

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

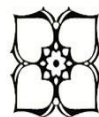
شهری بر هامون نهاده

(جستارهایی در باب پیشینه اصفهان)

محمد حسین ریاحی

دکتر مریم قاسمی سیچانی و دکتر محسن جاوری

سرشناسه :	
عنوان و نام پدیدآور :	
مشخصات نشر :	اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری :	
فروست:	سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان - مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۰۶۳-۷
وضعیت فهرست‌نویسی :	فیپا
یادداشت :	
موضوع :	
موضوع :	
موضوع :	
شناسه افزوده :	سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
رده‌بندی کنگره :	
رده‌بندی دیویدی :	
شماره کتابشناسی ملی :	



مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل
وابسته به شهرداری اصفهان

شهری بر هامون نهاده

جستارهایی درباب پیشینه اصفهان

نویسندگان: محمدحسین ریاحی، دکتر مریم قاسمی سیچانی

و دکتر محسن جاوری

ویراستار: شهناز خواجه / استخراج نمایه: علیرضا مساح

ناشر: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

مدیر تولید: مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل

طرح جلد: وحید شریفی / لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مجتمع چاپ رضوی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱ / قطع: وزیری / ۲۴۸ صفحه

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۰۶۳-۷

مراکز پخش: ۲۲۰۸۱۸۰ و ۲۲۳۱۰۸۶-۰۳۱۱

فهرست مطالب

سخن مرکز

پیش گفتار

دوره‌های باستانی (دکتر محسن جاوری) ۱۵

دوره‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی: ۱۶/ دوره‌نوسنگی: ۱۷/ جایگاه اصفهان در باستان‌شناسی ایران: ۱۹

سیری کوتاه در تاریخ فرهنگ اصفهان (محمدحسین ریاحی) ۲۳

اصفهان در دوران باستان: ۲۴/ اصفهان و تمدن اسلامی (قرون نخستین هجری): ۲۵/ اصفهان در دوران آل‌بویه و بنی‌کاکویه: ۲۸/ اصفهان در دوران سلجوقی: ۳۰/ اصفهان در دوران خوارزمشاهی، مغول و ایلخانی: ۳۳/ اصفهان در دوران تیموری و ترکمانان: ۳۴/ اصفهان در دوران صفوی: ۳۶/ اصفهان از پایان عصر صفوی تا دوره معاصر: ۳۹/ نتیجه: ۴۱/ منابع و مأخذ: ۴۳

رجال و مشاهیر اصفهان (محمدحسین ریاحی) ۴۷

سلمان فارسی: ۴۷/ نافع (شیخ‌القراء): ۴۸/ علی بن سهل: ۴۸/ شیخ ابومسعود رازی: ۴۹/ حمزه اصفهانی: ۴۹/ ابوالفرج اصفهانی: ۵۰/ اسماعیل بن عباد: ۵۰/ ابوعلی مسکویه: ۵۲/ ابن‌سینا: ۵۳/ حافظ ابونعیم: ۵۵/ ابو عبدالله معصومی: ۵۶/ راغب اصفهانی: ۵۶/ مافروخی اصفهانی: ۵۸/ عماد کاتب: ۵۹/ جمال‌الدین عبدالرزاق: ۶۰/ رفیع‌الدین لبنانی: ۶۰/ کمال‌الدین اسماعیل: ۶۱/ باباهای اصفهان: ۶۲/ بابا رکن‌الدین: ۶۳/ غیاث‌الدین جمشید کاشانی: ۶۵/ صائن‌الدین ترکه اصفهانی: ۶۷/ شاه علاء‌الدین محمد: ۶۷/ شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهایی): ۶۸/ شقایب اصفهانی: ۶۹/ میرداماد: ۷۰/ علیرضا عباسی: ۷۱/ میرفندرسکی: ۷۱/ ملاصدرا: ۷۲/ ملا محمدتقی مجلسی: ۷۳/ ملا محسن فیض کاشانی: ۷۴/ صائب: ۷۴/ آقا حسین خوانساری: ۷۵/ علامه محمدباقر مجلسی: ۷۷/ آمنه بیگم: ۷۹/ ملا محمدصادق اردستانی: ۸۰/ فاضل هندی: ۸۰/ ملا اسماعیل خواجه‌جویی مازندرانی: ۸۱/ آقا محمد بیدآبادی: ۸۱/ هاتف اصفهانی: ۸۲/ وحید بهبهانی اصفهانی: ۸۲/ محمدکاظم واله اصفهانی: ۸۳/ نشاط: ۸۳/ ملاعلی نوری: ۸۴/ حاج سید محمدباقر شفتی (حجت‌الاسلام): ۸۵/ محمدابراهیم کلباسی: ۸۸/ شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر): ۸۸/ سروش: ۸۸/ محمدرضا صهبای قمشه‌ای: ۸۹/ آخوند کاشی: ۹۰/ آیت‌الله العظمی سید محمدباقر درچه‌ای: ۹۰/ میرزای نائینی: ۹۱/ آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی: ۹۱/ وحید دستگردی:

۹۱/ حاج آقا رحیم ارباب: ۹۲/ جلال‌الدین همایی: ۹۳/ بانو سیده نصرت امین: ۹۴/ آیت‌الله
دکتر سید محمد حسینی بهشتی: ۹۵/ حبیب‌الله فضائی: ۹۶/ منابع و مآخذ: ۹۹

مختصری دربارهٔ محلات، بازارها و باغ‌های اصفهان (محمدحسین ریاحی)..... ۱۰۱

گذری بر محلات اصفهان: ۱۰۱/ بازارهای تاریخی اصفهان: ۱۱۰/ باغ‌های تاریخی اصفهان: ۱۱۵/
منابع و مآخذ: ۱۱۸

گزیده‌ای از آثار و ابنیهٔ تاریخی اصفهان (محمدحسین ریاحی)..... ۱۱۹

مسجد جامع اصفهان (مسجد جمعه): ۱۱۹/ چند ویژگی قابل توجه درمورد مسجد جامع: ۱۲۴/
میدان امام (میدان نقش جهان): ۱۲۵/ مسجد امام (مسجد جامع عباسی): ۱۲۶/ مسجد شیخ
لطف‌الله: ۱۲۸/ عمارت عالی‌قاپو: ۱۳۰/ کاخ چهلستون: ۱۳۲/ چند نکتهٔ قابل توجه دربارهٔ
چهلستون: ۱۳۴/ کاخ هشت بهشت: ۱۳۴/ مدرسهٔ چهارباغ: ۱۳۵/ مدرسهٔ ملا عبدالله شوشتری:
۱۳۷/ مدرسهٔ جدّهٔ بزرگ: ۱۳۷/ مدرسهٔ جدّهٔ کوچک: ۱۳۸/ مدرسهٔ نیم‌آورد (نیم‌آور): ۱۳۸/
مدرسهٔ کاسه‌گران: ۱۳۹/ مناره‌های اصفهان: ۱۴۱/ منارهٔ چهل‌دختران: ۱۴۱/ منارهٔ ساریان: ۱۴۱/
منارهٔ مسجد علی: ۱۴۲/ منارهٔ رهروان: ۱۴۲/ گنبد سلطان بخت آغا و دو منارهٔ دردشت: ۱۴۳/
دو منارهٔ دارالضیافه: ۱۴۳/ منارهٔ باغ قوشخانه: ۱۴۳/ منارجنبان: ۱۴۴/ آتشگاه: ۱۴۵/ پل‌های
تاریخی اصفهان: ۱۴۶/ پل الله‌وردی خان: ۱۴۶/ پل خواجو: ۱۴۷/ پل شهرستان: ۱۴۸/ پل مارنان:
۱۴۹/ پل سعادت‌آباد (پل جویی): ۱۴۹/ برخی از امامزاده‌های اصفهان: ۱۵۱/ درب امام: ۱۵۱/
بقعهٔ هارون ولایت: ۱۵۳/ امامزاده اسماعیل: ۱۵۳/ بقعهٔ امامزاده احمد: ۱۵۴/ کلیساهای جلفا:
۱۵۵/ مسجد حکیم: ۱۵۷/ مسجد گنبدان: ۱۵۷/ بقعهٔ میرزا رفیعا: ۱۵۸/ آرامگاه صائب: ۱۵۸/
خیابان چهارباغ: ۱۵۸/ حمام‌های اصفهان: ۱۵۹/ برخی از آثار تاریخی اصفهان از سده‌های
سیزدهم و چهاردهم هجری: ۱۶۱/ مدرسهٔ بزرگ صدر: ۱۶۱/ آرامگاه واله: ۱۶۲/ مسجد سید:
۱۶۲/ نگاهی به تخت‌فولاد: ۱۶۳/ موقعیت جغرافیایی و وجه تسمیهٔ تخت‌فولاد: ۱۶۳/
تخت‌فولاد در ادوار تاریخ: ۱۶۴/ گنج‌های پنهان در مزارات تخت‌فولاد: ۱۶۷/ ۱/ جلوه‌های
معنوی عبادی در تخت‌فولاد: ۱۶۷/ ۲/ کثرت مشاهیر مدفون در آن: ۱۶۸/ ۳/ تنوع طرح و سبک
معماری بناها در دوره‌های گوناگون تاریخی: ۱۶۹/ سایر عناصر برجستهٔ تخت‌فولاد: ۱۷۰/
مساجد: ۱۷۰/ آب‌انبارها: ۱۷۱/ مادی‌ها: ۱۷۱/ سنگاپ‌ها و سقاخانه‌ها: ۱۷۲/ کاروانسرای
تخت‌فولاد: ۱۷۳/ ۴/ جلوه‌های هنری در تخت‌فولاد: ۱۷۳/ نقوش و نمادها: ۱۷۳/ خوشنویسی،
کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌ها: ۱۷۴/ شعر (ماده تاریخ): ۱۷۵/ منابع و مآخذ: ۱۷۶

هنر و معماری اصفهان (دکتر مریم قاسمی سیچانی) ۱۷۹

مقدمه: ۱۷۹/ تعریف معماری: ۱۸۵/ معماران و هنرمندان اصفهان: ۱۸۶/ توصیف چگونگی ساخت بنا به وسیله معماران اصفهان: ۱۸۸/ عوامل مؤثر در شکل‌گیری معماری اصفهان: ۱۹۰/ الف) عوامل درونی: ۱۹۰/ ب) عوامل بیرونی: ۱۹۷/ ویژگی‌های معماری اصفهان: ۲۰۰/ وحدت، هماهنگی و نظم معماری کل شهر: ۲۰۰/ درونگرایی، نقش و اهمیت حیاط مرکزی: ۲۰۰/ طراحی پایدار بناها (همسازی بناها با اقلیم و طراحی به صورت چهارفصل): ۲۰۲/ توجه همزمان به عملکرد و نمادپردازی، تجلی ایده بهشت: ۲۰۳/ اهمیت حیاط، ایوان، اتاق و تشکیل همه بناها از این عناصر: ۲۰۴/ خودبسندگی و استفاده از امکانات بومی: ۲۰۴/ اهمیت معماری داخلی: ۲۰۵/ هماهنگی معماری داخلی فضا با طرح سازه‌ای آن: ۲۰۶/ اهمیت تزئینات و کاربرد رنگ در طراحی داخلی فضاها: ۲۰۶/ تزئینات و هنرهای وابسته به معماری اصفهان: ۲۰۹/ گچبری: ۲۰۹/ آجرکاری: ۲۱۱/ کاشی‌کاری: ۲۱۳/ آینه‌کاری: ۲۱۷/ تزئینات چوبی (منبت، گره‌چینی، خاتم‌سازی و نقاشی روی چوب): ۲۱۸/ منابع و مآخذ: ۲۲۰

نمایه ۲۲۳

فهرست تصاویر

- تصویر ۱. بقعه بابا رکن الدین..... ۶۴
- تصویر ۲. بقعه آقا حسین خوانساری..... ۷۶
- تصویر ۳. علامه مجلسی..... ۷۷
- تصویر ۴. حاج آقا رحیم ارباب..... ۹۳
- تصویر ۵. عکس هوایی از محلات تاریخی اصفهان..... ۱۰۲
- تصویر ۶. در قدیمی مسجد سعید بن جبیر واقع در صحن شمالی درب امام..... ۱۰۴
- تصویر ۷. خانه ویران شده قدیمی در نزدیکی بازارچه حمام وزیر..... ۱۰۸
- تصویر ۸. طاق تیمچه سرپوشیده سرای حاج کریم در بازار اصفهان..... ۱۱۱
- تصویر ۹. نمایی از ایوان جنوبی مسجد جامع اصفهان..... ۱۲۰
- تصویر ۱۰. پلان مسجد جامع اصفهان..... ۱۲۱
- تصویر ۱۱. محراب الجایتو، تجلی هنر و معنویت..... ۱۲۳
- تصویر ۱۲. نمایی از میدان امام (نقش جهان)..... ۱۲۶
- تصویر ۱۳. ورودی مسجد امام (مسجد جامع عباسی)..... ۱۲۷
- تصویر ۱۴. پلان مسجد امام (مسجد جامع عباسی)..... ۱۲۸
- تصویر ۱۵. نمای بیرونی مسجد شیخ لطف الله..... ۱۲۹
- تصویر ۱۶. نمای بیرونی عمارت عالی قاپو..... ۱۳۱
- تصویر ۱۷. نمای بیرونی کاخ چهلستون..... ۱۳۳
- تصویر ۱۸. نمای بیرونی کاخ هشت بهشت..... ۱۳۵
- تصویر ۱۹. مدرسه چهارباغ از زیباترین بناهای اواخر دوره صفوی..... ۱۳۶
- تصویر ۲۰. ایوان غربی مدرسه نیم آورد (نیم آور)..... ۱۳۹
- تصویر ۲۱. سردر مدرسه میرزا شاه حسین مربوط به دوره شاه اسماعیل اول صفوی..... ۱۴۰
- تصویر ۲۲. نمایی از مناره مسجد علی و سردر مدرسه سلطان محمد سلجوقی..... ۱۴۲
- تصویر ۲۳. منارجنبان..... ۱۴۵
- تصویر ۲۴. نمایی از آتشگاه اصفهان..... ۱۴۶
- تصویر ۲۵. پل الله وردی خان..... ۱۴۷

- تصویر ۲۶. پل خواجهو ۱۴۸
- تصویر ۲۷. سردر تاریخی صحن شمالی امامزاده درب امام ۱۵۱
- تصویر ۲۸. شیر سنگی در صحن شمالی امامزاده درب امام ۱۵۲
- تصویر ۲۹. مسجد شعیبا نخستین مسجد اصفهان در کنار امامزاده اسماعیل ۱۵۴
- تصویر ۳۰. کلیسای وانک ۱۵۶
- تصویر ۳۱. نمایی از خیابان چهارباغ ۱۵۹
- تصویر ۳۲. یک حمام قدیمی در اصفهان ۱۶۰
- تصویر ۳۳. پل خواجهو شهر پوتراجایا مالزی برگرفته از معماری اصفهان ۱۸۱
- تصویر ۳۴. کارخانه ریسباف، تلفیق زیبایی از معماری سنتی و عملکردهای جدید ۱۸۳
- تصویر ۳۵. حوضخانه، فضای اقلیمی، خانه ادیب برومند، گز ۱۹۱
- تصویر ۳۶. خانه مایل ست از خانه‌های دوره قاجار در جلفا ۱۹۳
- تصویر ۳۷. ساخت ساباط (کوچه سرپوشیده) برای امنیت و ایجاد سایه ۱۹۸
- تصویر ۳۸. حیاط مدرسه چهارباغ اصفهان ۲۰۲
- تصویر ۳۹. ارسی رنگین در خانه چرمی اصفهان ۲۰۷
- تصویر ۴۰. بخاری گچبری شده (تنگبری شده) خانه سوکیاس ۲۱۰
- تصویر ۴۱. آجرکاری در خانه‌های صفوی جلفا، معرق خانه خواجه پطرس ۲۱۳
- تصویر ۴۲. کاشی‌کاری در مسجد جامع اصفهان ۲۱۶

سخن مرکز

مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل در مدت شش سال فعالیت خود به لطف خداوند توانسته است با انتشار بیش از چهل جلد کتاب، برگزاری حدود شصت همایش و سخنرانی و تشکیل هجده دوره آموزشی گام‌های اولیه را برای پاسداشت قرن‌ها تلاش علمی، معنوی، فرهنگی و هنری اصفهانی‌ها و دوستداران اصفهان در دوران اسلامی و پیش از اسلام بردارد.

مرکز اصفهان‌شناسی بر آن است تا در عصر گسترش فوق‌العاده اطلاعات راهی را ادامه دهد که حمزه اصفهانی (درگذشته حدود ۳۶۰ ه ق) و حافظ ابونعیم (درگذشته ۴۳۰ ه ق) آغاز کردند و استاد جلال‌الدین همایی (درگذشته ۱۳۵۹ ه ش) با زحمات و دقت فراوان با نگارش تاریخ اصفهان در بخش‌های مختلف پی گرفت. فقدان یک کتاب با حجم کم و توضیح جنبه‌های مختلف تاریخ اصفهان ما را بر آن داشت تا از همراه گرانقدر مرکز اصفهان‌شناسی جناب آقای استاد محمدحسین ریاحی درخواست کنیم کتابی با این ویژگی‌ها، به‌خصوص برای دوره‌های آموزشی اصفهان‌شناسی، تألیف نمایند. اکنون با تشکر و قدردانی از ایشان و نیز جناب آقای دکتر محسن جاوری و سرکار خانم دکتر مریم قاسمی سیپجانی، که در تألیف و تدوین این کتاب همکاری کردند، امیدواریم علاقه‌مندان به اصفهان‌شناسی بتوانند از این اثر محققانه بهره ببرند. در اینجا بار دیگر از توجه و حمایت شهردار محترم اصفهان، جناب آقای دکتر سقائیان‌نژاد؛ شورای اسلامی شهر اصفهان و رئیس محترم آن، جناب آقای مهندس عباس حاج‌رسولیا؛ معاون محترم فرهنگی اجتماعی شهرداری، جناب آقای تحویل‌پور؛ مدیرعامل محترم سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری، جناب آقای بیک، و همکاران ارجمند سرکار خانم شهناز خواجه و جناب آقای علیرضا مساح تشکر می‌نمایم.

احمد زمانی

رئیس مرکز اصفهان‌شناسی

و خانه ملل

پیش‌گفتار

باد صبا گر کنی هوای صفهان از دل من تحفه بر دعای صفهان
چون رسی از گرد ره نخست فرود آی از لب من بوسه ده به پای صفهان
گر ننماید جمال خود به تو از ناز نقد دلم ده به رونمای صفهان
هر نفس از بال فکر طایر روحم جوید پرواز در فضای صفهان
شوق به گلبانگ آه و نطق خیالی در دل و جانم زند صلاهی صفهان

میرزا محمد اکبر دولت‌آبادی

در باب اصفهان اگرچه قرن‌هاست کتاب نوشته شده یا تألیفاتی رقم خورده است، باز هم تحقیقات و پژوهش‌ها مناسبت دارد؛ چراکه با همه این کوشش‌ها در تألیف آثار و کتاب‌ها هنوز هم نکات بسیاری درباره آن برای نگارش، تحقیق و تبیین وجود دارد، از جمله اصفهان در دوران باستان، آثار و ابنیه ویران شده این شهر و نیز بناهایی که پس از قرن‌ها برجای مانده‌اند و از حیث هنری و معماری حرف اول را می‌زنند.

در زمینه رجال و مشاهیر بی‌مبالغه باید گفت شمار پرورش‌یافتگان در بحث دانش، هنر، فن و شعر و ادب چندان زیاد است که تذکره‌ها و کتب رجال و مشاهیر از عهده آن برنیامده‌اند و گرد آمدن آن همه سرآمد حتی در یک معجم و مجموعه بزرگ هم نمی‌گنجد. همه آنان که در این راه رفته و کوشش کرده‌اند با تمام زحماتی که کشیده‌اند گاهی از برخی از بزرگان و شخصیت‌ها غفلت نموده، آنها را از قلم انداخته‌اند.

اصفهان این شهر زیبای بر هامون نهاده که به گفته حکیم ناصر خسرو قبادیانی نیکوترین شهر پارسی‌گویان بود، همواره طبیعی زیبا و دلپذیر داشت و از آب روان و جاری زاینده‌رود بهره‌مند بود. محله‌ها و باغ‌های زیبا و خرم از اصفهان باغ شهری ساخته بود. مسافرانی که از بلندای اطراف شهر آن را می‌دیدند بوستانی پهناور را توصیف کرده‌اند که گنبدهای فیروزه‌ای، مناره‌های آجری و خانه‌ها و بناهای دیگر در میان سرسبزی و زیبایی آن به چشم می‌خورد.

هنر هنرمندان اصفهان نه تنها در این شهر آثاری بزرگ و جلوه‌هایی از کمال و جمال را بنیان نهاده، بلکه در برخی از بلاد دیگر عالم نیز مؤثر بوده و زمینه‌های بالندگی را فراهم کرده است.

اثر حاضر، که به توصیه مدیر محترم مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل، جناب آقای استاد احمد زمانی، فراهم آمده است، بر آن است که جوانب مختلف مربوط به اصفهان را معرفی کند. البته این مختصر تنها بخشی از عظمت فرهنگ و تاریخ و آثار و مشاهیر اصفهان را به تصویر می‌کشد؛ ولی امیدوارم همین نیز بتواند به‌ویژه برای علاقه‌مندان و دوستداران میراث‌های این سرزمین سودمند باشد. در این راستا، از مساعدت‌ها و پژوهش‌های جناب آقای دکتر محسن جاوری و سرکار خانم دکتر مریم قاسمی سیچانی نیز استفاده شد. در اینجا لازم است که از ایشان تشکر نموده، توفیقات بیشتر آنان را از حضرت حق تعالی خواستار شوم.

همچنین شایسته است از مدیر محترم مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل و کلیه کارکنان این مرکز، به‌ویژه سرکار خانم شهناز خواجه که مرا در تدوین این اثر یاری نمودند، تشکر کنم. سربلندی و سعادت‌مندی همه آنان را از درگاه باعظمت ربوبی مسئلت دارم.

محمدحسین ریاحی

پائیز ۱۳۹۰

دوره‌های باستانی اصفهان

دکتر محسن جاوری*

تقسیم‌بندی دوره‌های باستانی از قدیمی‌ترین دوره به این سو از زمان یافته شدن کهن‌ترین بقایای مربوط به انسان؛ یعنی، از حدود دو و نیم میلیون سال پیش آغاز می‌گردد. با توجه به اینکه سنگ مهم‌ترین ابزار مورد نیاز انسان‌ها در یک دوره زمانی بسیار طولانی بود، به دوره یاد شده عصر سنگ (عصر حجر) یا Stone Age نام نهاده‌اند. تقسیم‌بندی‌های این دوره براساس تغییرات و تحولات انجام شده در زمینه تکنولوژی تولید ابزارهای سنگی از همدیگر تفکیک می‌شود. به عبارت دیگر، براساس پیشرفت‌های تکنیکی این دوره، که همگی از همدیگر قابل تشخیص‌اند، مراحل مختلفی به وجود آمده است. این مراحل بدین شرح تقسیم شده‌اند:

دوره سنگ			
۱۲/۰۰۰ سال پیش			نوسنگی
۳۰/۰۰۰ تا ۱۲/۰۰۰ سال پیش			فراپارینه سنگی
جدید	میان	قدیم	پارینه سنگی
۴۰/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰ سال پیش	۱۵۰/۰۰۰ تا ۴۰/۰۰۰ سال پیش	۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۱۵۰/۰۰۰ سال پیش	

* استادیار باستان‌شناسی دانشگاه کاشان

دوره‌های پارینه سنگی و فراپارینه سنگی

انسان در دوره های پارینه سنگی و فراپارینه سنگی در غار می‌زیست. روش زندگی او براساس شکارگری و جمع‌آوری غذا بود و اقتصادی کاملاً مصرفی داشت. درمورد هنر و مباحث زیباشناسی تاکنون مدارک اندکی به دست آمده است. پیشتر تاریخ آغاز هنر را به دوره پارینه سنگی میانه نسبت می‌دادند؛ اما براساس برخی یافته‌ها از قبیل کنده‌کاری‌های روی استخوان که از چند غار متعلق به اروپای شرقی به دست آمد تاریخ آغاز هنر تا ۲۵۰/۰۰۰ سال پیش به عقب برده شد و لزوم بازنگری برخی تاریخ‌گذاری‌ها آشکار گردید.

دوره پارینه سنگی ایران مدارک قابل توجهی را نشان نمی‌دهد؛ با وجود این، ابزارهای سنگی به دست آمده از دره کشف‌رود خراسان مربوط به ۸۵۰/۰۰۰ سال پیش دانسته شده‌اند. از جمله این آثار یک تبر سنگی است که قدیمی‌ترین شیء شناخته شده از ایران است. ابزارهای این دوره زمخت و خشن و از نظر اندازه به نسبت ابزارهای دوره‌های بعدی بزرگ جثه‌اند و ظرافت چندانی در ساخت آنها دیده نمی‌شود.

از دوره پارینه سنگی میانه در ایران و منطقه خاورمیانه آثار و بقایای بسیاری به دست آمده است، به‌خصوص در زاگرس غربی در استان‌های کرمانشاه، لرستان و ایلام و ادامه آن در کردستان عراق. طی چند سال گذشته در کاوش‌های باستان‌شناسی آقایان دکتر جاوری، دکتر یزدی و دکتر بیگلری در غارهای شماره ۱ و ۲ قلعه بزی واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب اصفهان آثاری مهم دال بر سکونت گروه‌های انسانی طی دوره پارینه سنگی میانه به دست آمد. اهمیت این یافته‌ها در این است که تاکنون قدیمی‌ترین آثار مستدل مبنی بر حضور انسان طی دوره مذکور هم در ایران مرکزی و هم در استان اصفهان است که قدمت آنها به ۶۰/۰۰۰ تا ۴۰/۰۰۰ سال پیش بازمی‌گردد. همچنین ابزارهای به دست آمده از این غارها تکنیک ویژه‌ای دارند که در نوع خود یک پیشرفت را در این دوره نشان می‌دهد. از بقایای استخوانی این غار چنین برمی‌آید که انسان از

راه شکار حیواناتی بزرگ جثه شامل کرگدن، گاو بیسون (گاو کوهاندار) و حیوانات دیگر از قبیل گوزن، آهو، گراز، بز کوهی، کل و قوچ روزگار می‌گذراند.

نکته مهم در مورد این غارها مجاورت آنها با زاینده‌رود است؛ رودخانه‌ای که در طول تاریخ منشاء تمدن‌های بزرگی در امتداد خود بوده است. این غارها قدیمی‌ترین مدارک برای اثبات اهمیت این رودخانه در زمینه تشکیل استقرارهای انسان هستند. دوره‌های پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی در استان اصفهان هنوز شناخته نشده‌اند.

دوره نوسنگی

دوره نوسنگی خود به دو بخش نوسنگی بدون سفال و نوسنگی باسفال تقسیم می‌شود. در دوره نوسنگی تحولات و پیشرفت‌های بسیاری در زندگی انسان رخ داد که از آن جمله می‌توان به اهلی کردن حیوانات و گیاهان اشاره نمود. در این دوره، ساخت ابزارهای سنگی با تکنیک‌های بسیار پیشرفته آغاز شد که هم کاراتر بودند و هم ساده‌تر ساخته می‌شدند. همچنین شیوه زندگی انسان از حالت صرفاً مصرفی درآمد و او به دامپروری و کشاورزی روی آورد و بدین ترتیب، خود به تولید غذا پرداخت و در واقع، از اقتصاد مصرفی به اقتصاد تولیدی تغییر جهت داد؛ تحولی چندان شگرف که برخی آن را به عنوان انقلاب کشاورزی یاد کرده‌اند.

دوره نوسنگی بدون سفال نیز در استان اصفهان ناشناخته است؛ اما نوسنگی باسفال در لایه‌های تحتانی سیلک مشهود است. در این دوره، مرحله روستانشینی آغاز شد و نخستین روستاها شکل گرفت. در این دوره با ابداع سفال پیشرفت بزرگی در زندگی انسان پدید آمد و سطح زندگی او ارتقا یافت. سفال‌های ابتدایی این دوره به دلیل استفاده از مواد گیاهی و سبزیجات به عنوان شاموت اصطلاحاً از نوع پوک و سبک بود. این نوع شاموت پس از پخت، سفال را به این وضع درمی‌آورد. تپه سیلک یکی از تپه‌های مهم دوره نوسنگی در ایران مرکزی و استان اصفهان است که لایه‌نگاری باستان‌شناسی آن

اساس گاه‌نگاری فلات مرکزی ایران را تشکیل می‌دهد و از اهمیت خاصی برخوردار است.

یکی از تحولات مهم دیگر دورهٔ نوسنگی باسفال آشنایی ساکنان سیلک در طی دورهٔ موسوم به سیلک ۳ با فلز مس بود. به همین خاطر دورهٔ مذکور را به عنوان دورهٔ مس و سنگ (کالکولیتیک) نیز می‌شناسند. ورود فلز به زندگی انسان مقدمهٔ تحولات شگرفی بود. این دوره سرانجام با افزایش جمعیت روستاها در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد به مرحلهٔ مهمی رسید که دورهٔ آغاز شهرنشینی نام گرفت. یکی دیگر از مهم‌ترین نوآوری‌های این دوره ابداع چرخ سفالگری بود. چرخ سفالگری مقولات سرعت و افزایش ساخت و تولید را نیز به زندگی انسان وارد نمود که پیرو افزایش جمعیت و تقاضا پدید آمد. سپس شهرها یکی پس از دیگری متولد شدند؛ شهرهایی همچون سیلک و شوش.

یکی از محوطه‌های مهم این دوره در استان اصفهان محوطهٔ باستانی اریسمان در حد فاصل نطنز و کاشان است. این محوطه از بزرگ‌ترین محوطه‌های پیش از تاریخی ایران و در هزارهٔ چهارم از مراکز بزرگ صنعتی ایران در زمینهٔ ذوب فلز مس بود. مردم اریسمان علاوه بر مس با نقره نیز آشنایی داشتند. در این محوطه، تل‌هایی سرشار از سربارهٔ مس وجود دارد که به فعالیت گسترده در زمینهٔ استخراج و تلخیص فلز مس اشاره دارد. در پایان این دوره زمینه‌های ورود انسان به دورهٔ جدید؛ یعنی، دورهٔ مفرغ یا عصر برنز آماده شد.

در پی آشنایی انسان با فلز قلع و ترکیب آن با فلز مس آلیاژی پدید آمد که با توجه به ویژگی‌هایش امکانات فنی تازه‌ای را در اختیار انسان گذاشت. برنز نه نرمش فلز مس را داشت و نه مانند آن سریع خورده می‌شد؛ بنابراین، از آن سلاح، وسایل کشت و کار و ابزارآلات صنعتی و زینتی تولید شد و بدین ترتیب، به زندگی انسان کیفیت بهتری بخشید. آثار جالب توجه و مهم این دوره موسوم به برنزه‌های لرستان هستند که به خاطر ویژگی‌های خاص خود؛ یعنی، تقارن و تقابل اهمیت خاصی در هنر ایران دارد؛ به‌خصوص که تقارن به یکی از ویژگی‌های نهاده‌های هنر ایرانی تبدیل شد.

در پایان این دوره، که مصادف با نیمه دوم هزاره دوم بود، پیشرفتی تکنولوژیک روی داد؛ یعنی، آشنایی انسان با آهن که در نوع خود انقلابی صنعتی به شمار می‌آید. این دوره همزمان با ورود اقوام آریایی به ایران بود. این اقوام در سه گروه اصلی به ایران وارد شدند: پارت‌ها در بخش‌های شمال شرقی اسکان یافتند. مادها در بخش‌های مرکزی و غربی و پارس‌ها در قسمت‌های جنوبی‌تر ایران ساکن شدند. این اقوام تأثیر بسیاری در زمینه تاریخ و سیاست ایران باقی گذاردند؛ به این ترتیب که مادها نخستین حکومت ایرانی را تشکیل دادند، پارت‌ها یک بار با تشکیل شاهنشاهی اشکانی حکومت را به دست گرفتند و پارس‌ها دو بار، یک بار در دوره هخامنشی و بار دیگر در دوره ساسانی برای مدت زیادی سرنوشت ایران را عهده‌دار شدند.

با تشکیل شاهنشاهی هخامنشی در نیمه دوم هزاره اول (۵۰۰ پ م) دوره جدیدی با عنوان دوره تاریخی آغاز شد که تا فتح ایران به دست اعراب ادامه یافت. دوره تاریخی ایران دوران هخامنشی، پارت و ساسانی را دربرمی‌گیرد.

جایگاه اصفهان در باستان‌شناسی ایران

استان اصفهان با توجه به عدم پوشش کاوش‌های باستان‌شناسی در سال‌های پیش از انقلاب و در دو دهه قبل با وجود اینکه استعدادهای بسیاری در این زمینه دارد، متأسفانه از منظر باستان‌شناختی به آن بی‌توجهی شد و در نتیجه، تا حد زیادی ناشناخته ماند. اما طی دهه قبل تپه‌ها و محوطه‌های باستان‌شناسی بسیاری در استان بررسی و کاوش شدند که توانایی بالای این منطقه از ایران مرکزی را نشان داد.

چنانکه پیشتر گفته شد، قدیمی‌ترین آثار، غارهای شماره ۱ و ۲ قلعه بزی است که تاکنون دو فصل در آنها کاوش شده و کهن‌ترین آثار شناخته شده انسان در فلات مرکزی از آنها به دست آمده است. نکته مهم درمورد این غارها هم‌کناری آنها با رودخانه زاینده‌رود است. این رود پربرتک در مسیر خود عامل شکل‌گیری تمدن‌های بسیاری بوده است که دوره‌های مختلفی از پارینه سنگی میانه به بعد را دربرمی‌گیرد.

پس از این غارها با رجوعی به مبدأ زاینده‌رود در شهرستان چادگان شاهد حضور چند تپه دوره پیش از تاریخ معادل سیلک ۲ و ۳ (هزاره‌های پنجم و ششم پیش از میلاد) هستیم. تپه‌های مهم آشنا و جمالو در کنار زاینده‌رود از اهمیت این رودخانه در شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی در طول زمان خبر می‌دهد. آثار این تپه‌ها حاکی از رواج فرهنگ‌های سیلک، جلگه مرو دشت، خوزستان و گیان در آنهاست که بر همین اساس این نقطه را باید یک شاهراه تمدنی در دوره یاد شده دانست.

در امتداد رودخانه به شهر اصفهان می‌رسیم. براساس یافته‌های به دست آمده از محوطه گورتان واقع در محله نصرآباد، شهر اصفهان در منتهی‌الیه غربی خود یک استقرار مهم را در هزاره چهارم پیش از میلاد یا آغاز دوره شهرنشینی تجربه کرد. در گورتان سه دوره متمادی هزاره چهارم پیش از میلاد، ایلام میانی و عصر آهن ۳ وجود دارد. این یافته‌ها در طی چند مقاله علمی تاکنون انتشار یافته و اصفهان را به عنوان شهری شش هزار ساله مطرح نموده است؛ دوره‌ای که درمورد اصفهان از آن غفلت شده بود. شایان یادآوری است دلیل عدم برخورد باستان‌شناسان پیشین با این آثار قرار گرفتن آنها در زیر لایه‌ای گل و لای با ضخامت بیش از یک متر بود. این لایه باعث دور از چشم بودن آنها شده و در عمل، تاریخ اصفهان را با مسأله روبه‌رو کرده بود که خوشبختانه با تحقیقات اخیر این مسأله حل گردید. سه نمونه ممتاز از آثار به دست آمده از گورتان شامل یک قوری، یک مشربه و یک خوره کوچک به عنوان قدیمی‌ترین اسناد تاریخی شهر اصفهان در موزه چهلستون به نمایش گذاشته شده است.

در طی کاوش‌های اخیر در تپه اشرف علاوه بر به دست آمدن یک ساختمان بزرگ از دوره ساسانی، که عملکرد آن هنوز به دلیل عدم پوشش کافی کاوش در بوته‌ای از ابهام است، یک لایه دوره اشکانی نیز کشف شد. لایه اخیر حضور اشکانیان را در شهر اصفهان به طور رسمی و مستدل تأیید می‌کند. شایان ذکر است تپه اشرف درست در کنار زاینده‌رود قرار گرفته است و باز تأثیر این رودخانه را در شکل دادن استقرارهای انسانی در طول زمان ثابت می‌کند. کاوش‌های هیأت ایتالیایی در مسجد جامع حضور

دوره ساسانی را در شهر اصفهان نشان می‌دهد. در لایه‌های زیرین این مسجد نیز دوره‌های صدر اسلام و سده‌های میانی به خوبی دیده می‌شود و اهمیت سکونت را در طی دوره‌های مذکور در این بخش از شهر خاطر نشان می‌سازد.

در طی چند سال گذشته با ادامه تحقیقات باستان‌شناسی در منتهی‌الیه شرقی زاینده‌رود در محدوده اطراف باتلاق گاوخونی و شهر ورزنه شاهد حضور ده‌ها محوطه باستانی از دوره پیش از تاریخ هستیم که اهمیت این بخش را در دوره مذکور نشان می‌دهد. یکی از این تپه‌های مهم موسوم به کوپنده است که طی هزاره سوم پیش از میلاد اهمیت خاصی داشت. در محوطه موسوم به محوطه سبا در شرق ورزنه و پیرامون باتلاق گاوخونی در سال‌های اخیر بیش از نود محوطه و تپه باستانی از دوره پارینه سنگی جدید تا دوره اشکانی شناسایی شد که از حضور یک محوطه استقرار بسیار درخشان در طی آن دوران خبر می‌دهد و بر انجام پژوهش‌های بعدی تأکید می‌کند.

جدول گاه‌نگاری باستان‌شناسی

دوره سنگ (عصر حجر)			
دوره	قدیم	میانه	جدید
پارینه سنگی	۲/۵۰۰/۰۰۰ تا ۱۵۰/۰۰۰ سال پیش	۴۰/۰۰۰ تا ۱۵۰/۰۰۰ سال پیش	۳۰/۰۰۰ تا ۴۰/۰۰۰ سال پیش
دوره فراپارینه سنگی	۳۰/۰۰۰ تا ۱۲/۰۰۰ سال پیش		
دوره نوسنگی	بدون سفال		باسفال
	۱۲/۰۰۰ سال پیش تا هزاره هفتم پیش از میلاد		هزاره هفتم تا هزاره سوم پیش از میلاد

دورهٔ مفرغ: هزارهٔ سوم تا نیمهٔ هزارهٔ دوم پیش از میلاد

دورهٔ آهن: حدود ۱۵۰۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد مصادف با ورود آریاییان به ایران که پایان آن به تشکیل اولین سلسلهٔ ایرانی؛ یعنی، حکومت ماد می‌رسد. به این دوره، دوران آغاز تاریخی نیز می‌گویند.

دوران تاریخی: هخامنشی، پارت (اشکانی) و ساسانی

دوران اسلامی: صدر اسلام، سده‌های میانی، سده‌های پنجم تا نهم هجری و سده‌های دهم هجری تاکنون

سیری کوتاه در تاریخ فرهنگ اصفهان

محمدحسین ریاحی*

اهمیت اصفهان در طول تاریخ سرزمین ما، در ابعاد مختلف قابل توجه و تحسین برانگیز است. این شهر علاوه بر مرکزیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ادوار متعددی از تاریخ ایران از حیث فرهنگی نیز ستودنی و ارزشمند بوده است. بی تردید نام اصفهان چون ستاره‌ای درخشان در آسمان فرهنگ و ادب ایران و اسلام تابناک است و بدون هیچ اغراقی می‌توان گفت تأثیر این سامان بر علم و تمدن ایران اسلامی کم‌نظیر بوده است. به گفته استاد محمد محیط طباطبایی آنچه اصفهان را در میان شهرهای باستانی کشور ما امتیاز می‌بخشد، استمرار عمران و بقای آثار مهمی از دوره‌های مختلف حیات آن است؛ چنانکه اگر همه آثار باستانی پراکنده در داخل ایران فعلی را از حیث کمیت و کیفیت و ارزش فنی آن با آثار موجود در اصفهان مقایسه کنیم، ارزش آنچه که در این ناحیه به جا مانده است اگر بیش از آثار دیگر نباشد، کمتر از آنها نخواهد بود. بدین مناسبت، توجه به گذشته چنین سرزمین گرانقدری برای تاریخ کلی ایران و تاریخ‌های عمومی هنر جهان و برای پژوهشگران معاصر بسیار لازم و معتبر شناخته می‌شود.^۱

* استاد مراکز تربیت معلم و دانشگاه اصفهان و مسؤول پژوهشی مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل

۱. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در تمدن و فرهنگ ایران، ص ۱۶۴.

اگر بیشتر پیشرفت‌های ادبی، علمی و صنعتی ایران را از تجلیات روح اصفهان و رهین قریحه و ذوق سرشار مردم این سرزمین بدانیم، سخن به گراف نگفته‌ایم. ایران مهد ذوق و ادب و سرزمین هنر و صنعت است و بیشتر مایه این‌گونه موهبت‌های طبیعی و خداداده را باید در ساحل زاینده‌رود و در اعماق روح لطیف و کنج‌کاو مردم اصفهان جستجو کرد. یکی از دانشمندان می‌گوید: «هرجا شعری لطیف می‌شنوم و یا صنعتی ظریف می‌بینم قلبم آسوده نمی‌شود تا آنگاه که در روح سخنور و یا بازوی کارگر پیوندی از نژاد و مردم اصفهان می‌یابم.» این سخن گزاف و یاوه نیست. چه اگر به تاریخ ادبی و صنعتی ایران رجوع کنیم می‌بینیم که در اغلب نهضت‌های ادبی و صنعتی، اگر اصفهان پیشرو و پیشقدم نبوده، باری دستی در کار داشته است. مردم هوشیار این سرزمین هم دارای طبع سلیم و ذوق لطیف هستند و هم روح ابتکار و اختراع در آنها به حد کمال وجود دارد؛ اگر خود مخترع چیزی نبوده‌اند آن را از دیگران گرفته و چنان سر و صورت داده و به حد کمالش رسانیده‌اند که زاده فکر خود آنها محسوب شده است. احیاناً می‌بینیم که جنبشی ادبی یا صنعتی از جای دیگر آغاز می‌شود؛ اما چون به سرزمین سراسر ذوق و شوق اصفهان می‌رسد و یک چند زیردست استادان چابک‌اندیش آن پرورش می‌یابد، در مدت اندکی یکی از مظاهر برجسته ادب و هنر را نمایان می‌سازد. این خاصیت در تمام دوره‌های تاریخی در محیط ذوق‌پرور اصفهان وجود داشته است و پس از این هم وجود خواهد داشت.^۱

اصفهان در دوران باستان

با توجه به تبعات صورت گرفته نقش اصفهان در تاریخ ایران پیش از اسلام یا در دوران باستان هم قابل توجه بود. برخی حفاری‌ها و اکتشافات باستان‌شناسان از وجود

آثار متعدد، به‌ویژه از حیث تمدنی و فرهنگی، در کنار زاینده‌رود خبر می‌دهد. از دوران ماد، هخامنشی تا ساسانی در برخی مناطق اشیایی یافت شده است.^۱

حکایت سارویه اصفهان، که مخزن دانش‌های ایرانیان در ازمئه کهن بود، و مهاجرت تعدادی از یهودیان و مسیحیان به این شهر و سکونت آنان در کنار زرتشتیان و برپایی مراکز و معابد دینی، مرکزیت سیاسی از جمله در دوره ساسانی همه و همه نشانگر ارتباط فرهنگی آنها پیش از ورود مسلمانان به این شهر است. آنچه مسلم است با استناد به منابع مهم تاریخی، به‌ویژه آثار و منابع مربوط به قرن چهارم هجری، سارویه اثری در اصفهان یا اطراف آن بود که اندکی از آن تا هزار سال پیش برجای بود. از داخل این بنا نوشته‌هایی در محفظه یا درون دخمه‌هایی یافت شد که دانشمندان نتوانستند آنها را بخوانند؛ بنابراین، آنها را به بغداد فرستادند. مشخص شد یافته‌ها از دوران بسیار باستانی و اولین سلسله‌های پادشاهی ایران بود که برخی آن را حتی مربوط به پیش از طوفان نوح^(ع) دانسته و حدس زده‌اند سلاطین ایران برای حفظ این آثار بنای شکوهمندی همچون سارویه را بنیان گذاردند که چیزی مانند اهرام ثلاثه مصر بود و کوشیدند گنجینه‌های علمی و مکتوب آن زمان را در آنجا نگهداری کنند.^۲

اصفهان و تمدن اسلامی (قرون نخستین هجری)

با شکل‌گیری تمدن اسلامی در جهان، سراسر سرزمین‌های مسلمانان شاهد شکوفایی علم و ادب و رشد و نمو دانشمندان و متفکران بسیاری بود. در شرق و غرب عالم اسلام شهرهایی مانند بخارا، نیشابور، ری، اصفهان، بغداد، دمشق و قرطبه جایگاهی والا یافتند. در آن زمان، اصفهان، که پس از فتح به دست سپاهیان اسلام (۱۹-۲۳ ه‍.ق) وسعت بیشتری یافته بود، رونق روزافزونی به خود گرفت و منزلت خاصی یافت؛ چراکه شخصیت‌های

۱. جعفری زند، ص ۱۰۳.

۲. ابن‌ندیم و بیرونی. برای آگاهی بیشتر رک: ریاحی: مقاله «سارویه و بنای شگفت‌انگیز آن» در ره‌آورد ایام، صص

بسیاری را در طی چند قرن اول اسلامی تقدیم شریعت اسلام و علوم قرآنی نمود. این موضوع در اوج درخشش تمدن و فرهنگی اسلامی؛ یعنی، قرن‌های سوم تا هفتم هجری کاملاً مشهود است. وقتی کتاب ذکر اخبار اصفهان حافظ ابونعیم (درگذشته ۴۳۰ ه.ق) را بررسی می‌کنیم، نقش اصفهان در روند شکل‌گیری علوم گوناگون اسلامی به خوبی آشکار می‌شود. مؤلف ذکر اخبار اصفهان نام نزدیک به دو هزار نفر از دانشمندان اصفهان یا کسانی که در مقام دانشوری به این شهر رفت و آمد داشته‌اند یا شخصیت علمی آنان در اینجا شکل گرفت را در اثر خود آورده است که بسیاری از آنها شخصیت‌های ممتاز و برجسته دنیای اسلام در آن روزگاران بوده‌اند.^۱ ابن‌ندیم (درگذشته ۳۷۷ ه.ق) نیز در الفهرست تعدادی از وابستگان به این شهر را آورده است که در علوم مختلف سرآمد بوده‌اند.^۲

یاقوت حموی (درگذشته ۶۲۶ ه.ق) در بیان اوصاف اصفهان آورده است: شمار عالمان و پیشوایانی که در هر فن از این شهر برخاسته‌اند بیش از شهرهای دیگر آن بوده است.^۳ اصفهان را قبه‌الاسلام نیز نامیده‌اند.^۴ در برخی از آثار و کتاب‌ها از این شهر به عنوان‌های دیگر مانند خیرالبلاد، دارالدوله، دارالسلطنه، دارالعلم و دارالملک نیز یاد کرده‌اند.^۵ امام خمینی^(ره)، رهبر فقید انقلاب اسلامی ایران، اصفهان را شهری توصیف نموده‌اند که همیشه مرکز علم بوده است و علما و متفکرانی بسیار بزرگ از آنجا برخاسته‌اند.^۶

در قرون متمادی این شهر همواره منشاء خدمات فراوانی به علوم و اندیشه‌های اسلامی بوده و در این باب شخصیت‌های بسیاری تربیت کرده است. کم نبودند

۱. ابونعیم اصفهانی.

۲. ابن‌ندیم.

۳. حموی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۴. خوانساری، ج ۷، ص ۲۱۳.

۵. محیط ادب، ص ۱۰۷.

۶. امام خمینی^(ره)، ج ۷، ص ۲۱۳.

اصفهانیان که در سده‌های اول هجری می‌زیستند و در زمینه علوم قرآنی و ادبیات عرب صاحب تألیفات و آثاری بودند که ذکر شرح حال آنها در این گفتار نمی‌گنجد. در حدیث و اخبار نیز اصفهان جایگاهی برتر و والا داشته است. ابن حیان در سده چهارم هجری کتاب مبسوطی در اخبار راویان و حافظان حدیث مربوط به شهر اصفهان نوشت. هرچند حافظ ابونعیم مطالب اخبار اصفهان ابن حیان و کتاب اصفهان ابن منده را در ذکر اخبار اصفهان خود نقل و موضوع کرده، این موضوع هرگز از اهمیت کتاب ابن حیان نکاسته است.^۱ در برخی از کتاب‌های تراجم علمای علم حدیث تعداد زیادی از افراد منسوب به اصفهان دیده می‌شود.^۲ طبرانی (درگذشته ۳۶۰ ه.ق)، صاحب معجم ثلاثه که از مشاهیر محدثان و حفاظ عامه است، در این شهر متوطن بود و در همان جا درگذشت.^۳

منزلت فقهی اصفهان از همان سده‌های اولیه اسلامی آشکار است. یک فقیه اصفهانی باعث به وجود آمدن مکتب پنجم فقهی در اهل سنت گردید. هرچند این مذهب بعدها متروک شد، محمد بن داوود خلف ظاهری اصفهانی (درگذشته ۲۹۰ ه.ق) را از هوشمندترین دانشمندان یا به تعبیری از اذکیای عالم اسلام دانسته‌اند.^۴ او به آنجا رسید که در زمان اوج عظمت علمی شهر بغداد، ریاست علمی مرکز دارالخلافه به او می‌انجامید.^۵

به نقل از ابن رسته آمده است که در سده سوم هجری گروهی از حکیمان، فیلسوفان و پزشکان به اصفهان مهاجرت کردند. البته نباید از نظر دور داشت که بعدها نیز برخی از ریاضی‌دانان، پزشکان و داروشناسان برجسته مانند عامر بن احمد شونیزی (درگذشته ۳۰۱ ه.ق)،

۱. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در تمدن و فرهنگ ایران، ص ۷۲.

۲. آل‌قیس، ص ۷۰۷.

۳. مهدوی، ص ۳۹۷.

۴. زرکلی، ج ۶، ص ۱۲۰.

۵. شهابی، ج ۳، ص ۷۷۴.

ابن مندويه (درگذشته ۳۷۲ هـ ق) و عبدالرحيم بن مرزبان (درگذشته ۳۶۶ هـ ق) در اين شهر و در اين دانش‌ها منشاء خدمات بسيارى شدند؛ چنانکه خاندان ابن مندويه عهده‌دار ادارهٔ بيمارستان بزرگى در اصفهان بودند.^۱

اصفهان علاوه بر اينکه در طول تاريخ، به‌ويژه در اوج تمدن اسلامى، از پزشکان نامور و اطباى متقنى بهره‌مند بود، امکانات ارزشمندی هم در خدمت‌رسانى پزشکى داشت؛ به طورى که مقدسى ضمن شرح بيمارستان عضدى شيراز، از بيمارستان اصفهان ياد کرده و گفته است: بيمارستان شيراز همانند بيمارستان اصفهان از مسجد جامع دور و بيمارستانى مجهز است و پزشکان و پرستاران ماهر و مواجب‌گيرانى دارد که مانند آنها را در هيچ کجا نديده‌ام. البته بيمارستان اصفهان آبادتر از بيمارستان شيراز است.^۲

اصفهان در دوران آل‌بويه و بنى کاکويه

در دوران آل‌بويه اصفهان درخشش چشمگيرى يافت. اجتماع دانشوراني که از خود اصفهان يا ساير بلاد دنياى اسلام در اين شهر گرد آمده بودند قابل توجه است. اشخاصى مانند ابن عميد کاتب (درگذشته ۳۵۹ هـ ق) و به‌خصوص صاحب بن عباد (درگذشته ۳۸۵ هـ ق)، که هر دو از وزيران نامدار اين سلسله بودند، به اين شهر رونق خاصى بخشيدند.

در اين دوره مورخان پرکار و صاحبان آثاري ارزشمند، که کتاب‌هاى آنها هنوز از منابع مهم تاريخى ايران و اسلام محسوب مى‌شود، در اصفهان مى‌زيسته‌اند؛ مانند حمزه بن حسن اصفهاني و ابوعلی مسکويه که شرح آنها خواهد آمد. اصفهان پيش از آن نيز مورخان شايسته‌اى را به فرهنگ بشرى و تمدن اسلامى تقديم نموده بود؛ از قبيل ابن‌واضح احمد بن ابى‌يعقوب اصفهاني معروف به يعقوبى (درگذشته ۲۹۲ هـ ق) و احمد بن عمر بن رسته (درگذشته ۲۵۹ هـ ق)، محقق جغرافياى تاريخى و مؤلف کتاب الاعلاق النفيسه، که آثار آنان نيز هنوز از منابع دسته اول تحقيق و تتبع محسوب مى‌شود. البته در زمان‌هاى

۱. سلماسى، صص ۵۵-۵۶.

۲. مقدسى، ج ۲، ص ۶۴۲ و الگود، ص ۹۹.

پس از آل‌بویه نیز اصفهان مورخان بلندآوازه‌ای را در خود پرورش داد؛ از جمله: عمادالدین کاتب و بنداری اصفهانی در عهد سلجوقی.

در اواخر دوران آل‌بویه بود که ابن‌سینا محفل درس خود را در اصفهان دایر و شاگردان فراوانی تربیت کرد. همچنین وی در این شهر رسایل و کتب بسیاری را تدوین و تألیف نمود.

این حیات شکوهمند علمی دیری نپایید که دستخوش تهاجم غزنویان متعصبی گردید که حملات آنان به اصفهان و ری بسیاری از آثار فراهم آمده فرهنگی تحت حمایت دیلمیان را از بین برد. مسعود غزنوی در سال ۴۲۱ ه‍.ق به اصفهان حمله کرد و شهر اصفهان را به تصرف درآورد. سپاهیان وی پس از کشتار فراوان به تاراج اموال علاءالدوله (۳۹۸-۴۳۳ ه‍.ق)، حاکم دانش‌دوست اصفهان، و نیز خانه ابن‌سینا دست زدند و اموال و کتاب‌های وی را غارت کردند و آنها را به شهر غزنه فرستادند. این آثار را در سال ۵۴۵ ه‍.ق سربازان علاءالدین جهانسوز غوری در غزنه به آتش کشیدند. پس از مرگ ابن‌سینا به سال ۴۲۸ ه‍.ق با وجودی که اصفهان متحمل خسارات حمله مسعود شده بود بر اثر حسن سیاست ابوجعفر کاکویه، فرمانروای شهر، وضعی به غیر از شهرهای دیگر عراق و خراسان داشت که به دست غزنویان افتاده بود. این باعث شد که ابوالحسن بهمنیار (درگذشته ۴۵۸ ه‍.ق) حوزه درس استاد را دایر نگه دارد و کتاب التحصیل را بنگارد و کسانی را که به هوای مکتب سینوی به اصفهان می‌آمدند مستفیذ کند.^۱

با توجه به آن همه رونق علمی، به‌ویژه در باب فلسفه و مباحث مربوط به آن، در اصفهان به‌خصوص در نیمه دوم قرن چهارم هجری گفته استاد محیط طباطبایی نیکوست که آورده است: «چیزی که تاکنون نسبتاً از مدنظر محققین درباره تاریخ فرهنگ اصفهان دور مانده است سهمی است که این شهر در تعلیم و تربیت حکما و انتقال فلسفه به نقاط دیگر عالم اسلامی داشته است».^۲

۱. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در فرهنگ جهان، صص ۲۲۳ و ۲۲۵.

۲. همان‌جا.

از اولین نهادهای آموزشی مهم و قابل توجه ایران و جهان اسلام که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری در اصفهان ایجاد شد دانشگاهی بود که علاءالدوله دیلمی بنیان نهاد. این مرکز علمی ثمرات بسیاری داشت؛ چنانکه به احتمال فراوان جلسات درس و بحث ابن سینا در همین نهاد آموزشی برگزار می شد. آثاری از بقایای این بنای مهم و شکوهمند هنوز با عنوان گنبد ابن سینا در محله دردشت اصفهان پای برجاست.^۱

اصفهان در دوران سلجوقی

سلجوقیان فصل جدیدی را در تاریخ ایران و شرق اسلامی گشودند. در عصر ملکشاه، با وجود وسعت حیطه فرمانروایی، اصفهان به پایتختی انتخاب شد. در حقیقت، بسیاری از پیشرفت‌های ملکشاه را باید مرهون تلاش‌های خواجه نظام‌الملک طوسی دانست که با درایت و بینش سیاسی خویش، راه را برای فرمانروایی این سلطان سلجوقی بر شرق دنیای اسلام گشود. اصفهان در دوران حکومت سه پادشاه سلجوقی؛ یعنی، طغرل، آلبارسلان و ملکشاه از سال ۴۲۹ تا سال ۴۸۵ ه‍.ق، که سی سال آخر آن همزمان با وزارت خواجه نظام‌الملک طوسی بود، همگام با توسعه روزافزون قلمرو سلجوقی گسترش یافت و بر رونق و شکوه آن افزوده شد. در نتیجه، اموال و غنائم بی‌شماری از کناره جیحون تا انطاکیه به سوی این شهر سرازیر شد و ابنیه و آثار متعددی که به همت سلاطین سلجوقی و خواجه نظام‌الملک طوسی و دیگر امیران و اعیان این دولت در اصفهان ساخته شد این شهر را به صورت یکی از بلاد آباد و بزرگ دنیای آن روزگار درآورد. مدارس نظامیه یا شاخص‌ترین نهادهای آموزشی عصر سلجوقی، که برخی آنها را اولین مدارس منظم یا به اصطلاح دانشگاه‌های مدرن آن دوران قلمداد کرده‌اند، در این شهر نیز شعبه‌ای دایر و فعال داشت. خواجه نظام‌الملک

۱. ریاحی: پیشینه مدارس و سازمان‌های تعلیماتی اصفهان، صص ۱۷-۱۸.

طوسی ریاست نظامیه اصفهان را به خاندان خجندی از رؤسای شافعیه اصفهان اختصاص داد.^۱

نظامیه اصفهان پشتوانه مالی بسیار خوبی داشت؛ به گونه‌ای که هر سال مبلغ ده هزار دینار محصول، مستغلات و موقوفات آن بود.^۲ مدرسه نظامیه اصفهان تا قرن دهم هجری نیز پای برجا بود.^۳ از جمله اقدامات علمی در عهد ملکشاه ایجاد رصدخانه اصفهان و تنظیم تقویم جلالی در این شهر بود؛ به طوری که وجود عالمان و دانش‌پژوهان در زمینه علمی مانند ریاضیات، هیأت و نجوم در این شهر قابل توجه است. در این مورد نوشته‌اند: ملکشاه از خیام نیشابوری (درگذشته ۵۳۰ ه.ق) خواست تا بزرگان منجمان در اصفهان زیج جلالی^۴ را ترتیب دهند. همچنین عمر خیام یکی از رساله‌های معروف خود؛ یعنی، شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس را در اصفهان نوشت.^۵ هنوز جلوه‌هایی برجسته از هنر عصر سلجوقی در این شهر دیده می‌شود که صفای خاصی را به این مکان می‌بخشد، به‌خصوص دو گنبد نظام‌الملک و تاج‌الملک مسجد جامع که در سمت جنوب و شمال این مسجد پابرجاست.

با این حال، اصفهان عهد سلجوقی مدت‌ها محل درگیری‌هایی بود که ویرانی شهر را در پی داشت. از یک سو، برخوردهایی که بین صاعديان حنفی مذهب و خجندیان

۱. همایی: غزالی‌نامه، صص ۱-۳۲. برای شناخت اهداف ایجاد مدارس نظامیه رک: کسایی.

۲. مافروخی، ص ۱۴۳.

۳. کسایی، ص ۲۲۸ و ریاحی: ره‌آورد ایام، ص ۱۰۲.

۴. پس از ورود سپاه اعراب به ایران، اجرای کم و بیش منظم کیسه که روال اواخر عهد ساسانی بود، منسوخ و تقویم هجری قمری رایج شد. این تقویم به مناسبت عدم تطبیق با فصول در کار کشت و زرع و وصول مالیات اشکالات فراوان ایجاد نمود. در سال ۴۶۷ ه.ق، سلطان ملکشاه سلجوقی تصمیم گرفت تقویم را اصلاح کند و جمعی از منجمان را مأمور سر و صورت دادن به امر تقویم کرد؛ از آن جمله خیام، ابوالعباس لوکری، میمون بن نجیب واسطی، ابوالمظفر اسفزاری و چند تن دیگر را برشمرده‌اند. محل کار این جمع رصدخانه جدید ملکشاه در اصفهان بود. ملکشاه تقویم پیشنهادی این دانشمندان را، که تقویم جلالی یا تقویم ملکی نام گرفت، تاحدی در ایران رایج کرد. برای آگاهی بیشتر رک: قربانی، صص ۳۳۰-۳۳۱.

۵. همان، ص ۳۲۶.

شافعی^۱ مذهب بود و از سوی دیگر، برخورد دستگاه حکومتی با گروه‌هایی مانند اسماعیلیه ضایعات جبران‌ناپذیری مانند آتش‌سوزی قسمتی از مسجد جامع و در نتیجه، سوختن کتابخانه مجلل آن را به همراه داشت (۵۱۵ ه.ق).^۲ اعتقاد بر این است که نتایج کشمکش‌های دوران سلجوقیان در اصفهان قرن‌ها بعد دامنگیر این شهر شد؛ به طوری که معتقدند ملک‌شاه و نظام‌الملک که در چنان شرایطی به اصفهان آمدند و با پی افکندن مدرسه برای تربیت شافعی و حنفی و انتقال عده‌ای از فقهای ماوراءالنهر و نیشابور به این شهر آرامش فکری آن را بر هم زدند، اصفهان را مدت دو قرن میدان کشمکش شافعیان و حنفیان به سردستگی خجندیان و صاعدیان کردند و چه بسا با حمایت از فلان مفتی خجندی یا بهمان قاضی و صدر صاعدی این شهر را به خاک سیاه نشانند. خجندیان و صاعدیان اصفهان را جولانگاه غلامان سلجوقی ساخته بودند که سرانجام راه را برای ایلغار مغول و اشغال اصفهان به دست آنان هموار کرد.^۳ اصفهان پس از دوره سلجوقی، به‌خصوص پس از عهد ملک‌شاه، رونق علمی و تحولات فرهنگی را که مدت‌ها در این شهر پا برجا بود از دست داد. اگرچه اصفهان در عصر خوارزمشاهیان از شهرهای قلمرو آنان به حساب می‌آمد، همان درگیری‌های فرقه‌ای همچنان از مردم سلب آسایش می‌نمود و مجال هرگونه تکاپو و تلاش علمی را از بین می‌برد.

۱. یکی از دو خاندان مهم و مشهور اصفهان در عهد سلجوقی آل‌خجند شافعی مذهب بود. این خانواده از نسل محمد بن ثابت خجندی بود که خواجه نظام‌الملک وعظ او را پسندید و وی را از خجند (از شهرهای ماوراءالنهر) به اصفهان انتقال داد. فرزندان محمد بن ثابت نیز در این شهر ساکن شدند و شهرت یافتند. بسیاری از مردان این خاندان به درجات عالی علمی و دولتی دست یافتند. آل‌صاعد یا صاعدیان حنفی مذهب نیز چندین قرن از قدرت و ریاست فوق‌العاده‌ای در شهر برخوردار بودند و در امور ملک و مملکت دخالت‌ها داشتند. مبارزات و درگیری‌های آنان با خجندیان در برخی کتب تاریخی ثبت و ضبط است. بسیاری به تحریک این دو خاندان یا در درگیری‌های آنها کشته شدند. رک: مهدوی و همایی: غزالی‌نامه.

۲. ابن‌اثیر، ج ۶، ص ۵۷۶. در مورد واقعه آتش‌سوزی مسجد جامع اصفهان در دوره سلجوقی رک: ریاحی: نهضدین سال آتش‌سوزی مسجد جامع اصفهان و کتابخانه نفیس آن.

۳. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در فرهنگ جهان، ص ۶۳۹.

اصفهان در دوران خوارزمشاهی، مغول و ایلخانی

مقارن حمله مغول، اصفهان دانشوران و شعرای سرآمدی چون جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی (درگذشته ۵۸۸ ه.ق) و پسرش کمال‌الدین اسماعیل (مقتول ۶۳۵ ه.ق) را در خود جای داده بود. در جریان حمله اسفبار صحرانوردان مغول، که تمدن دیرپای اسلامی را آسیبی بزرگ رسانید، اصفهان هم متحمل صدمات بسیاری شد؛ به طوری که مساجد، مدارس و خانه‌ها ویران شدند و مانند بسیاری از بلاد ایران زمین، مشاهیر و بزرگان علم و ادب این شهر از دم تیغ این خون‌آشامان گذشتند. چنانکه برخی مانند دولت‌شاه سمرقندی (درگذشته ۸۶۹ ه.ق) بر این باورند که کمال‌الدین اسماعیل شاعر در آن فتنه به شهادت رسید که شرح آن در بخش رجال و مشاهیر اصفهان خواهد آمد.^۱

طی قرن‌های هفتم تا نهم هجری نهادهای آموزشی مانند عصمتیه و جعفریه در اصفهان به وجود آمد و عارفانی مانند بابا قاسم اصفهانی (درگذشته ۷۴۰ ه.ق) یا بسیاری از مشایخ و اقطاب صوفیه که عنوان پیر و بابا داشتند در این شهر به سر می‌بردند و به آموزش می‌پرداختند. در آن زمان، شهر همواره مورد تعرض و هجوم خاندان‌های ملوک‌الطوایفی بود؛ با وجود این، در خلال حوادث و در فرصت مناسب نیرویی خفته شکفته می‌شد؛ چنانکه در دوره کوتاه جوینی‌ها وقتی مشرف‌الدین هارون والی شهر بود، گریختگان حادثه بغداد که هنوز به سامانی نرسیده بودند به آنجا می‌آمدند.^۲

صفی‌الدین ارموی (درگذشته ۶۹۳ ه.ق) معروف‌ترین متن موسیقی خود؛ یعنی، شرفیه را در این شهر به نام یکی از افراد خاندان جوینی نگاشت. آوی، مترجم محاسن اصفهان، نیز کتاب خود را به نام غیاث‌الدین محمد، پسر خواجه رشیدالدین فضل‌الله، (درگذشته ۷۱۶ ه.ق) از عربی به فارسی ترجمه کرد.^۳

۱. سمرقندی، ص ۱۱۵.

۲. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در فرهنگ جهان، ص ۳۳۹.

۳. همان‌جا.

هنوز خرابی‌های ترک‌تازی مغولان ترمیم نیافته بود که زخم مهلک دیگری گریبان شهر را گرفت. دژخیمی دیگر از همان تیره و تبار سر برآورد؛ یعنی، تیمور که فرمانش بر آن رفته بود که آداب علم و ادب را قدری نهند.^۱

اصفهان در دوران تیموری و ترکمانان

پس از تصرف اصفهان به دستور تیمور و قتل عام آن شهر به سال ۷۸۹ ه. ق، اصفهان در دست شاهزادگان تیموری بود که اغلب برای تصاحب آن با هم در نزاع بودند. میرزا اسکندر (درگذشته ۸۱۷ ه. ق)، یکی از نبیره‌های تیمور که می‌خواست اصفهان را پایتخت خود کند، در صدد برآمد دولتش را مستظهر به وجود علما سازد. پس او دانشمندان بسیاری را از شیراز و کاشان به اصفهان آورد که از جمله آنها غیاث‌الدین جمشید کاشانی (درگذشته ۸۳۲ ه. ق) بود. شاهزاده تیموری می‌خواست در آنجا رصدی بنا کند؛ چنانکه غیاث‌الدین یکی از رساله‌های خود را به نام او نوشت و او را ستود. با وجود تلاش‌هایی که میرزا اسکندر نمود، در این کار توفیقی نیافت و سرانجام شاهرخ تیموری در سال ۸۱۷ ه. ق اصفهان را از او گرفت و حکومت آن شهر را به میرزا رستم سپرد.^۲ از دوره حاکمیت اسکندر بر اصفهان نامه‌ای در دست است. این شخص که نام او ذکر نشده است مقیم اصفهان بود. وی این نامه را به سید قوام‌الدین یزدی (درگذشته قرن نهم هجری) نوشت و او را به اصفهان احضار کرد تا به حلقه علمی اسکندر میرزا بپیوندد. در این نامه، اسامی تعداد زیادی از دانشمندان و صاحب‌نظران علوم و فنون مختلف و صاحب منصبان دانش‌پرور اعم از وزرا، مشایخ، قضات، محدثان، فقها، منجمان و اطبا آمده است که می‌تواند یکی از اسناد تاریخ و فرهنگ اصفهان شمرده شود.^۳

۱. ابن عربشاه، ص ۴۹.

۲. اقبال آشتیانی، ص ۶۴۳.

۳. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در فرهنگ جهان، ص ۳۳۰.

برخی از شاهزادگان تیموری که در مهد تمدن ایرانیان تربیت شدند برخلاف سردودمان ترکاناز و خون‌آشام خود، به راهنمایی وزرا و ندمای خویش اغلب مردمی باتربیت و آگاه به علوم و فنون زمان و مشوق فضلا، دانشمندان، هنرمندان و صنعتگران و از هر نظر مروج علم و صنعت بودند و به عمران و آبادانی شوقی فراوان داشتند. آنها نه فقط در سمرقند، هرات و مشهد بناهای عالی ساختند، بلکه در اصفهان نیز آثاری نیکو از خود بر جای گذاشتند.^۱

پس از سقوط میرزا اسکندر، علما و دانشمندانی که در اصفهان گرد آمده بودند هر یک به سویی رفتند. اصفهان بار دیگر در معرض تجاوز و تجاوز قرار گرفت. شاهرخ گروهی از علما و فضلاء اصفهان را به گناه طرفداری از پسرش در ساوه بر دار کرد؛ ولی فرزند خود را بخشید.

اصفهان در عهد شاهرخ به گونه‌ای تنزل یافت که دیگر در آنجا فرهنگ و ادب را رونقی نبود.^۲ علمای مقتول اصفهان به دست شاهرخ سه تن بودند و همه آنها از استوانه‌های علمی و معنوی شهر به حساب می‌آمدند. قتل آنان به سال ۸۵۰ هـ ق رخ داد. یکی از آنان افضل‌الدین، فرزند صدرالدین ترکه اصفهانی، مترجم کتاب الملل و النحل شهرستانی بود که عنوان آن تنقیح الادله و الملل فی ترجمه کتاب الملل و النحل است.^۳ این نخستین ترجمه کتاب یاد شده به زبان فارسی است. شاه علاءالدین محمد از اکابر سادات حسینی نیز همراه با افضل‌الدین کشته شد.^۴ سومین آنها قاضی امام؛ یعنی، امین‌الدین فضل‌الله از علمای بزرگ اصفهان بود.^۵ مؤلف تذکرة الشعراء قتل این دانشمند را به واسطه تحریک و سعی گوهرشاد بیگم، همسر شاهرخ، دانسته است.^۶ از

۱. هنرفر: اصفهان، ص ۹۷.

۲. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در فرهنگ جهان، ص ۲۰۳.

۳. شهرستانی، ج ۱، مقدمه، ص ۸۱.

۴. همان‌جا.

۵. صفا، ج ۴، ص ۴۹۸.

۶. سمرقندی، ص ۲۵۶.

عهد سلاطین ترکماننژاد قراقویونلو و آق‌قویونلو و کارگزاران آنها در اصفهان خبری از جنب و جوش و رونق علمی در دست نیست، مگر آنکه برخی از بناها، که جنبه هنری و تزئینی آنها مطرح است، در اصفهان به وجود آمد.^۱

اصفهان در دوران صفوی

پس از استقرار دولت صفویه، اصفهان رونق و آبادانی گرفت و حتی پیش از انتخاب به عنوان مرکزیت سیاسی و حکومتی شاهد رشد عمرانی بود. در این رهگذر، به توسعه مؤسسات علمی نیز توجه شد؛ به‌ویژه اینکه اولین نهاد آموزشی این شهر به وسیله میرزا شاه حسین، صدراعظم شاه اسماعیل اول، در آغاز دولت صفوی شکل گرفت.^۲ هرچند در دوره شاه تهماسب هم پیشرفت‌هایی صورت پذیرفت، عظمت اصفهان را باید در دوره شاه عباس اول، خاصه هنگامی که این شهر به پایتختی برگزیده شد، جستجو کرد. به جز وسعت و عظمت در ابعاد اجتماعی و اقتصادی، تحولات فرهنگی نیز در مرکز دولت صفویان قابل توجه و گسترده بود.

ایجاد نهادهای آموزشی در مناطق گوناگون شهر، ورود و حضور بسیاری از دانشمندان ایرانی و حتی غیرایرانی در مراکز علمی اصفهان و میزان قابل توجهی از پشتوانه‌های مالی و امکانات رفاهی و موقوفات، که قسمت عمده‌ای از آن را حاکمیت تأمین می‌کرد، در عرصه‌های مختلف دانش، هنر و فنون پیشرفت‌های ارزشمندی را رقم زد. در حوزه علوم دینی، به‌ویژه دانش‌های شیعی، هم اصفهان عرصه فعالیت‌های تابناکی شد. این حوزه باشکوه معنوی، که پس از استقرار دولت صفویه، به‌خصوص پس از انتقال پایتخت در زمان شاه عباس اول، رونق بسزایی گرفته بود، ثمرات بسیاری را عاید علوم اسلامی گردانید. به طوری که در زمان شاه عباس اول با طلوع افرادی مانند شیخ بهایی و میرفندرسکی اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی شد؛ به گونه‌ای که

۱. هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ص ۵۷.

۲. ریاحی: ره‌آورد ایام، ص ۱۴۶.

شخصی مانند صدرالمآلهین از وطنش شیراز مهاجرت کرد و برای کسب فیض به اصفهان آمد. هم‌چنان‌که با مهاجرت علمای جبل عامل از قبیل محقق کرکی به ایران حوزه فقهی بسیار عالی در اصفهان تشکیل شد. از ویژگی‌های حوزه فلسفی اصفهان این بود که دیگر از آن بحث و جدل‌ها که اغلب کم فایده بود خبری نبود. فلسفه نیز به وسیله میرداماد رنگ و بوی دیگری گرفت که اکنون جای بحث درباره آن نیست.^۱

ورود فقیهی دانشور مانند عزالدین عبدالله شوشتری (درگذشته ۱۰۲۱ ه ق) به گسترش فوق‌العاده علوم شیعی کمک زیادی نمود؛ به طوری که در آغاز ورود او به اصفهان از همه جهت پنجاه طالب علم در آن شهر وجود نداشت، ولی پس از درگذشت او بیش از هزار نفر از اکابر و فضلا در اصفهان جمع بودند.^۲ وی با چهارده سال تدریس در تربیت فقها و محدثانی چون ملا محمدتقی مجلسی و عمق بخشیدن به حوزه اصفهان نقشی اساسی داشت.

تدوین و تصنیف کتاب‌های فقهی بسیار از جامع عباسی اثر شیخ بهایی یا اولین رساله عملیه به زبان فارسی گرفته تا کشف اللثام عن القواعد الاحکام تألیف فاضل هندی همه و همه از برکات این حوزه پر بار فقاقت بود. شاید بی‌دلیل نیست که این موضوع تا سال‌ها بعد نیز ادامه داشت؛ چراکه بسیاری از مراجع علمی و فقهی ممتاز شیعه از اصفهان برخاستند یا شخصیت آنان در این شهر شکل گرفت.^۳

بزرگ‌ترین معجم حدیث اسلامی و تشیع هم در اینجا به بار نشست؛ چراکه علامه ملا محمدباقر مجلسی به خاطر حفظ میراث‌های فرهنگ اسلامی و اخبار، کتاب‌هایی را که فراموش و متروک شده بود با تلاش همه جانبه از گوشه و کنار بلاد اسلامی جمع‌آوری کرد و آثار پراکنده‌ای را که در شرف نابودی بود احیا و مجموعه‌ای گرانسنگ

۱. مطهری، ص ۵۸۳.

۲. خوانساری، ج ۵، ص ۴۵.

۳. ریاحی: حجة الحق، ج ۲، ص ۱۰۴.

چون بحارالانوار را تدوین و تنظیم نمود. در همین دوران و در این شهر شرح‌هایی بسیار نیز بر آثار و کتاب‌های متقدمان شیعه چون کافی تألیف کلینی نوشته شد.^۱

تحولات صنعتی و پی‌ریزی بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع آن روزگار هم در اصفهان قابل توجه است؛ چه در صنعت متداول آن زمان، صنایع دفاعی و کارخانه‌های تسلیحات و توپ‌ریزی، و چه در کارگاه‌های منسوجات و صنایع دستی و بومی که معمولاً در اصفهان طرح‌ریزی می‌شد یا متمرکز بود. وجود شکوه و عظمت در آثار و ابنیه، پیشرفت معماری و شهرسازی و تعالی هنری در اصفهان عصر صفوی را آشکار می‌سازد. در آن دوره، اصفهان کانون هنرمندان بود و معماری، خوشنویسی و نگارگری نیز در اوج بود. اگرچه برخی این دوره را عهد بی‌مهری نسبت به ادبیات و بلاغت قلمداد کرده‌اند، کمیت شعر و شاعری، وجود مجامع ادبی و تعدد تذکره‌ها پاسخی است به آنان.^۲

پزشکی و داروسازی هم به نسبت خود توسعه داشت. مظفر بن محمد حسینی، که از اطبای مهم عصر شاه عباس اول شمرده می‌شد، اثر معروف به طب شفایی را برجای گذاشت.^۳ همچنین در دوره شاه عباس اول، بیمارستان بسیار باشکوهی در اصفهان ساخته شد. اسکندر بیک ترکمان در ذکر آثار خیر این پادشاه از دارالشفایی یاد می‌کند که وی در اطراف میدان نقش جهان بنا کرده بود. همین نویسنده از اطبای ماهر این بیمارستان شخصی به نام حکیم مظفر کاشی را نام برده، می‌نویسد: «پسرش [پسر حکیم کاشی]، که به فضل و کمال آراسته، حکیم دارالشفاء بود و در اردوی معلی به معالجت مرضی قیام می‌نمود.» البته در این دوره بیمارستان‌های دیگری نیز در اصفهان وجود داشت؛ به طوری که شاردن فرانسوی در این باره می‌نویسد: «بیمارستانی در گرداگرد باغی بنا شده و حدود هشتاد اتاق نسبتاً زیبا دارد که در دو طبقه قرار گرفته‌اند.» سپس از کارکنان بیمارستان از جمله پزشک و داروساز آن یاد می‌کند. برخی دیگر از سیاحان اروپایی مانند رافائل و

۱. ریاحی: مجموعه ارباب معرفت، صص ۹۳-۹۴.

۲. ریاحی: تاریخ فرهنگ اصفهان عصر صفوی (آموزش‌ها و نهادهای آموزشی).

۳. الگود، ص ۴۱۲.

کمپفر هم بیمارستان اصفهان را توصیف کرده‌اند. وجود اقلیت‌های دینی و نژادی و آمد و شد سفیران و اندیشمندان ممالک جهان در پایتخت صفویان نیز باعث تبادل اندیشه‌ها و پژوهش‌های علمی در باب فرهنگ، آداب و باورها شده بود.^۱

اصفهان از پایان عصر صفوی تا دوره معاصر

با سقوط دولت صفوی بر اثر حمله افغانه به سال ۱۱۳۵ هـ ق وضع اصفهان به سرعت دگرگون شد. بسیاری از مراکز علمی و مدارس ویران گردید و علما و دانشمندان نیز به شرق و غرب ایران یا خارج از آن گریختند یا مهاجرت نمودند. شهری که روزی نمونه شهرهای شرق بود به ویرانه‌ای خاموش تبدیل شد؛ به طوری که این آسیب‌ها نه تنها در دوران افشاریه و زندیه، بلکه پس از آن نیز جبران نشد.

در دوره قاجاریه با وجود همه نابسامانی‌هایی که ایران، خاصه از ناحیه حکام ظالم، قحطی، خشکسالی و مصائب اجتماعی، به خود دید، با همت و کمک برخی از علما و دانشمندان بسیاری از مدارس متروک اصفهان احیا شد و برخی از علوم و دانش‌ها رونق یافت. فرهیختگانی چون آقامحمد بیدآبادی، ملاعلی نوری، سید شفتی، حاجی کلباسی، حکیم صهبا، آخوند کاشی و جهانگیر خان قشقایی زینت بخش مجامع علمی گردیدند. بدون شک در این رونق علمی نه تنها شهر اصفهان بلکه شهرستان‌ها و بخش‌های دیگر این استان بی‌تأثیر نبودند. کاشان و توابعش با آن همه قدمت از حیث تاریخی، فرهنگی و هنری یا نائین، شهرضا، گلپایگان، اردستان، نجف‌آباد، خوانسار، زواره و نطنز هر کدام نقش داشتند.^۲

با تأسیس دارالفنون در تهران، اولین نهاد آموزشی نوین اصفهان به نام مدرسه همایونی در سال ۱۲۹۸ هـ ق / ۱۲۶۰ هـ ش در عصر ناصری تأسیس گردید. در حقیقت، این نخستین مدرسه دولتی اصفهان و دومین نهاد آموزشی به روش نوین در ایران پس از دارالفنون بود

۱. ریاحی: تاریخ فرهنگ اصفهان عصر صفوی (آموزش‌ها و نهادهای آموزشی).

۲. ریاحی: سیری مختصر در تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۴۰.

که به مدیریت و سرپرستی علی خان ناظم‌العلوم در عمارت هشت بهشت تأسیس گردید. سال‌ها پس از آن، مدارس دیگری نیز بنیان نهاده شد که از جمله آنها می‌توان از مدارس باقریه، اسلامی، علمیه، معرفت، شرف، سعادت، شرافت، حقایق، اتحادیه و قدسیه یاد نمود. در این راستا، شخصیت‌هایی چون میرزا علی‌اکبرخان سرتیپ و برادرش میرزا حسین‌خان سرهنگ، میرزا باقرخان مشیرالملک، حاج سیدسعید طباطبایی، میرزا عبدالحسین قدسی و میرسیدعلی جناب را می‌توان نام برد که از پیشگامان این مدارس بودند و در ایجاد ساختار فرهنگ نوین اصفهان نقش بسزایی داشتند.^۱

نهادهایی آموزشی چون صارمیه، سعدی، گلبهار و ادب باعث رشد و تربیت تعداد قابل توجهی از شخصیت‌هایی بود که بسیاری از آنان در زمره مشاهیر فرهنگ، ادب، علم و صنعت ایران در عصر حاضر به شمار می‌روند. فرهیختگان اصفهان معاصر کم نیستند که برخی مانند استاد جلال‌الدین همایی، پروفیسور عبدالجواد فلاطوری، دکتر تقی فاطمی، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، استاد محمد محیط طباطبایی، دکتر غلامحسین مصاحب، استاد احمد آرام، بدرالدین کتابی، دکتر ابوتراب نفیسی، حبیب یغمایی، دکتر سیدجعفر سجادی، دکتر نورالله کسائی، دکتر سیدمحمد خوانساری، دکتر میرشمسی شهشهانی و استاد محمود فرشچیان را می‌توان نام برد.

در حقیقت، فرهنگ نوین اصفهان از هنگامی پایه‌گذاری شد که علی خان ناظم‌العلوم در سال ۱۳۰۲ هـ ق اتفاقی را به عنوان کلاس در عمارت هشت بهشت اختصاص داد و خود عهده‌دار مدیریت و سرپرستی آنجا شد. دومین مدرسه را در سال ۱۳۱۵ هـ ق سید علی‌نقی امامزاده اسماعیلی در محله احمدآباد دایر نمود و پس از آن، مدارس دیگری نیز به وجود آمد. در آن زمان، شخصیت‌هایی خوشنام و معتقد به مبانی دینی چون آقا سیدخلیل قمش‌ای و آقا عبدالحسین خوشنویس مشهور به قدسی دست به تأسیس مدارس زدند که علاوه بر علوم جدید، تبلیغ و تدریس مسائل مذهبی را نیز در رأس کار خود داشت. البته در آن زمان برخی میسیونرهای مذهبی نیز می‌کوشیدند

مؤسساتی در راستای منافع خود بنیان نهند که این مسأله تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه داشت.^۱ در هر حال، با نگرشی بر تاریخ فرهنگ اصفهان به تأثیرگذاری این خطه بر فرهنگ و تمدن ایران اسلامی پی خواهیم برد.

نتیجه

در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری بسیاری از شهرها و مناطق تحول‌آفرین بوده‌اند که اکنون اثری از آنها وجود ندارد. شهرهایی که زمانی مرکز جنب و جوش و رخداد‌های مهم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری بودند؛ اما دوران طلایی آنها محدود به زمان‌هایی نه چندان طولانی بود.

مشرق زمین گاهواره تمدن بشری و مرکز شکل‌گیری فعالیت‌های گوناگون انسان‌ها در طول تاریخ به شمار می‌رود و ایران در جوار سرزمین‌هایی مانند بین‌النهرین و شبه‌قاره هند در تحولات تاریخی بسیار تأثیرگذار بوده است. منطقه اصفهان، که در نواحی مرکزی ایران واقع شده است، حتی پیش از ورود آریاییان هم شاهد جنب و جوش‌های تمدنی بود و با شکل‌گیری قدرت‌های بزرگی مانند ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی نیز به‌ویژه در تحولات فلات ایران مؤثر بود.

با شکل‌گیری تمدن بزرگ اسلامی و واقع شدن اصفهان در پهنه وسیع خلافت، این شهر به واسطه فراهم شدن زمینه‌های گوناگون، مستعد تحولات زیادی شد و به عنوان یکی از بلاد مؤثر و مهم در قلمرو این فرهنگ و تمدن کارساز گردید. اصفهان از همان قرون اولیه هجری، علاوه بر مرکزیت سیاسی، به‌ویژه در دوران آل‌بویه و سلاجقه، از جمله کانون‌های قابل توجه دانش و علوم و مهد پرورش دانشمندان در رشته‌های مختلف به حساب می‌آمد. تعدادی از این علما و برجستگان فرهنگی از طلابه‌داران علمی و معنوی جوامع بشری و اسلامی بوده‌اند. سخن از اصفهان نام شخصیت‌هایی مانند سلمان، نافع، یعقوبی، ابوعبدالله حمزه، ابوالفرج، صاحب بن عباد، ابن‌سینا، معصومی، ابن‌مسکویه،

۱. ریاحی: گذری کوتاه بر تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۸۹.

ابونعیم، راغب، خواجه نظام‌الملک، عمادالدین کاتب، کمال‌الدین اسماعیل، ابوالسعادات، عمادالدین طبری، صائِن‌الدین ترکه، میرداماد، ملاصدرا، علامه مجلسی، حکیم شفاپی، صائب و بسیاری دیگر از چهره‌های مبرز و کارساز در صحنه فرهنگ و تمدن ایران و اسلام را برای ما بازگو می‌کند.

از ویژگی‌های اصفهان این است که با وجود بی‌مهری‌های فراوان در عرصه تاریخ که ناشی از جنگ‌ها، تصادمات فرقه‌ای و بلایای طبیعی و غیر آن بود باز هم استوار ماند و موقعیت خود را استحکام بخشید؛ به طوری که پس از چندین قرن، مرکز مؤثرترین مقطع از ایام دولت یکپارچه ملی ایرانیان؛ یعنی، صفویه در زمان شاه عباس اول گردید و به جز پایگاه سیاست بودن، مهد هنر، علم و شکوفایی اقتصادی و بازرگانی نیز شد. بدین جهت مدت‌ها طراوت، تحرک و شادابی اصفهان را جلا می‌بخشید و در این حیات دوباره وجود دانشمندانی سرآمد و اندیشمندانی والامقام و نهادهای آموزشی بسیار نقش اساسی و مؤثری داشت.

سال‌های پایانی عصر صفوی و سپس سقوط این دولت به وسیله افغانان عظمت آن را از جهات مختلف به افول کشانید. اگرچه بسیاری از شاهکارهای هنری و آثار فرهنگی در این بلایا صدمه دید، صدها عالم و محقق راهی غربت شدند یا غریبانه جان سپردند و مدارس و نهادهای آموزشی متروک و ویران گردید، پس از طی ده‌ها سال بار دیگر جلوه‌های امید اصفهان را دربرگرفت و این شهر رونق یافت. امروزه باز این شهر با وجود توسعه و تحولات صنعتی و علمی بسیار، رونق خود را از تاریخ پربار و درخور توجه خود گرفته است. با عنایت به این شکوه دیرین، به‌ویژه نقش بارز این شهر در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، در سال ۲۰۰۶ م / ۱۴۲۷ هـ ق / ۱۳۸۵ هـ ش از سوی سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام انتخاب شد. امید است این سامان همچون گذشته با درخشش و شکوه در همه عرصه‌ها، به‌ویژه علم، دانش، فرهنگ و معنویت، پیشتاز باشد.

منابع و مأخذ

۱. آل قیس، قیس: الایرانیون و الادب العربی، رجال علم الحديث، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲. ابن اثیر، عزالدین: الكامل فی التاريخ، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۳. ابن عربشاه: عجایب المقدور فی اخبار تیمور (زندگی شگفت‌آور تیمور)، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق: الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
۵. ابونعیم اصفهانی: ذکر اخبار اصفهان، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۱.
۶. اقبال آشتیانی، عباس: تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران: خیام، بی‌تا.
۷. الگود، سیریل: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۸. امام خمینی^(ره)، روح‌الله: صحیفه نور (مجموعه رهنمودها)، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، جلد ۷.
۹. بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه عن القرون الخالیه، تصحیح علی‌اکبر داناشرشت، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۸.
۱۰. ترکمان، اسکندریک: تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح و تنظیم ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۱۱. جعفری زند، علیرضا: اصفهان پیش از اسلام (دوره ساسانی)، تهران: آن، ۱۳۸۱.
۱۲. حموی، یاقوت: معجم البلدان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹.
۱۳. خوانساری، محمدباقر: روضات‌الجنت، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۶.
۱۴. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰، جلد ۴.

۱۵. رباحى، محمدحسين: تاريخ فرهنگ اصفهان عصر صفوى (آموزش‌ها و نهادهای آموزشی) (دست‌نویس)، ۱۳۷۱-۱۳۷۳.
۱۶. -----: «پیشینه مدارس و سازمان‌های تعلیماتی اصفهان»، فصلنامه آموزه، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸.
۱۷. -----: «حجة الحق مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقایی»، آئین فرزانی، اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۷۱، جلد ۲.
۱۸. -----: ره‌آورد ایام (مجموعه مقالات اصفهان‌شناسی)، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۱۹. -----: «سیری مختصر در تاریخ فرهنگ اصفهان»، یادمان فرهنگ، اصفهان: موزه آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۸۱، جلد ۱.
۲۰. -----: «گذری کوتاه بر تاریخ فرهنگ اصفهان»، آئین فرزانی، اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۸۹، جلد ۱۴.
۲۱. -----: مجموعه ارباب معرفت (زندگی‌نامه حکیم ارباب)، اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۲۲. -----: «نهمصدمین سال آتش‌سوزی مسجد جامع اصفهان و کتابخانه نفیس آن»، مجله مسجد، سال پنجم، شماره ۳۰.
۲۳. زرکلی، خیرالدین: الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة التاسعة، ۱۹۹۰.
۲۴. سلماسی، ابوعلی حسن: الرسالة الشرفیه فی تقاسیم علوم الیقینیه، با مقدمه و تصحیح حمیده نورانی‌نژاد و محمد کریمی زنجانی اصل، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۵. سمرقندی، امیر دولتشاه: تذکرة الشعراء، به کوشش محمد رضائی، تهران: پدیده، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۲۶. شاردن، ژان: سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان)، ترجمه حسین عریضی، اصفهان: گله‌ها، ۱۳۷۹.
۲۷. شهابی، محمود: ادوار فقه، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۸، جلد ۳.
۲۸. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم: الملل و النحل (توضیح الملل)، ترجمه با مقدمه و تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال، ۱۳۶۱.
۲۹. صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، چاپ هفتم، ۱۳۷۱، جلد ۴.

۳۰. عیسی‌یک، احمد: تاریخ بیمارستانها در اسلام، ترجمه نورالله کسای، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش، ۱۳۷۱.
۳۱. قربانی، ابوالقاسم: زندگینامه ریاضیدانان بزرگ اسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۳۲. کسای، نورالله: مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۳۳. مافروخی، مفصل بن سعد: محاسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال، ضمیمه مجله یادگار، بی‌تا.
۳۴. مجله مهر، سال سوم، شماره ۷، آذر ۱۳۱۴.
۳۵. محیط ادب (مجموعه مقالاتی در بزرگداشت استاد محمد محیط طباطبایی)، دبیرخانه هیأت اعضای کتابخانه‌های کشور، ۱۳۵۸.
۳۶. محیط طباطبایی، محمد: «سهم اصفهان در فرهنگ جهان»، جلوه‌های هنر در اصفهان، ترجمه و تألیف جلیل دهمشگی و علی جانزاده، تهران: جانزاده، ۱۳۶۶.
۳۷. -----: «سهم اصفهان در تمدن و فرهنگ ایران»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال پنجم، شماره ۶، قسمت اول، ۱۳۴۹-۱۳۵۰.
۳۸. مطهری، مرتضی: خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: صدرا، بی‌تا.
۳۹. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، بی‌تا.
۴۰. مهدوی، مصلح‌الدین: تذکرة القبور (بزرگان و دانشمندان اصفهان)، اصفهان: ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
۴۱. نامه دانشوران، به قلم جمعی از نویسندگان، قم: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۳۸.
۴۲. همایی، جلال‌الدین: غزالی‌نامه، تهران: هما و فروغ، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۴۳. -----: مقالات ادبی، تهران: هما، ۱۳۶۹، جلد ۱.
۴۴. هنرفر، لطف‌الله: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، اصفهان: گلها، ۱۳۷۲.
۴۵. -----: اصفهان (کتاب جوانان)، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
۴۶. -----: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۵۰.

رجال و مشاهیر اصفهان

محمدحسین ریاحی

سلمان فارسی

بی شک یکی از افتخارات ایرانیان وجود سلمان صحابهٔ راستین و مخلص پیامبر اکرم^(ص) و امام علی بن ابی طالب^(ع) است. سرگذشت سلمان حکایت از حق جویی و حقیقت گویی او در طی حیات پربرکتش دارد. بنا به تصریح بیشتر مورخان جهان اسلام محل تولد وی جی بود که آن زمان قسمت عمدهٔ قلمرو اصفهان را تشکیل می داد. جناب سلمان، که از همان عنفوان جوانی از قیود و آداب تحریف شده می گریخت و در پی حقیقت مطلق بود، با وجود مشقت های فراوان به این هدف دست یافت. کارنامهٔ او از شخصیتی حکایت می کند که با تمام وجود در خدمت اسلام و پیامبر^(ص) و جانشین راستین او بود و با قناعت و زهد توانمندی های بسیاری را در عرصهٔ تاریخ صدر اسلام ارائه نمود. همه او را به صداقت و درستی می شناختند. موضع گیری های او، به خصوص پس از رحلت پیامبر^(ص)، بسیار دقیق بود. در پایان زندگی مدتی را فرمانروای مدائن بود. برخی درگذشت سلمان را به سال ۳۵ هـ ق نوشته اند.^۱

۱. ریاحی: ره آورد ایام، صص ۲۲۳-۲۵۵ و مجمل التواریخ و القصص، ص ۲۴۲.

نافع (شيخ القراء)

نافع بن عبدالرحمن اصفهانی از قراء هفت‌گانه بود که بر هفتاد نفر از تابعین قرائت نمود. بزرگان ادب عربی مانند عاصم (درگذشته ۱۸۰ هـ ق) و کسایى (درگذشته ۱۸۶ هـ ق) از او روایت کرده‌اند.^۱ وی به سال ۷۰ هـ ق در اصفهان متولد شد و در سال ۱۶۷ هـ ق در مدینه طیبه درگذشت. او در قبرستان بقیع مدفون گردید و قبرش تاکنون موجود و زیارتگاه شیعه و سنی است.^۲

علی بن سهل

ابوالحسن علی بن سهل بن ازهر اصفهانی یکی از مشایخ بزرگ و عرفای قدیم اصفهان بود. وی با جنید یکی از بزرگان عرفا مکاتبه و مراسله داشت و نیز با محمد بن یوسف بن معدان معروف به بناء (درگذشته ۲۸۶ هـ ق) از معاریف صوفیه مصاحبت می‌نمود و شاگرد او بود. شیخ بهایی در کتاب کشکول او را ستایش کرده و شمه‌ای از انفاق و احسان و حالات معنوی او را برشمرده است.

ترجمه و شرح حال علی بن سهل در بسیاری از کتب صوفیه و غیره مانند صفه الصفوه، رساله کشمیری، تاریخ اصفهان و طرائق الحقایق آمده است. در طبقات الصوفیه سُلَمی کلماتی عارفانه از او نقل شده است که از معرفت وسیع و زهد او حکایت دارد. علی بن سهل به سال ۲۸۰ هـ ق درگذشت و در محله‌ای که بعدها طوقچی نامیده شد دفن گردید. مزار او قرن‌ها از زیارتگاه‌های بنام اصفهان بود و هم‌اکنون خانقاهی متعلق به دراویش خاکساری است.^۳

۱. مهدوی: تذکره القبور، ص ۵۱۷.

۲. همان‌جا و ابن‌نذیم، ص ۲۲۵.

۳. مهدوی: مزارات اصفهان، صص ۳۲۲-۳۲۳.

شیخ ابومسعود رازی

احمد بن فرات رازی مشهور به شیخ ابومسعود از جمله علمای بزرگ و محدثان معروف ساکن اصفهان در قرن سوم هجری به حساب می‌آید. اهتمام وی نسبت به معرفی فضایل و جایگاه اهل بیت^(ع)، به‌ویژه امام علی بن ابی‌طالب^(ع)، در آن دوره اصفهان ستودنی است. وی علاوه بر تألیفاتی که داشت به وعظ و خطابه نیز مشهور بود. از جمله مهم‌ترین اقدامات وی با توجه به جو نامناسب و فضای آلوده فرهنگی ضدعلوی به واسطه امویان، تبلیغات دامنه‌داری در تبیین مقام امام‌الموحیدین علی^(ع) بود. قبر وی در یکی از کوچه‌های چهارباغ پایین (خیابان جامی فعلی) است و به بقعه شیخ ابومسعود اشتها دارد.^۱

حمزه اصفهانی

ابوعبدالله حمزه بن حسن ادیب، کاتب، مورخ و دانشمند معروف قرن چهارم هجری در اصفهان بود. وی در لغت و تاریخ استاد بود و در این فنون تألیفاتی داشت. حمزه سعی کرد که ریشه بسیاری از لغات و کلمات عربی را در زبان فارسی بیابد. وی در حدود ۲۷۰ هـ ق متولد شد و در بین سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۰ هـ ق درگذشت. کتب زیر از آثار گرانبهای اوست:

۱. الامثال

۲. انواع الدعاء

۳. تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء که معروف‌ترین تألیف او است و اطلاعات گرانبهایی راجع به تاریخ ایران باستان دارد.

۴. التنبيهات

۵. التصحیف.^۲

۱. بیان اصفهانی، صص ۱۹۱-۱۹۵ و ریاحی: فضائل امام علی^(ع)، صص ۱۷-۱۸.

۲. هنرفر، ص ۲۳۴ و ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

ابوالفرج اصفهانی

ابوالفرج علی بن حسین بن محمد اصفهانی به سال ۲۸۴ هـ ق در اصفهان متولد گردید. وی در جوانی به بغداد رفت و در آنجا سکونت گزید و به کسب علوم پرداخت. نسبت او به مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، می‌رسد. عده‌ای از بزرگان و مورخان مانند یاقوت در کتاب معجم الادباء، ابن خلکان در کتاب وفیات، ابومنصور ثعالبی در کتاب یتیمه الدهر و ابن ندیم در کتاب الفهرست به مدح و ستایش او پرداخته‌اند.

ابوالفرج با وجود آنکه نسبش به بنی‌امیه می‌رسید، بر مذهب تشیع رفت. ابوالفرج تألیفات بسیار داشت؛ از آن جمله کتاب بسیار مشهور او الاغانی است که اثری است بسیار مفصل و آن را در مدت پنجاه سال نوشت. درباره ارزش کار ابوالفرج اصفهانی نوشته‌اند که اگر هیچ اثری از ادبای بزرگ اصفهان در آن دو سده جز کتاب الاغانی ابوالفرج باقی نمانده بود، که در حقیقت دایرةالمعارفی از ادب، تاریخ و موسیقی آن عصر محسوب می‌شود، همین یک اثر برای اثبات سهمی که اصفهان به فرهنگ اسلامی تقدیم داشته است کافی است.^۱ الاغانی مورد توجه ادبا و دانشمندان بود تا آنجا که می‌گویند تنها این کتاب مونس شب و روز صاحب بن عباد بود؛ در حالی که او کتابخانه‌ای بسیار بزرگ داشت. ابوالفرج سرانجام بین سال‌های ۳۵۶ تا ۳۶۰ هـ ق در بغداد درگذشت.^۲

اسماعیل بن عباد

صاحب اسماعیل بن عباد، وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی، از اکابر وزرای ایران و اسلام بود که در شرح حال و خدمات او به پادشاهان آل‌بویه کتاب‌ها و رساله‌هایی به فارسی و عربی نوشته شده است. وی وزیری مقتدر و باتدبیر و دانشمند، ادیب، شاعر و

۱. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در فرهنگ جهان، ص ۲۲۳.

۲. مشایخ فریدنی، صص ۱۳-۱۷ و تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۲۵۵.

نویسنده‌ای برجسته بود. او در جمیع علوم از صرف و نحو، معانی بیان و لغت صاحب نظر بود. صاحب در ایام وزارت خود با وجود کثرت اشتغال و گرفتاری‌ها به رفع حوایج مراجعان و رسیدگی به دعاوی مظلومان می‌پرداخت. وی همچنین با بیشتر بزرگان علم و ادب زمان خود نشست و برخاست داشت و مشوق خوبی برای اندیشمندان و صاحبان ذوق ادبی بود. گفته می‌شود علت شهرت او به صاحب، مصاحبت وی با مؤیدالدوله بود. عده‌ای گفته‌اند وی مصاحب ابن‌العمید، منشی مشهور و وزیر رکن‌الدوله، بود. محل تولد او را در کتب مختلف، طالقان قزوین، اصطخر فارس و طالقان اصفهان، که اکنون به نام طالخونچه (طالقان جی) معروف است، نوشته‌اند. وی اشعار زیادی به عربی سرود و قریب ده هزار بیت در منقبت اهل بیت گفت. کتابخانه او معروف و مشتمل بر دویست و هفتاد هزار جلد کتاب بود. نوشته‌اند در سفری چهارصد شتر کتب او را حمل می‌کرده‌اند. ملا محمدتقی مجلسی وی را افقه فقه‌های امامیه شمرده، از او به علامه و رئیس المحدثین و المتکلمین تعبیر می‌کند. کتب متعددی که تألیف کرد و تنوع موضوعات آنها خود دلیل بر احاطه کامل او در جمیع علوم است. کتب زیر از اوست:

۱. الابانه عن مذهب اهل العدل

۲. اخبار ابی‌العیناء

۳. اخبار الوزراء

۴. اسماء الله و صفاته

۵. الاعیاد و فضایل النیروز (نوروز)

۶. الاقناع در عروض

۷. الامامه

۸. الانوار

۹. التذکره در اصول خمس

۱۰. التعلیل

۱۱. تفضیل علی بن ابی طالب^(ع)

۱۲. جواهره الجمهره که خلاصه کتاب جمهره ابن درید نحوی است.

۱۳. دیوان الرسائل

۱۴. دیوان الشعر

۱۵. القضا و القدر

۱۶. کافی فی الرسائل

۱۷. الوزراء

۱۸. المحيط در لغت

۱۹. السفینه

۲۰. الشواهد و بسیاری کتب دیگر.

صاحب در شب ۲۴ صفر سال ۳۸۵ هـ ق در ری درگذشت و ابوالعباس ضبی، که بعد از وی متصدی وزارت شد، بر جنازه او نماز خواند. روز مرگ او در شهر ری تعطیل عمومی بود و فخرالدوله دیلمی پیشاپیش جنازه او حرکت کرد. پیکر وی را با احترام و تجلیل تمام به اصفهان آوردند و در دهلیز خانه‌اش در محله طوقچی دفن کردند. طی ده قرن اخیر آرامگاه صاحب اسماعیل بن عباد در شهر اصفهان همواره از زیارتگاه‌های بنام این شهر بوده است و هم‌اکنون نیز زیارتگاه معروفی است. صاحب در محله جورجیر اصفهان مسجد باشکوهی بنا کرده بود که به نام جامع صغیر و جامع رنگرزان (از آن جهت که در انتهای بازار رنگرزان واقع بود) شهرت داشت و هم‌اکنون سردر بی نظیر آن در معرض تماشای سیاحان داخلی و خارجی قرار دارد.^۱

ابوعلی مسکویه

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب معروف به ابن مسکویه از بزرگان حکما و دانشمندان اسلام است. وی به طب، فلسفه و کیمیا بسیار علاقه‌مند بود و در تاریخ، ادب و اخلاق مهارت فوق‌العاده داشت. آثار فراوانی در این علوم از او به یادگار مانده است. ابن مسکویه

۱. ریاحی: نگاهی بر آثار و احوال صاحب بن عباد، صص ۱۴۵-۱۷۱.

مدتی در خدمت عضدالدوله دیلمی می‌زیست و از ندمای خاص او بود. چندی نیز خازن کتابخانه ابن‌العمید وزیر گشت و از این نظر او را خازن گفتند. تألیفات و آثار او در حکمت، ادب، اخلاق، تاریخ و ریاضی وی را در زمرهٔ مفاخر ایران بلکه جهان اسلام آورده است. آثار مهم او به شرح زیر است:

۱. طهارة الاعراق در علم اخلاق به عربی که خواجه نصیرالدین طوسی آن را به فارسی ترجمه کرد و اخلاق ناصری نامید.

۲. تجارب الامم در تاریخ که نثری ساده و سلیس دارد و به نگرش تاریخی عینی ممتاز است.

۳. آداب العرب و الفرس

۴. جاویدان خرد در حکمت

۵. الفوز الکبیر

۶. الفوز الاصغر در حکمت.

ابن مسکویه در سال ۴۲۰ یا ۴۲۱ ه‍.ق در اصفهان درگذشت و همان جا مدفون گردید. محل قبر او معلوم نیست؛ ولی بعضی احتمال می‌دهند که مقبرهٔ او در محلهٔ خواجهو باشد. صاحب روضات می‌نویسد: قبرش در محلهٔ خواجهو معروف و مشهور است. از این عبارت معلوم می‌شود که در زمان صاحب روضات قبر او را در خواجهو می‌دانستند. برخی هم قبر او را در محل امامزاده باقر فعلی می‌دانند.^۱

ابن سینا

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه‍.ق) ملقب به حجة‌الحق، شیخ‌الرئیس، شرف‌الملک و امام‌الحکما، فیلسوف، پزشک، ریاضی‌دان و منجم و مشهورترین دانشمند جهان اسلام بوده است. ابن سینا هرچند در افشنهٔ بخارا متولد شد و مدت‌ها در بخارا و

۱. هنرفر، صص ۲۰۷-۲۰۸؛ ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان و ریاحی: ره‌آورد ایام، ص ۳۰.

خراسان بزرگ و مناطقی چون خوارزم، گرگان و همدان و نزد خاندان‌ها و امرایی مانند سامانیان، امرای خوارزم، قابوس زیاری و شمس‌الدوله بویه به سر برد، بیشتر آثار علمی خود را در اصفهان نگاشت و بیش از هر جا در این شهر به تعلیم و تربیت شاگرد پرداخت؛ از جمله مدتی در مدرسه علایی تدریس کرد. به احتمال فراوان جلسات درس و بحث شیخ در همین مدرسه برگزار می‌شد و شاگردان نامور وی چون ابوعبدالله معصومی و ابوالحسن بهمنیار در این مدرسه دانش آموختند. علاءالدوله، حاکم اصفهان، نیز در بسیاری از جلسات علمی او حضور می‌یافت. ابن‌سینا رسائل و کتب بسیاری را در اصفهان تألیف نمود. او در این شهر کتاب شفا را با نوشتن بخش‌های منطق، مجسطی، اقلیدس، ریاضیات و موسیقی به پایان رسانید. وی همچنین کتاب دانشنامه علایی را تألیف و به علاءالدوله تقدیم نمود.^۱

اصفهان به ابن‌سینا مجال داد افکار و آراء و عقاید علمی خود را گسترش دهد و اگر عمر او به درازا انجامیده بود، چه بسا که امروز در ردیف آثار بازمانده از ابن‌سینا زیج کاکویه و لغت لسان العرب مفصلی را می‌دیدیم که مقدمه آن در حیات او در اصفهان فراهم آمده بود.^۲

تأثیرگذاری ابن‌سینا در جهان پزشکی بسیار ستودنی است و با توجه به حضور نزدیک به پانزده ساله وی در اصفهان بدیهی است بسیاری از آثار طبی او در این شهر شکل گرفته باشد. کتاب مهم پزشکی او، قانون، سال‌ها مهم‌ترین کتاب پزشکی غرب به شمار می‌آمد. در اواخر سده پانزدهم میلادی این کتاب شانزده بار در اروپا چاپ و منتشر شد که پانزده بار به لاتین و یک بار هم به عبری بود. تفسیرهایی که بر این کتاب به لاتین و عربی نوشته شده بی‌شمار است. این کتاب تا نیمه دوم سده هفدهم میلادی بارها به چاپ

۱. ریاحی: ره‌آورد ایام، ص ۱۲۶.

۲. محیط طباطبایی: سهم اصفهان در فرهنگ جهان، ص ۲۲۴.

رسید و مدت‌های طولانی از کتاب‌های درسی به شمار می‌آمد. شاید تاکنون هیچ کتابی در علم طب به اندازه آن رواج نداشته است.^۱

حافظ ابونعیم

حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن مهران در بین سال‌های ۳۳۰ تا ۳۳۶ ه‍.ق تولد یافت. وی نواده دختری شیخ یوسف عارف مشهور بود. ابونعیم نزد ابوالعباس محمد بن یعقوب اصم و ابن‌کیسان نحوی به کسب علوم و ادب پرداخت و خود در زمره دانشمندان بزرگ قرار گرفت. به‌ویژه کتاب حلیه الاولیاء او در حدیث دلیل بارزی بر تبحرش در این فن است. ابونعیم اصفهانی را تألیفات و تصنیفات بسیاری بود؛ از جمله:

۱. حلیه الاولیاء در مناقب ائمه اطهار^(ع) که مورد توجه بزرگان است.

۲. ذکر اخبار اصفهان

۳. حلیه الابرار

۴. الاربعین

۵. مانزل من القرآن فی امیرالمؤمنین^(ع)

۶. طب النبی^(ص)

۷. الفوائد

۸. الفتن.

او به گفته یاقوت حموی در معجم الادباء در بیستم محرم سال ۴۳۰ ه‍.ق درگذشت و در موضع مردبان اصفهان به خاک سپرده شد. مزارش قرن‌ها محل زیارت بود. ابونعیم از اجداد ملا محمدتقی مجلسی بود. در قصص العلما نیز آمده است که مولی محمدباقر مجلسی شب‌های جمعه به زیارت قبر جد خود، حافظ ابونعیم، می‌رفت. بیشتر مؤلفان

۱. ولایتی، ص ۱۲۱.

نوشته‌اند که مهران، جد ابونعیم، اولین کس از اجداد او بود که دین اسلام را پذیرفت. او از موالی و آزادشدگان عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب^(ع) بود.^۱

ابوعبدالله معصومی

ابوعبدالله معصومی (درگذشته ۴۵۰ ه.ق) از محققان و حکمای بزرگ اسلام بود که در فنون حکمت و فلسفه استاد مسلم بود. وی در اصفهان متولد شد و در آن سامان به تحصیل دانش پرداخت و در حکمت طبیعی و الهی و علوم اسلامی تبحری تمام یافت. هنگام توقف شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در اصفهان، ابوعبدالله پیوسته مصاحب او بود و به تکمیل مقامات فلسفی خود می‌پرداخت. شیخ نیز همواره او را بر سایر شاگردان ترجیح می‌داد. می‌گویند وقتی ابوریحان بیرونی هجده مسأله نزد شیخ‌الرئیس فرستاد که آنها را جواب گوید، او آن کار را به ابوعبدالله محول کرد و این دلیل وسعت فکر و نظر وی در مسائل فلسفی بود.

ابوعبدالله در حدود نیمه قرن پنجم هجری درگذشت. وی را تألیفات بسیاری بود؛ از جمله کتابی در مفارقات عقلیه و اعداد عقول و اعداد مبدعات. شیخ‌الرئیس رساله‌ای در عشق به نام او نوشت و درباره او چنین گفت:

ابوعبدالله منی بمنزله ارسطاطالیس من افلاطون؛ ابوعبدالله در نزد من همان مقامی را داراست که ارسطو پیش افلاطون داشت.^۲

راغب اصفهانی

ابوالقاسم حسین بن مفضل یا حسین بن محمد بن مفضل بن محمد اصفهانی ادیب، فیلسوف، حکیم، کاتب، شاعر و محدث لغوی بود. کتاب درة الاخبار (ص ۶۷) آمده است: «جمع کرد میان شریعت و حکمت در تصانیف خود و حظ او از معقولات بیشتر بود.»

۱. ابونعیم اصفهانی، صص ۱۳-۵۰ و ریاحی: ره‌آورد ایام، صص ۲۹۰-۳۰۸.

۲. مهدوی: تذکرة القبور، صص ۸۰-۸۱.

مراتب فضل و کمال او مورد قبول عامه و خاصه بود و در علم و حکمت او را تالی و قرین امام محمد غزالی می‌شمارند. وی را مؤلفات و مصنفات بسیاری بود؛ از آن جمله است:

۱. اخلاق راغب به فارسی
۲. افانین البلاغه
۳. الایمان و الکفر
۴. تحقیق البیان فی تأویل القرآن
۵. تفسیر قرآن به نام جامع التفسیر که بیشتر تحقیقات بیضاوی برگرفته از آن است.
۶. تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین در معرفت نفس و مبدأ و معاد
۷. الذریعه الی مکارم الشریعه که معروف‌ترین تألیف اوست و غزالی پیوسته به مطالعه این کتاب می‌پرداخت و آن را به واسطه عظمت و نفاستش می‌ستود. آن کتابی است بزرگ که نوادر حکم و حکایات ظریفه دارد و با عنوان راه بزرگواری در اسلام به فارسی ترجمه شده است.
۸. غرة التنزیل و درة التأویل
۹. کلمات الصحابه
۱۰. محاضرات الادبا و محاورات الشعراء و البلغاء که این کتاب نیز از تألیفات معروف راغب است و چندین بار در قاهره چاپ شده است.
۱۱. المفردات فی غرایب القرآن در تحقیق مواد لغات در دو مجلد که آن را جامع‌ترین و نیکوترین کتابی دانسته‌اند که در بررسی الفاظ و لغات قرآن کریم نوشته شده است.
۱۲. مقدمه التفسیر که در مصر به طبع رسید.

در باب سال درگذشت راغب نظرات گوناگونی ابراز شده است که به نظر می‌رسد اوایل قرن پنجم صحیح‌تر باشد.^۱

مافروخی اصفهانی

مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی صاحب کتاب محاسن اصفهان بود. اصل این کتاب به زبان عربی و رساله‌ای است که مؤلف در وصف اصفهان و ذکر محاسن آن جمع کرد و در ضمن، بسیاری از فواید تاریخی، جغرافیایی و ادبی موطن خود را در آن گنجانده و بیش از همه در فصاحت عبارت و نمودن جنبه هنر انشای خود در زبان عربی کوشید. وی این کتاب را تحفه مجلس فخرالملک بن خواجه نظام‌الملک، والی اصفهان، ساخت که مردی فضل‌دوست و شاعرپرور بود. از چند موضع از کتاب محاسن به خوبی برمی‌آید که تألیف آن در ایام سلطنت سلطان معزالدین ابوالفتح ملک‌شاه سلجوقی (۶۶۵-۴۸۵ ه‍.ق) و دوره صدارت خواجه نظام‌الملک طوسی بود. در آن ایام حکومت اصفهان با نصرة‌الدین ابوالفتح مظفر ملقب به فخرالملک (متولد ۴۳۴ ه‍.ق و مقتول در عاشورای سال ۵۰۰ ه‍.ق) بود. رساله عربی محاسن اصفهان را حسین بن محمد بن ابی‌الرضا علوی آوی در نیمه اول قرن هشتم هجری به فارسی ترجمه و در سال ۷۲۹ ه‍.ق به خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر دانشمند ابوسعید بهادرخان، تقدیم کرد. این ترجمه چون وقایع نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم ایران، به‌خصوص اصفهان، را نیز شامل است بر نسخه عربی آن مزیت تمام دارد. مترجم رساله مدت‌ها در اصفهان می‌زیست و با بزرگان و متنفذین آن شهر مانند افراد خاندان صاعدی و خواجه شمس‌الدین محمد بن نظام‌الدین یزدی و امیر مظفرالدین شیخ علی، حکام آنجا، محشور و از خوان نعیم ایشان بهره‌مند بود.

ترجمه فارسی محاسن اصفهان، که تا سال ۱۳۲۸ ه‍.ش به صورت نسخه خطی بود، در این سال به وسیله استاد دانشمند فقید عباس اقبال به ضمیمه مجله یادگار، که از

۱. راغب اصفهانی، ص ۹۹؛ میرلوحی، صص ۷۴-۷۵ و ریاحی: سیری در احوال و آثار راغب اصفهانی.

یادگارهای ادبی و علمی گرانبهای دوره معاصر است و به مدیریت آن مرحوم منتشر می‌شد، به طبع رسید.^۱

عماد کاتب

ابوعبدالله محمد بن محمد بن حامد معروف به عماد کاتب در سال ۵۱۹ ه‍.ق در اصفهان متولد شد. او سال‌ها در شام سکونت داشت و در خدمت سلاطین ایوبی معزز و محترم می‌زیست. عموم نویسندگان و مورخان وی را به عظمت و بزرگی یاد نموده‌اند. تحصیلات او در اصفهان و در مدرسه نظامیه انجام گردید. سپس وی برای تکمیل معلومات خود به شهرهای مختلف مسافرت نمود و وزارت سلطان صلاح‌الدین ایوبی را یافت. عماد شافعی مذهب بود و مدتی هم در مدرسه نظامیه به تدریس پرداخت. وی فقیه و ادیب بود و در فنون شعر و ادب مهارت داشت. کتاب‌های زیر از تألیفات اوست:

۱. البرق الشامی در تاریخ در هفت مجلد
۲. خریده العصر و جریده اهل العصر در شرح حال ادبا و شعرا
۳. دیوان رباعی
۴. دیوان الرسائل
۵. دیوان الشعر در چهار مجلد
۶. زبدة النصره و نخبه العصر که از معروف‌ترین آثار او است.
۷. عتبی الزمان که به نام العتبی و العقبی نیز معروف است.
۸. السیل علی الذیل که شرحی است بر کتاب الذیل ابن‌سمعانی
۹. نصره الفتره در اخبار دولت آل سلجوق و کتاب‌هایی دیگر.

۱. آوی، مقدمه و هنرفر، صص ۲۱۲-۲۱۳.

عماد در رمضان سال ۵۹۷ هـ ق در دمشق درگذشت. از گفته‌های اوست: «هیچ کتابی نیست که به یک مرتبه خواندن نیرزد».^۱

جمال‌الدین عبدالرزاق

جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (درگذشته ۵۸۸ هـ ق) ادیب و شاعر گرانمایه از معاصران مجیر بیلقانی، نظامی، خاقانی و انوری بود. وی در اصفهان متولد شد و هم در این شهر بیشتر عمر خود را به سر برد. او ظاهراً سفری به آذربایجان نمود و گویا در شهر گنجه به ملاقات نظامی گنجوی رسید. سفری نیز به مازندران کرد. جمال‌الدین از شعرای قصیده‌سرا بود که به سبک معروف به عراقی شعر می‌گفت و در عصر خویش شاعری نامبردار بود. وی علما، حکام و سلاطین زمان خود را مدح گفت. سخنش ساده و روان، لطیف و دلپذیر و از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی دور است. اشعار او بیشتر اخلاقی و در مواعظ، مدح و مرثیه است.

جمال‌الدین با برخی از شعرای معاصر خود مانند خاقانی و مجیر بیلقانی مناظره و مشاعره داشت و برخی دیگر را هجو کرد. ممدوحان او از سلاطین عبارت بودند از: ارسلان بن طغرل (۵۶۸-۵۸۱ هـ ق) و فرزندش طغرل (۵۳۷-۵۹۰ هـ ق)، محمد بن ایلدگ (۵۶۸-۵۸۱ هـ ق) و برخی از امرای باوندیه مازندران. از علمای مورد ستایش او نیز باید از آل صاعد و آل خجند، دو خاندان علمی و روحانی اصفهان، یاد کرد.^۲

رفیع‌الدین لبنانی

رفیع‌الدین ابوطاهر عبدالعزیز بن مسعود لبنانی اصفهانی از شعرای توانای اصفهان در قرن ششم هجری بود. خاندان وی بیشتر به علم و ادب نامبردار بودند. آنها با خجندیان بستگی داشتند و خود رفیع‌الدین هم از خجندیان زیاد نام می‌برد. وی به دو زبان

۱. هنرفر، صص ۲۱۳-۲۱۴ و مهدوی: تذکره القبور، ص ۴۵۱.

۲. هنرفر، صص ۲۲۵-۲۲۶ و ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

فارسی و عربی شعر می‌گفت و در روزگار خود شهرت بسیار داشت. از اشعار او بیش از هزار بیت در دست نیست. سخنش روان و خالی از تکلف و آراسته به مضامین بدیع و افکار بلند است.

کمال‌الدین اسماعیل

کمال‌الدین اسماعیل بن جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق ملقب به خلاق‌المعانی، ادیب، شاعر، فاضل و عارف و از مریدان شیخ شهاب‌الدین سهروردی و شیخ کمال کوفی بود. او که در روزگار صاعدیان و خجندیان می‌زیست و از اختلافات آنان و نزاع مردم اصفهان به ستوه آمده بود، به دعا و مناجات قتل‌عام مردم این شهر را از خداوند خواست. گویی دعایش به اجابت رسید و سپاه مغول به اصفهان آمد و او را نیز با دیگران از دم تیغ بی‌دریغ گذرانید. از اوست:

تا «دردشت» هست و «جوباره»	نیست از کوشش و کشش چاره
ای خداوند هفت سیاره	پادشاهی فرست خون خواره
تا که دردشت را چو دشت کند	جوی خون آورد ز جوباره
عدد مردمان بیفزاید	هر یکی را کند دوصد پاره

وی از مال و جبروت دنیا بهره‌مند بود و همه را در راه دستگیری فقرا و درماندگان بذل می‌کرد. در مجمع الفصحاء آمده است: «الحق اهل عراق بدان پدر و بدین پسر مفاخرت باید و مباهات شاید.» گویند جمال‌الدین عبدالرزاق را دو پسر بود که هر دو در حد کمال بودند؛ یکی معین‌الدین و دیگری کمال‌الدین اسماعیل. خلاصه کلام اینکه کمال‌الدین از بزرگان شعرای ایران و استاد قصیده‌سرایان عراق بود.

دیوان اشعار کمال‌الدین، که قصاید، غزلیات و رباعیات او را دربردارد، حاوی مواظظ عالی و نصایح است. وی در اواخر عمر در حال انزوا در بیرون شهر اصفهان می‌زیست و سرانجام به دست لشکریان مغول شکنجه و بر اثر اذیت و آزار آنها در دوم

جمادی‌الاولی سال ۶۳۵ هـ ق درگذشت. قبرش در محله جوباره و در خیابان کمال اصفهان قرار دارد.^۱

باباهای اصفهان

واژه بابا در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی پدر و جد را گویند که پدر پدر و پدر مادر را دربرمی‌گیرد. این واژه در مورد ریش سفید طایفه و قلندر نیز به کار رفته است. به نقلی دیگر، پدر و پیران کامل را که به منزله پدر باشند و هر کسی را که در کاری بزرگ باشد هم از سر تعظیم یا تکریم بابا گویند. در اصفهان سده‌های هفتم تا نهم هجری لقب و شهرت بسیاری از عرفا و صوفیه را بابا گفته‌اند که تعداد آنان نیز قابل توجه بوده است. شایان ذکر است که هرچند تعدادی از بقاع و مقابر آنان از بین رفته، شماری از آنها بر جای مانده است. امید است این آثار و مزارات ترمیم و برای حفظ هویت تاریخی و فرهنگی به آنها توجه شود. در ادامه به نام برخی از باباهای اصفهان اشاره می‌شود.

۱. بابا قاسم که بقعه او در حاشیه خیابان هاتف و در نزدیکی مسجد جامع قرار دارد. این بقعه هرمی شکل را یکی از مریدان او به نام سلیمان ابی‌الحسن طلوت دامغانی در سال ۷۴۱ هـ ق بنا کرد. مدرسه‌ای نیز به نام بابا قاسم در کنار مزار او قرار دارد که مربوط به سال ۷۲۵ هـ ق است.

۲. بابا حسن در محله بیدآباد که جویی هم به نام او شهرت دارد.

۳. بابا شیر در بازار حسن‌آباد

۴. بابا صلت نزدیک مقبره صاحب بن عباد در محله طوقچی

۵. بابا سنگکی پشت مسجد جامع

۶. بابا علمدار در محله الیاداران

۷. بابا یحیی در تکیه بابا رکن‌الدین

۸. بابا عبدالله پشت مسجد سلام در محله جماله

۱. هنرفر، ص ۲۳۷ و ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

۹. بابا سرخ دنبال جوی شاه
۱۰. بابا شهاب‌الدین در قریه (محلّه) آزادان
۱۱. بابا توتا (توتتاب) در محلّه جویباره
۱۲. بابا بدلاء در محل دروازه حسن‌آباد
۱۳. بابا جوزا در کنار قبرستان قدیمی شاه میرحمزه
۱۴. بابا بیات در انتهای تخت‌فولاد که بعداً جزو اراضی اولین فرودگاه اصفهان شد.
۱۵. بابا قادر در نزدیکی مقبره صاحب بن عباد
۱۶. بابا دنبه در پشت باغ نو در انتهای خیابان شیخ بهایی (صارمیه)
۱۷. بابا امیر که یکی از باغ‌های چهارباغ منسوب بدو بوده است.
۱۸. بابا الهی نزدیک مقبره صاحب بن عباد
۱۹. بابا الله نزدیک مسجد ساروتقی در محلّه جویباره
۲۰. بابانوش که چندی پیش آخرین بقایای مربوط به بقعه او در خیابان عبدالرزاق و کوچه قصر سنبلستان از بین رفت.
۲۱. بابا رکن‌الدین که در ادامه مطالبی درباره احوال و آثار او خواهد آمد.
۲۲. قابل توجه است که مقابر و مزارات بسیاری از باباها در روستاها و شهرهای مجاور اصفهان بوده است. از جمله به بابا شیخ احمد در سهروفیروزان، بابا شیخ حسین در نزدیکی پوده، بابا شیخ علی در لنجان، بابا عبدالله در خوزان سده ماربین (خمینی‌شهر) و بابا محمود در لنجان می‌توان اشاره نمود.^۱

بابا رکن‌الدین

مسعود بن عبدالله بیضاوی انصاری مشهور به بابا رکن‌الدین از عرفای قرن هشتم هجری بود. درگذشت او مطابق تاریخی که بر روی سنگ قبر مرقدش نگاشته شد یکشنبه ۲۶ ربیع‌الاول سال ۷۶۹ هـ ق بود. مدفن او در تخت‌فولاد اصفهان و ظاهراً قدیمی‌ترین

۱. مهدوی: تذکره القبور، صص ۱۵۲-۱۵۳

قبرهای تاریخداری این قبرستان بزرگ است؛ از این رو، تا اواخر عهد صفوی، تخت فولاد را قبرستان بابا رکن‌الدین می‌خواندند و پل خواجه را نیز، که در مسیر اصفهان به تخت فولاد واقع بود، به همین مناسبت پل بابا رکن‌الدین می‌نامیدند.



تصویر ۱. بقعه بابا رکن‌الدین

شرح حال بابا رکن‌الدین با اینکه از مشایخ و بزرگان صوفیه است، در کتب تراجم احوال صوفیه یافت نمی‌شود. دانشمند فقید عباس اقبال در مجله یادگار و ملا عبدالله افندی در کتاب نفیس ریاض العلماء مختصری به ذکر حال او پرداخته‌اند. بابا رکن‌الدین، که در اصفهان شهرت تمام دارد، شاگرد عده‌ای از عرفا مانند شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی صاحب کتاب تأویل الآیات، شیخ داوود قیصری و شیخ نعمان خوارزمی بود. بابا رکن‌الدین شرح مفصلی بر کتاب فصوص محی‌الدین عربی نگاشت که نصوص الفصوص نام دارد. کتاب دیگری را نیز به نام قلندریه به او نسبت داده‌اند.

بر روی مرقد بابا رکن‌الدین گنبد زیبای دوازده ترکی ساخته شد. بر کتیبه سردر کاشی‌کاری شده مرقد، که نام شاه عباس اول را دربردارد، سال ۱۰۳۹ ه‍.ق؛ یعنی، سال

پس از مرگ شاه عباس ثبت شده است. این مزار پیوسته مورد احترام بسیاری از بزرگان مانند شیخ بهایی، شیخ محمدتقی مجلسی، حاجی کلباسی و مانند اینها بود و همه به جلالت قدر او اذعان کرده‌اند.^۱

غیاث‌الدین جمشید کاشانی

جمشید بن مسعود بن محمود طبیب کاشانی معروف به غیاث‌الدین از دانشمندان معروف و برجسته جهان اسلام در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری بود. هرچند در کتاب‌های تراجم و رجال، تاریخ تولد وی ذکر نشده، مرحوم محیط طباطبایی تولد او را در حدود سال ۷۹۰ ه‍.ق تخمین زده است. غیاث‌الدین در آغاز عمر چون ذوق وافر و استعداد مخصوص و خارق‌العاده‌ای برای آموختن دروس ریاضی داشت، از تعقیب دانش پزشکی، که پیشه خانوادگی او بود، چشم پوشید و در پی فراگیری ریاضیات رفت.

چنانکه گذشت، میرزا اسکندر حاکم اصفهان، که از نوادگان تیمور بود، در اوایل قرن نهم هجری غیاث‌الدین جمشید کاشانی را به این شهر فراخواند تا در آنجا رصدی بنا کند؛ به طوری که غیاث‌الدین یکی از رساله‌های خود را به نام او نوشت و او را ستود. همچنین غیاث‌الدین در سال ۸۱۶ ه‍.ق نتیجه اعمال رصدی را که در کاشان برای رفع نواقص و تکمیل زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی انجام داده بود در زیجی مدون کرده، آن را زیج خاقانی نامید و به الغیبیک تقدیم نمود. نسخه‌ای از این اثر اکنون در کتابخانه هند لندن نگهداری می‌شود. از این رو، می‌توان چنین برداشت کرد که او در فاصله سال‌های ۸۱۲ تا ۸۱۶ به سمرقند رفت و به سرعت در آنجا تقرب یافت. وی پیوسته موضوعات تازه و مسائل شگرف و رسالات بدیع در هیأت و ریاضی مطرح می‌کرد؛ به طوری که در سال ۸۱۸ ه‍.ق آلت رصدی جدیدی به نام طبق المناطق اختراع کرد. از منابع برمی‌آید که طرح رصدخانه سمرقند را غیاث‌الدین فراهم آورد. همچنین از نامه غیاث‌الدین به پدرش استنباط می‌شود که این رصدخانه در سال ۸۲۴ ه‍.ق ساخته

۱. دانشنامه تخت فولاد، ج ۱، صص ۲۶۴-۲۷۱.

شد. غياث‌الدین جمشید کاشانی در علوم اسلامى نیز صاحب‌نظر بود؛ به طوری که مرحوم مدرس تبریزی در ریحانة الادب او را مؤلف کتابی در تفسیر قرآن معروف به تفسیر جمشید دانسته است. البته درباره این تفسیر و نسبت آن به غياث‌الدین گفته‌های گوناگونی هست.

تأثیر غياث‌الدین بر علوم و دانش‌هایی چون هیأت و ریاضیات ستودنی و جاودانه است. دانشمند خاورشناس و ریاضی‌دان آلمانی به نام پاول لوکی، که خود در شرح و تفسیر قسمتی از کتاب مفتاح الحساب غياث‌الدین اثری تدوین نموده است، درباره او می‌نویسد:

«در نتیجه پژوهش‌هایی که من تاکنون در یک قسمت از آثار وی، که خوشبختانه قسمت اعظم آنها در کتابخانه‌های شرق و غرب موجود است، به عمل آورده‌ام او را ریاضی‌دانی شناخته‌ام هوشمند، مخترع، نقاد و صاحب افکار عمیق و واقف بر آثار ریاضی‌دانان سلف که به‌ویژه در فن محاسبه و به کار بستن روش‌های تقریبی متبحر و چیره‌دست بوده است.»

از غياث‌الدین آثار و تألیفات متعددی برجای مانده است. برخی از این آثار عبارتند از:

۱. رساله الجیب و الوتر
۲. رساله سلم السماء
۳. رساله محیطیه
۴. الابعاد و الاجرام
۵. الحاقات العشره
۶. تفسیر جمشید
۷. تلخیص المفتاح
۸. جام جمشید که نام دیگر آن طبق المناطق است.
۹. زیج التسهيلات
۱۰. زیج خاقانی

۱۱. مفتاح الحساب

۱۲. نزهة الحدائق

۱۳. نوادر سمرقند

۱۴. تنویر المصباح فی شرح تلخیص المفتاح

۱۵. استخراج جیب درجه واحده.

غیاث‌الدین زودهنگام و در جوانی درگذشت (۸۳۲ ه.ق). برخی احتمال داده‌اند که مرگ غیرمنتظره او بر اثر رشک و حسد دیگران بر وی بود.^۱

صائن‌الدین ترکه اصفهانی

اصل خانواده ترکه از خجند بود و چون ترک زبان بودند آنها را ترکه می‌گفتند. آنها به عللی به اصفهان هجرت کردند و امر قضاوت در این شهر به آنها اختصاص یافت. در ادوار مختلف، از زمان گورکانیان تا زمان صفویه، این منصب در خانواده آنها موروثی بود. خانواده ترکه در اصفهان به علم و دانش مشهور بودند؛ به‌خصوص خواجه صائن‌الدین علی که فقیهی صوفی مشرب بود و در علوم معقول و منقول تبحری کامل داشت و تألیفات متعددی به فارسی و عربی از وی برجای مانده است. درگذشت او را بین سال‌های ۸۳۰ تا ۸۳۶ ه.ق نوشته‌اند.^۲

شاه علاءالدین محمد

شاه علاءالدین محمد بن محمد از اعظام سادات، اشراف و نقبای اصفهان در قرون هشتم و نهم هجری بود. بزرگی و احترام او در میان مردم و نفوذ و ریاست معنوی‌اش موجب شده بود که او را شهشهان (شاه شاهان) بنامند. وی مدت‌ها در اصفهان به ارشاد و افاضه مردم می‌پرداخت و ریاست روحانی و معنوی داشت. همچنین او مورد علاقه

۱. ریاحی: غیاث‌الدین جمشید کاشانی دانشمند ریاضی‌دان و منجم بزرگ اسلامی.

۲. هنرفر، صص ۲۱۵-۲۱۶ و ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

ابوالفتح سلطان محمد بایسنقر، نواده امیر تیمور، بود. هنگامی که سلطان محمد بر شاهرخ قیام کرد، شاهرخ به عراق لشکرکشی نمود و او را در اصفهان شکست داد و به شهر وارد شد. وی جمعی از علما و سادات از جمله شاه علاءالدین محمد را به اتهام همکاری با سلطان محمد دستگیر کرد و سرانجام به تحریک گوهرشاد بیگم، زوجه خود، فرمان داد که شاه علاءالدین را در ساوه به دار آویزند. خود شاهرخ نیز هشتاد روز پس از این واقعه درگذشت.

شهادت شاه علاءالدین به سال ۸۵۰ هـ ق بود و سلطان محمد نعش او را با احترام از ساوه به اصفهان آورد و در حسینیه خود سید (مقبره فعلی) دفن و در سال ۸۵۲ هـ ق نیز بقعه‌ای بر مقبره او بنا کرد. همچنین چند دهکده از جمله قریه اصفهانک را بر او وقف نمود و به امضای بزرگان و علمای وقت همچون مولانا جلال‌الدین دوانی رساند. مقبره شاه علاءالدین هم‌اکنون مزار معروفی به نام مقبره شهشهان است.^۱

شیخ بهاءالدین محمد عاملی (شیخ بهایی)

بی‌شک یکی از نوابغ و شخصیت‌های علمی عصر صفوی شیخ بهاءالدین عاملی بود. وی در جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود. او بعدها به همراه پدر، حسین بن عبدالصمد، و دیگر اعضای خانواده‌اش راهی ایران گردید. استقبال دولت شیعه مذهب صفوی و سخت‌گیری‌های حکام عثمانی به شیعیان باعث شد تا خاندان وی به ایران آیند و به مراتب عالی دست یابند. شیخ بهایی در علوم و دانش‌های متعددی از جمله شعر و ادب، فقه، تفسیر، ریاضی و کلام تبحر یافت. وی پس از ورود به ایران مدت‌ها در شهرهایی مانند قزوین و مشهد به سر برد و سرانجام در اصفهان سکونت گزید و به منصب شیخ‌الاسلامی دست یافت.

بهاءالدین عاملی شاگردان بسیاری را تربیت کرد که بعدها از مفاخر علوم اسلامی و به‌ویژه شیعه گردیدند که از جمله می‌توان از محمدتقی مجلسی، ملامحسن فیض

کاشانی و نظام‌الدین ساوجی یاد نمود. از آثارش باید از جامع عباسی، تشریح الافلاک، خلاصه الحساب، کلیات شیخ بهایی، فوائد البیان و رسائل متعددی دیگری نام برد. او به سال ۱۰۳۰ هـ ق درگذشت.

شایان ذکر است با تأسیس دولت صفوی، ایران پس از قرن‌ها تشت و نابسامانی، یکپارچگی و وحدت سیاسی و مذهبی یافت. استقرار پایتخت در دوره شاه عباس اول در اصفهان فضایی مناسب در ابعاد گوناگون برای حضور اندیشمندان و فرهیختگان ایران و جهان تشیع در این شهر فراهم کرد و به توسعه و تقویت فرهنگ و دانش کمک قابل توجهی نمود. از جمله شاخص‌ترین این دانشمندان شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی بود. وی با تأسیس نهادهای آموزشی به تربیت شاگردان بسیاری پرداخت. تحکیم و تقویت و استقرار بدایت شهرسازی شاه عباس اول را نیز، که مشتمل بر بنای پایتختی بزرگ با امکانات بسیار از جمله خیابان‌ها، قصرها، دیوانخانه‌ها، مساجد، مدارس، بازارها، حمام‌ها، قلعه‌ها و باغ‌ها بود، برآیند طراحی و اندیشه و درایت شیخ دانسته‌اند.

به نوشته راجر سیوری، صفویه‌شناس بزرگ معاصر، شیخ بهایی دست راست شاه در عملی ساختن این طرح بلندپروازانه بود. از دوره صفوی تاکنون بسیاری از اقدامات بزرگ را به این دانشمند جامع منسوب کرده‌اند؛ از جمله معماری و طراحی شهر اصفهان به عنوان پایتخت شاه عباس اول، دومین کلنگ طرح انتقال آب کوه‌رنگ (کارون) به زاینده‌رود، تصمیم به ایجاد شهر نجف‌آباد، طومار تقسیم آب زاینده‌رود (معروف به طومار شیخ بهایی)، احداث حمام معروف به شیخ بهایی (که از ویژگی‌های فنی خاصی بهره‌مند بود) در نزدیکی مسجد جامع عتیق اصفهان و تعدادی دیگر از آثار و ابنیه.^۱

شفای اصفهانی

شرف‌الدین حسن اصفهانی، متخلص به شفایی و معروف به حکیم شفایی، از شاعران و طبیبان معروف اصفهان در قرن یازدهم هجری بود. وی در سال ۹۶۶ هـ ق متولد شد.

۱. ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

پدرش، حکيم ملاى اصفهانى، در طبابت و حکمت سرآمد اقران بود. شفایى در آغاز جوانى نزد پدر و برادرش، حکيم نصير، علوم متداول زمان را فراگرفت و در فن طبابت هم ماهر گرديد. وی از جوانى بسيار شوخ طبع و خوش گفتار بود و در سخنورى شیوه متقدمين را پیروى می کرد. شفایى بسيار بی تکلف و از استغناى طبع برخوردار بود. او در شعر بیشتر به هجو و هزل علاقه داشت و گفته اند که هيچ کس نبود که از تيغ زبان او زخمى برنداشته باشد. در اشعار او معانى بلند و مضامين دلپسند نیز بسيار است. حکيم شفایى در قصيده بیشتر شیوه خاقانى و در غزل روش باباغانى را پیروى می کرد. او به جز غزل در انواع ديگر هم توانا بود. ديوانش را بين پانزده تا بيست هزار بيت نوشته اند. دو مثنوى هم داشت به نام هاى نمکدان حقيقت بر وزن حديقۀ سنایى و مجمع البحرين به تقليد تحفة العرايين خاقانى. وی در سال ۱۰۳۷ هـ ق در اصفهان درگذشت.^۱

ميرداماد

مير محمدباقر بن شمس الدين محمد حسینی معروف به ميرداماد از جمله دانشمندان بزرگ عهد شاه عباس اول در اصفهان بود. وی فيلسوف، حکيم، عالم در علوم معقول و منقول، فقيه، متکلم و شاعر بود. مادرش دختر محقق کرکى و پدرش ملقب به داماد بود و به همين سبب او، لقب ميرداماد گرفت. وی با شيخ بهاءالدين عاملی دوست و همتا بود و و نزد شيخ عبدالعالى کرکى، ميرفخرالدين محمد سماکى و شيخ حسين بن عبدالصمد، پدر شيخ بهايى، دانش آموخت. خود نیز مدرس بود و از جمله شاگردانش ملاصدرای شیرازى را می توان نام برد. از آثار او قبسات، عيون المسائل، مرآة الزمان، حبل المتين و ديوان شعر است. وی به سال ۱۰۴۱ هـ ق درگذشت.^۲

۱. هنرفر، ص ۲۳۸ و رياحی: مختصرى از رجال و مشاهير اصفهان.

۲. رياحی: مختصرى از رجال و مشاهير اصفهان.

علیرضا عباسی

از جمله هنرمندان بنام عصر صفوی علیرضا عباسی بود که از او آثار فراوان و زیبا و جالبی به‌ویژه در اصفهان برجای مانده است. وی از ارکان عمده نقاشی، طراحی و خوشنویسی ثلث و نستعلیق در زمان شاه عباس اول بود. علیرضا در تبریز شاگرد ملا محمدحسین و علاءالدین محمد تبریزی معروف به علاءبیک بود. پس از ورود علیرضا به اصفهان، شاه عباس گروهی از خوشنویسان مانند محمدرضا امامی، محمدصالح اصفهانی و عبدالباقی تبریزی را بدو سپرد تا زیردست او خط ثلث را بیاموزند. وی چون به خدمت پادشاه صفوی درآمد خود را علیرضا عباسی خواند. محبت و علاقه شاه عباس اول نیز نسبت به این هنرمند بدان پایه بود که گاه کنار او می‌نشست و شمعی به دست می‌گرفت تا وی در روشنائی آن کتابت کند.

کتیبه‌های زیبای علیرضا عباسی در داخل و خارج مسجد شیخ لطف‌الله از زیباترین خوشنویسی‌های آن زمان به شمار می‌رود. علاوه بر این، آثاری از وی زینت‌بخش ایوان ورودی مسجد امام اصفهان و گنبد مطهر حضرت رضا^(ع) در مشهد است. وفات او را به سال ۱۰۴۴ ه‍.ق نوشته‌اند.^۱

میرفندرسکی

امیر ابوالقاسم بن میرزا بیک بن صدرالدین موسوی معروف به میرفندرسکی از مشاهیر دانشمندان اصفهان عصر صفوی بود و در حکمت، عرفان، شعر و ادب، و فلسفه به مراتب والایی دست یافت. او با دانشمندانی مانند شیخ‌بهای و میرداماد معاصر و در ارتباط بود. میرفندرسکی مدت زیادی را در سفر گذراند و به‌ویژه سال‌ها در هندوستان به سر برد و گفته شده است که در آنجا ریاضت کشید و به تزکیه نفس پرداخت. وی در اصفهان مجلس درس داشت و کتاب‌های ابن‌سینا از جمله قانون و شفا را تدریس می‌کرد.

۱. ریاحی: ره‌آورد ایام، صص ۱۶۵ و ۱۷۷ و ریاحی: تجلی فضایل، ص ۱۶۲.

مهارت او در حل مسائل ریاضی معروف بوده است. از جمله آثار میرفندرسکی تاریخ الصوفیه و تحقیق المزلّه را باید نام برد. وی به سال ۱۰۵۰ هـ ق در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد جایی که اکنون به تکیه میر موسوم است به خاک سپرده شد.^۱

ملاصدرا

هرچند ملاصدرا در شیراز زاده شد و مدت‌ها در کهک قم زیست و سفرهای بسیار داشت و در بصره نیز از دنیا رفت، عصارهٔ مکتب فلسفی اصفهان در عهد صفویان بود؛ چرا که از حوزهٔ اصفهان و استادان آن چون میرداماد بسیار سود جست.

صدرالمتألهین بیشتر آثار خود را در آخرین سال‌های حیات نگاشت. این آثار بدون استثنا ارزش بسیاری دارند و در زمرهٔ آن دسته از منابع اساسی به شمار می‌روند که حکما، عرفا و متکلمان نسل‌های بعدی از آنها الهام گرفته‌اند. همهٔ نوشته‌های او حتی نوشته‌های فلسفی‌اش سرشار از آیات قرآن است که در تأیید نتیجه‌گیری‌های خود آورده است. همهٔ آثار دینی او حتی تفاسیرش بر قرآن سرشار از تأویلات عرفانی و عقلانی است. در میان آثار وی که رگه‌های عرفانی آنها بیشتر به چشم می‌خورد از شواهد ربوبیه، عرشیه، اسرار الآیات، و واردات قلبیه می‌توان نام برد. اما بی‌گمان مهم‌ترین اثر ملاصدرا کتاب اسفار اربعه است که از نظر دامنه و گستردگی با شفا و فتوحات مکیه قابل مقایسه است و به یک معنی، حد واسط دایرةالمعارف مشایی ابن‌سینا و مجموعهٔ بزرگ علوم باطنی ابن‌عربی و گزارشی است از مراحل سیر و سلوک عرفا که صبغهٔ منطقی یافته است.

به نوشتهٔ دکتر حسین نصر، ملاصدرا در تلاش برای آمیزش روش استدلالی ابن‌سینا و روش شهودی سهروردی در چهارچوب باطنی‌گری شیعی، از میرداماد جلوتر رفت. او از کلیهٔ بینش‌های عمدهٔ فکری مربوط به حدود یک‌هزار سال حیات فکری اسلامی پیش از خود آمیزه‌ای بزرگ به‌وجود آورد. تعلیم قرآن، پیغمبر اسلام (ص) و امامان (ع) و تعلیم فلاسفهٔ مشایی، حکمای اشراقی و صوفیان همچون رنگ‌های گوناگون رنگین‌کمانی بودند

۱. ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

که در حکمت متعالیه ملاصدرا گرد آمدند و هماهنگ شدند. هیچ فرد دیگری در دوره صفوی به خوبی ملاصدرا تجسم نبوغ خاص این عصر برای آمیزش فکری و بیان وحدت در کثرت نبود؛ نبوغی که در هنر بی‌نهایت غنی این عصر نیز کاملاً آشکار است. ملاصدرا سرانجام به سال ۱۰۵۰ ه‍.ق درگذشت.^۱

ملا محمدتقی مجلسی

ملا محمدتقی مجلسی بن مقصود علی مجلسی اصفهانی به سال ۱۰۰۳ ه‍.ق در اصفهان تولد یافت. نسبش از طرف پدر به حافظ ابونعیم اصفهانی می‌رسید. مادرش، دختر کمال‌الدین محمد بن شیخ حسن عاملی نطنزی بود که خود از ثقات علما و از شاگردان شهید ثانی بود. ملا محمدتقی مجلسی از شاگردان مبرز شیخ بهاء‌الدین عاملی، ملاعبدالله شوشتری و میرداماد بود. وی از دانشمندان بزرگ قرن یازدهم جهان اسلام بود که در بیشتر معارف اسلامی از فقه، کلام، عرفان و ادب مهارتی زایدالوصف داشت. حالات عرفانی، سیر و سلوک، تهذیب نفس، زهد و عفت او به قدری بود که اهل عرفان او را از خود می‌دانستند.

ملا محمدتقی مجلسی را سه فرزند پسر بود: محمدباقر (مجلسی دوم)، عزیزالله جد میرزا محمدتقی الماسی، عبدالله و چند دختر که یکی از آنها همسر ملا محمدصالح مازندرانی بود. وی را تألیفات بسیاری بود؛ از آن جمله:

۱. شرح من لایحضره الفقیه به فارسی و شرح دیگری به عربی

۲. شرح صحیفه سجاده

۳. حدیقه المتقین

۴. حواشی بر اصول کافی

۵. رساله رضاء و حواشی و رسایل دیگر.

عده‌ای از بزرگان چون فرزندش محمدباقر مجلسی، آقا حسین خوانساری و میرزا محمد بن حسن شیروانی از محضر او بهره بردند. او به سال ۱۰۷۰ ه‍.ق در ۶۷ سالگی در اصفهان درگذشت و در بقعه جنب مسجد جامع مدفون گردید. در این بقعه، فرزندش (علامه مجلسی)، دامادش ملا صالح مازندرانی، و عده دیگری از علما نیز مدفونند.

سرگذشت مجلسی اول در بسیاری از کتاب‌های تراجم احوال آمده و پیوسته مورد نظر اهل دانش و تحقیق بوده است. کرامات و حالات عرفانی و صفات انسانی او نقل مجلس‌ها و ورد زبان‌ها بود و از او حکایات غریب نقل کرده‌اند.^۱

ملا محسن فیض کاشانی

محمد بن مرتضی معروف به محسن و ملقب به فیض از جمله فقهای برجسته، حکمای موفق و محدثان و مفسران توانمندی بود که در علوم ادبی هم صاحب‌نظر بود. در مقام معنی نیز والا بود. از استادان او می‌توان از سید ماجد بحرانی، میرداماد و ملاصدرا یاد نمود. فیض داماد ملاصدرا هم بود. در زمان شاه عباس دوم از وی دعوت شد تا در مسجد جامع اصفهان امامت نماید. بالغ بر دویست اثر از فیض بر جای مانده است که مهم‌ترین آنها کتاب الوافی، تفسیر صافی، المحجة البیضاء و تشریح العالم است.^۲

صائب

میرزا محمدعلی بن عبدالرحیم اصفهانی شاعر، ادیب و فاضل معروف به سال ۱۰۱۰ ه‍.ق در اصفهان زاده شد. اصل وی از تبریز بود. او مدتی در هند اقامت نمود، اما سرانجام به اصفهان بازگشت و مورد توجه شاه عباس دوم قرار گرفت. خانه صائب در اصفهان مجمع ارباب ادب و مرکز شعرا و ادبا بود. دیوان او حدود بیست‌هزار بیت و هر قسمت

۱. هنرفر، صص ۲۵۴-۲۵۵.

۲. ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

آن عنوانی دارد. وی در دربار پادشاه هند لقب ملک الکلام و در دربار شاه عباس دوم عنوان ملک الشعرا یافت. صائب در سال ۱۰۸۶ هـ ق در اصفهان درگذشت و در تکیه و باغ خود در کنار نهر نیاصرم به خاک سپرده شد.^۱

آقا حسین خوانساری

حسین بن جمال‌الدین محمد خوانساری، که در کتب تراجم او را استاد الكل فی الكل و استاد البشر گفته‌اند، از معروف‌ترین و بزرگ‌ترین دانشمندان دوره صفوی بود. وی در حکمت، فلسفه، کلام، فقه، اصول و شعر و ادب دانشمندی کم نظیر بود و گاهی از سر تفنن شعر می‌سرود. اصل او از خوانسار بود. تحصیلات او بیشتر در اصفهان بود و ابتدا در مدرسه جنب مسجد شیخ لطف‌الله به اکتساب معارف می‌پرداخت و با کمال سختی زندگی را می‌گذراند.

وی در حکمت و فلسفه از محضر درس میرفندرسکی و آخوند ملا حیدر بن محمد خوانساری، صاحب زبدة التصانیف، بهره برد و در فقه و علوم منقول شاگرد ملا محمد تقی مجلسی و محمدباقر محقق سبزواری (درگذشته ۱۰۹۰ هـ ق)، صاحب ذخیره، و دیگر اساتید آن زمان بود. استعداد سرشار، ذهن وقاد و پشتکار عجیب، آقا حسین را از فلاسفه بزرگ و فقه‌های عالی‌مقام قرن یازدهم هجری گردانید.

شاگردان مبرز از مجلس درس آقا حسین استفاده نموده‌اند؛ مانند فرزندان، محقق مشهور به آقا جمال‌الدین خوانساری و آقارضا، میرزا محمد بن حسن شیروانی (درگذشته ۱۰۹۸ هـ ق)، داماد مجلسی میر محمد صالح خاتون‌آبادی (درگذشته حدود ۱۱۳۰ هـ ق)، شیخ جعفر قاضی، سید نعمت‌الله جزایری (درگذشته ۱۱۱۲ هـ ق) صاحب کتاب معروف انوار نعمانیه، فاضل سراب، ملا علیرضا تجلی و بسیاری دیگر که همه از پایه‌های علم و حکمت بودند.



تصویر ۲. بقعہ آقاحسین خوانساری

آقاحسین خوانساری به سال ۱۰۹۸ هـ ق در اصفهان درگذشت و در تکیہ‌ای به نام خود در تخت فولاد مدفون گردید. فرزندش، آقا جمال، نیز در همان تکیہ مدفون است. علامہ خوانساری را تألیفات و تصنیفات بسیاری بود؛ از آن جمله:

۱. مشارق الشموس در شرح کتاب دروس شهید

۲. رسالہ‌ای در توحید

۳. حاشیہ بر شرح اشارات

۴. رسالہ مقدمہ واجب

۵. حاشیہ بر شفای بوعلی سینا

۶. حاشیہ جلالیہ.

آقاحسین خوانساری علاوہ بر آن ہمہ مبانی علمی از حکمت، فلسفہ، کلام، فقہ و اصول، در شعر و ادب نیز استاد بود و گاہ بر سبیل تفنن اشعاری نیز می‌سرود.^۱

۱. هنرفر، صص ۲۵۵-۲۵۶ و ریاحی: نگاہی گذرا بہ احوال و آثار آقاحسین خوانساری.

علامه محمدباقر مجلسی

علامه محمدباقر بن محمدتقی بن مقصود علی مجلسی اصفهانی معروف به مجلسی دوم یا علامه مجلسی از معروف‌ترین و بزرگ‌ترین علما و فقهای شیعه بود. او به سال ۱۰۳۷ هـ ق در اصفهان متولد شد و از کودکی در نزد پدرش، محمدتقی مجلسی، به تعلیم پرداخت. او در جمیع علوم عصر خود تبحر داشت و در فقه، اصول، کلام، حکمت، رجال و به ویژه در حدیث دریای بی‌پایانی بود. وی در هر فن از فنون علمی رساله یا رسالاتی پرداخت. کتاب بحارالانوار او دایرةالمعارف شیعه است.



تصویر ۳. علامه مجلسی

شاگردان او را صاحب ریاض العلماء، که خود شاگرد او بود، و همچنین دیگران بالغ بر هزار نفر دانسته‌اند که از بیشتر سرزمین‌های اسلامی به حضور او می‌شتافتند. محمدباقر مجلسی از نظر تألیف و تصنیف از پرکارترین نویسندگان و علمای اسلامی بود. ملا محمدصالح مازندرانی، داماد او که چهل سال ملازم خدمتش بود، در کتاب حقائق المقربین در شرح حال او می‌نویسد:

مجلسی از جهات مختلف به دین اسلام خدمت کرد؛ از آن جمله:

۱. کتب اربعه (کافى، فقيه، تهذيب و استبصار) را شرح و تفسير نمود و مشکلات آنها را آسان ساخت.
۲. احاديث پراکنده را در مجلدات بحار جمع‌آورى نمود.
۳. بسيارى از تأليفات خود را به فارسى نگاشت که فارسى زبانان از آن استفاده برند.
۴. در رفع نيازهاى مسلمان و کمک به آنها و رفع ظلم از آنها بسيار کوشيد.
- مجلسى از پرکارترين دانشمندان بود و در اسلام کمتر دانشمندی از اين نظر به پايه او مى‌رسيد. تأليفات او بسيار و از آن جمله است:
۱. بحارالانوار در ۲۵ مجلد که در آنها احاديث مختلف گرد آمده و تفسير و تحليل شده است و مخصوصاً جلد ۱۴ آن، که به اسم (سماء و عالم) ناميده مى‌شود، از بهترين آثار مجلسى است و از آن، کثرت اطلاع و احاطه او به معارف اسلامى از فلسفه و تاريخ و علوم ديگر به خوبى پيدا مى‌شود.
۲. مرآت العقول در شرح اصول کافى در سه مجلد که احاطه او را به فلسفه مى‌رساند.
۳. ملاذ الاخبار در شرح تهذيب الاخبار
۴. شرح چهل حديث
۵. فوائد الطريفة در شرح صحيفة سجادية
۶. رساله وجيزه
۷. رساله در اوزان و مقادير
۸. حیات القلوب در ۳ مجلد
۹. عين الحيات در موعظه و پند
۱۰. مشکوة الانوار
۱۱. حلیة المتقين در آداب و سنن
۱۲. تحفة الزاير در زيارت ائمه^(ع)
۱۳. جلاء العيون
۱۴. مقياس المصابيح

۱۵. ربیع الاسابیع

۱۶. زادالمعاد

۱۷. رساله‌ای در دیات و قصاص

۱۸. رساله‌ای در رجعت

۱۹. رساله‌ای در مسائل شک در نماز

۲۰. رساله‌ای در نکاح

و بسیاری از رسائل و حواشی و ترجمه‌ها و غیره که از عهده اشخاص عادی به هیچ وجه ساخته نیست.

از جمله شاگردان او سید نعمت‌الله جزائری، صاحب کتاب انوار نعمانیه؛ ملاعبدالله افندی، صاحب کتاب نفیس ریاض العلماء؛ ملا محمدصالح خاتون‌آبادی و بسیاری دیگر از بزرگان بودند که از شهرهای مختلف به محضر او شتافته بودند.

محمدباقر مجلسی در زمان شاه سلطان حسین شیخ‌الاسلام اصفهان بود و تمام امور مذهبی این شهر را انجام می‌داد. همچنین وی چهل سال؛ یعنی، از ۱۰۷۰ تا ۱۱۱۰ هـ ق امام جمعه اصفهان بود. عده‌ای از شاگردان مجلسی و علمای بعد از او کتاب‌هایی در شرح حال او نگاشته‌اند؛ از جمله علامه نوری که کتاب فیض القدسی را نگاشت. مجلسی در ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ هـ ق درگذشت و در کنار قبر پدرش مجاور مسجد جامع به خاک سپرده شد. قبر او هم‌اکنون از آبادترین مزارهای اصفهان است و مردم دسته دسته به زیارت او می‌روند.^۱

آمنه بیگم

آمنه بیگم دختر محمدتقی مجلسی اول و همسر محمدصالح مازندرانی بود. وی علاوه بر اینکه در محیطی از علم و قدس و تقوی زندگی می‌کرد، خود زنی عالم و فاضل و به زیور تقوی و عفت آراسته بود. صاحب ریاض العلماء نقل می‌کند که محمدصالح

۱. هنرفر، صص ۲۵۸-۲۶۰ و دوانی، صص ۵۳-۶۲.

مازندرانی با آن همه علم و فضل، حل بعضی از عبارات قواعد علامه حلی را از آمنه بیگم، همسر خویش، استفسار می نمود. صاحب کتاب اعیان الشیعه از دو پسر او به نام های آقا هادی و آقا نورالدین محمد نقل می کند که آقا نورالدین جد امی استاد الاکبر و معلم البشر مولی محمدباقر بهبهانی بود.^۱

ملا محمدصادق اردستانی

ملا محمدصادق اردستانی از حکمای متأله و فلاسفه متعبدی بود که از استادانی مانند محقق لاهیجی و ملا محسن فیض کاشانی بهره برد. وی افکار صدرایی و گرایش های عرفانی داشت. از مهم ترین آثار علمی او رساله حکمت صادقیه و حاشیه بر شفا است. از جمله شاگردان او ملا اسماعیل خواجویی و محمدعلی لاهیجی بودند. ملا محمدصادق به سال ۱۱۳۴ هـ ق درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.^۲

فاضل هندی

بهاءالدین محمد بن حسن اصفهانی از بزرگان فقه های عصر صفوی و در بسیاری از علوم عقلی و نقلی متبحر بود. به نقل از بیشتر کتاب های رجال، وی پیش از بلوغ به اجتهاد رسیده بود. مهم ترین اثر فقهی وی کشف اللثام است که صاحب جواهر از این اثر در تدوین کتاب خود بیشترین سود را برد. آثار متعدد دیگری از فاضل وجود دارد. او شاگردان بسیاری نیز تربیت کرد. وی به هنگام فتنه افغان به سال ۱۱۳۵ هـ ق در اصفهان درگذشت. او را در تکیه ای که بعدها فاضلان نامیده شد به خاک سپردند.^۳

۱. ریاحی: مشاهیر زنان اصفهان، صص ۵۴-۵۹.

۲. ریاحی: روضه رضوان، صص ۶۷-۷۶.

۳. هنرفر، صص ۲۵۶-۲۵۸ و ریاحی: نابغه علوم اسلامی.

ملا اسماعیل خواجویی مازندرانی

حکیم، محدث، فقیه، فیلسوف و محقق بزرگ و کثیرالتألیف ملا اسماعیل خواجویی از علمای سرآمد در پژوهش و تألیف دوره افشاریه به شمار می‌آید. برخی از آثار مهم وی عبارتند از: اربعین حدیث، شرح بر مدارک، حاشیه بر تفسیر صافی و هدایة الفؤاد. از جمله شاگردان مبرز وی آقا محمد بیدآبادی و ملا مهدی نراقی بودند. ملا اسماعیل به سال ۱۱۷۳ هـ ق در اصفهان درگذشت و در تکیه‌ای در تخت فولاد که به نام خود او شهرت یافت به خاک سپرده شد.

آقا محمد بیدآبادی

آقا محمد بیدآبادی اهل بیدآباد از محله‌های قدیمی اصفهان و فرزند مولی محمد رفیع گیلانی از حکمای بزرگ و عرفای عالی‌مقام قرن دوازدهم هجری بود. وی از شاگردان میرزا محمد تقی الماسی بود. بیدآبادی در حکمت، فلسفه و عرفان سرآمد اقران بود و در بسیاری از دانش‌های دیگر چون کیمیا نیز تبحر داشت. وی از فقه، اصول و معارف اسلامی کاملاً برخوردار و به زیور زهد و تقوی و سجایای انسانی آراسته بود. شاگردان معروف او عبارت بودند از:

۱. میرزا ابوالقاسم حسینی اصفهانی، مدرس مدرسه چهارباغ
 ۲. ملا علی نوری که خود بزرگ‌ترین استاد حکمت و فلسفه بود.
 ۳. حاج محمدابراهیم کلباسی که نه تنها شاگرد آقا محمد بود، بلکه از کودکی و بعد از وفات پدر تحت تکفل وی قرار گرفت و به اشاره او به حج رفت.
 ۴. ملا محراب، حکیم و عارف مشهور اصفهان، و عده‌ای دیگر.
- آقا محمد بیدآبادی در زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و تواضع و صفات عالیّه انسانی کم نظیر بود. صاحب روضات از قول حاجی کلباسی نقل می‌کند که در سال قحطی اصفهان، آقا محمد بیدآبادی خود و خانواده‌اش تا شش ماه تنها به هویج بسنده کردند. وی در تحقیق و تجزیه و تحلیل مسائل فلسفی بسیار متبحر بود. تعلیقات و حواشی بسیار بر

کتب حکما دارد و مسائل عرفان و اخلاق را نیز در رسائلی تدوین کرد. او به سال ۱۱۹۷ یا ۱۱۹۸ هـ ق در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد مدفون گردید. مرقد او هم‌اکنون و مشهور و زیارتگاه خاص و عام است.^۱

هاتف اصفهانی

سید احمد حسینی اردوبادی اصفهانی، متخلص به هاتف (درگذشته ۱۱۹۸ هـ ق)، حکیم، طبیب، ادیب، عارف و شاعر از شعرای معروف قرن دوازدهم هجری در اصفهان بود. وی سال‌های آخر عمر خود را در شهرهای قم، کاشان و اصفهان به سر برد. علت آن این بود که با آذر و صباحی رفیق صمیمی و دوست یکدل بود و این سه نفر زندگانی را با هم می‌گذراندند. مدتی صباحی و هاتف در اصفهان با آذر و زمانی آذر و هاتف نزد صباحی در کاشان بودند. محل اصلی سکونت هاتف در قم بود و هم در این شهر بدرود حیات گفت. هاتف معروف‌ترین شاعر عهد افشاریه و زندیه بود. وی به زبان عربی و فارسی شعر می‌گفت و روزگاری را به طبابت می‌گذرانید. معروف‌ترین اثر هاتف، ترجیع‌بند عرفانی اوست که به راستی آن را در نهایت استادی گفت. قصاید و غزلیات او نیز نمونه ذوق سرشار و مهارت این شاعر گرانمایه است.

هاتف از جمله شعرای انجمن ادبی مشتاق بود که در نهضت ادبی اصفهان شرکت و در منسوخ کردن سبک هندی سهمی برعهده داشت. دیوان اشعارش، که دربردارنده غزلیات، قصاید و رباعیات اوست، بارها به طبع رسیده است.^۲

وحید بهبهانی اصفهانی

محمدباقر بن محمد اکمل ملقب به آقا یا محقق بهبهانی، که او را استاد الاکبر نام داده‌اند، از فقهای بزرگ اسلام در قرن دوازدهم هجری بود. او به سال ۱۱۱۸ هـ ق در

۱. هنرفر، صص ۲۲۱-۲۲۲ و ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

۲. هنرفر، ص ۲۴۴.

اصفهان متولد شد. پدرش از علما و فضلاء این شهر بود و مدتی را نزد محقق شیروانی و علامه مجلسی شاگردی نمود. او نواده دختری مجلسی اول بود. وی مدتی نزد پدرش و زمانی در کربلا دانش آموخت. بسیاری از بزرگان شیعه مانند سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزا ابوالقاسم قمی از شاگردان وی بودند. محقق بهبهانی در فقه، اصول و کلام سرآمد بود و حدود شصت تألیف از خود باقی گذاشت. وی به سال ۱۲۰۶ هـ ق درگذشت و در رواق شرقی صحن مطهر امام حسین^(ع) به خاک سپرده شد.^۱

محمد کاظم واله اصفهانی

شاعر بزرگ و خوشنویس برجسته آقا محمدکاظم واله اصفهانی در دوره فتحعلی شاه قاجار می زیست. وی در نوشتن انواع خط از جمله نسخ، شکسته و رقاع سرآمد و استاد بود. دیوان اشعار او به چاپ رسیده است. وی به سال ۱۲۲۹ هـ ق درگذشت. سنگ قبر واله، که به خط خود او نوشته شد، یکی از نفیس ترین سنگ های مرمری کتیبه دار اصفهان است. آرامگاه او در تخت فولاد و در حاشیه خیابان فیض واقع شده است.

نشاط

سید عبدالوهاب، فرزند محمدرحیم موسوی، معروف به معتمدالدوله و متخلص به نشاط (۱۱۷۵-۱۲۲۴ هـ ق)، از اساتید شعر و ادب و خط بود. وی از رجال باشخصیت دربار فتحعلی شاه قاجار و در نزد او و ارکان دولت، محترم و موثق بود؛ به طوری که از طرف این پادشاه تربیت تاج الدوله طاووس خانم، زن مقتدر و صاحب فهم و کمال شاه، به او واگذار شد که وی را دانش، ادب و خط بیاموخت. معتمدالدوله نشاط از اساتید

۱. همان، ص ۲۶۲ و دوانی، صص ۵۷۴-۵۷۹.

نظم و نثر فارسی بود که قصیده و غزل را استادانه می‌گفت. مجموعه منشآت و اشعارش به نام گنجینه نشاط به طبع رسیده است.

نشاط با عشق و همتی که مخصوص او بود اصفهان را، که در راه نهضت ادبی و تجدید رسم کهن شعر پیشقدم بود، مرکز و کانون شعر و ادب قرار داده، به تربیت شعرا و گویندگان پرداخت؛ بنابراین، وی را باید از مؤسسان این نهضت و مروجان آن دانست. وی مدتی در حلقه عرفا وارد شد و اندوخته پدری خود را صرف درویشان کرد، سپس به تهران رفته، در سلک درباریان درآمد. نشاط در نظم و نثر عربی و فارسی مهارت داشت و غزل و قصیده را نیکو می‌گفت.^۱

ملاعلی نوری

مولی علی بن جمشید نوری از حکمای بزرگ اصفهان بود که نه تنها در علم، حکمت و معارف اسلامی زبردست بود، بلکه دانش را به زیور تقوی آراسته و به سنن و آداب دین مواظبت تمام داشت. حکیم نوری از بزرگان فلاسفه دوره‌های پس از صدرالمتألهین بود که فلسفه ملاصدرا را انتشار داد. وی در آغاز عمر از علمای مازندران کسب فیض نمود و آنگاه که به اصفهان آمد، از محضر حکیم مشهور اصفهان آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی استفاده کرد.

ملا علی نوری با بعضی از بزرگان هم عصر خود مانند میرزای قمی، صاحب کتاب قوانین؛ حجت‌الاسلام شفتی (درگذشته ۱۲۶۰ ه.ق)، صاحب کتاب مطالع الانوار، و حاجی کلباسی مودت و دوستی داشت و مراوده و مکاتبه می‌نمود.

بعضی از شاگردان او عبارت بودند از:

۱. آخوند ملا اسماعیل اصفهانی معروف به واحد العین

۲. آخوند ملا آقای قزوینی

۳. ملا عبدالله زنوزی

۴. حاج ملا محمدجعفر لنگرودی

۵. آقا میرزا سید رضی مازندرانی که همگی از علمای برجسته بودند.

ملا علی نوری در رجب سال ۱۲۴۶ هـ ق در اصفهان درگذشت و جنازه او به نجف اشرف حمل گردید. وی تحقیقات و تعلیقات سودمندی در حکمت، کلام و معارف اسلامی داشت؛ از آن جمله:

۱. تفسیر سورة توحید

۲. حاشیه بر اسفار ملاصدرا

۳. حاشیه شواهد ربوبیه ملاصدرا

۴. حاشیه مشاعر ملاصدرا

۵. حاشیه شرح فواید شیخ احمد احسائی.

ملا علی نوری گاهی شعر هم می سرود.^۱

حاج سید محمدباقر شفتی (حجت الاسلام)

حاج سید محمدباقر بن محمدتقی موسوی شفتی اصفهانی، ملقب به حجت الاسلام، به سال ۱۱۰۸ هـ ق متولد شد. وی اوایل بلوغ برای تحصیل عازم عتبات عالیات گردید و چند سال در آن سامان نزد اساتید بزرگی چون آیت الله سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۳ هـ ق)، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (درگذشته ۱۲۲۷ هـ ق) و میر سیدعلی طباطبایی، صاحب کتاب معروف ریاض، به فراگرفتن علوم و معارف اسلامی از فقه، اصول، رجال و حدیث پرداخت. آن گاه پس از گرفتن اجازه اجتهاد از این اساتید و تکمیل معارف خود در حدود سال ۱۲۱۷ هـ ق عازم ایران گردید و مدت شش ماه در قم از محضر درس میرزای قمی (۱۱۵۱-۱۲۳۱ هـ ق)، صاحب کتاب معروف قوانین، استفاده نمود و سپس به اصفهان وارد شد و در آنجا رحل اقامت افکند. مرحوم سید در سال ۱۳۴۵ هـ ق شروع به ساخت مسجد بزرگی به مساحت حدود هشت هزار متر

۱. همان، صص ۲۲۶-۲۲۷.

مربع در محله بیدآباد اصفهان نمود که در نوع خود کم مانند است و زیباترین مساجد قرن سیزدهم هجری در اصفهان به شمار می‌آید. صاحب کتاب روضات مخارج ساختمان مسجد را به صدهزار دینار تخمین زده است. معروف است که فتحعلی شاه قاجار به دیدن سید و تماشای ساختمان مسجد رفت و از سید خواهش نمود که او را نیز در مخارج مسجد شریک سازد؛ ولی سید قبول نکرد. مرحوم حجت‌الاسلام در علم فقه، رجال، اصول و ادب، به‌ویژه فقه و رجال، بسیار محقق بود و کتاب مطالع الانوار او شاهد صادقی است بر تسلط او در مسائل فقهی.

سید در سال‌های آخر عمر زعامت و مرجعیت عامه شیعیان را داشت و در محضر او بزرگانی از علما جمع می‌شدند. وی یگانه کسی بود که در شیعه به لقب حجت‌الاسلام مطلق ملقب شد؛ هم‌چنان‌که غزالی در بین عامه به این لقب ملقب گردیده بود. تألیفات او بسیار و از آن جمله است:

۱. کتاب مطالع الانوار در شرح شرایع، در پنج مجلد به عربی
 ۲. کتاب تحفة الابرار به فارسی در فقه
 ۳. کتاب الزهرة البارقه فی احوال المجاز و الحقیقه در علم اصول
 ۴. کتاب شهادات
 ۵. اجوبه مسائل در دو جلد بزرگ مشتمل بر مسائل گوناگون
 ۶. رساله‌ای در حکم اقامه حدود
 ۷. رساله‌ای در مناسک حج
 ۸. الحلیة اللامعه در شرح سیوطی.
- وی در علم رجال نیز رساله‌های سودمندی تألیف نمود که صاحب روضات آنها را بالغ بر سی رساله دانسته است؛ از آن جمله است:
۱. رساله‌ای در تحقیق حال ابی‌بصیر
 ۲. رساله‌ای در تحقیق حال ابان بن عثمان
 ۳. رساله‌ای درباره ابراهیم بن هاشم

۴. رساله‌ای درباره‌ی اسحاق بن عمار.

محضر درس سید در اصفهان بسیار معروف بود و طلاب از اکناف بلاد شیعه به محضر درس او می‌شتافتند. از میان ایشان عده‌ای از مشاهیر علمای امامیه و فقهای بزرگ برخاستند که معروف‌ترین آنها به شرح زیر بودند:

۱. آقا محمد مهدی کلباسی

۲. حاج محمد ابراهیم قزوینی

۳. حاج محمد جعفر آباده‌ای (درگذشته ۱۲۸۰ ه.ق)

۴. سید محمد باقر قزوینی (درگذشته ۱۲۸۶ ه.ق)

۵. ملا علی اکبر خوانساری

۶. میرزا محمد باقر خوانساری مؤلف کتاب روضات الجنات (درگذشته ۱۳۱۳ ه.ق)

۷. حاج سید ابراهیم شریعتمدار سبزواری

۸. سید محمد شفیع (درگذشته ۱۲۸۰ ه.ق)، صاحب کتاب روضة البهیة، و عده‌ای دیگر.

حجت الاسلام صفات عالی انسانی داشت. سال‌ها در تهذیب نفس ریاضت کشید، در عقل و درایت سرآمد زمان خود بود، در دین و ایمان راسخ و استوار و در حلم و بردباری و خوی خوش و به‌خصوص جود و بخشش بسیار ساعی بود. سید در روز یکشنبه، سوم ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۰ ه.ق در اصفهان درگذشت و در بقعه‌ای که خود در قسمت شمالی مسجد بنا کرده بود دفن گردید که هم‌اکنون در اصفهان مزار بسیار معروفی است. در فوت او بیشتر ممالک اسلامی اقامه‌ی عزای نمودند.

مرحوم سید با حاج محمد ابراهیم کلباسی از زمان تحصیل تا پایان عمر مودت و دوستی داشت. وی را چند فرزند از پسر و دختر بود که از همه مهم‌تر حاج سید اسدالله شفتی بود که خود از فقهای بزرگ اسلام به شمار می‌آید.^۱

۱. همان، صص ۲۶۳ و ۲۶۵ و ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

محمدابراهیم کلباسی

محمدابراهیم کلباسی عالم و فقیه مشهور و از شاگردان وحید بهبهانی و سید علی صاحب ریاض بود. وی در مسجد حکیم اصفهان اقامت و تدریس داشت. او به عموم مردم، خاصه فقرا، توجه ویژه می نمود. از جمله آثار او اشارات الاصول است. وی به سال ۱۲۶۱ هـ ق درگذشت و روبه روی مسجد حکیم به خاک سپرده شد. حاجی کلباسی یکی از دانشمندان اسلام بود که از لحاظ علم و فضیلت کمتر نظیر او دیده شده است. وی از آن دسته انسان هایی بود که ساعتی از عمر خود را به غفلت طی ننمود و پیوسته به تعلیم و تعلم و تهذیب نفس اشتغال داشت. خاندان او از مبرزترین خاندان های علمی ایران، به ویژه اصفهان، به حساب می آیند.^۱

شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)

شیخ محمدحسن از بزرگان فقهای شیعه بود. وی از محضر سید جواد آملی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بهره برد. او در کتاب خود، جواهر، تمام ابواب فقه را با دلیل و برهان تجزیه و تحلیل کرد. این اثر بزرگ ترین و معروف ترین کتاب فقه شیعه به شمار می رود و تمام فقها آن را مطالعه می کنند. وی پس از درگذشت سید شفتی، رئیس مذهب امامیه و مرجع تقلید شیعیان گردید. یکی از شاگردان مبرزش شیخ مرتضی انصاری بود. صاحب جواهر به سال ۱۲۶۶ هـ ق درگذشت.^۲

سروش

شمس الشعرا میرزا محمدعلی به سال ۱۲۲۸ هـ ق در سده از بلوک ماریین اصفهان متولد شد. نسب او به میر یار احمد معروف به نجم ثانی خوزانی می رسد. وی در اصفهان مقدمات علوم را آموخت و در جوانی به بیشتر شهرهای ایران مسافرت نمود؛ در

۱. ریاحی: شرح حال عالم بزرگوار آیت الله حاج محمدابراهیم کلباسی.

۲. ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

تبریز به خدمت شاهزادگان قاجار راه پیدا کرد و از آنان عزت و اعتبار و ثروت و اقتدار یافت و آنان را مدح گفت. سرانجام به خدمت ناصرالدین شاه، که در آن هنگام ولیعهد و در تبریز ساکن بود، رسید و صاحب مال و جاه شد و با وی به تهران آمده، شاعر رسمی دربار گردید. او در اعیاد و مجالس قصایدی مناسب سرود و به شمس‌الشعرا ملقب شد. سرورش در قصاید خود از شعرای متقدم پیروی نمود و بیشتر به سبک فرخی سیستانی و امیر معزی سمرقندی علاقه‌مند بود. وی در کلیه فنون شعر توانایی داشت و اشعار بسیاری از غزل، قصیده و مثنوی سرود. کتب زیر از اوست:

۱. الهی‌نامه
 ۲. زینت‌المدايح که نام دیوان اشعار اوست.
 ۳. ساقی‌نامه
 ۴. غزوات امیرالمؤمنین که آن را بنا به روایت مجمع الفصحاء منظوم کرد.^۱
- سروش به سال ۱۲۸۵ هـ ق درگذشت.

محمدرضا صهباي قمشه‌ای

محمدرضا صهبا از حکما و عرفای بزرگ اصفهان بود که فلسفه را با مشرب عرفان به هم آمیخته بود. وی از ذوق سلیم خود مدد می‌گرفت و تدریس می‌نمود. زمستان‌ها را در اصفهان به سر می‌برد و تابستان‌ها به قمشه می‌رفت. او در اواخر عمر نیز در تهران رحل اقامت افکند و به تدریس اسفار، مصباح الانس و به‌ویژه شرح فصوص محی‌الدین عربی و شرح اشارات اشتغال داشت. صهبا حکمت و کلام را نزد حاجی محمدجعفر لاریجانی و میرزا حسن نوری آموخت و در عرفان از شاگردان میر سید رضی لاهیجی (درگذشته ۱۲۷۰ هـ ق) بود.

صاحب طرائق الحقایق می‌گوید:

«گمان نمى رود فصوص الحکم را بعد از صدر قونوى كسى بهتر از او مباحثه نموده باشد. در آداب و نواميس چنان محكم بود كه گويى ابوذر وقت و سلمان عهد است.»
او گاهى بر سبيل تفنن شعر مى سرود و صهبا تخلص مى كرد؛ ولى اشعارش همه از حال و عرفان سرچشمه مى گرفت. از شاگردان او ميرزا هاشم اشكورى، ميرزا على محمد معروف به حكيم صفائى اصفهانى، ملا على سمنانى، آخوند ملا محمد فانى سمنانى و جمعى ديگر از معاريف بودند. صهبا در صفر ۱۳۰۶ هـ ق در تهران درگذشت و در ابن بابويه به خاك سپرده شد. تأليفات او به شرح زير است:

۱. حاشيه بر كتاب تمهيد القواعد ابن تركه اصفهانى
۲. رساله وحدت وجود
۳. حواشى بر كتاب ملاصدرائى شيرازى
۴. حواشى بر شرح فصوص الحکم
۵. رساله‌اى در موضوع الخلافة الكبرى.^۱

آخوند كاشى

ملا محمد كاشانى معروف به آخوند كاشى از چهره‌هاى پرفروغ اصفهان در اواخر قرن سيزدهم هجرى به شمار مى آيد. سواى دقت و دانش بسيار در حوزه فقه و فلسفه از حيث تعبد و رياضت نيز شهره بود و شاگردان بسيارى تربيت كرد. او به سال ۱۳۳۳ هـ ق درگذشت و در تخت فولاد به خاك سپرده شد.^۲

آيت الله العظمى سيد محمدباقر درچه‌اى

سيد محمدباقر درچه‌اى فرزند سيد مرتضى از سادات موسوى و از بازماندگان ميرلوحى سبزوارى بود. وى پس از مدتى تحصيل در اصفهان به نجف رفت و پس از

۱. همان، صص ۲۲۷-۲۲۸ و رياحى: حجة الحق مرحوم ميرزا جهانگيرخان قشقايى.

۲. رياحى: مجموعه ارباب معرفت، صص ۱۰۱-۱۰۲.

بازگشت به تربیت شاگردانی بسیار همت نمود. مجالس درس وی، به‌ویژه در فقه و اصول، سرآمد بود. از شاگردان مبرز وی آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین بروجردی، آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ غلامرضا یزدی بودند.^۱

میرزای نائینی

آیت‌الله میرزا محمدحسین غروی نائینی در فقه و اصول باهر و استادی ماهر بود. وی از فقهای عالی‌مقام متأخر بود و در عتبات، حوزه دینی بسیار پررونقی داشت. تقریرات اصول او از بهترین و جامع‌ترین کتب اصول به شمار می‌رود. به جز آثار فقهی و اصولی، تنبیه الامه و تنزیه المله در لزوم مشروطه به زبان فارسی از اوست.^۲

آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

سید ابوالحسن اصفهانی فرزند سید محمد موسوی در مدینه لنجان اصفهان متولد شد. وی از محضر علمای بنام حوزه اصفهان بهره برد و در نجف به درس دانشمند مبرز چون میرزای شیرازی (اول) حاضر و خود فقهی سترگ شد. او در برهه حساسی از تاریخ معاصر، مرجعیت شیعه را عهده‌دار بود و با درایت تمام ایفای مسئولیت می‌نمود. آیت‌الله سید ابوالحسن به جز تربیت شاگردان فراوان، تألیفاتی در فقه چون وسیله النجاة از خود به یادگار گذاشت.^۳

وحید دستگردی

حسن وحید دستگردی در سال ۱۲۹۸ هـ ق در قریه دستگرد (جنوب غربی اصفهان) متولد شد. وی پس از تحصیلات ابتدایی، در مدارس علمی اصفهان از محضر اساتیدی

۱. ریاحی: روضه رضوان، صص ۱۱۳-۱۴۵.

۲. ریاحی: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان.

۳. ریاحی: فخر تشیع.

مانند جهانگیرخان قشقایی بهره برد. او در سال ۱۳۳۷ هـ ق به تهران رفت و به کارهای ادبی پرداخت. وحید در سال ۱۲۹۸ هـ ش مجله ارمغان را منتشر و انجمن ادبی ایران را دایر نمود. سپس انجمن ادبی حکیم نظامی را نیز در منزل خود تشکیل داد. دو جلد کتاب محتوی اشعار میهنی و شرح مهاجرت او به بختیاری نیز به نام ره آورد وحید از او به یادگار مانده است. مجموعه اردشیر بابکان او نیز جداگانه چاپ شده است. وی دواوین زیادی از شاعران متقدم را تصحیح و چاپ کرد؛ از جمله دیوان حکیم نظامی، دیوان باباطاهر، دیوان ابوالفرج رونی، دیوان هاتف اصفهانی، دیوان ادیب الممالک فراهانی، تذکره سام میرزا و تذکره میرزا طاهر نصرآبادی را باید نام برد. وحید در دی ماه ۱۳۲۱ هـ ش در تهران بدرود زندگی گفت. با مرگ او انجمن ادبی حکیم نظامی و مجله ارمغان تعطیل شد؛ اما پس از چند سال فرزند ارشدش، وحیدزاده نسیم، بار دیگر آنها را دایر کرد.^۱

حاج آقا رحیم ارباب

حکیم، فقیه و عالم وارسته حاج آقا رحیم ارباب از آخرین ستارگان درخشان علمی و عملی حوزه اصفهان بود. وی از ابتدا در حوزه اصفهان از مجلس درس و مصاحب دانشمندانی چون جهانگیرخان قشقایی، آخوند کاشی، سید محمدباقر درچه‌ای، حاج میرزا بدیع درب امامی و سید ابوالقاسم دهکردی کسب علم نمود و به مقام اجتهاد نائل شد. او مراتب سیر و سلوک را نزد جهانگیرخان و آخوند کاشی فراگرفت. حاج آقا رحیم شاگرد خاص آخوند کاشی بود و مدت بیست سال پی‌درپی در خدمت وی بود و انواع علوم را از محضر او آموخت. ارادت وی به استادش چنان بود که پس از درگذشت استاد، هر هفته به زیارت قبر وی می‌رفت و هنگام مرگ نیز وصیت نمود که در مجاورت استادش دفن شود.



تصویر ۴. حاج آقا رحیم ارباب

حوزه درس حاج آقا رحیم نیز مجمع فضلا و دانشمندان بود. وی شاگردان بسیاری را تربیت نمود. از جمله به جلال‌الدین همایی و میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، صاحب مکارم الآثار، می‌توان اشاره نمود. شخصیت‌هایی چون استاد مطهری، شهید بهشتی، بدیع‌الزمان فروزانفر و حسینعلی راشد نیز گاه از جلسات مرحوم ارباب استفاده می‌بردند.

حاج آقا رحیم علاوه بر علوم فقهی، ادبی و فلسفی به ریاضیات، هیأت و نجوم نیز احاطه قابل توجهی داشت و در این علوم استاد مسلم بود. عشق و علاقه وی به ولایت و مقام امام الموحدین^(ع) بی‌اندازه بود. از تقوا و پرهیزکاری او نیز حکایات بسیاری نقل شده که در کتاب ارباب معرفت آمده است. حاج آقا رحیم به سال ۱۳۵۵ هـ ش در صد سالگی درگذشت و در تکیه ملک به خاک سپرده شد.^۱

جلال‌الدین همایی

از جمله شخصیت‌هایی که در دوران معاصر به فرهنگ و ادبیات ایران اسلامی خدمات بسیار نمود استاد جلال‌الدین همایی بود. او به سال ۱۳۱۷ هـ ق / ۱۲۷۸ هـ ش متولد شد. وی فرزند میرزا ابوالقاسم محمد نصیر (طرب) از شعرا و ادبای زمان خود بود. او نزد پدر و اساتید بزرگ و برجسته‌ای مانند سید محمدباقر درچه‌ای،

۱. ریاحی: مجموعه ارباب معرفت.

ملا عبدالکریم گزی، حاج آقا رحیم ارباب و علمای دیگر کسب علم نمود. مرحوم همایی اجازه روایتی از آیات عظام شیخ مرتضی آشتیانی، محمدحسین فشارکی، سید محمد نجف آبادی و سیدالعراقین داشت. وی در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها تدریس می‌کرد و در سراسر زندگی جز به تدریس و تألیف نپرداخت و از پذیرش مناصب نیز خودداری نمود. وی کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر درآورد که از جمله می‌توان به تاریخ ادبیات فارسی در پنج مجلد، تاریخ اصفهان در ده مجلد که تاکنون سه جلد آن به چاپ رسیده است، دو رساله در فلسفه اسلامی، تاریخ علوم اسلامی، غزالی‌نامه، مولوی‌نامه، دیوان اشعار، و فنون بلاغت و صناعات ادبی اشاره نمود. همایی به سال ۱۳۵۹ ه.ش در تهران درگذشت. پیکر او به اصفهان منتقل و در تکیه لسان‌الارض به خاک سپرده شد.^۱

بانو سیده نصرت امین

بانو امین در سال ۱۳۰۸ ه.ق در اصفهان متولد شد. پدرش، سید محمدعلی امین‌التجار، از بازرگانان سرشناس اصفهان بود. سیده نصرت در چهار سالگی خواندن قرآن را آغاز کرد و در نوجوانی نزد اساتید ارجمندی مانند عالم وارسته آقا سید ابوالقاسم دهکردی به تعلیم علوم اسلامی پرداخت. وی در چهل سالگی از فقه‌های ناموری چون آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، و آیات عظام شیخ محمدکاظم شیرازی و شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی اجازه اجتهاد گرفت. او علاوه بر فقه و اصول در حکمت، فلسفه و علوم عقلی نیز مهارت کامل داشت. بانو امین مدرسه‌ای در اصفهان برای بانوان تأسیس نمود و در آنجا به تعلیم و تربیت دختران و بانوان اصفهانی پرداخت. زمانی که از این بانوی عالی‌مقام درباره علم‌آموزی و کسب کمالات معنوی سؤال شد، اظهار داشت: «اغلب معنویات و معارف را از استادان فرانگرفته‌ام و غالب نوشته‌هایم با ارشاد خدا و کمک او بوده است.» این بانوی جلیل‌الشأن همواره تأکید داشت ناشناخته بماند و به همین دلیل کتاب‌هایش به نام یک

۱. ریاحی: همای ادب، صص ۲۶-۳۳.

«بانوی ایرانی» به چاپ می‌رسید. آیت‌الله العظمی مرعشی^(ره) فقیه بزرگ اهل بیت^(ع) از این بانو اجازه روایت گرفت. بانو امین به سال ۱۳۶۲ هـ ش دیده از جهان فروبست و در تکیه امین‌التجار تحت فولاد دفن شد. مزار او زیارتگاه عام و خاص است. آثار متعددی از وی برجای مانده است که از جمله می‌توان از این کتاب‌ها یاد نمود: اربعین هاشمیه، یک دوره کامل تفسیر قرآن، و روش خوشبختی.^۱

آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی از چهره‌های برجسته علمی و معنوی تاریخ معاصر ایران و از شخصیت‌هایی بود که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران همراه و یاور امام خمینی^(ره) بود. وی در دوم آبان ۱۳۰۷ هـ ش در محله لبنان اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش نیز از روحانیون مذهب و مادرش زنی پاکدامن و پرهیزکار بود و در انجام احکام شرعی و آداب اسلامی دقت نظر داشت. این بانوی محترم دختر آیت‌الله حاج میر محمدصادق خاتون‌آبادی از مراجع و علمای بزرگ زمان خود بود.

دکتر بهشتی از کودکی به مکتب‌خانه و سپس به دبستان و دبیرستان رفت و در یکی از بهترین آموزشگاه‌های اصفهان؛ یعنی، دبیرستان سعدی به مراتب عالی دست یافت. او در چهارده سالگی تحصیلات دبیرستان را رها کرد و به حوزه علمی اصفهان روی آورد و پس از مدتی در هجده سالگی راهی حوزه علمی قم شد. وی در حین تحصیلات حوزوی در سال ۱۳۲۷ هـ ش موفق به اخذ دیپلم و در سال ۱۳۳۰ هـ ش موفق به دریافت لیسانس در رشته فلسفه گردید. آیت‌الله بهشتی پس از پنج سال تحصیل و تدریس در شهر قم در سال ۱۳۳۵ هـ ش وارد دانشکده الهیات دانشگاه تهران شد. دکترای او نیز در رشته فلسفه بود. تلاش‌های فرهنگی شهید بهشتی در راه استبدادستیزی برای بیداری نسل جوان ستودنی است. وی در زمینه‌های گوناگون از جمله تألیف و تدوین کتب درسی، ایجاد دبیرستان دین و دانش قم و نیز برقراری

۱. ریاحی: سیره تربیتی و شخصیت اخلاقی و علمی بانو مجتهده امین.

جلسات و تشکل‌های مذهبی برای جوانان بسیار مؤثر بود. او در سال ۱۳۴۴ ه.ش برای انجام رسالت تبلیغی عازم آلمان و شهر هامبورگ شد و در مسجد آیت‌الله بروجردی و مرکز اسلامی این شهر سال‌ها به تبلیغ و تنویر افکار پرداخت و در این راه بسیار موفق بود.

آیت‌الله بهشتی در معماری انقلاب اسلامی تأثیرات شگرفی داشت. پس از انقلاب نیز امام خمینی^(ره) او را به سمت بالاترین مقام قضایی کشور (رئیس دیوان‌عالی) منصوب کرد. درایت وی بی‌نظیر بود. او سرانجام در هفتم تیر ۱۳۶۰ ه.ش به همراه جمعی از یاران باوفایش به شهادت رسید. از اساتید شهید بهشتی می‌توان از امام خمینی^(ره) و علامه طباطبایی^(ره) یاد نمود.

حبیب‌الله فضائلی

استاد حبیب‌الله فضائلی به سال ۱۳۰۱ ه.ش در شهرستان سمیرم در خانواده‌ای اهل علم و هنر دیده به جهان گشود. پدر او، محمدابراهیم، فردی متدین بود و در خوشنویسی، نقاشی و حکاکی دست داشت. او نیز از اصحاب علم زمان خود به شمار می‌رفت. از مربیان و مشوقان اصلی حبیب‌الله، دایی وی، آخوند ملامحمد صادق، بود. فضائلی در سیزده سالگی پدر را از دست داد و پس از آن خود عهده‌دار اداره شش سر عائله گردید. سرانجام وی در ۲۵ سالگی به اصفهان آمد و در مدرسه درب کوشک به تحصیل پرداخت. او در دوران طلبگی از مجالس درس اساتیدی چون مرحومین حاج آقا فخر کلباسی، آیت‌الله عباسعلی ادیب، حاج ملا حسین‌علی صدیقین، آیت‌الله طیب و آیت‌الله زند کرمانی بهره‌مند شد. وی در عین حال به تحصیلات جدید نیز پرداخت و به دانشگاه راه یافت و در سال ۱۳۴۰ ه.ش به اخذ لیسانس ادبیات از دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان موفق گردید. فضائلی پس از آن در دبیرستان‌های اصفهان مشغول به تدریس شد. او در سال ۱۳۴۳ ه.ش کلاس‌های آزاد خوشنویسی را در اصفهان تأسیس نمود. این کلاس‌ها به تشکیل انجمن خوشنویسان اصفهان انجامید و فضائلی خود سرپرستی این

انجمن را از سال ۱۳۴۸ هـ ش به عهده گرفت. او در این مدت به انجمن‌های ادبی نیز وارد شد و بهره رساند. فضائلی طی بیش از سی سال تدریس در دبیرستان‌ها، هنرستان‌ها، دانشسرای مقدماتی جی و دانشکدهٔ پرديس موفق شد شاگردان بسیاری را تربیت کند. او سرانجام در سال ۱۳۵۸ هـ ش پس از سه دهه تلاش بی‌شائبه در راه تعلیم و تربیت فرزندان این سرزمین بازنشسته شد. آثار متعدد ارزشمندی از او به چاپ رسیده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی): این اثر، که نتیجهٔ ربع قرن تلاش و تحقیق استاد بود، به راستی دایرةالمعارف انواع خطوط، به‌ویژه هنر خط در تمدن اسلامی - ایرانی، به شمار می‌رود.

۲. تعلیم خط (در قواعد خطوط اسلامی)

۳. تألیف آیهٔ نور

۴. اصحاب رس

۵. مردآفرین روزگار (دربارهٔ زندگانی حضرت زینب^(س))

۶. استنساخ برخی کتب نفیس از جمله قرآن کریم

۷. گنجینهٔ الاسرار عمان سامانی

۸. سرمشق‌ها

۹. بوستان هنر خط.

بسیاری از شیوه‌های متروک خوشنویسی انواع خطوط شامل نسخ، ثلث، رقاع، ریحان، محقق، توقیع، رقعہ، نستعلیق، شکسته، دیوانی جلی، دیوانی خفی و کوفی در قلم استاد فضائلی زنده و احیا می‌شد. شکوفایی او در خطوط نسخ و ثلث بیش از خطوط دیگر بود. کسانی که با کتاب‌های اطلس و تعلیم خط وی آشنایی دارند بر عمق و گستردگی تحقیقات وی در عرصهٔ هنر خوشنویسی صحه می‌گذارند. معاصران از او به عنوان دایرةالمعارف زندهٔ هنر خوشنویسی یاد می‌کردند.

مرحوم فضائلى در كتيبه‌نگارى بقاع متبركه، اماكن وقفى، مساجد و متون مذهبي داخل و خارج كشور نيز شهرت بسيار داشت. از جمله آياتى از سوره مباركه يس در بالاي ضريح‌هاى مطهر امام رضا^(ع)، امام على نقى^(ع) و امام حسن عسكرى^(ع) نخستين كتيبه‌هاى بود كه به خط استاد مزين گرديد. بعدها هنر خطاطى استاد فراگير شد و خطاطى‌هاى حرم مبارك امام حسين^(ع)، كاظمين و اين اواخر حرم حضرت زينب^(س) و حضرت رقيه^(س) در سوريه به دست او آراسته گرديد. استاد فضائلى سرانجام در روز دوشنبه دوازدهم آبان ۱۳۷۶ دار فانى را وداع گفت.^۱

۱. رياحى: تجلى فضايلى.

منابع و مأخذ

۱. آوی، حسین بن محمد: ترجمه محاسن اصفهان، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ضمیمه مجله یادگار، ۱۳۲۸.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق: الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
۳. ابونعیم اصفهانی: ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نورالله کسائی، تهران: سروش، ۱۳۷۷.
۴. بیان اصفهانی، احمد: خلد برین (تاریخ گویندگان اسلام)، اصفهان: چاپخانه عالی، بی تا.
۵. تاریخ ایران کمبریج (از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳، جلد ۴.
۶. دانشنامه تخت فولاد، جلد اول (آ-ج)، اصفهان: سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۹.
۷. دوانی، علی: علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد: مفردات، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲، جلد ۱.
۹. ریاحی، محمدحسین: تجلی فضایل (یادنامه استاد حبیب الله فضایی)، اصفهان: سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۴.
۱۰. -----: «حجة الحق مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقایی»، آئین فرزاندگی، اصفهان: اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۷۱، جلد ۲.
۱۱. -----: روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی)، اصفهان: کانون پژوهش، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۲. -----: ره آورد ایام (مجموعه مقالات اصفهان شناسی)، اصفهان: سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۱۳. -----: «سیره تربیتی و شخصیت اخلاقی و علمی بانو مجتهده امین»، فصلنامه تخصصی بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، پائیز و تابستان ۱۳۸۶.
۱۴. -----: «سیری در احوال و آثار راغب اصفهانی»، ویژه نامه همشهری اصفهان، نیمه دوم اسفند ۱۳۷۳.
۱۵. -----: «غیاث الدین جمشید کاشانی دانشمند ریاضی دان و منجم بزرگ اسلامی»، ویژه نامه همشهری (آشنایی با مشاهیر خطه علم و هنر)، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۴.
۱۶. -----: «شرح حال عالم بزرگوار آیت الله حاج محمدابراهیم کلباسی»، روزنامه کیهان، ۴ اردیبهشت ۱۳۷۵.

۱۷. -----: فخر تشیع (حکایاتی از زندگانی فقیه وارسته آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن مدیسه‌ای اصفهانی)، اصفهان: وسپان، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۱۸. -----: فضائل امام علی^(ع) در سیره ابن‌هشام، تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی، قم: خرم، ۱۳۷۹.
۱۹. -----: مجموعه ارباب معرفت (زندگی‌نامه حکیم ارباب)، اصفهان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۲۰. -----: مختصری از رجال و مشاهیر اصفهان (دست‌نویس)، ۱۳۸۷.
۲۱. -----: مشاهیر زنان اصفهان، اصفهان: اداره کل ارشاد اسلامی استان اصفهان، ۱۳۷۵.
۲۲. -----: «نابغه علوم اسلامی (بهاءالدین اصفهانی معروف به فاضل هندی)»، روزنامه اطلاعات، ۲۸ بهمن ۱۳۷۴.
۲۳. -----: «نگاهی به آثار و احوال صاحب بن عباد»، حوزه اصفهان (فصلنامه دینی-پژوهشی)، دفتر سوم، پائیز ۱۳۷۹.
۲۴. -----: «نگاهی گذرا به احوال و آثار آقاحسین خوانساری مشهور به استاد الکلی فی الکلی»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۶۴۹، ۲۹ خرداد ۱۳۷۸.
۲۵. -----: «همای ادب (شرح حال، اساتید، دوران تحصیل و احوال و آثار استاد جلال‌الدین همایی)»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۵.
۲۶. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، به کوشش محمد رمضانی، تهران: کلاله خاور، بی‌تا.
۲۷. محیط طباطبایی، محمد: «سهم اصفهان در فرهنگ جهان»، جلوه‌های هنر در اصفهان، ترجمه و تألیف جلیل دهمشگی و علی جانزاده، تهران: جانزاده، ۱۳۶۶.
۲۸. مشایخ فریدنی، محمدحسین: گزیده الاغانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، جلد ۱.
۲۹. مهدوی، سید مصلح‌الدین مهدوی: تذکرة القبور (بزرگان و دانشمندان اصفهان)، اصفهان: ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
۳۰. -----: مزارات اصفهان، تصحیح و تعلیق اصغر منتظرالقائم، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.
۳۱. میرلوحی، سیدعلی: راغب اصفهانی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.
۳۲. ولایتی، علی‌اکبر: فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: معارف، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۳۳. هنرفر، لطف‌الله: اصفهان (کتاب جوانان)، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

مختصری دربارهٔ محلات، بازارها و باغ‌های اصفهان*

محمدحسین ریاحی

گذری بر محلات اصفهان

اصفهان در روزگار باستان، به‌ویژه دورهٔ ساسانی، از بخش‌هایی تقریباً جدا از هم؛ یعنی، یهودیه و جی تشکیل می‌شد. با توجه به قرائن و مستندات تاریخی گره خوردن مناطق و پیوند روستاها از سدهٔ اول هجری آغاز شد و رو به کمال رفت؛ قریه‌های متعدد که چندین مورد از آنها قرن‌هاست به مناطق اصلی شهر اصفهان تبدیل شده است. در ادامه به شرح برخی از محلات تاریخی اصفهان خواهیم پرداخت.

بیدآباد: محلهٔ بیدآباد در دورهٔ دیلمیان یا آل‌بویه بیرون از برج و باروی اصفهان یا پشت باروی علاءالدوله واقع شده بود و پس از آن جزو مناطق شهر گردید. وسعت این محله قابل توجه بود. بیدآباد در سده‌های چهارم و پنجم هجری ویدآباد نامیده می‌شد و در آثاری چون محاسن اصفهان از آن یاد شده است. این محله بازارها، مساجد، قصرها و مدارس داشت. در بازارهای آن نیز کالاهای گوناگونی خرید و فروش می‌شد و مشاغل و کارگاه‌هایی وجود داشت.

* مطالب مربوط به محلات اصفهان از دست‌نوشته‌های نگارنده و مطالب مربوط به بازارها و باغ‌های اصفهان برگرفته از آثار مرحومین دکتر لطف‌الله هنرفر و ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی است.

بیدآباد پیش از دوره صفوی، به‌ویژه در روزگار ترکمانان، بسیار آباد بود. در آن دوره، آثاری چون مقابر و مزارات تعدادی از باباها، مساجد، انهار و کوشک‌هایی در این محله وجود داشت که تنها شمار اندکی از آنها همچون مدرسه باقریه درب کوشک و مدرسه ترک‌ها موجود است. در باب کوشک یا درب کوشک، که از مناطق باصفا و باطراوت آن بود، دروازه بخارایی‌ها واقع شده بود. مناطق دیگری از بیدآباد مانند شیش نیز رونق قابل‌توجهی داشتند. در عهد صفویه، به‌ویژه اواخر این دوره، برخی از بزرگان دولت به بیدآباد رونق خاصی بخشیدند؛ از جمله یکی از خواجه‌سرایان به نام علی‌قلی‌آقا مسجد، مدرسه، حمام و بازاری در آنجا بنا نهاد. مدرسه میرزا حسین بیدآباد از جمله نهادهای آموزشی اواخر عهد صفویه و مورد عنایت علمای بزرگ آن دوره مانند آقا‌حسین خوانساری بود.



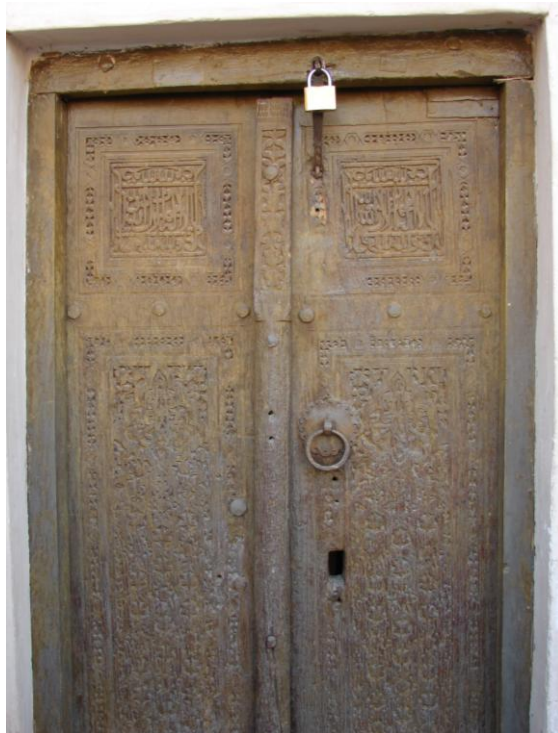
تصویر ۵. عکس هوایی از محلات تاریخی اصفهان

پس از صفویه نیز علما و بزرگان بسیاری در بیدآباد ساکن بودند؛ از جمله از ملامحمد رفیع گیلانی و پسرش، آقامحمد بیدآبادی، (درگذشته ۱۱۹۸ ه.ق) می‌توان یاد کرد. مدرسه میرزا مهدی بیدآباد نیز از یادگارهای دوره افشاریه و گویا میرزا مهدی استرآبادی بود. در اوایل دوره قاجار، بیدآباد با سکونت سیدشفتی و ساخت مسجد بزرگ و آبرومندی به نام سید حجت‌الاسلام رونق بسیار یافت و در حقیقت، مرکز مرجعیت دینی و تشیع شد. پس از سیدشفتی فرزندان و نوادگان وی همچون سیداسدالله با تربیت شاگردان بسیار، رونق ویژه‌ای به مسجد و محله بیدآباد بخشیدند.

قسمت‌هایی از بیدآباد مدت‌ها پذیرای الوار مهاجر و محل سکونت آنان بود. مرحوم مهدوی از ویران شدن برخی از آثار بیدآباد از جمله مزارات آن در بیش از یکصد و پنجاه سال پیش و تبدیل آنها به خانه و باغ خبر داده است. در رخدادهای سیاسی ایران و اصفهان مانند مشروطه نیز بیدآباد محله‌ای پرجنب‌وجوش بوده است. بسیاری از ادبا، مشایخ و اهل علم و هنر در رشته‌های مختلف در این محله پرورش یافته‌اند.

سنبلان (سنبلستان): نام محله سنبلان را چنبلان، جمیلان، چملان، چلمان و حتی کمبران نیز گفته‌اند. این محله در مکان فعلی بخش‌هایی از خیابان‌های عبدالرزاق تا ابن‌سینا قرار داشت. آنچه استنباط می‌شود وجود باغ‌ها، درختان و چاه‌های آب بسیار در کنار مناطق مسکونی این محله بود که رونق خاصی بدان می‌بخشید. وجود آثار بسیار قدیمی، که بیش از هشتاد سال پیش در حفاری‌ها و تخریب قبرستان باستانی آن به دست آمد، نشان‌دهنده قدمت بسیار این محله است؛ از جمله قصر یا کوشکی باستانی که برخی آن را به عهد ساسانی و دوره انوشیروان یا خسروپرویز منسوب دانسته‌اند. از این بنا تا زمان صفویه نیز احتمالاً به عنوان قصر یا دارالاماره استفاده می‌شد. این بنای بسیار قدیمی امروزه به شدت در معرض ویرانی است. در قدیمی‌ترین کتاب‌ها یا آثاری که درمورد اصفهان نوشته شده است نام محله سنبلان دیده می‌شود؛ مانند ذکر اخبار اصفهان از حافظ ابونعیم اصفهانی یا محاسن اصفهان اثر مافروخی. همچنین در برخی از

کتاب‌هایی که مربوط به مناطق، محلات یا رجال اسلام است نام این محله و شماری از منسوبان بدان ذکر شده است.



تصویر ۶. در قدیمی مسجد سعید بن جبیر واقع در صحن شمالی درب امام

از واردین به این محله یکی از تابعین بزرگوار و محبان اهل بیت^(ع)؛ یعنی، سعید بن جبیر بود که مدت‌ها در جایی اقامت داشت که امروزه مسجد سعید نامیده می‌شود و در کنار بقعه متبرک درب امام واقع شده است. شایان ذکر است که به علت وجود مقابر دو تن از امامزادگان معتبر اصفهان؛ یعنی، ابراهیم طباطبایی و سیدعلی ملقب به زین‌العابدین از اولاد علی بن جعفر عریضی در سنبلستان، قسمتی از این محله قرن‌هاست که به درب امام شهرت دارد. سمعانی و یاقوت حموی سنبلان را یکی از محلات بزرگ اصفهان قلمداد و تعداد قابل توجهی از علما و دانشمندان آن را ذکر کرده‌اند. شخص دیگری از تابعین

داوود بن سلیمان سنبلانی بود که بسیاری از جمله ابوبکر بن مردویه از او حدیث نقل نموده‌اند. همچنین ابوعلی محمد بن سلیمان بن عبدالرحمن سنبلانی که مدت‌ها در کوفه اقامت داشت و به نشر حدیث پرداخت. پسر برادر وی، محمد بن سعید معروف به حمدان، نیز از علمای مبرز زمان خود بود. برخی شخصیت‌های دیگر سنبلان از جمله حسن بن علی بن احمد بن سلیمان معروف به ابوعلی سنبلانی جعفری و نیز احمد بن سعید بن یزید اصفهانی معروف به ابوجعفر سنبلانی بودند. همچنین احمد بن یحیی معروف به ابوبکر سنبلانی اصفهانی به دمشق وارد شد و برای اهل دانش حدیث نقل نمود. از دوران صفویه تاکنون نیز سادات امامی و درب امامی در این محله سکونت داشته و از بین آنها علما، فقها، قضات و هنرمندان ناموری برخاسته‌اند. افزون بر این، واعظ برجسته آقا سید محمود درب امامی، مؤلف اثر ارزشمند ثمرات الحیاء، از جمله ساکنان این محل بود. برخی دیگر از خاندان‌های قدیمی اصفهان همچون بدیع‌زاده، امامی، عریضی، مشکاة، درب امامیه، توفیقی، تجویدی، قدسی، ریاحی روحی، مرتضوی، متولی، سجاد، رجایی، ناجی، کلاهدوزان و نقده‌دوزان نیز در این محله سکونت داشته‌اند.

فابجان (فابزان): امروزه محله فابجان یا فابزان، خوابجان نیز نامیده می‌شود. این محله در نزدیکی آب‌بخشان و در قسمت‌هایی از خیابان‌های مدرس و کاوه قرار دارد. با توجه به منابع قدیمی فابجان از محلات پهناور و آباد بود که علمایی از آن برخاستند.

خشینان (خوشینان): وجود قبر شعیا^(ع) از قدمت بیش از دوهزار ساله خشینان حکایت دارد. این محله به یهودیه متصل بود. اولین مسجد جامع اصفهان را ابوالخناس در زمان امام علی^(ع) به سال ۴۰ هـ ق در این محله ساخت. برخی از آثار و بناهای موجود در این محله عبارتند از: مزار اسماعیل بن زید بن حسن^(ع) معروف به اسماعیل دیباج از قرون اولیه هجری، مناره‌ای از دوره اول سلجوقی در کنار امامزاده اسماعیل و آثار بسیاری از دوره صفوی از جمله مدرسه ابراهیم بیک صفوی. قسمت‌هایی از این محله به نام گلبهار (گلبار یا جلباره) نیز خوانده شده است. خیابان هارونیه هم جزئی از این محله بود که در دوره سلجوقیان رونق خاصی داشت. منار مسجد علی و مدرسه

سلطان محمد از جمله بناهای دوره سلجوقی در هارونیه است. این محله در اوایل دوره صفوی و پس از آن نیز از نظر آبادی و رفاه گسترش یافت و امکانات خوبی یافت.

یوان: محله یوان امروزه قسمت عمده‌ای از بافت تاریخی شهر اصفهان را دربرمی‌گیرد. این محله پیش از اسلام رونق خوبی داشت و حفاری‌های صورت گرفته در مسجد جامع اصفهان از این موضوع حکایت می‌کند. در اوایل دوره عباسی، اعراب بنی تمیم در آنجا ساکن بودند و این مسجد با کمک آنها ساخته شد. در این منطقه، مساجد، بازارها، مدارس و بناهای بسیاری از دوران دیلمی و سلجوقی وجود داشت. برخی از این آثار از جمله کاخ و نقاره‌خانه سلجوقی و خانه‌های دیلمی‌ها در طول یک قرن گذشته از بین رفته است.

لنبا: لنبا، که از قدیم‌الایام تاکنون از محله‌های مهم اصفهان بوده است، تا زمان علاءالدوله دیلمی در بیرون شهر قرار داشت. درباره وجه تسمیه این محله برخی بر این باورند که لُنب نام قبیله‌ای آریایی بود. به هر حال، لنبا شامل دو قسمت علیا و سفلی (لنبانین) بود. وجود بوستان‌ها، نهرها و تفرج‌گاه‌ها از ویژگی‌های این محله بود. سعدالدین هروی از عمارات لنبا یاد کرده است. از جمله بناهای مهم این محله مسجد آن است که براساس برخی گفته‌ها مربوط به قرن اول هجری است. شعرا و دانشمندان بسیاری منسوب به لنبا بوده‌اند؛ از جمله رفیع‌الدین لنبانی شاعر و ادیب توانا که شرح حال او پیشتر آمد.

آب‌بخشان (آب‌بخشگان): آب‌بخشان محلات و قبرستانی بزرگ داشت و در اطرافش باغ‌های وسیع و پهناوری بود. قسمتی از قبرستان قدیمی آن با عنوان سرقبر آقا باقی مانده است. مقابر بسیاری از امام جمعه‌های اصفهان، به‌ویژه از خاندان خاتون‌آبادی، از عصر صفوی تا دوران قاجار در سرقبر آقا قرار دارد. برخی آب‌بخشان را محل برگزاری جشن آبریزان دانسته‌اند. حافظ ابونعیم در این محله می‌زیست و از دنیا رفت.

کرّان: محله کرّان از محلات و مناطق شرق شهر اصفهان به شمار می‌آمد که پیش از دوره سلجوقی آباد بود. مؤلف معجم البلدان شماری از بزرگان و علما را از این محله دانسته است. مدرسه سلطان ملک‌شاه از آثار این محله بود که محل قبر خواجه نظام‌الملک و آن پادشاه در آنجاست. همچنین کرّان بازارهایی داشت؛ از جمله دارالبطیخ و ماجشون (ماه گون) که از لحاظ اقتصادی پررونق بود. مستوفی، مؤلف نزهة القلوب، این محله را جزو چهار ناحیه آباد اصفهان پیش از دوره صفویه دانسته است. باغ‌های زیادی از جمله باغ احمد سیاه (خیابان احمدآباد کنونی) و باغ خلفا در کنار آن بود.

جورجیر (گورگیر): محله جورجیر یا گورگیر به معنای جای گود و پستی و بلندی است. این منطقه محل رفت و آمد دانشمندان بود. مسجد جامع صغیر در این محله بود. مافروخی عظمت و ظرافت این مسجد را ستوده است. حکیم داوود هندی، طبیب شاه عباس دوم، این مسجد را تقریباً به طور اساسی دگرگون نمود (۱۰۷۱ ه.ق). حاجی محمد ابراهیم کلباسی و فرزندانش در این محله و مسجد نفوذ داشتند. امامت و تدریس در مسجد حکیم نیز به عهده آنها بود. در این محله مساجدی مانند سفره‌چی و جارچی مربوط به دوره صفوی وجود دارد.

دردشت: محله دردشت پیش از دوره سلجوقی آباد بود. در دوره سلجوقی نیز اعتبار خاصی داشت و مؤسسات سیاسی، علمی و نظامی از جمله مدرسه نظامیه در آنجا واقع بود. آثاری از جمله گنبد ابن‌سینا، چند امامزاده و مسجد عهد صفوی آقانور از ابنیه قدیمی این محله است. در گذشته، بازار و بازارچه آن رونق خاصی داشت. گنبد سلطان بخت آغا نیز از جمله آثار دردشت است. این محله در ادوار تاریخی اصفهان نقش داشته و در عهد سلاجقه شافعی‌نشین بوده است.

جوباره: محله جوباره به خاطر سکونت یهود در پیش از اسلام یهودیه نیز نامیده می‌شد. رونق این محله پس از اسلام نیز قابل توجه بود. جوباره در دوره سلجوقی محله حنفی‌نشین شهر به ریاست خاندان آل‌صاعد و محل پرورش دانشمندان و علمای بسیاری بود. اشعار کمال‌الدین اسماعیل از موقعیت آن حکایت دارد. این محله باغ‌ها،

تفرج گاه‌ها، مناره‌ها، مساجد قدیمی، خانه‌های تاریخی و آثار متعدد دیگری داشته که برخی از آنها برجای مانده است.

جماله: محله جماله از حوالی مسجد حکیم شروع و از جوانب مختلف به دروازه نو، دردشت و میدان کهنه متصل می‌شد. محله جماله پیش از صفویه جمال کله یا شله نامیده می‌شد. در دوران صفوی، این محله فعال و محل زندگانی شخصیت‌هایی مانند سید نعمت‌الله جزایری بود. میرزا تقی دولت‌آبادی مدرسه خالصیه را در آنجا برای مرحوم جزایری ساخت. در عصر مشروطیت نیز علمای مبرزى چون آقا سید محمدباقر درچه‌ای، میرزا بدیع درب امامی و آقای فشارکی در این محله ساکن بودند.



تصویر ۷. خانه ویران‌شده قدیمی در نزدیکی بازارچه حمام وزیر

نیم‌آورد (نیم‌آور): برخی محله نیم‌آورد را تابع محله جماله و برخی نیز محله جماله را تابع آن دانسته‌اند. این محله گود معروفی داشت. از بناهای آن مسجد ذوالفقار، مسجد نیم‌آورد و مسجد نو بازار موجود است.

عباس‌آباد: مهاجرت تبریزیان به اصفهان به امر شاه عباس و اسکان آنان در منطقه‌ای مناسب و خوش آب و هوا باعث شد که آنجا را عباس‌آباد نامند. این محله مدت‌ها پیش از آن به محلهٔ تبارزه شهرت داشت. متأسفانه بسیاری از آثار این محله که مربوط به عصر صفوی بود از بین رفته است. در برخی از تذکره‌ها نام شاعران و ادبای منسوب به آن به چشم می‌خورد.

طوقچی: برخی از مورخان محلهٔ طوقچی را باب‌الدريه نامیده‌اند. این محله در عصر شکوفایی آل‌بویه مرکز سیاسی، علمی و ادبی بود. آرامگاه علی بن سهل، طبرانی صاحب معاجم ثلاثه و برخی رجال دیگر چون صاحب بن عباد در آنجا حکایت از قدمت آن دارد. در دورهٔ صفوی، محلهٔ طوقچی محل استقبال شاهان صفوی از مهمانان خود بود. همچنین باغ قوشخانه، مرکز تربیت و پرورش طیور و محل فروش حیوانات، به‌ویژه پرندگان، در این محله بود. طوقچی دروازه‌ای معروف داشت. آثار متعدد این محله از شکوه آن در گذشته حکایت دارد.

خواجو: تا اوایل عصر صفویه، محلهٔ خواجو، این محلهٔ بزرگ و باصفای اصفهان، به نام‌های محلهٔ باغ‌کاران (کاران به معنای قنات یا نزدیک آب)، محلهٔ کو طراز، طراز‌آباد و حسن‌آباد نامیده می‌شد. نام خواجو، که هنوز هم به این محل اطلاق می‌شود، تحریفی از کلمه و عنوان خواجه است که به مناسبت سکونت بزرگان و خواجه‌های روزگار شاه عباس اول به بعد به این محل داده شده است؛ یعنی، محلهٔ خواجه‌ها. برخی «خا» را به معنای گودال و خاجوی را به معنای جوی گود دانسته‌اند. قصرهای آل‌بویه و سلاجقه در آنجا و نزدیک رودخانه قرار داشت. محلات نزدیک به آن که به طرف شهر منتهی می‌شدند مثل حسن‌آباد، باغات و پاقلعه نیز اعتبار تاریخی داشته‌اند.

جلفا: سکونت دادن ارامنهٔ مهاجر ارمنستان در زمان شاه عباس اول صفوی از حدود سال ۱۰۱۳ هـ ق منطقه‌ای وسیع با امکاناتی متعدد برای زندگی و امور اقتصادی و اماکن مذهبی چون کلیساها را پدید آورد. مشهورترین کلیسای جلفا وائک یا سن سور است. کلیساهای قدیمی‌تری نیز وجود دارد؛ از قبیل بیدخم (بیت اللحم) و هاکوپ (یعقوب

مقدس). هنوز نیز آثار متعدد تاریخی از جمله خانه‌هایی از عصر صفویه در جلفا پابرجاست.

برخی دیگر از محلات تاریخی اصفهان عبارت بودند از: باطرقان (خیابان گلزار و قسمت‌هایی از خیابان بزرگمهر کنونی)، فرسان (قسمت‌هایی از خیابان سروش، خیابان پروین و حوالی آن) و جوزدان (قسمت عمده خیابان کاشانی).

بازارهای تاریخی اصفهان

قدیمی‌ترین توصیف بازارهای شهر اصفهان وصف نویسنده رساله محاسن اصفهان درمورد بازار جورین در قرن چهارم هجری و مربوط به دوران دیالمه است. وی می‌نویسد: بازاری بود بر دروازه خور (خورشید) که یکی از چهار دروازه مشهور اصفهان در آن زمان بوده و در فصل نوروز عامه مردم اصفهان با انواع خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و آلات و ادوات موسیقی یکی دو ماه را در آن محل به تفریح و عیش و عشرت می‌گذراندند و بالطبع، برای احتیاج این جمعیت از اغذیه و البسه و غیره بازارهایی برپا می‌کردند و بازاریان انواع نعمت‌ها را در آنجا گرد می‌آوردند و چون فناخسرو عضدالدوله بر فارس مستولی شد دستور داد در موضعی که آن را سوق الامیر می‌گویند مشابه بازار جورین اصفهان بازاری برپا کردند و تمامی مردم شیراز در آنجا جمع می‌شدند و خود عضدالدوله هم در مجاورت آن کوشکی ساخت و به هنگام دایر شدن بازار در آنجا به تفریح و طرب و معاشرت و مطایبت می‌پرداخت.

صاحب محاسن اصفهان درمورد فعالیت و آبادانی بازارهای اصفهان در اواخر دوره حکمرانی دیالمه کاکویه و اندک زمانی پیش از تسلط سلاجقه بر این شهر، کالاهایی را که در بازارها عرضه می‌کردند بدین شرح نام می‌برد: طرائف بغداد، خزهای کوفی، دیبای روم، جواهر بحرین، آبنوس عمان، عاج هندوستان، گلیم‌های آذربایجان و گیلان، فرش‌های ارمن از زیلو و قالی و مانند آنها از ظروف و اوانی و اثاث و امتعه.

مترجم فارسی رسالهٔ محاسن اصفهان در قرن هشتم هجری از بازاری به نام بازار مظفریه نام می‌برد با شش دروازه و چهارصد باب دکان و حجره که با آجر و گچ بنا شده بود. در داخل آن چهار کاروانسرای بزرگ مجهز به اتاق‌هایی برای سکونت مسافران و اهل معاملات با اصطبل، فضای باز، دو مسجد و یک سقایهٔ معمور وجود داشت. ناصرخسرو، که پس از تسلط طغرل بیک سلجوقی بر اصفهان در سال ۴۴۴ ه‍.ق از این شهر دیدن کرد، شرحی از عظمت بازار اصفهان در آن دوران ارائه می‌دهد.



تصویر ۸. طاق تیمچهٔ سرپوشیدهٔ سرای حاج کریم در بازار اصفهان

مؤلف کتاب آثار ملی اصفهان از حدود پنجاه بازار و بازارچه در اصفهان یاد کرده است که برخی از آنها هنوز هم فعال و پابرجاست. دربارهٔ بازارهای موجود اصفهان، که همهٔ آنها شاخه‌هایی از بازار بزرگ سراسری است، باید گفت تاریخ ایجاد این مجموعهٔ عالی معماری شرقی از زمانی است که شاه عباس اول اصفهان را به پایتختی برگزید (۱۰۰۰ ه‍.ق) و بناهایی مانند میدان بزرگ اصفهان و مجموعه آثار معماری بی‌نظیر اطراف آن را بنیان نهاد. جهانگردان اروپایی که در آن دوران از اصفهان دیدن کردند در سفرنامه‌هایشان به تفصیل به

شرح این آثار پرداخته‌اند. همان‌ها بودند که به این شهر از نظر وسعت، جمعیت و زیبایی معماری مساجد، مدارس، میدان‌ها، خیابان‌ها، مناره‌ها، پل‌ها، کاخ‌ها و بازارهای آن عنوان «نصف جهان» دادند؛ عنوانی که از آن پس پیوسته همراه با نام اصفهان در بسیاری از کتاب‌ها، مجلات و مقالات داخلی و خارجی آمده است.

در بین جهانگردان مشهور اروپایی باید از شوالیه ژان شاردن فرانسوی نام برد که چنانکه خود می‌گوید بیش از ده سال از عمرش را در اصفهان گذراند و آنچه را به چشم خویش دیده بود به رشته تحریر درآورد. وی شرح بازار بزرگ اصفهان را از سردر ورودی آن، که بازار قیصریه نام دارد، آغاز می‌کند و می‌نویسد: بازار بزرگ اصفهان در شمال میدان واقع شده است و سردری عالی با تزئینات آجرهای چینی (مقصود کاشی‌کاری است) دارد. در دو طرف این سردر دو سکوی وسیع قرار دارد که با سنگ یشم و سماق مفروش شده است. روی این سکوها جواهرفروشان و زرگران بساط خود را گسترده‌اند و انواع و اقسام زیورآلات و جواهرآلات و سکه‌های کمیاب را به فروش می‌رسانند. در بالای سردر قیصریه تصویر شاه عباس در جنگ با ازبکان یا در شکارگاه و تصاویری از مردان و زنان اروپایی دیده می‌شود. در حال حاضر از نقاشی شاه عباس در شکارگاه با وجود رنگ‌باختگی آن به علت مجاورت با هوای آزاد و فرسودگی‌هایی که بر اثر باد و باران و عوامل جوئی دیگر پدید آمده آثاری باقی مانده؛ ولی دو صحنه دیگر نقاشی سردر تقریباً محو شده است. ساعت و ناقوس بزرگی هم در بالای سردر بازار نصب شده است که در جنگ شاه عباس با پرتغالی‌ها در جزیره هرمز به دست ایرانیان افتاد و به پایتخت انتقال یافت. شاردن می‌گوید: این سردر را قیصریه می‌نامند؛ چراکه آن را از روی نمونه یکی از بناهای شهر قیصریه (قیساریا) در آسیای صغیر (ترکیه امروزی) ساخته‌اند.

در سردر قیصریه هم‌اکنون دو پشت بغل کاشی‌کاری (پشت بغل یا لچکی اصطلاح کاشی‌کارهاست) دیده می‌شود که سالم است و تیرانداز را با سر انسان شبیه مینیاتورهای عصر صفوی، تنه ببر یا شیر و دم ازدهایی نشان می‌دهد. این مجموعه تزئیناتی، نمایش

برج قوس است که مورخان مشرق زمین ساخت شهر اصفهان را در این برج دانسته‌اند. تصویر این صورت فلکی، که زایچه و طالع اصفهان است، در سردر بازاری با آن عظمت، داستانی زیبا و دل‌انگیز است و این نقش تاریخی می‌تواند همواره نشانه مخصوص این شهر افسانه‌ای دنیا باشد.^۱

شاردن می‌گوید از سردر قیصریه وارد مجلل‌ترین و بزرگ‌ترین بازارهای اصفهان می‌شویم که محل فروش پارچه‌های گرانبهاست و گنبد منقش بزرگی در وسط آن قرار دارد. (مقصود چهارسوی قیصریه است که آن را چهارسوی ضرابخانه نیز می‌گویند). در طرف راست این گنبد، ضرابخانه و در طرف دیگر آن، کاروانسرای الله‌بیک بنا شده است. شاردن از کاروانسرای مولتانیان در این بازار نام می‌برد که عده‌ای از مولتانیان هند در آن به تجارت و داد و ستد اشتغال داشتند. این جهانگرد در اطراف میدان بزرگ از بازار صحافان، بازار صندوق‌سازان، بازار سراجان، بازار لوافان، بازار خراطان، بازار آهنگران، بازار کفاشان و ساغری‌سازان، بازار عطاران، بازار قنادان، بازار داروفروشان، بازار مسگران، فروشندگان زیورآلات و پارچه‌های کهنه قیمتی، راسته‌های ترکش‌دوزها، زین‌سازان، چپق‌سازان و تیر و کمان فروش‌ها، کاروانسرای گلپایگانی‌ها، کاروانسرای برنج‌فروشان، کاروانسرای حلاجان و نیز از زیباترین و بزرگ‌ترین قهوه‌خانه‌های اصفهان با تالارهای بزرگ و نیمکت‌هایی که به راحتی می‌توان روی آنها نشست در مدخل بازار قیصریه نام برده است.^۲

۱. برای توضیح بیشتر درباره برج قوس که طالع شهر اصفهان است یادآور می‌شویم که قوس یا کمان، صورتی است از صور فلکی که کنار برج عقرب قرار دارد. این برج از این لحاظ جالب توجه است که در نزدیکی آن دسته‌های فراوان ستاره‌های خوشه‌ای شکل و سحابی قرار گرفته است. اهمیت دیگر آن این است که به عقیده بعضی ستاره‌شناسان، زمین و کهکشان و منظومه شمسی جزو یکی از مجموعه‌های سحابی شکل است که محور آن از کنار برج قوس می‌گذرد. مجموعه ستارگانی که برج قوس را تشکیل می‌دهند به شکل کفگیر وارونه است و همین علامت مشخص برج قوس است. (ر.ک: فرهنگ معین، ج ۶، ص ۱۴۸۱).

۲. ر.ک: شاردن.

تا این اواخر دو بنای سه طبقه در قسمت فوقانی دو بازار طرفین سردر قیصریه؛ یعنی، بازار قنادها و کلاهدوزها و بازار کفاش‌ها وجود داشت که به سنت قدیم ایرانیان در هنگام طلوع و غروب آفتاب دسته‌ای از نوازندگان بومی و محلی آهنگ‌هایی را می‌نواختند. سیاحان اروپایی عهد قاجاریه در سفرنامه‌های خود تصویرهایی از آن را به دست داده اند. بهترین آن تصاویر را در سفرنامه دیولافوآ می‌توان دید؛ جهانگردی فرانسوی که سفرنامه او به فارسی هم ترجمه شده است.

امتداد بازار بزرگ اصفهان به مسجد جامع می‌رسد و از آنجا به بعد بازار عربان نام دارد. این بازار ظاهراً به علت سکونت و رفت و آمد قبایلی از اعراب در قرون اولیه اسلامی در آنجا به این نام شهرت یافت. زمانی هم این بازار را به مناسبت مجاورت با گنبد نظام‌الملک و مسجد جامع، بازار نظامیه یا نظام‌الملکی می‌گفتند. تا نیم قرن پیش رشته‌های طولانی و متعددی این بازار را به بازارهای دروازه طوقچی، بازار غاز و میدان میر وصل می‌کرد. انشعابات دیگر آن بازار ریسمان و مدرسه کاسه‌گران هم در این بازار است.

مجموعه آثار تاریخی دیگری مانند مدرسه ملا عبدالله (مولانا عبدالله شوشتری)، مدرسه جده بزرگ، مدرسه جده کوچک، مدرسه صدر، مدرسه نیم‌آورد، مدرسه کاسه‌گران، مسجد جارچی‌باشی، بازار و چهارسوی ساروتقی، کاروانسرای ساروتقی، کاروانسراهایی از عهد صفویه و قاجاریه مانند کاروانسرای مخلص، گلشن و تیمچه ملک و بسیاری کاروانسراها و تیمچه‌های دیگر و حمام‌هایی از عصر صفویه بر اهمیت تاریخی مجموعه معماری بازار بزرگ اصفهان افزوده است؛ بازاری که از سردر قیصریه تا سردر مسجد جامع امتداد دارد.^۱ در اصفهان بازارهای کوچک یا بازارچه‌هایی وجود داشت که هنوز نیز بسیاری از آنها موجود است؛ از جمله بازارچه دردشت، بازارچه حاج محمدجعفر، بازارچه حمام وزیر، بازارچه دروازه نو، بازارچه بیدآباد، بازارچه آقا،

۱. برای اطلاع از شرح تفصیلی بازارها، کاروانسراها و تکیه‌های تاریخی شهر اصفهان ر ک: بهشتیان و شفق.

بازارچه امامزاده اسماعیل، بازارچه بلند (بازار هنر)، بازارچه حسن آباد، بازارچه مقصودییک (چهارسو مقصود)، بازارچه حاج آقاشجاع و بازار جلفا را می‌توان نام برد.

باغ‌های تاریخی اصفهان

اصفهان با توجه به موقعیت جغرافیایی خود در مرکز فلات ایران و داشتن رودخانه‌ای مانند زاینده‌رود و نهرهای منشعب از آن، که سراسر خاک حاصلخیز این شهر را آبیاری می‌کند، در فلات خشک و کم آب ایران از دورترین ازمئه تاریخی تا این زمان به طراوت و سرسبزی و داشتن باغ‌های گسترده مشهور بوده است. ایجاد این باغ‌ها، به‌خصوص در دوره‌هایی که اصفهان پایتخت بود، بیشتر مورد توجه بود. نویسندگان تاریخ اصفهان از قرن سوم هجری به بعد همواره به این باغ‌ها اشاراتی داشته‌اند. از آن جمله بود: باغ عیسی بن ایوب بین محله‌های خشینان و جوباره از قرن چهارم هجری و باغ عبدالعزیز از دوره فرمانروایی علاءالدوله کاکویی که در داخل حصار اصفهان قرار داشت.

در دوره سلاجقه که اصفهان به پایتختی ملکشاه سلجوقی انتخاب شد احداث چند باغ وسیع، شهر را به صورت باغی بزرگ و پهناور جلوه می‌داد. این باغ‌ها عبارت بودند از: باغ بکر، باغ فلاسان، باغ احمد سیاه، باغ کاران، باغ دشت گور و بیت‌الماء. اما مهم‌ترین این باغ‌ها، باغ کاران بود که منطقه وسیعی را در شمال بستر زاینده‌رود دربرمی‌گرفت. خیابان‌های کمال اسماعیل، فردوسی، منوچهری، مجمر، چهارباغ صدر و مشتاق و محله بزرگ خواجو در محوطه این باغ قرار داشت. هم‌اکنون نیز یکی از محلات خواجو باغ‌کاران نام دارد. این باغ تا قرن هشتم هجری هم برقرار بود و حافظ، شاعر پرآوازه ایران، در یکی از غزل‌های خود به آن اشارتی دارد. آنجا که می‌گوید:

گرچه صد رود است در چشمم مدام زنده‌رود و باغ کاران یاد باد

از قرن هشتم تا آغاز عصر صفویه عدم مراقبت و ویرانی در این باغ‌ها راه یافت تا آنجا که جز نام آنها چیزی باقی نماند. شاه اسماعیل اول صفوی در محل فعلی میدان

بزرگ اصفهان باغ وسیعی به نام نقش جهان احداث کرد و برای سکونت خود، که معمولاً هنگام شکار به اطراف این شهر می‌آمد، به بنای ساختمانی به نام عمارت مهدی دستور داد. در زمان شاه عباس اول، که پایتخت ایران از قزوین به اصفهان انتقال یافت، قسمت‌هایی از آن باغ به میدان تبدیل شد و همراه با توسعه شهر و ساخت کاخ‌ها، پل‌ها، مساجد، میدان‌ها و خیابان‌ها، احداث باغ‌های بزرگ هم اصفهان را به صورت یک باغ سراسری درآورد. فهرست این باغ‌ها، که از آغاز انتخاب اصفهان به پایتختی صفویه در سال ۱۰۰۰ ه‍.ق تا افول ستاره اقبال این سلسله در سال ۱۱۳۵ ه‍.ق به وجود آمد و هر یک از آنها ده‌ها جریب وسعت داشت بدین شرح است: باغ بادامستان، باغ جزایرخانه، باغ فراشخانه، باغ خرگاه یا خیمه‌گاه، باغ و عمارت نارنجستان، باغ خیاطخانه، باغ خلیل‌خانه و توحیدخانه، باغ کجاوه‌خانه جنب بازار رنگرزان، باغ تخت‌در ضلع غربی چهارباغ، باغ ماما سلطان، باغ کاج، باغ باباامیر، باغ مستمند، باغ توپخانه، باغ عسکر، باغ نسترن در ساحل رودخانه، باغ طاووس‌خانه، باغ پهلوان حسین که نهر نیاصرم از وسط آن می‌گذشت، باغ سیف‌الدوله مشهور به باغ آلبالو، باغ عمو طاهر، باغ زین‌خانه و فتح‌آباد، باغ گلدسته، باغ شیرخانه در ضلع شرقی چهارباغ، باغ صالح‌آباد و باغ نظر و باغ قراخان در ساحل شمالی زاینده‌رود، باغ بزرگ عباس‌آباد در ضلع غربی چهارباغ، باغ سلطانعلی خان، باغ فیل‌خانه، باغ چینی‌خانه در حوالی چهارباغ، باغ زرشک، باغ قرچقای خان، باغ توشمال‌باشی، باغ داروغه، باغ رضاقلی خان، باغ تفنگچی آقاسی، باغ چرخاب، باغ داروغه دفتر، باغ وقایع‌نویس، باغ دیوان بیگی، باغ قوشچیان و غلامان مطبخ، باغ اعتمادالدوله، باغ میرآخور، باغ مهرداد، باغ جلودار، باغ کلاه شاه، باغ جون کمر، باغ سپهسالار، باغ محمود، باغ برج و باغ جنت در شمال بستر زاینده‌رود، باغ نگارستان در حوالی چهارباغ، باغ چهلستون، باغ هشت بهشت یا باغ بلبل که کاخ سکونت شاه سلیمان صفوی در آنجا قرار داشت، باغ قوشخانه، باغ کومه و باغ وحش در لنجان اصفهان که شکارگاه و محل نگهداری حیوانات وحشی بود، باغ جُشاران یا جوشاران (گشاران)، باغ فرنگ، باغ ارم، باغ صفی‌آباد، باغ قورچی‌ها، باغ انارستان و سقاخانه و باغ هزارجریب که از همه باغ‌های دیگر وسیع‌تر و زیباتر بود و در

دامنهٔ شمالی کوه صفه و در محل فعلی دانشگاه اصفهان و شرق و شمال آن گسترده بود. سیاحان خارجی عصر صفویه و از آن جمله توماس هربرت و ژان شاردن به تفصیل از این باغ سخن گفته‌اند. هربرت این باغ را در سفرنامهٔ خود بهشت شاه عباس و نیز باغ عباس آباد نامید که به شخص شاه عباس اول انتساب دارد. در حال حاضر به استثنای باغ چهلستون، باغ هشت بهشت و چهارباغ اثر دیگری از باغ‌های مشهور آن زمان باقی نمانده است. مرحوم رفیعی مهرآبادی نیز از نزدیک به یکصد و پنجاه باغ در اصفهان نام برده که متأسفانه بیشتر آنها به مرور زمان ویران شده‌اند.

منابع و مآخذ

۱. بهشتیان، عباس: بخشی از گنجینه آثار ملی، اصفهان: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳.
۲. رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم: آثار ملی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
۳. ریاحی، محمدحسین: یادداشت‌هایی از تاریخ محلات و مناطق اصفهان (دست‌نویس)، ۱۳۷۳-۱۳۸۰.
۴. شاردن، ژان: سفرنامه شوالیه شاردن فرانسوی (قسمت شهر اصفهان)، ترجمه حسین عریضی، اصفهان: راه نجات، ۱۳۳۰.
۵. شفقی، سیروس: بازار بزرگ اصفهان، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۶. معین، محمد: فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، چاپ نوزدهم، جلد ۶.
۷. هنرفر، لطف‌الله: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، اصفهان: گلها، ۱۳۷۲.
۸. -----: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۵۰.

گزیده‌ای از آثار و ابنیه تاریخی اصفهان

محمدحسین ریاحی

مسجد جامع اصفهان (مسجد جمعه)

مسجد جامع اصفهان در واقع مجموعه‌ای از معماری‌ها و آثار هنری دوره‌های پس از اسلام ایران است و یادگارهای پادشاهان، وزراء، امرا، رجال و بانوان نیکوکار ایرانی را دربردارد. بنابراین، تحولات معماری اسلامی ایران را در مدت هزار سال اخیر به خوبی می‌توان در آن مطالعه نمود. قسمت‌های دیدنی و جالب این مسجد بدین قرار است:

۱. صف‌های کوچک سمت راست دالان ورودی که ستون‌های مدور با تزئینات گچبری دارد، مشتمل بر آثار دوره دیلمی از قرن چهارم هجری است.

۲. چهلستون واقع در سمت چپ دالان ورودی، که در ساختمان آن از سبک ابنیه سلجوقی پیروی شده است، از دوره پادشاهان آل مظفر در قرن هشتم هجری است.

۳. در ضلع جنوبی مسجد، گنبد خواجه نظام‌الملک، وزیر مشهور ملک‌شاه سلجوقی، قرار دارد که سال ساختمان آن بین ۴۶۵ تا ۴۸۵ ه‍.ق است و به احتمال زیاد در ۴۷۳ ه‍.ق به پایان رسید. کتیبه کوفی این گنبد، نام پادشاه وقت، ملک‌شاه، و وزیر او، خواجه نظام‌الملک، را دربردارد. عنوان ملک‌شاه در این کتیبه «یمین خلیفه الله امیرالمؤمنین» ذکر شده و خلیفه عباسی در آن زمان المقتدی بالله بوده است.

۴. چهلستون‌های طرفین این گنبد از دوره دوم عهد سلجوقی (جانشینان ملک‌شاه) و از اوایل قرن ششم هجری است.

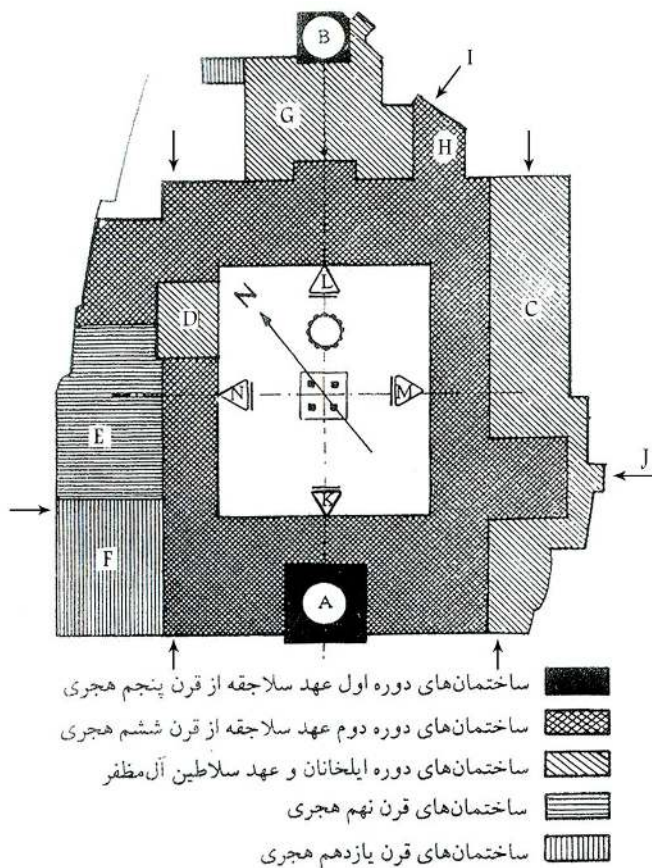


تصویر ۹. نمایی از ایوان جنوبی مسجد جامع اصفهان

۵. چهلستونی که در منتهی‌الیه غربی این ضلع واقع شده از دوره شاه عباس اول صفوی است. این چهلستون در سال ۱۰۱۹ ه‍.ق به ساختمان‌های مسجد افزوده شد.

۶. ایوان جنوبی مسجد، صفة صاحب، که ساختمان آن از قرن ششم هجری و تزئینات داخل و خارج آن از سده‌های هشتم تا یازدهم هجری است. دو منار این ایوان ظاهراً در عهد حسن بیک ترکمان معروف به اوزون حسن (قرن نهم هجری) افزوده شد و در دوره او و پادشاهانی مانند شاه تهماسب اول و شاه عباس دوم، تعمیرات ضروری مسجد به انجام رسید و داخل و خارج این ایوان با تزئینات کاشی‌کاری آراسته شد. در

بین مقرنس‌های طاق این ایوان نام ابوالنصر حسن بهادر، که بانی تعمیرات و الحاقاتی در این مسجد بود، در یک لوحه کاشی کاری مورخ به سال ۸۸۰ هـ ق دیده می‌شود.

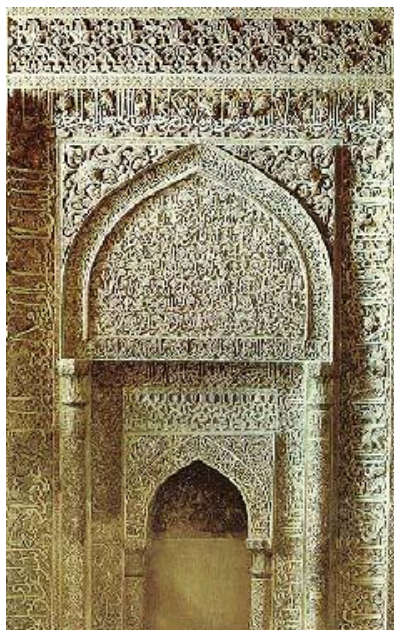


- | | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| A - گنبد خواجه نظام الملک | H - شبستان با گنبد کیخسرو اینجو |
| B - گنبد تاج الملک (گنبد خاکی) | I - در ورودی مورخ ۵۱۵ هجری |
| C - مدرسه مظفری | J - در ورودی بزرگ مورخ ۱۲۱۸ هـ |
| D - مسجد و محراب اولجایتو | K - ایوان جنوبی (صفه صاحب) |
| E - شبستان زمستانی | L - ایوان شمالی (صفه درویش) |
| F - چهلستون شاه عباسی (مجلسی) | M - ایوان شرقی (صفه شاگرد) |
| G - آرامگاه علامه مجلسی | N - ایوان غربی (صفه استاد) |

تصویر ۱۰. پلان مسجد جامع اصفهان

منبع: هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان

۷. تزئینات کاشی کاری اطراف صحن از دوره حسن بیک ترکمان است.
۸. ایوان شرقی مسجد، ایوان شاگرد، که مشخصات سلجوقی خود را از قرن ششم هجری به خوبی حفظ کرده است. داخل این ایوان با آرایش های گچبری قرن هشتم هجری پیرایش شده و کتیبه کاشی کاری آن از تعمیرات دوره شاه سلیمان صفوی حکایت دارد.
۹. در مشرق این ایوان، صفه عمر واقع شده که در دوره قطب الدین محمود شاه آل مظفر به وسیله مرتضی بن الحسن العباسی الزینبی در محل بنای قدیمی دیگری ساخته شد. این بنا در دوره حکومت پوشالی و موقتی اشرف افغان تعمیر و به دستور او کتیبه و الواحی به آن افزوده شد. وجه تسمیه این ایوان به عمر نه خلیفه دوم - بنابر آنچه اهل سنت می گویند - بلکه عمر بن عبدالعزیز عجلای از آل ابودلف است که در اصل بانی ساختمان این صفه و مدرسه مقابل آن بود.
۱۰. ایوان غربی مسجد، ایوان استاد، که ساختمان آن از قرن ششم هجری است و تزئینات کاشی کاری آن بیشتر از نوع خطوط بنایی است. این ایوان در دوره پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی تعمیر و تزئین و با کتیبه ها و الواحی در قالب خطوط مختلف آراسته شد.
۱۱. در شمال ایوان غربی، مسجد کوچکی از دوره اولجایتو، ایلخان مسلمان مغول، واقع شده است که محراب عالی گچبری آن در سال ۷۱۰ هـ ق به دستور وزیر ایرانی او، محمد ساوی، ساخته شد و طاق های آجری متنوع دارد. محمد ساوی یا ساوجی در سال ۷۱۱ هـ ق بر اثر سعایت بدگویان به دستور اولجایتو کشته شد؛ ولی این اثر ارزنده دوره صدارت او همچنان نام او را در تاریخ جاویدان کرده است. نام نامی استاد حیدر اصفهانی که سازنده این محراب عالی گچبری بود نیز در آخر حاشیه کتیبه محراب برجای مانده است.



تصویر ۱۱. محراب الجایتو، تجلی هنر و معنویت

۱۲. در مغرب ایوان غربی و مسجد اولجایتو، شبستان از دوره حکومت سلطان محمد بن بایسنقر تیموری واقع شده که سال ساختمان آن ۸۵۱ هـ ق است و بانی آن عماد بن مظفر ورزنده‌ای از امرای لشکر وی بود. کتیبه ثلث زیبای سردر این شبستان تاریخی را سید محمود نقاش نوشته است. عماد بن مظفر مسجد باشکوهی هم در محل تولد خود، ورزنده، بنا کرد.

۱۳. ایوان شمالی مسجد معروف به صفة درویش از قرن ششم هجری است. کتیبه گچبری داخل آن از دوره شاه سلیمان صفوی و تزیینات کاشی‌کاری نمای خارجی آن از اقدامات اداره باستان‌شناسی اصفهان در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ هـ ش است و به این مناسبت کتیبه‌ای به خط بنایی به یادگار گذاشته شده است.

۱۴. در طرفین ایوان شمالی و شمال آن چهلستون‌هایی از قرن ششم هجری موجود است که به‌خصوص چهلستون شرقی آن طاق‌های متعددی با نقوش مختلف آجری دارد و از قسمت‌های جالب این بنای بزرگ تاریخی به شمار می‌رود.

۱۵. شمالی‌ترین اثر تاریخی مسجد جامع، گنبد تاج‌الملک مشهور به گنبد خاکی است که بانی آن ابوالغنائم تاج‌الملک خسرو فیروز شیرازی، وزیر دیگر ملک‌شاه سلجوقی، بود و سال ساختمان آن در کتیبه دور گنبد ۴۸۱ ه‍.ق ذکر شده است. این گنبد اثر بی‌همتایی در بین آثار دوره سلجوقی به شمار می‌رود.

پروفسور آرتور اپهام پوپ،^۱ ایران‌شناس مشهور آمریکایی، درباره این یادگار برجسته تاریخی اصفهان چنین نوشته است: «این بنا با عظمت خاموش و جدی و اسرارآمیزش یکی از زیباترین آثار معماری جهان است.»^۲

چند ویژگی قابل توجه درمورد مسجد جامع

بعضی از بازدیدکنندگان ابنیه تاریخی اصفهان تصور کرده‌اند که دو گنبد شمالی و جنوبی مسجد جامع در اصل آتشکده بود. بدیهی است این اشتباه از آنجا ناشی شده که سبک ساختمان گنبدهای نظام‌الملک و تاج‌الملک در جنوب و شمال مسجد جامع، از سبک معابد ایرانی در دوره ساسانیان پیروی کرده است.

در سده‌های نخستین اسلامی که ایرانیان اندک اندک به دین مبین اسلام گرویدند به تدریج به فکر ساخت مساجد باشکوهی افتادند و چون قرن‌ها در ساخت ابنیه و عمارات مختلف سابقه داشتند، مساجد را به سبک معماری اصیل ایران ساختند و تزئین کردند. از این رو، از نظر سبک شباهت بسیاری بین مساجد اولیه ایرانی و معابد دوره ساسانی وجود دارد. کتیبه‌های داخل این گنبدها شامل آیات قرآنی و کتیبه‌های ساختمانی به نام پادشاهان سلجوقی و وزرای وقت آنهاست.

در آثار تاریخی موجود در مسجد جامع اصفهان غیر از سبک‌های مختلف معماری، انواع خطوط کوفی، ثلث، بنایی، نسخ و نستعلیق را هم به زبان عربی و فارسی و به نثر و نظم می‌توان یافت. مسجد جامع درهای متعددی دارد؛ ولی از همه آنها جالب‌تر در

۱. Prof. Arthur Upham Pope

۲. هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، صص ۶۷-۷۲.

شمال شرقی مسجد است. قدیمی‌ترین سردر مسجد جامع مورخ به سال ۵۱۵ ه‍.ق است و کتیبه کوفی سردر، که خوشبختانه قسمت بیشتر آن باقی مانده است، از تعمیرات مسجد پس از آتش‌سوزی‌ای حکایت می‌کند که به وسیله پیروان حسن صباح در آن صورت گرفت. بعد سردر باشکوه دیگری است که جنب گنبد تاج‌الملک واقع شده و از الحاقات دوره پادشاهان آل مظفر مورخ به سال ۷۶۸ ه‍.ق است. ساختمان روی حوض وسط مسجد را شخصی به نام یوسف آقا در زمان سلطنت شاه محمد خدابنده صفوی، پدر شاه عباس اول، بنا کرد.^۱

میدان امام (میدان نقش جهان)

در محل میدان نقش جهان (پیش از آنکه شهر اصفهان به پایتختی صفویه انتخاب شود) باغی وسیع وجود داشت به نام نقش جهان. در دوره شاه عباس اول، آن باغ را تا حدود امروزی آن وسعت دادند و در اطراف آن مشهورترین و عظیم‌ترین بناهای تاریخی اصفهان، که شهره آفاق است، مانند مسجد جامع عباسی، مسجد شیخ لطف‌الله، عمارت عالی قاپو و سردر قیصریه را ساختند. طول این میدان از شمال به جنوب بالغ بر ۵۰۰ متر و عرض آن حدود ۱۶۵ متر است. در قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی این میدان یکی از بزرگ‌ترین میدان‌های جهان بود. میدان نقش جهان در دوره شاه عباس و جانشینان او محل بازی چوگان، رژه ارتش و چراغانی و نمایش‌های مختلف بود. دو دروازه سنگی چوگان از آن دوره هنوز در شمال و جنوب میدان از عظمت دیرین آن حکایت می‌کند. شرح مفصل این میدان را سیاحان مشهور اروپایی که در دوره صفویه از پایتخت ایران دیدن کردند؛ مانند شوالیه شاردن فرانسوی، تاورنیه، پیترو

دلاواله، سانسون، انگلبرت کمپفر و دیگر سیاحان اروپایی دوران صفویه و قاجاریه به دست داده‌اند.^۱



تصویر ۱۲. نمایی از میدان امام (نقش جهان)

مسجد امام (مسجد جامع عباسی)

ساختمان مسجد جامع عباسی در ضلع جنوبی میدان نقش جهان در سال ۱۰۲۰ ه‍.ق به فرمان شاه عباس اول و در بیست و چهارمین سال سلطنت وی آغاز شد و برای تزئین میدان بزرگ، در سال ۱۰۲۵ ه‍.ق و در حالی که هنوز مشغول پی‌ریزی قسمت‌های دیگر مسجد بودند، سردر نفیس کاشی‌کاری معرق آن را به پایان رسانیدند. در کتب تاریخی مشهور عهد صفویه مانند عالم‌آرای عباسی و وقایع السنین و الاعوام همه جا از این مسجد به نام مسجد جامع عباسی و مسجد جامع جدید عباسی یاد شده است.

کتیبه سردر مسجد به خط ثلث علیرضا عباسی و مورخ به سال ۱۰۲۵ ه‍.ق حاکی از این است که شاه عباس این مسجد را، که در کتیبه مسجد جامع نامیده شده، از مال خالص خود بنا و ثواب آن را به روح جد بزرگ خود، شاه تهماسب، اهدا کرده است. در ذیل این کتیبه به خط محمدرضا امامی کتیبه دیگری نصب شده که به موجب آن از

مقام معماری و مهندسی معمار مسجد جامع جدید اصفهان (در مقابل مسجد جامع عتیق)، استاد علی اکبر اصفهانی، و ناظر ساختمان، محب‌علی بی‌کاله، تجلیل شده است.

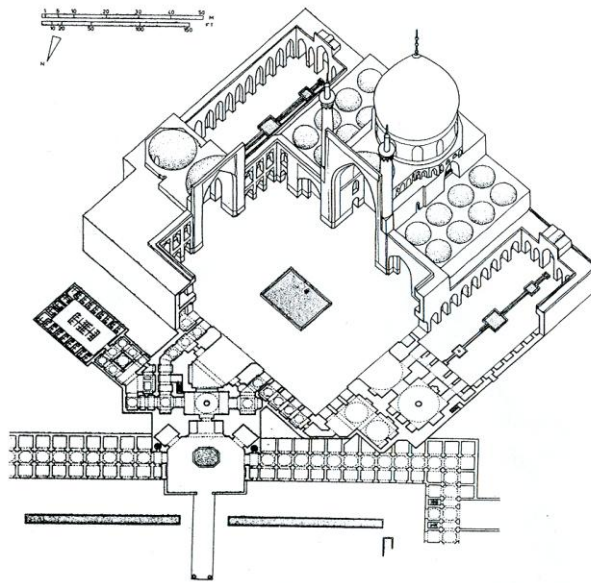


تصویر ۱۳. ورودی مسجد امام (مسجد جامع عباسی)

این مسجد شاهکاری جاویدان از معماری، کاشی‌کاری و حجاری ایران در قرن یازدهم هجری است و آخرین سال‌های تاریخی که در مسجد دیده می‌شود سال ۱۰۷۷ هـ.ق، آخرین سال سلطنت شاه عباس دوم؛ سال ۱۰۷۸ هـ.ق، اولین سال سلطنت شاه سلیمان، و نیز سال ۱۰۹۵ هـ.ق است و معلوم می‌دارد که تزئینات و الحاقات مسجد در دورهٔ جانشینان شاه عباس اول پایان یافت. کتیبه‌های مسجد کار خطاطان معروف عهد صفویه مانند علیرضا عباسی، عبدالباقی تبریزی، محمدرضا امامی و محمدصالح امامی و تزئینات عمدهٔ آن از کاشی‌های خشت هفت رنگ و معرق است.

در مدرسهٔ جنوب غربی مسجد (سلیمانیه)، قطعه سنگ ساده‌ای به شکل شاخص در محل معینی تعبیه شده است که ظهر حقیقی اصفهان را در چهار فصل نشان می‌دهد و چنانکه می‌گویند محاسبهٔ آن را شیخ بهایی، دانشمند، فقیه و ریاضیدان معروف عهد شاه عباس، انجام داد. سطح فوقانی این شاخص به شکل مثلث قائم‌الزاویه است. وتر مثلث به طرفی است که ظهر را تعیین می‌کند. یک ضلع مجاور زاویهٔ قائمه وصل به دیوار و ضلع دیگر نمایندهٔ قبلهٔ مسجد است. از نکات جالب این مسجد انعکاس صوت در

مرکز گنبد بزرگ جنوبی آن است. ارتفاع گنبد بزرگ مسجد ۵۲ متر، ارتفاع منارهای داخل آن ۴۸ متر و ارتفاع منارهای سردر آن در میدان نقش جهان ۴۲ متر است. قطعات بزرگ سنگ‌های مرمری یکپارچه و سنگاب‌های نفیس، به‌ویژه سنگاب نفیس شبستان غربی گنبد بزرگ که مورخ به سال ۱۰۹۵ هـ ق است، از دیدنی‌های جالب این مسجد بی‌نظیر است.^۱ در گوشه جنوب شرقی مسجد، مدرسه عباسی یا ناصریه با تعدادی حجره قرار دارد که محل سکونت طلاب و فعالیت‌های علمی بوده است.^۲



تصویر ۱۴. پلان مسجد امام (مسجد جامع عباسی)

منبع: هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان

مسجد شیخ لطف‌الله

مسجد شیخ لطف‌الله، که شاهکار دیگری از معماری و کاشی‌کاری قرن یازدهم هجری است، به فرمان شاه عباس اول در مدت هجده سال بنا شد. سردر معرق آن تا

۱. همان، صص ۷۸-۸۰.

۲. ریاحی: ره‌آورد ایام، ص ۱۷۰.

پایان سال ۱۰۱۱ هـ ق ساخته و پرداخته شد و ساختمان و تزئینات آن در سال ۱۰۲۸ هـ ق پایان یافت.

کتیبه سردر آن به خط ثلث علیرضا عباسی و مورخ به سال ۱۰۱۲ هـ ق است. معمار و بنای مسجد استاد محمدرضا اصفهانی بود که نام او در داخل محراب زیبای مسجد در دو لوحه کوچک به این شرح ذکر شده است: «عمل فقیر حقیر محتاج به رحمت خدا محمدرضا بن استاد حسین بناء اصفهانی ۱۰۲۸». خطوط و کتیبه‌های داخل مسجد شیخ لطف‌الله کار علیرضا عباسی، خطاط بسیار مشهور زمان شاه عباس، و باقر بنا، خوشنویس گمنام آن عصر، است که نمونه خط زیبای ثلث او، که با خط علیرضا عباسی برابری می‌کند، فقط در این مسجد بی‌نظیر اصفهان وجود دارد.



تصویر ۱۵. نمای بیرونی مسجد شیخ لطف‌الله

مسجد شیخ لطف‌الله از ابنیه تاریخی بسیار مشهور است که در داخل از ازاره‌ها به بالا و نیز داخل و خارج گنبد بی‌مانند آن از کاشی‌های معرق نفیس پوشیده شده است. باستان‌شناسان خارجی درمورد عظمت معماری این مسجد گفته‌اند: «به سختی می‌توان این بنا را محصول دست بشر دانست».^۱

۱. هنرفر: اصفهان، صص ۱۲۰-۱۲۳.

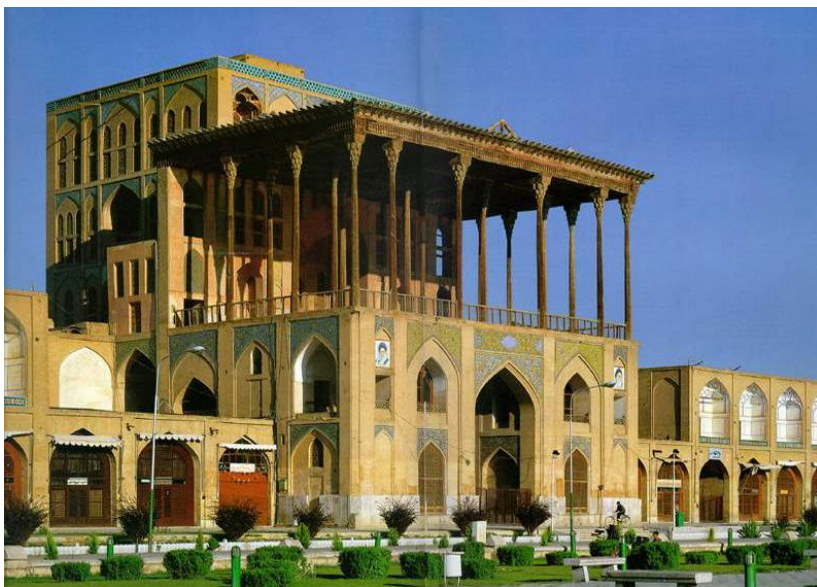
مسجد شیخ لطف‌الله چند تفاوت اساسی با سایر مساجد اصفهان دارد. این مسجد برخلاف مساجد دیگر وسعت چندانی ندارد و صحن، مناره، گلدسته و برخی دیگر از عناصر معماری مساجد نیز در آن به چشم نمی‌خورد. گنبد آن هم با گنبدهای بیشتر مساجد تفاوت دارد؛ یعنی، دوپوش پیوسته است. با وجود این، یکی از ظریف‌ترین هنرهای معماری در آن به کار رفته است که در نوع خود بی‌نظیر است و آن مشکل قبله است.^۱

شیخ لطف‌الله از علمای بزرگ شیعه از مردم میس از قرای جبل عامل (لبنان امروزی) بود که به دعوت شاه عباس اول به اصفهان آمد. این مسجد برای تجلیل از او به تدریس و نمازگزاری وی اختصاص داده شد و وجه تسمیه مسجد مزبور به شیخ لطف‌الله از همین رو است. شیخ لطف‌الله شش سال پیش از درگذشت شاه عباس اول از دنیا رفت.

عمارت عالی‌قاپو

عمارت عالی‌قاپو، که در عهد صفویه دولتخانه مبارکه نقش جهان و قصر دولتخانه نام داشت، نمونه منحصربه‌فردی از معماری کاخ‌های آن دوره است. این کاخ در اوایل قرن یازدهم هجری به دستور شاه عباس اول ساخته شد و شاه صفوی، سفرا و شخصیت‌های عالیقدر را در اینجا به حضور می‌پذیرفت. پس از او، جانشینانش در همین کاخ و توابع آن مانند عمارت حوضخانه و تالار مروارید، مهمانان خود را به حضور می‌پذیرفتند.

۱. ریاحی: ره‌آورد ایام، صص ۱۷۴-۱۷۵ و هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، صص ۸۲-۸۳.



تصویر ۱۶. نمای بیرونی عمارت عالی‌قاپو

عالی‌قاپو دارای پنج طبقه است که هر یک تزئینات مخصوص دارد. با آنکه پس از دوره صفویه به تزئینات آن خرابی‌ها و لطمات جبران‌ناپذیری وارد آمده است، هنوز شاهکارهایی از گچبری‌ها و نقاشی‌های عهد صفویه را دربردارد و تماشاکنندگان را به تحسین و تمجید وامی‌دارد. مینیاتورهای کار هنرمند معروف عهد شاه عباس، رضا عباسی، که متأسفانه لطمات فراوان دیده، و نقاشی‌های گل و بوته، شاخ و برگ، اشکال وحوش و طیور و گچبری‌های زیبای طبقه آخر آن که به شکل انواع جام و صراحی در طاق‌ها و دیوارها تعبیه شده است از قسمت‌های جالب این بنای تاریخی است. ساختن و پرداختن اشکال گچبری در این قسمت از ساختمان، که به اتاق صوت مشهور است، برای آن نبود که در آنها جام و ظروف قرار دهند؛ زیرا نوع این کار که با گچ تعبیه شده بسیار ظریف است و کوچک‌ترین اشاره‌ای که در اثر برخورد دست یا شیء دیگر به آن صورت گیرد، آنها را درهم می‌شکند. غیر از نمایش یکی از انواع عالی تزئینات گچی، که نوعی از هنر ایرانی است، غرض عمده در تزئین اتاق‌های متعدد این طبقه آن بود که

در این قسمت از عمارت، انعکاسات حاصله از نغمه‌ها و صداها طبیعی و بدون انعکاس صوت به گوش برسد. از فراز آخرین طبقه عالی‌قاو بهترین منظره شهر تاریخی اصفهان و تغییرات و تحولات هزار ساله اخیر آن را می‌توان دید.

در دوره جانشینان شاه عباس هم در این عمارت کارهایی برای تزئین کامل آن به عمل آمد؛ از جمله تالار باشکوه آن در سال ۱۰۵۴ ه.ق، در زمان سلطنت شاه عباس دوم، به بنای اصلی افزوده شد. شاه صفوی و مهمانان او از تالار همین عمارت، مناظر بازی چوگان، چراغانی، آتش‌بازی‌ها و نمایش‌های میدانی را تماشا می‌کردند.^۱

کاخ چهلستون

باغ و کاخ چهلستون، که بالغ بر ۶۷۰۰۰ متر مربع مساحت دارد، در دوره شاه عباس اول ساخته شد. در سلطنت شاه عباس دوم، در ساختمان موجود مرکزی تغییرات کلی داده شد و تالار آینه، تالار هجده ستون، دو اتاق بزرگ شمالی و جنوبی تالار آینه، ایوان‌های دو طرف سالن پادشاهی و حوض بزرگ مقابل تالار با تمام تزئینات نقاشی، آینه‌کاری و کاشی‌کاری دیوارها و سقف‌ها به آن افزوده شد. قسمت‌های جالب و دیدنی کاخ چهلستون به شرح زیر است:

۱. سقف باشکوه نقاشی تالار هجده ستون، سقف آینه‌کاری تالار آینه و مدخل آینه‌کاری تالار جلوس شاه عباس دوم.

۲. ستون‌های بزرگ تالارهای هجده ستون و تالار آینه که هر یک از آنها تنه یک درخت چنار است.

۳. شیرهای سنگی چهار گوشه حوض مرکزی تالار و ازاره‌های مرمری منقش اطراف که معرف صنعت حجاری در عهد صفویه است.

۴. تزئینات عالی طلاکاری سالن پادشاهی، اتاق‌های دو طرف تالار آینه و تابلوهای بزرگ نقاشی تالار پادشاهی که شاهان صفوی را به شرح زیر نشان می‌دهد:

۱. هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، صص ۸۴-۸۵

- شاه عباس اول در پذیرایی از ولی محمد خان فرمانروای ترکستان
 - شاه اسماعیل اول در جنگ چالدران
 - شاه تهماسب اول در پذیرایی از همایون پادشاه هندوستان
 - شاه اسماعیل اول در جنگ با شیبک خان ازبک
 - شاه عباس دوم در پذیرایی از ندرمحمد خان امیر ترکستان
- به علاوه، یک تابلوی بزرگ از جنگ گرنال که در سلطنت نادرشاه افشار افزوده شد.
۵. تصویری از شاه عباس اول با تاج مخصوص و مینیاتورهای دیگری در اتاق گنجینه کاخ چهلستون که در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ ه.ش از زیر گچ خارج شد.
۶. آثار پراکنده‌ای از دوران صفویه مانند سردر مسجد قطیبه، سردرهای زاویه درب کوشک و آثاری از مسجد درب جوباره یا پیر پینه‌دوز و مسجد آقاسی که بر دیوارهای اضلاع غربی و جنوبی باغ نصب شده است.



تصویر ۱۷. نمای بیرونی کاخ چهلستون

چند نکته قابل توجه درباره چهلستون

۱. سال ساختمان کاخ چهلستون به موجب اشعاری که در جبهه تالار از زیر گچ خارج شده - مصراع: «مبارک‌ترین بناهای دنیا» - به حساب حروف ابجد سال ۱۰۵۷ هـ.ق بود؛ یعنی، پنجمین سال سلطنت شاه عباس دوم.
۲. سنگ شیرها و مجسمه‌های سنگی اطراف حوض و داخل باغچه‌ها تنها آثاری است که از دو قصر باشکوه دیگر صفویه؛ یعنی، آینه‌خانه و عمارت سرپوشیده باقی مانده و به این محل منتقل شده است.
۳. اگرچه انعکاس ستون‌های بیست‌گانه تالارهای چهلستون در حوض مقابل عمارت، مفهوم چهلستون را بیان می‌کند، در حقیقت عدد چهل در ایران کثرت و تعدد را می‌رساند و وجه تسمیه عمارت مزبور به چهلستون به علت تعدد ستون‌های آن است.^۱

کاخ هشت بهشت

عمارت تاریخی هشت بهشت نمونه‌ای از کاخ‌های محل سکونت آخرین سلاطین صفوی است که در دوره شاه سلیمان در سال ۱۰۸۰ هـ.ق بنا شد. از باغ وسیع هشت بهشت مقدار زیادی باقی نمانده است؛ ولی قصر تاریخی آن هنوز اثری ارزنده و جالب است. از آثار قابل توجه این قصر کاشی‌کاری‌هایی است که انواع حیوانات پرنده، درنده و خزنده را نشان می‌دهد و نماهای خارجی این قصر را تزئین کرده است. پس از انقلاب اسلامی ایران، بوستان مجلل و زیبایی به وسیله شهرداری اصفهان در اطراف این کاخ تاریخی به وجود آمد که در حال حاضر از گردشگاه‌های مشهور اصفهان است.

۱. همان، صص ۸۶-۸۸ و هنرفر: اصفهان، صص ۱۲۶-۱۲۸.



تصویر ۱۸. نمای بیرونی کاخ هشت بهشت

مدرسه چهارباغ

مدرسه چهارباغ، که به نام مدرسه سلطانی و مدرسه مادرشاه نیز خوانده می‌شد و اکنون هم مدرسه امام صادق^(ع) نامیده می‌شود، آخرین بنای تاریخی باشکوه عهد صفویه در اصفهان است. این مدرسه برای تدریس و تعلیم طلاب علوم دینی در دوره آخرین پادشاه صفویه، شاه سلطان حسین، از سال ۱۱۱۶ تا ۱۱۲۶ ه‍.ق ساخته شد. بسیاری از محققان و متفکران فرهنگ و تمدن اسلامی این مدرسه را نمونه عالی نهاد آموزشی در جهان اسلام دانسته‌اند.^۱ درخت‌های چنار کهنسال و نهر آبی که در آن جریان دارد بر زیبایی تزئینات نفیس کاشی‌کاری آن افزوده و این بنا را بسیار فرحبخش و روح‌نواز نموده است.

از نظر تناسب معماری و زیبایی طرح کاشی‌کاری، گنبد مدرسه چهارباغ پس از گنبد مسجد شیخ لطف‌الله قرار دارد؛ ولی درب مجلل آن، که با طلا و نقره تزئین شده

۱. ریاحی: مدرسه چهارباغ، صص ۵۳-۶۰.

است، از لحاظ زرگرى، طلاکارى، طراحى و قلمزنى در نظر استادان بزرگ امروز اين فن نيز شاهکارى از صنايع ظريفه است و نظير ندارد. مدرسه چهارباغ از لحاظ کاشى کارى هم انواع مختلف اين فن را مانند کاشى‌هاى هفت رنگ، معرق، گره‌سازى، پيلى و معقلی در خود جاى داده است و در حقيقت، موزه کاشى کارى اصفهان است.



تصوير ۱۹. مدرسه چهارباغ از زيباترين بناهاى اواخر دوره صفوى

محراب باشکوه، منبر يکپارچه مرمرى، حجره مخصوص شاه سلطان حسين، کاشى کارى بى نظير ورودى مدرسه، خطوط نستعليق کتيبه‌ها و پنجره‌هاى چوبى آلت‌برى شده از قسمت‌هاى بسيار جالب و تماشايى اين بناى نفيس تاريخى است. کاروانسرای مادرشاه، که مجلل‌ترين اقامتگاه مسافران سه قرن پيش بود و متصل به ساختمان‌هاى مدرسه چهارباغ در ضلع شرقى آن است، هم‌اکنون تبديل به مهمانسرای باشکوهى به نام مهمانسرای عباسى تبديل شده است و به يقين از لحاظ سبک معماری در بين هتل‌هاى درجه اول دنيا در زمان حاضر بى نظير و منحصر به فرد است. احيا و

ایجاد این مجموعه بزرگ معماری خود عامل مؤثری در جلب جهانگردان به سوی شهر تاریخی اصفهان شده است.^۱

مدرسه ملا عبدالله شوشتری

مدرسه ملا عبدالله شوشتری در طرف شرق قیصریه در میدان امام خمینی (نقش جهان) مقابل بازار قنادها و در ابتدای بازار بزرگ اصفهان در زیر چهارسویی قرار دارد. این مدرسه از جمله نهادهای آموزشی مهم زمان صفویه بود که در زمان شاه عباس اول ساخته شد. آندره گدار از قول شاردن آن را بزرگ‌ترین و غنی‌ترین مدرسه اصفهان در زمان صفویه دانسته است. برخی از منابع، این مدرسه را اولین مرکز رسمی آموزش علوم شیعی در اصفهان قلمداد کرده‌اند که ملاعبدالله شوشتری (درگذشته ۱۰۲۱ هـ.ق) در آن تدریس می‌کرد. این نهاد آموزشی هم‌اکنون نیز محل تدریس و تعلیم طلاب و زیرنظر حوزه علمیه اصفهان است. مدرسه شوشتری دو طبقه و ۳۲ حجره دارد.^۲

مدرسه جدۀ بزرگ

مدرسه جدۀ بزرگ در بازار بزرگ اصفهان واقع شده است. در این بازار دو مدرسه طلبه‌نشین از زمان شاه عباس دوم وجود دارد که یکی از آنها را مدرسه جدۀ بزرگ و دیگری را مدرسه جدۀ کوچک می‌نامند. بنای مدرسه جدۀ بزرگ به سال ۱۰۵۸ هـ.ق پایان یافت. این نهاد آموزشی، که بر طلاب اثنی‌عشریه وقف شد، مشتمل بر دو طبقه، ۶۷ حجره و چند مدرّس است. شاردن، سیاح فرانسوی، هنگام گذر از بازار اصفهان و در توصیف آن از این مدرسه یاد کرده است. در دوران صفوی، این نهاد آموزشی مورد توجه علما و دانشمندان و محل تعلیم و تعلم علوم شیعی، به‌خصوص فقه و اصول،

۱. هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، صص ۸۹-۹۰.

۲. ریاحی: مدرسه ملاعبدالله شوشتری در اصفهان، صص ۱۴۵-۱۴۷.

بود. از جمله شخصیت‌هایی که در عصر صفوی مدتی را در آنجا به امور علمی اشتغال داشت آقا حسین خوانساری بود.^۱

مدرسه جده کوچک

مدرسه جده کوچک در قسمتی از بازار بزرگ اصفهان به نام قهوه کاشی‌ها واقع شده است. سنگ مرمری به خط ثلث سفید بر دیوار این نهاد آموزشی قرار دارد که تاریخ ۱۰۵۷ ه‍.ق را نشان می‌دهد. این مدرسه نیز در دوره شاه عباس دوم به خواسته دلارام خانم، جده یا مادر بزرگ شاه، ساخته شد. مدرسه جده کوچک دارای دو طبقه و ۳۵ حجره است که شانزده حجره در طبقه همکف و نوزده حجره دیگر در طبقه بالا قرار دارد. کتیبه سردر مدرسه و پشت و بغل‌های اطراف عمارت دو طبقه آن تزئینات کاشی‌کاری دارد که به خط ثلث سفید معرق بر زمینه کاشی لاجوردی رنگ به قلم محمدرضا امامی و به تاریخ ۱۰۵۶ ه‍.ق است.^۲

مدرسه نیم‌آورد (نیم‌آور)

مدرسه نیم‌آورد از مدارس مشهور اصفهان و مربوط به اواخر دوره صفویه است. این مدرسه در محله‌ای به همین نام در یکی از ورودی‌های بازار بزرگ اصفهان در خیابان عبدالرزاق روبه‌روی بازارچه حاج محمدجعفر آباده‌ای قرار دارد. شاردن در دوره شاه سلیمان این محله را یکی از پرجمعیت‌ترین و معروف‌ترین محلات اصفهان دانسته است.

۱. ریاحی: موقوفات ماندگار بانوان از اصفهان عصر صفوی، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۲. ریاحی: بررسی نهاد وقف در مراکز علمی و آموزشی اصفهان در عصر صفوی، صص ۱۹۷-۱۹۸.



تصویر ۲۰. ایوان غربی مدرسه نیم‌آورد (نیم‌آور)

مدرسه نیم‌آورد به همت زینب بیگم، همسر امیر محمد مهدی معروف به حکیم‌الملک اردستانی بانی مدرسه کاسه‌گران، ساخته شد. گفته می‌شود هزینه بنای این مدرسه بزرگ از بخشش‌های اورنگ زیب، پادشاه هند، به زینب بیگم و شوهرش، حکیم‌الملک، اردستانی تأمین شد. زمان ساخت این نهاد آموزشی در هیچ کدام از کتیبه‌های آن دیده نمی‌شود. زیبایی کاشی‌ها و به‌ویژه مقرنس‌های مدرسه قابل توجه است؛ به طوری که با تزئینات فراوان گچبری و خطوط بنایی و قطارهای گچبری آراسته شده است. دانشمندان بسیاری از زمان بنای این مدرسه تاکنون در آن تحصیل کرده یا کرسی تدریس داشته‌اند.^۱

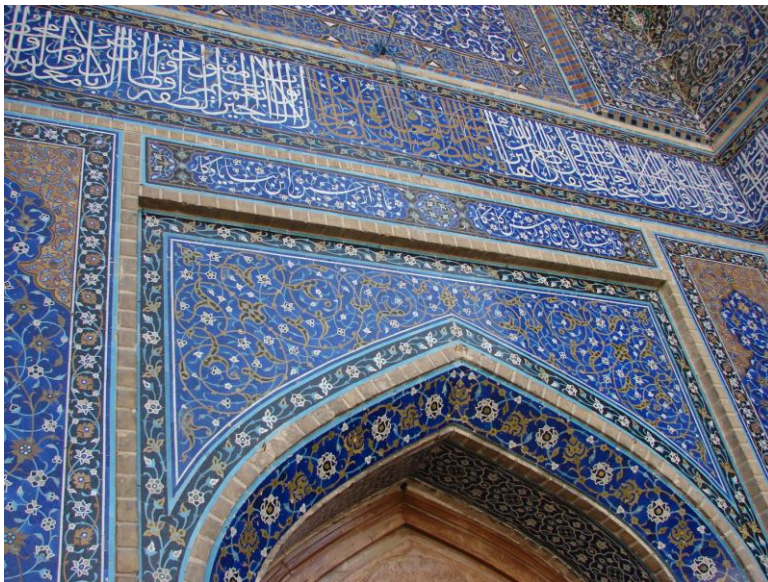
مدرسه کاسه‌گران

مدرسه کاسه‌گران در بازار بزرگ اصفهان و در قسمتی از این بازار به نام بازار ریسمان در نزدیکی مسجد جامع قرار دارد. این مدرسه را حکیم‌الملک اردستانی در اواخر دوران

۱. ریاحی: مشاهیر زنان اصفهان، صص ۱۹۲-۱۹۴

شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۳ هـ ق) ساخت. مدرسه کاسه گران تزئینات فراوان گچبری و کاشی کاری دارد. این مدرسه پس از سال‌ها رکود و خرابی اکنون ترمیم و طلبه‌نشین شده است. شخصیت‌هایی مانند میرزای قمی صاحب قوانین، آیت‌الله شیخ عباسعلی ادیب، محمد محیط طباطبایی و میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مؤلف مکارم‌الآثار، در این نهاد آموزشی تحصیل یا تدریس کردند.^۱

خوشبختانه امروزه مدارس متعددی از دوره صفوی و حتی پیش از آن در اصفهان برجای مانده است؛ مانند مدرسه سلطان محمد سلجوقی، مدرسه باقریه (درب کوشک)، مدرسه امامیه (بابا قاسم)، مدرسه نوریه، مدرسه میرزا حسین و مدرسه جلالیه.



تصویر ۲۱. سردر مدرسه میرزا شاه حسین مربوط به دوره شاه اسماعیل اول صفوی (اولین نهاد آموزشی در عهد صفوی)

۱. ریاحی: وقف پشوانه نهادهای علمی و آموزشی در اصفهان عصر صفوی، صص ۱۴۵-۱۴۶

مناره‌های اصفهان

از مناره‌ها چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوران پس از آن به عنوان برج دیده‌بانی بهره گرفته می‌شد. افزون بر این، مناره‌ها چون فانوسی در دل شب کاروان‌های کویر را به سوی شهرها رهنمود می‌کردند. امروزه شماری از این بناها با قامتی بلند و برافراشته در شهر اصفهان و پیرامون آن خودنمایی می‌کنند که از دیدگاه معماری و تزئینات آجری اهمیت به سزایی دارند. لازم به یادآوری است نخستین بار از مناره (آن‌سانی که از نامش پیداست) برای فروزان کردن آتش استفاده شد تا آنکه در دوران اسلامی از فراز آنها فراخوان عمومی مردم برای فریضه نماز انجام گرفت. در اینجا برخی از مناره‌های اصفهان از عهد سلجوقی و پس از آن به اختصار معرفی می‌شوند:

مناره چهل دختران

مناره چهل دختران به بلندای نزدیک به چهل متر در محله کهن جویباره قرار دارد. این مناره زیبا سیمایی ساده اما تزئیناتی ظریف دارد. آجر نوشته‌های مناره سال بنا (۵۰۱ ه‍.ق) و بانی آن را معرفی می‌کند؛ ولی دلیل نامگذاری آن همچنان ناشناخته است.

مناره ساربان

مناره ساربان از زیباترین مناره‌های دوران سلجوقی در ایران به شمار می‌رود که در محله جویباره و در نزدیکی مناره چهل دختران قرار دارد. بلندی مناره نزدیک به ۵۴ متر است. این مناره از دیدگاه تزئینات آجرکاری هفت قسمت متمایز دارد که از پایین به بالا عبارتند از: قسمت نخست دارای آجر چینی ساده، قسمت‌های دوم و سوم دارای آجر چینی با تزئینات عالی، قسمت چهارم، تاج نخست مناره با تزئینات مقرنس‌کاری عالی همراه با کاشی‌کاری فیروزه‌ای رنگ و دربردارنده آجر نوشته است. قسمت پنجم با تزئینات آجرکاری، قسمت ششم، تاج دوم مناره و قسمت هفتم آن تارک مناره است. تاریخ بنای مناره را سده ششم هجری می‌دانند.

مناره مسجد على

مناره مسجد على، كه در كنار مسجدى به همين نام در خيابان هارون ولايت قرار دارد، بنايى است از پايان سده پنجم يا ابتداى سده ششم هجرى. اين مناره بازمانده‌اى از مسجدى سلجوقى است. مسجد كنونى مجاور آن از دوره صفويه است. منار مسجد على ۵۲ متر بلندى و تزئينات آجر چينى ظريف و كاشى نوشته‌اى به رنگ فيروزه‌اى دارد كه بر زيبايى بنا افزوده است.



تصوير ۲۲. نمايى از مناره مسجد على و سردر مدرسه سلطان محمد سلجوقى

مناره رهروان

مناره رهروان در دهكده رهروان در هشت كيلومترى خاور اصفهان قرار دارد. گويا اين مناره به صورت منفرد ساخته شد و يكى از نقاط راهنما براى كاروانيان به هنگام ورود شبانه به اصفهان بود. مناره رهروان همچون مناره‌هاى ديگر سلجوقى دارى تزئينات عالى آجركارى است. همچنين اين مناره كاشى نوشته‌اى به رنگ فيروزه‌اى دارد. تاريخ بناى آن را بين سال‌هاى ۵۷۵ تا ۶۸۸ هـ ق مى‌دانند.

گنبد سلطان بخت آغا و دو مناره دردشت

در محله دردشت و در نزدیکی بازار، دو بنای تاریخی از روزگار آل مظفر پیوندی ناگسستنی با هم یافته‌اند که یکی آرامگاه جاودانی سلطان بخت آغا از خاندان آل اینجو و همسر سلطان محمود آل مظفر است. سنگ قبر وی سال ۷۶۹ ه‍.ق را نشان می‌دهد. گنبد آرامگاه بیش از ۱۸ متر بلندی دارد و در نمای بیرونی آن آجر به کار رفته است. کاشی معرق نیز به سیمای نقوش هندسی به شکل قطاربندی در آن خودنمایی می‌کند. دو مناره دردشت هم از بنایی با کاربری مدرسه یا کاروانسرا از دوران مظفری بوده است. البته برخی قرائن نشان می‌دهد که این مکان پیشتر جایگاه نظامیه سلجوقی بود. به هر حال، تنها سردر آن بنا باقی است که با کاشی‌هایی به رنگ آبی لاجوردی و فیروزه‌ای آراسته شده است.

دو مناره دارالضیافه

در میانه خیابان کمال اصفهان، سردری بلند با دو مناره از دوره آل مظفر به چشم می‌خورد. کاربری این دو مناره و سردر آن روشن نیست و گویا بازمانده‌ای از کاروانسرای در این دوره هستند. بلندی مناره‌ها به ۳۸ متر می‌رسد. تاج آنها نیز تزئینات ظریف کاشی دارد.

مناره باغ قوشخانه

مناره باغ قوشخانه را از آن رو چنین نامیده‌اند که در دوره صفویه در کنار یکی از باغ‌های پرورش قوش شکاری واقع شده بود. این مناره بر پایه هشت ضلعی قرار گرفته است و ۳۸ متر بلندی دارد. مناره باغ قوشخانه از دیدگاه کاشی‌کاری و تزئینات از بناهای دوره ایلخانی (سده هشتم هجری) به شمار می‌رود و بازمانده‌ای از مسجدی به نام بابا سوخته است.^۱ شایان ذکر است که این مسجد یکی از زیباترین مساجد اصفهان

بود که برخى از سياحان به آن اشاره کرده و از ظرافت آن سخن گفته‌اند. از اين مسجد اثرى باقى نمانده است.

منارجنبان

منارجنبان به صورت يك بقعه و دو مناره است که بر روى قبر عمو عبدالله از زهاد و صلحای معروف قرن هشتم هجرى بنا شد. سنگ قبر وی مورخ سال ۷۱۶ هـ ق مقارن اواخر سلطنت اولجایتو، ايلخان مسلمان مغول، است. ايوان منارجنبان يکى از نمونه‌هاى بناهاى سبك مغولى ايران است و از آن دوره، کاشى‌کارى‌هاى هم دارد. مناره‌ها بعدها و در تاريخى که درست معلوم نيست و احتمالاً در آخر دوره صفويه به ايوان مزبور افزوده شد. نکته جالب در اين بناى تاريخى اين است که با حرکت دادن يک مناره، نه تنها مناره ديگر به حرکت درمى‌آيد، بلکه تمامى اين ساختمان مرتعش مى‌شود.

مقبره عمو عبدالله در بقعه منارجنبان زيارتگاه مردم ساکن دهکده کارلادان (گارلادان)^۱ است که اين بقعه در آنجا واقع است. ميوه به معروف اصفهان، که شايد در دنيا هم بى نظير است، از باغ‌هاى مجاور کارلادان و منارجنبان، به خصوص از گورتون به لفظ مردم محل يا گورتان، به دست مى‌آيد. بوى اين به هنگام عبور از جاده اصفهان به منارجنبان در آبان ماه، که ميوه اين باغ‌ها جمع‌آورى و بوى خوش به پراکنده مى‌شود، به راستى سحرانگيز است. کارلادان يکى از روستاهای مشهور ماربين است که از بلوک سرسبز و پربرکت اصفهان در همه ادوار تاريخى اين شهر بوده است. عموم سياحان ايرانى و عرب و مورخان و جغرافيانويسان قرن دوم هجرى به بعد در کتاب‌هاى خود به تفصيل از اين روستا سخن گفته و اين بيت را با کمى اختلاف ذکر کرده‌اند:

ماربينت که روضه ارم است آفتاب اندرو درم درم است^۲

۱. البته با گسترش شهر اصفهان امروزه روستاهایى چون کارلادان و گورتان جزئى از مناطق شهر به شمار مى‌آيند.

۲. هنرفر: آشنایى با شهر تاريخى اصفهان، ص ۹۲.



تصویر ۲۳. منارجنبان

آتشگاه

آتشگاه در مغرب اصفهان و در راه اصفهان به نجف آباد واقع شده است و کوهچه‌ای است تپه مانند که قسمت بالای آن را ویرانه‌هایی از خشت‌های ضخیم و محکم تشکیل می‌دهند. آتشگاه چنانکه مورخان قرون اولیه اسلامی نوشته‌اند یکی از آتشکده‌های معروف اصفهان بود. اگرچه تعیین تاریخ قطعی ساختمان آن مشکل می‌نماید، آنچه مسلم است از دوره ساسانی جدیدتر نمی‌تواند باشد. ابن‌رسته در کتاب اعلاق النفیسه آن را از آثار کیکاوس شاه می‌داند. ابن‌خردادبه در قرن سوم هجری، ابن‌حوقل در قرن چهارم هجری و مافروخی اصفهانی در قرن پنجم هجری درباره این آتشکده مشهور اصفهان مطالب جالبی نوشته‌اند. حمزه اصفهانی، مورخ معروف قرن چهارم هجری، این آتشکده را آتشکده شهر اردشیر می‌نامد.



تصویر ۲۴. نمایی از آتشفگاه اصفهان

در روزگار ما هنوز هم مشاهدهٔ برجای مانده‌های این اثر کهنسال تاریخی خاطره‌انگیز است. بهترین منظرهٔ جلگهٔ سرسبز اصفهان در پیچ و خم‌های زاینده‌رود از بالای آتشفگاه پدیدار می‌شود، به‌خصوص بستر نقره‌ای فام زنده‌رود که همچون مار می‌پیچد و با خود آبادانی و برکت به همراه می‌آورد. این خود یک وجه تسمیهٔ اصلی آن تصحیف نام مهریین اوستایی است به ماریین در زبان پهلوی ساسانی که در دوران اسلامی تاریخ اصفهان هم به همین صورت گفته و نوشته شده است.^۱

پل‌های تاریخی اصفهان

پل‌الله‌وردی خان

پل‌الله‌وردی خان، که در نوع خود شاهکاری بی‌نظیر از آثار دورهٔ سلطنت شاه عباس اول است، به هزینه و نظارت سردار معروف او، الله‌وردی‌خان، بنا و از همین رو، پل‌الله‌وردی‌خان نامیده شد. نام‌های دیگری هم برای این پل نوشته شده است؛ از آن

جمله پل سی‌وسه چشمه، سی‌وسه پل، پل چهارباغ، پل جلفا و بالاخره پل زاینده‌رود. تاریخ بنای این پل را شیخ علی‌نقی کمره‌ای، شاعر زمان شاه عباس، در قطعه شعری به صورت ماده تاریخ سال ۱۰۰۵ ه‍.ق دانسته است. این سال، درست مقارن ایامی بود که خیابان بی‌نظیر چهارباغ هم ساخته شد.

پل الله‌وردی خان در حدود ۳۰۰ متر طول و ۱۴ متر عرض دارد و طویل‌ترین پل زاینده‌رود است. در دوره صفویه، مراسم جشن آبریزان یا آبپاشان در کنار این پل برگزار می‌شد. در سفرنامه‌های سیاحان اروپایی آن دوران اشاره‌هایی به برگزاری این جشن شده است. آرامنه جلفا هم مراسم خاج‌شویان خود را در محدوده همین پل برگزار می‌کرده‌اند.



تصویر ۲۵. پل الله‌وردی خان

پل خواجو

پل خواجو، پل شاهی یا پل بابارکن‌الدین، که از اواخر دوره تیموری شالوده‌هایی داشت، به دستور شاه عباس دوم به صورت امروزی آن در سال ۱۰۶۰ ه‍.ق ساخته و غرفه‌های آن با تزئینات کاشی‌کاری و نقاشی پوشیده شد. پل خواجو به هنگام طغیان آب زاینده‌رود منظره بسیار جالبی به خود می‌گیرد. ساختمان مخصوصی که به بیگلربیگی شهرت دارد برای اقامت موقتی شاه صفوی و خانواده او در وسط پل بنا شد که هم‌اکنون نیز وجود دارد و اتاق‌های آن دارای تزئینات نقاشی است.



تصویر ۲۶. پل خواجو

نام اصلی این پل در مآخذ دوران صفویه پل شاهی است و خواجو نامی است که طی دو قرن اخیر به مناسبت مجاورت با محله خواجو به آن داده شده است و هیچ ارتباطی نیز با نام خواجوی کرمانی، شاعر قرن هشتم هجری، ندارد. در سال‌های نه چندان دور از آن جهت که از روی این پل به سوی شیراز می‌رفتند پل شیراز نیز نامیده می‌شد.

پل شهرستان

پل شهرستان قدیمی‌ترین پل زاینده‌رود است که به عقیده برخی از پژوهشگران، اساس امروز آن ساسانی است؛ ولی ریشه و پایه هخامنشی دارد. قسمت‌های فوقانی آن نیز الحاقاتی از آثار دوران دیالمه و سلاجقه را دربرمی‌گیرد. در زمان‌های قدیم، این پل به نام پل گِی و پس از اسلام به جی شهرت داشت و هم‌اکنون نام جی به بلوک وسیعی در کنار این پل اطلاق می‌شود. از نظر معماری و قدمت زمان ساخت در مجموعه پل‌های قدیمی ایران تنها پل‌های دزفول و شوشتر با این پل برابری می‌کنند که تاریخ ساخت آنها دوره ساسانیان است.

آثار برجای مانده مسجد جامع جی از دوران سلاجقه، مقبره الراشد بالله، خلیفه عباسی، که در سال ۵۳۲ ه‍.ق به دست یکی از پیروان حسن صباح در جی به قتل رسید، و قلعه قدیمی اصفهان به نام کهندژ سارویه و حصار جی را در کنار این پل تاریخی می‌توان دید.

پل مارنان

پل مارنان در اصل ماربین نام داشت که خود ماربین اسم تصحیف مهربین از فرهنگ اوستایی است. چون قرن‌ها پیش از ظهور زردشت معبد مهرپرستان بر فراز کوهچه آتشگاه از تمام روستاهای اطراف آن دیده می‌شد، نام این بلوک هم مهربین بود. در دوره ساسانیان این نام در زبان پهلوی ساسانی به ماربین تصحیف و به دنبال آن، در طول دوران اسلامی پیوسته با همین نام شناخته شده است. درباره قدمت ساختمان این پل یادآور می‌شویم که از زمان‌های بسیار دور هم‌چنان‌که پل جی یا پل شهرستان واسطه اتصال شمالی‌ترین ساحل شهری زاینده‌رود به جنوبی‌ترین ساحل مقابل آن بود، پل مارنان نیز واسطه اتصال دو ساحل شمالی و جنوبی رودخانه در غربی‌ترین قسمت شهر اصفهان بوده و قصبات و روستاهای آباد و سرسبز ماربین از طریق این پل به روستاهای مقابل آن در ساحل جنوبی رودخانه متصل می‌شده است. شکل امروزی پل مارنان با نمای ساختمانی آن در عصر صفویه تغییری نکرد؛ ولی پی‌درپی تعمیر شده است.

پل سعادت‌آباد (پل جویی)

پل سعادت‌آباد یا جویی که با عرض کم و طول حدود ۱۴۷ متر بر بستر زاینده‌رود بین دو پل الله‌وردی‌خان و پل خواجو ساخته شده است، از بناهای دوره شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۵ ه‍.ق است. این پل برای عبور و مرور عامه مردم نبود، بلکه صرفاً وسیله ارتباط باغ‌های سلطنتی دو ساحل شمالی و جنوبی رودخانه؛ یعنی، باغ معروف به باغ دریاچه با باغ‌های وسیع سعادت‌آباد بین پل الله‌وردی‌خان و پل خواجو و بناهای

باشکوه هفت دست، آیین‌خانه، کشکول و نمکدان و محل عبور خانواده شاه صفوی، امرا، اشراف، مهمان‌ها و سفرایی بوده است که اجازه ملاقات با شاه عباس دوم را داشتند.

باغ سعادت‌آباد باغی بزرگ با چشم‌اندازی به بستر زاینده‌رود بود و شاه و میهمانان او مراسم آتش‌بازی، چراغانی و قایقرانی بر روی بستر رودخانه، به‌خصوص قسمتی را که بین پل سعادت‌آباد و پل خواجو قرار داشت، از تالار عمارت آیین‌خانه تماشا می‌کردند. سیاحان خارجی دوره شاه سلیمان صفوی مانند سانسون و کمپفر در سفرنامه‌های خود از میهمانی‌های باشکوه و مراسم اعیاد و شرفیابی سفرای خارجی به تفصیل سخن گفته‌اند.

وجه تسمیه این پل به جویی و در تلفظ عامه مردم جویی و به غلط چویی، که در یک قرن اخیر متداول بوده است، به مناسبت جوی کوچک ظریفی از سنگ پارسی بود که در عهد صفویه بر روی پل تعبیه کرده بودند. این جوی، آب را از طرفی به طرف دیگر پل جاری می‌کرد؛ اما نام اصلی آن پل سعادت‌آباد بود و به مناسبت مجاورت با هفت دستگاه کاخ‌های سلطنتی دوره شاه عباس دوم، پل هفت دست نیز نام داشت. همچنین از آن نظر که هرگاه پل خواجو را تخته‌بند می‌کردند، در قسمت شرقی و غربی این پل آب رودخانه بر روی هم انباشته می‌شد و به صورت دریاچه‌ای درمی‌آمد، به آن پل دریاچه نیز می‌گفتند.

در کتاب فواید الصفویه، که از مآخذ تاریخ عهد صفویان است، آشکارا نام این پل سعادت‌آباد ذکر و مؤلف، بنای شهر تازه‌ای را به محاذات باغ سعادت‌آباد در سال ۱۰۶۹ ه.ق، مقارن با هفدهمین سال سلطنت شاه عباس دوم، یادآور شده است.^۱

۱. همان، صص ۹۶-۱۰۳ و هنرفر: اصفهان، صص ۱۳۶-۱۴۲.

برخی از امامزاده‌های اصفهان

درب امام

درب امام مقابر دو امامزاده صحیح النسب است: یکی ابراهیم طباطبایی از نبیره های حسن مثنی و دیگری سیدعلی ملقب به زین العابدین از اولاد علی بن جعفر عریضی که اولی از نوادگان امام حسن مجتبی^(ع) بود و دومی از نوادگان امام جعفر صادق^(ع). این دو از امامزاده‌های معروف و معتبر اصفهان هستند.



تصویر ۲۷. سردر تاریخی صحن شمالی امامزاده درب امام

درب امام در محله قدیمی سنبلستان قرار دارد. در عصر جهانشاه قراقویونلو و فرزندش، ابوالفتح محمدی، سردر اصلی این بنای تاریخی در صحن شمالی آن ساخته و با بهترین کاشی‌های معرق تزئین شد. منظره خارج بنا نیز دو گنبد کاشی‌کاری است. اشعار فارسی داخل گنبد کوچک، تاریخ بنای آن را سال ۸۵۷ ه‍.ق نشان می‌دهد. مادر جهانشاه نیز در زیر یکی از دو گنبد این امامزاده مدفون است. در عصر صفوی، به ویژه دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین، تعمیراتی در این بنای تاریخی به عمل آمد و بسیاری از بزرگان عهد صفوی در داخل و اطراف این بقعه مدفون شدند. کاشی‌های زیبای معرق سردر اصلی این بنای تاریخی یادآور کاشی‌های معرق نفیس بنای همان دوره در تبریز؛ یعنی، مسجد کبود است.^۱



تصویر ۲۸. شیر سنگی در صحن شمالی امامزاده درب امام

۱. فقیه ایمانی، صص ۳۸۶-۳۸۷؛ هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، صص ۱۳۰-۱۳۲ و ریاحی: امامزادگان و بقاع اصفهان.

بقعه هارون ولایت

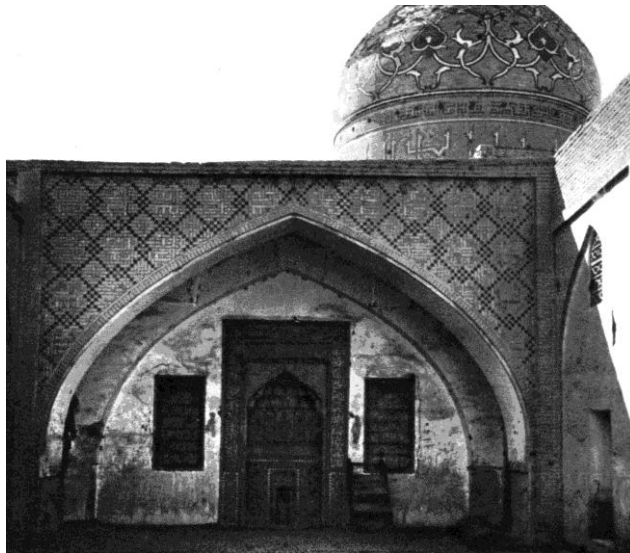
نسب امامزاده هارون ولایت به امام هفتم حضرت موسی کاظم^(ع) می‌رسد. البته احتمالات دیگری نیز در نسب وی داده‌اند. این بقعه در محله قدیمی گلباره یا گلبهار واقع شده است. این محله به خاطر مدفن وی هارونیه نیز نامیده می‌شود. به نقل از تذکره القبور آمده است: او هارون بن احمد بن جعفر بن هارون بن امام موسی بن جعفر^(ع) است که در زمان معتصم عباسی (۲۲۷ هـ ق) در اصفهان به شهادت رسید. این بقعه در دوره شاه اسماعیل اول صفوی و در سال ۹۱۸ هـ ق به دستور یکی از امرای مشهور او، دورمیش خان، و با نظارت وزیر او، میرزا شاه حسین اصفهانی، بنا شد. در یک بیت شعر فارسی نام این دو آمده است. هارون ولایت گنبد، ضریح، دو صحن بزرگ و کوچک و دو سردر کاشی‌کاری دارد. کاشی‌های معرق سردر صحن کوچک در ردیف ممتازترین کاشی‌های معرق در بناهای تاریخی اصفهان است. هارون ولایت از دوره صفویه به بعد همواره از زیارتگاه‌های مورد علاقه اهالی اصفهان، به ویژه مردم اطراف این شهر، بوده است. در صحن هارونیه مدرسه میرزا شاه حسین مربوط به اوایل دوره صفوی و عهد شاه اسماعیل قرار دارد. روبه‌روی بقعه هارونیه مسجد علی از دوره سلجوقی برجای مانده است. در دوره سلجوقی و اوایل دوره صفوی تغییرات عمده‌ای در این مسجد روی داد؛ از جمله کاشی‌کاری در ورودی، صحن و سرا و شبستان مسجد. در کنار مسجد علی نیز مدرسه سلطان محمد سلجوقی یا مدرسه میرزا حسن قرار دارد که به تازگی به طور جدی و اساسی در حال تعمیر است.^۱

امامزاده اسماعیل

از دیگر بقاع متبرک شهر اصفهان آرامگاه اسماعیل از نوادگان امام حسن مجتبی^(ع) معروف به امامزاده اسماعیل است. امروزه مجموعه بناهای نفیسی در این بقعه و اطراف

۱. فقیه ایمانی، صص ۳۹۱-۳۹۲؛ هتفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ص ۱۳۳؛ ریاحی: ره‌آورد ایام، صص

آن در حاشیة خیابان هاتف واقع شده است که بیشتر مربوط به عهد سلجوقی و صفویه است. قدیمی ترین قسمت این بنا مرقد شعیبا و باقیمانده یک مناره سلجوقی است. بقعه، ضریح، رواق و صحن آن از دوره صفویه است. در حیاط آن حجره های اهل علم معروف به مدرسه ابراهیم بیک واقع شده است که یادگارهایی از پادشاهان معروف این سلسله مانند شاه عباس اول، شاه صفی و شاه سلطان حسین را دربردارد. سردر صحن آن در زیر گنبد جالبی از دوره ترکمانان واقع شده است. به طور کلی، این مجموعه تاریخی در محل مسجد خوشینان (خشینان) قرار دارد؛ اولین مسجدی که در قرن اول هجری ساخته شد.^۱



تصویر ۲۹. مسجد شعیبا نخستین مسجد اصفهان در کنار امامزاده اسماعیل

بقعه امامزاده احمد

امامزاده احمد در کوی حسن آباد و در نزدیکی میدان تاریخی نقش جهان واقع شده است. این محله را در گذشته واذار یا باغات می گفتند. مدفون در آنجا را احمد بن

۱. مهدوی، ص ی؛ هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ص ۱۴۲ و ریاحی: فخر تشیع، ص ۱۱۹.

عیسی بن زید بن علی بن الحسین^(ع) معروف به احمد مختفی نوشته‌اند؛ اما برخی از منابع رجالی مانند ریاض العلماء یا روضات الجنات آنجا را محل دفن احمد بن علی بن محمدباقر^(ع) دانسته‌اند.^۱ در حال حاضر، قدیمی‌ترین اثر این امامزاده سنگ سیاه مربوط به دوران سلجوقی (۵۶۳ ه‍.ق) معروف به سومنات است. آثاری از دوران قاجاریه و حاکمیت ظل‌السلطان نیز در این بقعه دیده می‌شود.^۲

اماکن متبرکه و بقاع متعدد دیگری در شهر اصفهان و حومه آن وجود دارد که از حیث معماری، هنری و تاریخی ارزشمند و قابل توجه هستند. از آن جمله امامزاده شاه زید، بقعه شهشهان (سید علاءالدین محمد) و جعفریه را می‌توان نام برد. با توجه به سابقه و قدمت اصفهان مزارات متعددی در محلات این شهر وجود داشت. بسیاری از این مزارات از بین رفته و تنها شماری از آنها برجای مانده است. برخی از این مقابر مانند بقعه شیخ ابومسعود رازی، مزار صاحب بن عباد یا مقبره بابا قاسم از نظر تاریخی مهم هستند.

کلیساهای جلفا

شاه عباس اول در اوایل قرن یازدهم هجری، اصفهان را به پایتختی برگزید و بسیاری از ارامنه جلفای آذربایجان را به این شهر کوچاند و برای آنها قصبه‌ای به نام جلفا و کلیساهایی در آن ساخت. در بین کلیساهای جلفا کلیسای بدخهم (بیت اللحم)، که در دوره شاه عباس اول در سال ۱۰۳۷ ه‍.ق بنا شد، و کلیسای وانک (آمنا پرکیچ) از همه مشهورتر است. ساختمان کلیسای وانک در سلطنت شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۵ ه‍.ق / ۱۶۵۴ م آغاز شد و در سال ۱۰۷۴ ه‍.ق / ۱۶۶۴ م به پایان رسید. این کلیسا تزئینات نقاشی گل و بوته، کاشی‌کاری‌های جالب و تابلوهای زیبایی از زندگانی

۱. فقیه ایمانی، صص ۳۸۰-۳۸۳.

۲. ریاحی: امامزادگان و بقاع اصفهان و هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ص ۱۵۲.

حضرت مسیح^(ع) دربردارد. به غیر از تابلوهای نقاشی آن، که نفوذ صنعت نقاشی ایتالیا و هلند در آنها پدیدار است، نوع معماری و تمام تزئینات دیگر آن ایرانی است.



تصویر ۳۰. کلیسای وانک

افزون بر این دو کلیسا، کلیسای دیگری نیز به نام مریم (خواجه عابد) شهرت دارد که در میدان جلفا واقع و در سال ۱۰۲۱ هـ ق بنا شده است. این کلیسا در همان محلی ساخته شد که اولین کلیسای جلفا؛ یعنی، کلیسای هاکوپ (یعقوب مقدس) در سال ۱۰۱۶ هـ ق / ۱۰۶۷ م بنا گردیده بود.

موزه جالب کوچکی در کنار کلیسای وانک بر اهمیت آن افزوده است. این موزه قدیمی‌ترین کتابی را که در اصفهان به چاپ رسیده است و نیز مجموعه جالبی از فرمان‌های سلاطین ایران را در اختیار دارد. کتابخانه کلیسای وانک نیز حدود ده هزار جلد کتاب دارد.

به غیر از کلیساهای یاد شده، تهِ کلیسای دیگر نیز در جلفا وجود دارد؛ مانند کلیساهای گورک (غریب)، استپانوس، یوحنا، کاتارینه (دیر کاترینا)، نیکو غایوس، گریگور، میناس، سرکیس، و نرسس. غیر از این کلیساهای آرامنه کاتولیک و پروتستان هم در محله سنگ‌تراش‌ها و محله هاکوپ‌جان برای خود کلیسای مخصوص دارند.

خلیفه‌گری جلفا با کلیه تأسیسات خود به وسیله شورای خلیفه‌گری ارامنه ایران و هندوستان اداره می‌شود که خلیفه مقیم جلفا ریاست آن را به عهده دارد. در برخی از کلیساها و دیرهای جلفا تعدادی از شهدای ارمنی در حمله افغان مدفون هستند.^۱

مسجد حکیم

یکی از بناهای جالب اصفهان مسجد حکیم است که در انتهای بازار رنگرزان واقع شده است. این مسجد را طبیب شاه عباس دوم، حکیم محمد داوود، در محل ویرانه‌های مسجد جامع دیلمی جورجیر یا مسجد صاحب اسماعیل بن عباد از قرن چهارم هجری بنا کرد.

تاریخ کتیبه‌های سردرها و ایوان‌های داخل مسجد سال‌های ۱۰۶۷ تا ۱۰۷۳ ه. ق است. کتیبه‌های این مسجد را محمدرضا امامی، خطاط مشهور دوره صفویه، نوشت. سردر مسجد جورجیر در شمال غربی این مسجد قرار دارد. مسجد دیلمی جورجیر مسجد جامع صغیر نام داشت که در نیمه دوم قرن چهارم هجری مسجدی زیبا و باشکوه بود.^۲ خوشبختانه در سال‌های اخیر، مرحوم زنده‌یاد استاد محمود ماهرالنقش تألیف و پژوهشی درباره عظمت معماری و هنر نهفته در این مسجد، به ویژه کاشی‌ها و کتیبه‌های آن، انتشار داد.^۳

مسجد گنبد

مسجد گنبد در حاشیه غربی اصفهان و در محله گنبد از محلات قدیمی شهر اصفهان واقع شده است. از آثار تاریخی آن جز چند قطعه گچبری از قرن هشتم هجری، چند قطعه کاشی‌کاری از دوره شاه سلیمان به خط محمدرضا امامی و لوح

۱. هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، صص ۱۰۴-۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. رک: ماهرالنقش، صص ۲۱۷-۲۲۰.

سنگی سردر آن چیز دیگری باقی نمانده است. منبر قدیمی این مسجد از نمونه منبرهای جالب عهد صفویه است. گنبد و مناره کاشی‌کاری آن نیز از الحاقات نیم قرن اخیر است.

بقعه میرزا رفیعا

در حاشیه فرودگاه پیشین اصفهان بقعه جالبی بر آرامگاه میرزا رفیعا از علمای معروف دوره شاه سلیمان صفوی بنا شده است. کتیبه سنگ آرامگاه مورخ به سال ۱۰۸۲ ه. ق است. نقوش هندسی گنبد میرزا رفیعا به این بنای تاریخی امتیازی خاص می‌دهد. تعمیرات بنا در سال ۱۳۳۷ ه. ش به پایان رسید.^۱

آرامگاه صائب

آرامگاه صائب شاعر معروف عهد صفویه در باغ شخصی وی به نام باغ تکیه در کنار نهر نیاصرم اصفهان واقع گردیده است. کتیبه سنگ مزار او به سال ۱۰۸۷ ه. ق مورخ شده است. بنای این آرامگاه از اقدامات سال‌های اخیر است. در لوحه کوچک بالای سنگ مزار او این بیت از اشعار او منقور است:

محو کی از صفحه دلها شود آثار من من همان ذوقم که می‌یابند در گفتار من^۲

خیابان چهارباغ

خیابان چهارباغ مهم‌ترین گردشگاه شهر اصفهان است که در دوره شاه عباس اول ساخته شد و از زیباترین خیابان‌های جهان بود. در اطراف آن باغ‌های سلطنتی قرار داشت که امروزه به مغازه و منزل تبدیل شده است. پل الله‌وردی خان، خیابان چهارباغ را به دو قسمت (خیابان چهارباغ بالا و پایین) تقسیم می‌کرد و امروز نیز چنین است.

۱. هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ص ۱۴۸.

۲. همان‌جا.



تصویر ۳۱. نمایی از خیابان چهارباغ

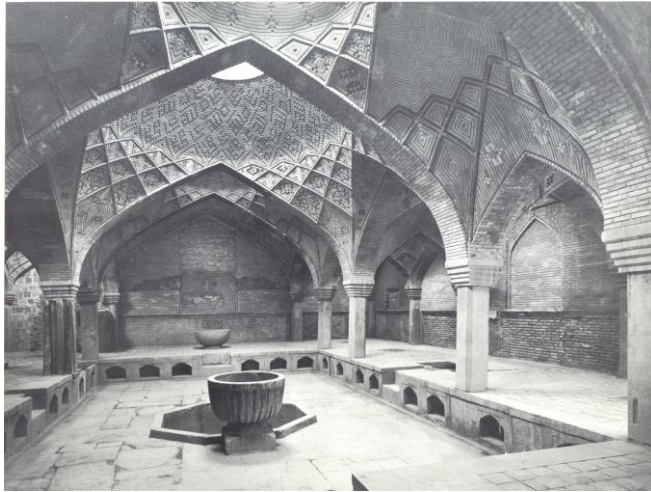
امتداد این خیابان به سمت شمال در نیم قرن اخیر بوده و در نقشه آن از چهارباغ عباسی پیروی شده است. ابتدای این خیابان عمارت جهان‌نما در محل دروازه دولت و انتهای آن دامنه‌های کوه صفه در جنوب شهر اصفهان بوده است.^۱

حمام‌های اصفهان

بنابر توصیفات سیاحان و مورخان، حمام‌های بسیاری از دوران صفوی و حتی پیش از آن در محلات اصفهان وجود داشت؛ به طوری که ژان شاردن در سفرنامه خود شمار حمام‌های این شهر را ۲۷۳ باب آورده که تنها شمار اندکی از آنها باقی مانده است. حمام‌ها به عنوان بناهایی عمومی در دل محله‌ها، در راسته‌های بازار، نزدیکی مساجد و کاروانسراها بنا می‌شدند. همچون خانه‌ها، فضای درونی حمام‌ها در ژرفای تقریبی یک متر قرار می‌گرفت تا با این ترفند، از هدر رفتن گرما جلوگیری شود. حمام‌ها از دیدگاه

۱. همان، ص ۱۳۸ و هنرفر: اصفهان، صص ۱۴۵-۱۴۹.

کاربردی نیز می‌بایست فضاهایی را در دل خود داشته باشند تا بتوانند نیازهای مردم را در امر پاکیزگی برطرف سازند.



تصویر ۳۲. یک حمام قدیمی در اصفهان

حمام‌ها دو قسمت اصلی داشتند: قسمت سربینه که در حقیقت رختکن حمام بود و قسمت گرمخانه که محل شستشو بود و گرمای دلپذیری داشت. فضای گرمخانه راهرویی (گربه‌رو) زیرزمینی بود. این قسمت گرمازا را تون حمام می‌نامیدند. تون‌تاب می‌بایست چوب و ذغال لازم را برای گرم کردن حمام از ساعت‌ها قبل فراهم می‌نمود. در گرمخانه همواره دلاک‌ها برای کیسه‌کشی و شستشوی مشتریان آماده بودند. آنها گاه نیز مشتری را مشت و مال می‌دادند. همچنین دلاک‌ها گاه آرایشگر حمام به شمار می‌رفتند و شخص می‌توانست در صورت نیاز اصلاح سر یا صورت خود را در حمام انجام دهد. حمام جایگاهی نیز برای فصد کردن یا حجامت بود و فسادان در حمام‌ها آماده خدمت‌رسانی بودند.

فضاهایی نیز در حمام به منظور بهره‌گیری از رنگ و حنا برای موی سر، دست و پاشنه پا در نظر گرفته می‌شد. همچنین داروی نظافت در حمام مهیا بود. شماری از حمام‌ها استخر آب با دمایی مناسب داشتند که در برخی از آنها حتی سکوی پرش نیز

طراحی شده بود. آب حمام از چاه آب فراهم می‌شد. فضایی نیز بدین منظور در حمام‌ها طراحی می‌شد که به گاوچاه شهرت یافته بود. راهرویی با شیب ملایم که گاه در آن حرکت می‌نمود تا آب با کمک لوله‌های سفالینه به سوی خزینه‌های حمام حرکت کند و نیاز مداوم به آب رفع شود.

فضای سربینه حمام را همواره پاکیزه نگه می‌داشتند تا اگر شخصی می‌خواست به دلیل تنگی وقت در آنجا نماز بگذارد، بتواند نماز خود را به جای آورد. حمام‌ها نخستین و آخرین محل‌هایی بودند که کاروانیان در ورود به شهر یا خروج از آن به آنها مراجعه می‌کردند تا گرد و غبار از روی بزدایند یا آمادۀ رویارویی با غبار راه شوند.

حمام‌هایی از ادوار گذشته، به‌ویژه روزگار صفویه، در اصفهان باقی مانده است؛ مانند حمام شاه، حمام شاهزاده‌ها، حمام شاه‌علی، حمام شیخ، حمام جارچی، حمام شیخ‌علی خان، حمام وزیر و حمام علی‌قلی آقا. از این میان، حمام علی‌قلی آقا مدت‌هاست که به تماشگاه مردم‌شناسی تبدیل شده است.^۱

برخی از آثار تاریخی اصفهان از سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری

مدرسه بزرگ صدر

مدرسه بزرگ صدر از مدارس بزرگ طلبه‌نشین اصفهان است که آن را حاج محمدحسین خان صدر اصفهانی، حکمران مشهور اصفهان، در دوره سلطنت فتح‌علی شاه قاجار و در حدود سال ۱۲۲۰ ه‍.ق بنا کرد. منظره عمومی این مسجد آجر ساده است. از دوره حکمرانی صدر در اصفهان آثار دیگری نیز در این شهر به یادگار مانده است؛ مانند مدرسه صدر در محله پای قلعه و مدرسه صدر خواجه و نیز چهارباغ خواجه که به شیوه چهارباغ دوره شاه عباس اول ساخته شده است. عمارت صدری و هفت دست صدر آثار دیگری از این مرد نیکوکار اصفهانی است که چیزی از آنها باقی

نمانده است؛ ولی نام بنای آن آثار در اذهان مردم اصفهان ماندگار است. بنای مدرسه صدر بازار اصفهان تقریباً مطابق نقشه مدرسه چهارباغ است. در جنوب مدرسه چهارباغ گنبد آن و در جنوب مدرسه صدر، بازار نجارها قرار دارد.^۱

آرامگاه واله

آقا محمدکاظم واله از شعرا و بزرگان اصفهان در دوره سلطنت فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۲۹ هـ ق درگذشت. سنگ قبر آرامگاه واله، که به خط خوش تعلیق و به قلم خود او نوشته شد، یکی از نفیس‌ترین سنگ‌های مرمری کتیبه‌دار اصفهان است. آرامگاه واله در حاشیه خیابان فیض واقع و گنبد آن در سال‌های گذشته به وسیله سازمان اوقاف اصفهان کاشی‌کاری شده است.^۲

مسجد سید

مسجد سید به دستور حجة الاسلام شفتی از علمای بزرگ امامیه در دوره سلطنت محمدشاه قاجار بنا شد. این مسجد تزئینات فراوان کاشی‌کاری دارد. عمر سید حجة الاسلام برای پایان کار ساختمان و تزئینات مسجد کفایت نکرد و کاشی‌کاری قسمت‌هایی از آن همچنان ناتمام مانده است. در کاشی‌کاری این مسجد، به‌ویژه در تزئینات گلدان‌ها و منظره‌هایی که نمایش داده شده است، رنگ قرمز روشن نقش عمده‌ای دارد و این همان رنگی است که در مساجد دیگر دوره قاجاریه مانند مسجد رحیم خان و مسجد رکن‌الملک و مسجد حاج محمدجعفر آواده‌ای نیز دیده می‌شود.

آرامگاه سید حجة الاسلام، که بسیار مجلل و باشکوه است، در گوشه شمال شرقی صحن مسجد قرار دارد. تاریخ‌های متعددی از سال ۱۲۵۵ تا ۱۳۱۱ هـ ق در این مسجد دیده می‌شود و کتیبه‌های آن به خط محمدباقر شریف شیرازی است. تزئینات داخل

۱. ریاحی: یک محله یک مدرسه، ص ۶۲.

۲. هنرفر: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ص ۱۵۵.

گنبد آرامگاه، که از نوع تزئینات گچبری، آئینه‌کاری و طلاکاری است، و به‌خصوص ضریح نقره و طلاکوب آن همراه با خطوط بسیار زیبا نیز از جاهای تماشایی این مسجد است.^۱

نگاهی به تخت فولاد^۲

موقعیت جغرافیایی و وجه تسمیه تخت فولاد

در جنوب شرقی شهر اصفهان یکی از مهم‌ترین گورستان‌های تاریخی جهان اسلام با گنجینه‌ای ارزشمند از مقابر و مشاهد بزرگان قرار گرفته است. این گورستان در کنار مزاراتی چون گورستان بقیع در مدینه منوره، قبرستان ابوطالب در مکه مکرمه و گورستان وادی السلام در نجف اشرف از مهم‌ترین و متبرک‌ترین مراقد جهان اسلام به شمار می‌آید.

مساحت مزارات تخت فولاد اکنون حدود ۷۵ هکتار است که از شمال به خیابان میر، از جنوب به خیابان سعادت‌آباد و محوطه دانشکده پرواز، از شرق به خیابان سجاد و خیابان بهار و از غرب به خیابان مصلی (آب ۲۵۰) محدود می‌شود. همچنین بقعه میرزا رفیعا و تکایای بروجردی و ریزی در حاشیه جنوبی خیابان سعادت‌آباد قرار دارند.

از این گورستان در کتاب‌های تاریخی به نام‌های لسان الارض، بابا رکن‌الدین و تخت فولاد یاد شده است. امروزه مجموعه مزارات این گورستان بزرگ را تخت فولاد می‌نامند. وجه تسمیه آن را می‌توان به واسطه وجود عبادتگاه و قبر بابا فولاد حلویی (درگذشته ۹۵۹ ه.ق)، عارف و عالم قرن دهم هجری، در مرکز مخابرات فیض امروزی دانست. از دلایل دیگری که در وجه تسمیه این قبرستان نقل می‌کنند این است که این قبرستان در گذشته تا کنار پل خواجهو وسعت داشت و از آنجا که در آن زمان به جای

۱. همان، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. در معرفی تخت فولاد از مطالب کتاب تخت فولاد اصفهان (صص ۱۴-۲۶) اثر آقای دکتر احمد عقیلی و مصادر آن استفاده شده است.

پل خواجهو سنگ‌هایی با فاصله وجود داشت که روی آن تخته می‌گذاشتند و از آن عبور می‌کردند، شاید کلمه تخت‌فولاد تغییر شکل یافته لغت تخته پل‌ها یا تخته پل‌لاد باشد؛ یعنی، پلی که از تخته درست شده است. «لاد» در فارسی به معنی بنا و «پل» هم در اصل «پول» است؛ مثل کلمه دزفول (دزپول). این نظریه نیز تا حدودی قابل پذیرش است؛ زیرا نام بسیاری از مکان‌ها و شهرهای تاریخی ایران در نتیجه تحریف واژه‌ها و گذشت زمان ایجاد شده است.

تخت فولاد در ادوار تاریخ

پیشینه گورستان تخت فولاد به واسطه وجود قبر منسوب به یوشع نبی^(ع) از پیامبران بنی اسرائیل در تکیه لسان الارض به دوران پیش از اسلام می‌رسد. هرچند وجود مقبره یوشع بن نون، وصی حضرت موسی^(ع)، در فلسطین احتمال وجود قبر این پیامبر الهی را در لسان الارض ضعیف می‌کند، شاید بتوان گفت این مقبره متعلق به یکی از بزرگان یا صالحان بنی اسرائیل است.

آثار دیگری از دوران پیش از اسلام در این گورستان به دست نیامده است. تا بیش از سه دهه پیش لسان الارض با دیواری کهنه محصور بود که به گفته برخی از کارشناسان میراث فرهنگی در برخی از قسمت‌های آن آثار آجری سبک دیلمی آشکار بود.

از وضعیت تخت فولاد در سده‌های پنجم تا هفتم هجری اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها تعدادی سنگ قبر با خطوط کوفی و نسخ با تاریخ‌های ۵۶۷ و ۶۸۶ هـ ق در این گورستان کشف شده است. در خبری دیگر نیز از دوره سلجوقیان به این قبرستان و بناهای مجلل موجود در آن اشاره شده است. از سده‌های هفتم تا دهم هجری مزارات تخت فولاد یکی از جایگاه‌های عبادت و ریاضت بوده است که عرفا و زهادی همچون بابا رکن‌الدین و بابا فولاد در آنجا برای خود عبادتگاه ساختند و به راز و نیاز مشغول بودند. در قرن‌های هفتم و هشتم هجری عده‌ای از عرفای بزرگ، که به بابا یا عمو شهرت

داشتند، در این زمین متبرک ساکن بودند. مشهورترین آنان بابا رکن‌الدین عارف متوفی ۷۶۹ هـ ق بود که مورد توجه و عنایت علمای بزرگی همچون شیخ بهایی، مولی محمدتقی مجلسی، آیت‌الله سید عبدالکریم کشمیری و حاجی کلباسی بود. بابا رکن‌الدین در عبادتگاه خویش به خاک سپرده شد. پس از دفن وی در این محل، آن را مزار بابا رکن‌الدین می‌گفتند.^۱

پس آن تا عهد صفویه گاهی بزرگانی در این مکان دفن می‌شدند، اما بی‌تردید گورستان رسمی شهر اصفهان به شمار نمی‌رفت؛ زیرا مردم مردگان را در محله خویش دفن می‌کردند که برخی از بقایای قبرستان‌های متفرقه در محلات اصفهان را امروز هم می‌توان مشاهده کرد. اما از دوره صفویه به دلیل رشد بافت شهری اصفهان، بقاع و تکایای بیشتری در این قسمت ایجاد و به بزرگ‌ترین گورستان شهر اصفهان تبدیل شد.^۲

برخی مورخان معتقدند که تخت‌پولاد یک محله مسکونی بود و گورستان کنار آن را مزار بابا رکن‌الدین می‌خواندند.^۳ با گسترش این گورستان و اتصال آن به محله تخت‌فولاد نام آن گورستان به تخت‌پولاد تغییر یافت.

در دوره شاه عباس دوم تغییر و تحولات فراوانی در محدوده تخت‌فولاد صورت گرفت. شاه عباس دوم برای گسترش شهر اصفهان به بخش جنوبی اصفهان توجه ویژه‌ای نمود. زرتشتیان، که در جنوب پل خواجه ساکن بودند، از این مکان به جنوب جلفا منتقل شدند. با انتقال زرتشتیان به دستور شاه، کاخ‌ها و باغ‌هایی در این قسمت شهر پدید آمد که برخی از مهم‌ترین آنها عمارت‌های هفت دست، آینه‌خانه، قصر نمکدان، باغ گلستان و باغ سعادت‌آباد بود.

۱. پژوهشگران مجموعه تاریخی، فرهنگی، مذهبی تخت‌فولاد تحقیقی درباره این موضوع انجام داده‌اند.

۲. بهشتیان، ص ۴۴.

۳. جابری انصاری، ص ۲۲۰.

وی همچنین دستور داد چهارباغی در جاده اصفهان به شیراز ایجاد شود. این چهارباغ، که از جنوب پل حسن آباد آغاز و به دروازه تخت پولاد ختم می شد، به چهارباغ گبر آباد معروف و شامل باغ کاج، باغ مستوفی، باغ نگارستان و باغ انارستان بود.

تخت فولاد در دوره شاه عباس دوم چنان رونق یافت که مهمانسراهای گوناگون، خانقاه، تکایا و باغ های متعدد در آن به وجود آمد و دو یخچال بزرگ یخ، که آب خنک زائران قبور را تأمین می کرد، ساخته شد؛^۱ اما این رونق با سقوط دولت صفویه و هجوم افغانه به اصفهان پایان یافت. تخت فولاد روی به ویرانی نهاد و تنها در مقاطعی در دوره قاجاریه روی آبادانی به خود دید. در اوایل دوره قاجار، تخت فولاد روستای کوچکی بیش نبود که به دلیل وجود باغ های متعدد و سرسبز از نقاط باصفای بیرون شهر به شمار می آمد. گورستان تخت فولاد نیز در کنار این روستا و خارج از برج و باروی شهر اصفهان قرار داشت. در دوره عبدالله خان امین الدوله (درگذشته ۱۲۳۶ ه ق)، فرزند حاج محمدحسین خان صدر اصفهانی، چهارباغ گبر آباد صفوی احیا و از آن پس به چهارباغ امین آباد معروف شد. در دوره ظل السلطان بسیاری از بناهای صفوی در اصفهان ویران شد و از بین رفت؛ اما در همان دوره، سلیمان خان رکن الملک، نایب الحکومه اصفهان، اقدام به ساخت مسجد و آب انبار رکن الملک در محدوده تخت فولاد نمود.

در دوره معاصر خیابان فیض بر بقایای چهارباغ صفوی بنا شد. باغ های اطراف خیابان نیز به تدریج به زمین های کشاورزی تبدیل گردید. این زمین ها تا سال ۱۳۳۵ ه ش موجود بود و از آن پس با رشد جمعیت زمین های کشاورزی و بقایای عمارت ها و باغ های صفوی ویران و به محله های مسکونی تبدیل شدند. پس از مدتی این بخش نیز به یکی از محلات مسکونی شهر اصفهان تبدیل گردید. در درون محدوده تخت فولاد به تدریج تکیه ها و مقبره های خصوصی ساخته شد و قسمت های زیادی از آن برای ساخت خانه های خصوصی به تصرف ادارات دولتی و شخصی درآمد. این روند تا سال ۱۳۶۳ ه ش ادامه داشت. در این تاریخ دفن مرده ها در این محدوده از شهر ممنوع شد. در سال ۱۳۷۳ ه ش،

محدوده تخت فولاد نیز در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد. در حال حاضر، مجموعه تاریخی، فرهنگی، مذهبی تخت فولاد متعهد به مرمت، بازسازی و احیای این قبرستان مقدس شده است.

گنج‌های پنهان در مزارات تخت فولاد

تخت فولاد، ای زیارتگاه عشق	خاک پاک تو عبادتگاه عشق...
دیده اهل بصیرت سوی تست	کعبه اهل طریقت کوی تست

«شفیق»

۱) جلوه‌های معنوی عبادی در تخت فولاد

تخت فولاد در ادوار گوناگون تاریخی یکی از متبرک‌ترین و مقدس‌ترین مزارات جهان اسلام و از نظر معنوی مورد توجه علما و مردم بوده است. وجود قبر منسوب به یوشع نبی^(ع) و روایاتی که در منابع درباره لسان الارض آمده بر قداست این سرزمین افزوده است. علاوه بر این، تخت فولاد عبادتگاه بسیاری از علما و عرفا در طول تاریخ بوده است. وجود مصلاهی بزرگ شهر، تکایا و بقاع متعدد و سرانجام مزار شهیدان انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر، این گورستان را به عنوان مکانی معنوی مورد توجه و احترام مردم قرار داده است. برگزاری جلسات دعا و نیایش‌های گوناگون همچون دعای کمیل در شب‌های جمعه در مساجد و بقاع تخت فولاد بر تبرک و قداست آن افزوده است. چنانکه مردان و زنان بزرگی در تخت فولاد شب را تا صبح به احیا و دعا سپری می‌کرده‌اند.^۱

۱. ریاحی: روضه رضوان، صص ۵۵-۵۹.

در منابع دوره قاجاریه آمده است: زمانی که اصفهان دچار قحطی و خشکسالی می‌شد، علما در تخت فولاد نماز استسقاء می‌خواندند و از خدا درخواست باران می‌کردند. پس از پایان عبادت، خداوند باران را بر مردم نازل می‌کرد.^۱

برپایی نمازهای عید در مصالای تخت فولاد به اعتبار معنوی آن افزوده است. وجود بقاع، تکایا و مقابر عرفا و علمای بزرگ شیعه به عنوان مرکز معنوی و عبادی تخت فولاد همواره نظر مؤمنان را به سوی خود جلب کرده است.

۲) کثرت مشاهیر مدفون در آن

خاک مقدس تخت فولاد مدفن شمار فراوانی از مشاهیر، هنرمندان، علما و عرفای برجسته در طول تاریخ بوده است که مردم همواره برای زیارت و بهره جستن از برکات این بزرگان به آن توجهی خاص داشته‌اند. از جمله تکایای مشهور در تخت فولاد تکیه‌های میرفندرسکی، خوانساری، میرزا محمدباقر چهارسوقی، کازرونی، میرزا رفیعا، خاتون آبادی، سیدالعراقین، فاضل سراب، واله، آواده‌ای، تویسرکانی، جهانگیرخان، میرزا ابوالمعالی کلباسی، بروجردی، ایزدگشسب، شیخ مرتضی ریزی، ملک و گلزار است که نخبگان علمی مدفون در آنها از بزرگان عصر خویش بودند.

برخی از عرفا، فلاسفه، فقهای شیعه و هنرمندان این تکایا عبارتند از: بابا رکن‌الدین (درگذشته ۷۶۹ ه.ق)، ابوالقاسم میرفندرسکی (درگذشته ۱۰۵۰ ه.ق)، میرزا رفیعا نائینی (درگذشته ۱۰۸۲ ه.ق)، آقاحسین خوانساری (درگذشته ۱۰۹۸ ه.ق)، میرمحمد اسماعیل خاتون آبادی صاحب تفسیر کبیر (درگذشته ۱۱۱۶ ه.ق)، آقا جمال‌الدین خوانساری (درگذشته ۱۱۲۲ ه.ق)، مولانا محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مشهور به فاضل سراب (درگذشته ۱۱۲۴ ه.ق)، بهاء‌الدین محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی (درگذشته ۱۱۳۵ ه.ق)، درویش عبدالمجید طالقانی استاد خط شکسته (درگذشته ۱۱۸۵ ه.ق)، حکیم آقامحمد بیدآبادی (درگذشته ۱۱۹۷ ه.ق)، حاج محمدصادق تخت فولادی (درگذشته

۱۲۹۰ ه‍.ق)، آقامحمد کاظم والہ اصفهانی (درگذشته ۱۲۹۹ ه‍.ق)، محمدحسین عنقا ملقب به ملک الشعرا (درگذشته ۱۳۰۸ ه‍.ق)، آقامیرزا محمدباقر چهارسوقی صاحب روضات الجنات (درگذشته ۱۳۱۳ ه‍.ق)، جهانگیرخان قشقایی (درگذشته ۱۳۲۸ ه‍.ق)، حاج میرزا آقا امامی هنرمند مینیاتوربست (درگذشته ۱۳۷۵ ه‍.ق)، سیدمحمد صدرهاشمی نویسنده و مورخ (درگذشته ۱۳۸۴ ه‍.ق)، و از بانوان مریم بیگم معروف به مادر شاهزاده (درگذشته ۱۲۶۶ ه‍.ق)، شهربانو دختر شیخ محمدتقی رازی، نسمة خاتون دختر شیخ جعفر کاشف‌الغطا و بانو نصرت‌السادات امین (بانوی مجتهدہ جهان اسلام) (درگذشته ۱۴۰۳ ه‍.ق). وجود بیش از هزار تن از مشاهیر مدفون در این مجموعه یکی دیگر از دلایل اهمیت این گورستان است.

۳) تنوع طرح و سبک معماری بناها در دوره‌های گوناگون تاریخی

گورستان تاریخی تخت‌فولاد با تعداد زیادی از تکایا، مقابر، مساجد، آب انبارها، کاروانسراها، سنگاب‌ها و سقاخانه‌ها با سبک معماری و تنوع در نقشه و طرح اهمیت ویژه‌ای دارد. تکایای موجود در این مجموعه را از نظر تاریخی می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱. دوره صفوی

از دوره صفوی هفت تکیه بابا رکن‌الدین، خوانساری، میرزا رفیعا، خاتون‌آبادی، میرفندرسکی، فاضل سراب و آقا رضی باقی مانده است. مجموع تکایای دوره صفوی معماری، نقشه و تزئینات خاصی دارند؛ به گونه‌ای که تنوع پلان و معماری این تکایا را در کمتر بنای دیگر اصفهان می‌توان دید.

۲. دوره قاجار

تکایای به جای مانده از دوره قاجار بیست عدد است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تکیه‌های شیخ محمدتقی رازی، آقا محمد بیدآبادی، میرزا ابوالعالی کلباسی، تویسرکانی، حاج محمدجعفر آواده‌ای، سیدالعراقین، حاج آقا مجلس و کازرونی.

معماری این تکایا با معماری بناهای دوره صفوی شباهت‌هایی دارد. نقشه پاره‌ای از این بناها از داخل و خارج دارای پلانی هشت ضلعی است که گاه با استفاده از هشت ستون سنگی در داخل بقاع اصلی و گنبد با واسطه بر روی آنها قرار گرفته و در تزئینات این تکایا از گچبری، کاشی، خشت، معرق و معقلی (آجر و کاشی) با نقوش زیبا و متنوع استفاده شده است.

۳. دوره پهلوی

تکایای دوره پهلوی بالغ بر هفده تکیه است که از مشهورترین آنها می‌توان به تکایای بروجردی، معارفی، گلزار، مقدس، حجت نجفی و کرمانی اشاره نمود. از اواخر دوره قاجاریه روند خصوصی‌سازی و خانوادگی شدن تکایای تخت‌فولاد رشد بیشتری یافت.

۴. دوره جمهوری اسلامی

پس از انقلاب اسلامی، مقابر و بقاع بسیاری در تخت‌فولاد تأسیس و مرمت شد. این بناها با استفاده از پلان و معماری سنتی ساخته و با تزئینات کاشی‌کاری نیز آراسته شدند؛ از آن جمله‌اند: آرامگاه بانو امین، آرامگاه شهید شمس‌آبادی، آرامگاه حاج آقا رحیم ارباب، آرامگاه شهید اشرفی اصفهانی، آرامگاه فاضل هندی، آرامگاه ملا اسماعیل خواجویی، آرامگاه جهانگیرخان قشقایی و مزارات بابرت گلستان شهدا که با بیش از ۷۳۰۰ شهید در این سرزمین مقدس شکل گرفته و گسترش یافته است و شهدای عزیز بسیاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در این تکیه آرمیده‌اند.

سایر عناصر برجسته تخت‌فولاد

مساجد

در تخت‌فولاد، که محلی آرام و خلوت برای عبادت بود، مساجدی از دوره صفوی به بعد ایجاد شد. هر یک از این مساجد از لحاظ معماری ارزش و اهمیت دارد. این مساجد عبارتند از:

۱. مسجد میرمحمد اسماعیل خاتون‌آبادی

۲. مسجد مصلی که در زمان صفویه اهمیت فراوان داشت و مردم برای نماز باران و در برخی اعیاد در آن جمع می‌شدند. مقصوره کوچک این مسجد مربوط به زمان آق‌قویونلو است که به مرور زمان ویران و در دوره قاجار تعمیرات کلی شد.

۳. مسجد تکیه کازرونی.

۴. مسجد رکن‌الملک (ساخت ۱۳۱۸ هـ ق) که گنبد و شبستان و سردر ورودی آن از آثار زیبای معماری موجود در تخت‌فولاد است.

آب‌انبارها

از آنجا که آب چاه‌های تخت‌فولاد شورمرزه و عمق دستیابی به آنها زیاد بود، مردم ناگزیر از آب‌انبارها استفاده می‌کردند. معماری آب‌انبارهای تخت‌فولاد نشان می‌دهد که از آب مادی‌های جاری در منطقه تخت‌فولاد پر می‌شدند و در تابستان و در خشکسالی‌ها از آنها استفاده می‌شد. آب‌انبارهای تاریخی و هنری تخت‌فولاد عبارتند از:

۱. آب‌انبار تکیه کازرونی
۲. آب‌انبار مسجد رکن‌الملک
۳. آب‌انبار مسجد مصلی که مربوط به دوره قاجاریه است و تاریخ آن به حدود ۱۲۹۰ هـ ق می‌رسد.
۴. آب‌انبار تکیه لسان‌الارض که مربوط به قرن یازدهم و احتمالاً قرن دهم هجری یا پیش از آن است.^۱

مادی‌ها

برای مشروب کردن اراضی و باغ‌ها در محله تخت‌فولاد چند مادی از زاینده‌رود آب می‌گرفت:

۱. مادی آب دوپست و پنجاه که شاخه‌ای از مادی شایج بوده است.

۲. مادی شایع که از مقابل کوه دنبه در غرب اصفهان از رودخانه جدا می‌شد و دیه‌های مهم دستگرد، حسین‌آباد، فرح‌آباد، سیچان و کوله پارچه را مشروب می‌کرد. در وجه تسمیه این مادی گفته‌اند که چون دویست و پنجاه جریب از اراضی باغ سعادت‌آباد و گبرآباد از این نهر سهم می‌بردند به این نام شهرت یافته است. این مادی آب انبار مسجد رکن‌الملک و آب انبار کازرونی را پر می‌کرد. نهرهای مشهور دیگر جوی سیاه و جوی سفید بودند که آب آب‌انبارهای مصلی و لسان الارض را تأمین می‌کردند؛ ولی پس از صفویه این نهرها خشک شد. به این ترتیب، مادی‌های تاریخی از دیگر گنجینه‌های تاریخی تخت‌فولاد به شمار می‌آیند.

سنگاب‌ها و سقاخانه‌ها

مؤمنان سنگاب‌ها و سقاخانه‌ها را برای سیراب نمودن تشنگان، یادآوری مظلومیت و تشنگی غمبار حضرت امام حسین^(ع) و حضرت ابوالفضل^(ع) و به قصد پاداش اخروی می‌ساختند. در تخت‌فولاد نمونه‌هایی از این آثار هنری ارزشمند وجود دارد که از نظر تاریخی و هنری ارزش و اهمیت فراوانی دارند: سقاخانه ارزشمند تکیه‌های میر، کازرونی و آغاباشی و سنگاب‌های تاریخی تکیه‌های بابا رکن‌الدین، آواده‌ای، شیخ محمدتقی رازی و میر از این جمله‌اند.

«تفاوت سقاخانه و سنگاب در آن است که آب سقاخانه‌ها از چاه حفر شده در کنارش تأمین می‌شد؛ ولی آب سنگاب را از محل دیگری با ظرف حمل و به داخل آن می‌ریختند. علاوه بر این، سقاخانه از حرمت و تقدس ویژه‌ای نزد مردم برخوردار بوده‌اند و حال آنکه سنگاب‌ها چنین ویژگی را ندارند.» وجود این آثار ارزشمند نشان دهنده هویت گرانبهای تاریخی تخت‌فولاد است.

کاروانسرای تخت فولاد

کاروانسرای تخت فولاد متعلق به دوره صفوی بود و در مسیر راه اصفهان به شیراز قرار داشت. بانی آن اسفندیار بیگ ترکمان از سرداران شاه عباس صفوی بود. از آنجا که در عصر قاجار به وسیله حاج محمد ابراهیم ملک‌التجار بازسازی شد، به نام کاروانسرای ملک هم خوانده است. مساحت این کاروانسرا حدود ۲۷۰۰ مترمربع است. این بنا محل استراحت کاروان‌های تجاری بود. بنا از نوع چهارایوانی است و سردر باشکوه آن با ارتفاع بلند و آجرکاری زیبایش خودنمایی می‌کند؛ اما از دوره قاجار به بعد به انبار کالاهای گوناگون تبدیل شد. از اساسی‌ترین مشکلات و مسائل این بنا وضع حقوقی آن است؛ زیرا که تولید و نظارت دقیقی بر این بنا اعمال نمی‌شود. از این رو، به مغازه‌های شخصی افراد مختلف تبدیل شده است. به دلیل شاخص بودن بنا و قدمت تاریخی آن باید در حفظ، مرمت و بازسازی آن اقدام شود.^۱

۴) جلوه‌های هنری در تخت فولاد

تخت فولاد در ادوار گوناگون تاریخی تجلی زیباترین شاهکارهای هنری بوده است. این مکان روزگاری بزرگ‌ترین خوشنویسان، حجاران و هنرمندان را به خود جذب می‌کرد تا در آن از هنر خطاطی بی‌نظیر میرعماد در تکیه میرفندرسکی و آقا محمدباقر سمسوری در تکیه مادر شاهزاده تعلیم گیرند. برخی از وجوه زیبای هنری در تخت فولاد به شرح زیر است:

نقوش و نمادها

تخت فولاد آلبوم بی‌نظیری از نقوش تزئینی و نمادی است. نقوش تزئینی شامل نقوش گل و بوته، گل و بلبل، گل و گلدان، و طرح‌های اسلیمی است که هم در

۱. آقای نیما ولی‌بیک از دانشگاه هنر اصفهان رساله‌ای جامع درباره این کاروانسرای تاریخی نگاشته است که در مجموعه تاریخی، فرهنگی، مذهبی تخت فولاد موجود است.

تزئینات کاشی کاری و گچبری و هم در تزئین سنگهای قبور به زیبایی و ظرافت تمام نمایان است. نقوش نمادین نیز بیشتر در سنگ قبرها دیده می شود و عبارت است از: نقش ابزار که بیانگر شغل متوفی بوده است. سرو نشان جاودانگی، و نقش مهر و تسبیح، و شانه که نشانه ایمان و پاکیزگی فرد متوفی بوده است. هدف از تمامی این نقوش و نمادها این بود که روح و روان فرد متوفی آمرزش یابد؛ برای نمونه به نقاشی های حجاری تکیه خوانساری اشاره نمود. از دیگر عناصر نمادین تخت فولاد وجود شیرهای سنگی بر روی برخی از قبرهاست که بیشتر بر سر قبر پهلوانان به نشان از رشادت و پهلوانی فرد متوفی قرار می گرفت.

خوشنویسی، کتیبه ها و سنگ نوشته ها

هنر خوشنویسی از دیگر عناصر هنری در تخت فولاد به زیبایی تجلی یافته است که در دو بخش قابل توجه است:

۱. کتیبه نویسی: نمونه های نفیسی از کتیبه ها از جمله کتیبه خط میرعماد الحسنی در تکیه میرفندرسکی، کتیبه سردر تکیه آواده ای به خط میرزا فتح الله جلالی، کتیبه سردر ورودی بقعه بابا رکن الدین به نام شاه عباس اول، که به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی لاجوردی نوشته شده است، کتیبه های دیگری از محمدتقی بن محمدابراهیم اصفهانی، طرب بن همای شیرازی، محمدصالح اصفهانی، میرزا حسینقلی کتیبه نویس اصفهانی، عبدالحسین قدسی، محمدحسین ضیاء اصفهانی، محمدتقی صحاف و حبیب الله فضائلی و کتیبه های بقعه ها و تکایای گوناگون تخت فولاد، مدرسه و مسجد رکن الملک و دیگر بناهای این گورستان زینت بخش این سرزمین و بناهای آن است.

۲. سنگ نوشته ها: نمونه های زیبا و منحصر به فرد سنگ نوشته از آثار هنرمندان خوشنویس در تخت فولاد موجود است؛ برای نمونه، خط محمدباقر سمسوری در سنگ مزار مریم بیگم، دایه سیف الدوله (مادر شاهزاده)، خط محمدحسین ضیاء اصفهانی در سنگ مزارهای شیخ محمدتقی رازی، حوری نساء بیگم (تکیه خوانساری)، محمدرحیم

شیخ الاسلام (تکیه خوانساری)، آخوند ملامهدی قُمبوانی (تکیه فاضل هندی)، خط بسیار زیبا و بی‌نظیر آقا محمدکاظم واله اصفهانی در سنگ مزار خود وی، خط زین‌العابدین سلطانی معروف به اشرف الکتاب در سنگ مزار ابوالحسن سلطان الاطباء در تکیه مادر شاهزاده، خط افسر در کتیبه سردر آب انبار مسجد مصلی، خط حسام‌الواعظین در سنگ مزار سیدعبدالحسین سیدالعراقین نمونه‌ای از هزاران سنگ نوشته زیبای موجود در تخت فولاد است.

شاهکارهای حجاری را در قبور موجود در تکیه‌های تخت فولاد به وفور می‌توان دید. حجاری کم‌نظیر سنگ قبرها بیانگر مهارت سنگ‌تراشان هنرمند اصفهانی است. آری خداوند خلاقیتی به هنرمندان سنگ‌تراش بخشیده است که از سنگ چنین آثاری جاویدانی پدید آورند.

شعر (ماده تاریخ)

یکی دیگر از شاهکارهای هنری و ادبی تخت فولاد ماده تاریخ‌های بی‌شمار سنگ قبور است. در این ماده تاریخ‌ها جهات مختلف زیباشناختی، جامعه‌شناختی و فرهنگ عامیانه را می‌توان دید. اشعار شاعرانی چون رفیق اصفهانی، صهبا، خادم کفاش، واله، محمد طلعت اصفهانی و حاج میرزا سلیمان خان شیرازی، طرب بن همای شیرازی، ملا محمدحسین ضیاء اصفهانی، جابری انصاری از جمله آثار هنری به جای مانده در تخت فولاد است؛ به عنوان مثال می‌توان به اشعار آقا محمدکاظم واله در سنگ مزار آقامحمد بیدآبادی یا اشعار ضیاء اصفهانی در سنگ مزار شیخ محمدتقی رازی نمونه‌ای از صدها مورد اشعار موجود در سنگ نوشته‌های تخت فولاد اشاره کرد. با مطالعه این اشعار به نکات و ظرایف گوناگونی از حیات علمی، فرهنگی و اجتماعی مدفونین در این قبرستان می‌توان پی برد. محتوای این اشعار دعا و نیایش، توصیف فضایل اخلاقی و در ستایش متوفی و یادآوری بی‌وفایی دنیا و همچنین عباراتی هشداردهنده و بیم‌دهنده آدمی است.

منابع و مأخذ

۱. بهشتیان، عباس: بخشی از گنجینه آثار ملی، اصفهان: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳.
۲. جابری انصاری، میرزا حسن: تاریخ اصفهان، تعلیقات و حواشی جمشید مظاهری، اصفهان: مشعل، ۱۳۷۸.
۳. رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم: آثار ملی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲.
۴. ریاحی، محمدحسین: امامزادگان و بقاع اصفهان (دست‌نویس).
۵. -----: «بررسی نهاد وقف در مراکز علمی و آموزشی اصفهان در عصر صفوی»، مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه، به اهتمام مرتضی دهقان‌نژاد، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰.
۶. -----: روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی اصفهان)، اصفهان: کانون پژوهش، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۷. -----: ره‌آورد ایام (مجموعه مقالات اصفهان‌شناسی)، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۸. -----: فخر تشیع (حکایاتی از زندگانی فقیه وارسته آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن مدیسه‌ای اصفهانی)، اصفهان: وسپان، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۹. -----: «مدرسه چهارباغ»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۱، پائیز ۱۳۷۴.
۱۰. -----: «مدرسه ملاعبدالله شوشتری در اصفهان»، حوزه اصفهان (فصلنامه دینی-پژوهشی)، دفتر اول، بهار ۱۳۷۹.
۱۱. -----: مشاهیر زنان اصفهان، اصفهان: اداره کل ارشاد اسلامی استان اصفهان، ۱۳۷۵.
۱۲. -----: «موقوفات ماندگار بانوان از اصفهان عصر صفوی»، میراث جاویدان (فصلنامه وقف)، سال هجدهم، شماره ۷۱، پائیز ۱۳۸۹.
۱۳. -----: «وقف پشتوانه نهادهای علمی و آموزشی در اصفهان عصر صفوی»، میراث جاویدان (فصلنامه وقف)، سال پنجم، شماره ۳ و ۴ (پیاپی ۱۹ و ۲۰)، پائیز و زمستان ۱۳۷۶.
۱۴. -----: «یک محله یک مدرسه»، ادیب ماندگار (یادنامه آیت‌الله شیخ عباسعلی ادیب اصفهانی)، به کوشش محمدحسین ریاحی و محمدعلی چلونگر، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.

۱۵. شاردن، ژان: سفرنامه شاردن (قسمت اصفهان)، ترجمه حسین عریضی، تهران: نگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۱۶. عقیلی، سید احمد: تخت فولاد اصفهان، اصفهان: کانون پژوهش، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۷. فقیه ایمانی، مهدی: تاریخ تشیع اصفهان (از دهه قرن اول تا پایان قرن دهم)، بی‌جا: کوثر، ۱۳۷۴.
۱۸. قاسمی، منصور: اصفهان، این همه هست، این همه نیست، اصفهان: نهضت، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۱۹. ماهرالنقش، محمود: «اصفهان نگین انگشتی جهان (گفتگو با استاد محمود ماهرالنقش)»، میراث جاویدان (فصلنامه وقف)، سال پنجم، شماره ۳ و ۴ (پیاپی ۱۹ و ۲۰)، پائیز و زمستان ۱۳۷۶.
۲۰. مهدوی، سید مصلح‌الدین: سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۷۰.
۲۱. هنرفر، لطف‌الله: آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، اصفهان: گلها، ۱۳۷۲.
۲۲. -----: اصفهان (کتاب جوانان)، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
۲۳. -----: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۵۰.

هنر و معماری اصفهان

دکتر مریم قاسمی سیچانی*

تقدیم به روح پاک:

دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، دکتر محمدحسین وافی، دکتر لطف‌الله هنرفر، عباس بهشتیان و دیگرانی که آنچه از هنر و معماری اصفهان می‌دانم حاصل تلاش آنان در معرفی، حفظ و نگهداری آثار در دوره معاصر است. روحشان شاد باد!

مقدمه

شهر اصفهان یکی از مهم‌ترین کانون‌های معماری و شهرسازی ایران در دوره اسلامی است. تعداد زیاد آثار ارزشمند تاریخی در اصفهان و اهمیت این شهر در طول حیات خود، به‌ویژه در دوره اسلامی، باعث شده است که این شهر به عنوان «شهر موزه» قلمداد شود؛ همچنین مجموعه میدان امام (میدان نقش جهان) به ثبت آثار جهانی برسد و این شهر در سال ۲۰۰۶ م به عنوان «پایتخت فرهنگی جهان اسلام» انتخاب شود. افزون بر این، اهمیت این شهر و نقش تاریخی و فرهنگی آن باعث شده است که یکی از ده شهر تاریخی جهان به شمار آید و میان آن و بسیاری از شهرهای مهم جهان چون فلورانس، سن‌پترزبورگ و کوالالامپور پیوند خواهرخواندگی برقرار شود. ارزش معماری اصفهان

* عضو هیأت علمی گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (واحد خوراسگان)

به اندازه‌ای است که تعدادی از شاخص‌ترین آثار تاریخ معماری جهان با عملکردهای گوناگون همچون میدان امام (اولین میدان تاریخی بزرگ جهان با آثار و بناهای شکوهمند)، خیابان چهارباغ (حد فاصل دروازه دولت تا دروازه شیراز، به عنوان شاخص‌ترین خیابان تاریخی جهان که الگوی آن بر طراحی و ساخت شانزله‌یزه تأثیر گذاشت)، مسجد جامع اصفهان (دایرةالمعارف معماری اسلامی جهان و جزو شاخص‌ترین مساجد جهان اسلام)، منارجنبان (شاهکار مهندسی سازه)، پل خواجه (شاهکار برقراری ارتباط انسان با طبیعت و یکی از جذاب‌ترین پل‌های تاریخی جهان)، مسجد شیخ لطف‌الله (شاهکار طراحی داخلی، نقش و رنگ، و اوج هنر کاشی‌کاری)، مسجد امام (شکوهمندترین مسجد تاریخی جهان با چند میلیون قطعه کاشی و با گنبدی بی‌نظیر)، کاخ چهلستون (شاهکار باغ‌سازی تاریخ جهان) و مدرسه چهارباغ در بسیاری از مراجع و کتاب‌های هنر و معماری به عنوان آثار تأثیرگذار در طول تاریخ بشر معرفی شده‌اند. همچنین معماری و مهندسی به کار رفته در ساخت برج‌های کبوتر (که در آنها همزمان پرواز هزاران پرنده، لرزش شدیدی را پدید می‌آورد و اوج به کارگیری معماری برای کمک به کشاورزی است، معماری پایدار) و در کل جهان نمونه‌ای همسان نداشته، بی‌نظیر است. خانه‌های تاریخی اصفهان در کل جهان اسلام شاخص است و تأثیر هنر و معماری این شهر را می‌توان در نقاط گوناگون جهان دید؛ برای نمونه، کتیبه‌هایی مبتنی بر حضور معماران اصفهانی در ساخت بناهایی در سراسر ایران امروز و در شهرهایی چون سمرقند وجود دارد. در دوران معاصر نیز در طراحی و ساخت بسیاری از شهرهای جدید کشورهای اسلامی چون پوتراجایا در کشور مالزی، پل خواجه به عنوان نماد مهندسی و هنر معماری اسلامی بازآفرینی یا در برج مخابرات مالزی از تزئینات مقرنس گچ‌بری اصفهان بهره گرفته شده است. علل مختلفی برای تأثیر شهرسازی، معماری و هنر اصفهان بر نقاط دیگر جهان وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اصفهان در طی دوران اسلامی پناهگاه معماران و هنرمندان بزرگ بوده است. هنرمندان و معماران این شهر به علل مختلفی همچون جنگ و کشورگشایی یا برای

زیارت به دیگر نقاط رهسپار شدند که هنر و آثار آنان را می‌توان در این مناطق مشاهده کرد. همچنین در بسیاری موارد شهرت هنرمندان اصفهان باعث شده است تا از آنها برای طراحی و ساخت آثار و ابنیه دعوت شود؛ همچنین صدور کالا و آثار هنری اصفهان (همچون پارچه و منسوجات و فرش) به بسیاری از مناطق شرق و غرب عالم باعث تأثیر هنر و معماری این شهر بر دیگر نقاط جهان شود؛ به گونه‌ای که برای نمونه تأثیر منسوجات اصفهان در تایلند دیده می‌شود.^۱

۲. قرارگیری اصفهان در مسیر راه‌های بازرگانی و جذابیت این شهر برای سفر باعث شده است که در گذر تاریخ بسیاری از افراد به قصد سیاحت و تجارت به این شهر سفر کنند. شکوفایی اصفهان دوره صفوی در قرن یازدهم هجری نام این شهر را در سرتاسر جهان بلندآوازه کرد و بسیاری از جهانگردان را به سوی آن کشاند. سفرنامه‌های این افراد با نقشه‌ها و تصاویری که ترسیم کرده بودند به سرتاسر جهان راه یافت و در طراحی بسیاری از مناطق جهان به کار رفت؛ به گونه‌ای که از طرح چهارباغ صفوی در شهرسازی دوره باروک استفاده شد.



تصویر ۳۳. پل خواجو شهر پوتراجایا مالزی برگرفته از معماری اصفهان (قاسمی، ۱۳۸۸)

شكل گيرى هسته هاى اوليه شهر اصفهان (جى و يهوديه) به دوران پيش از اسلام بازمى گردد؛ اما رشد و تكوين اين شهر در دوره اسلامى و با ايجاد مسجد جامع در محل كنونى آن بود. اين شهر در طى قرن ها به علت موقعيت مناسب مكانى (قرارگيرى در مركز ايران و در مسير راه هاى بازرگانى) و اقليمى (وجود زاینده رود و آب و هواى معتدل) به وسيله حكومت هاى آل بويه، سلجوقى و صفويه به عنوان مركز قدرت و پايتخت برگزيده شد. آثار و ابنیه شكوه مندى، به ویژه از دوره صفوى، در اصفهان باقى مانده است. اصفهان در قرن يازدهم هجرى از مهم ترين شهرهاى جهان در عرصه اقتصاد جهانى بود و منسوجات و كالاهاى اين شهر به مناطق ديگر از اروپا تا آسياى شرقى صادر مى شد.

پس از حمله افغان ها و در طى دوران افشاريه و زنديه، اين شهر دچار ركود و فترت و به قول مورخان و جهانگردان غربى، خالى از سكنه شد؛ به طورى كه هولتسر آلمانى جمعيت اصفهان را در دوره قاجار حدود ۳۰/۰۰۰ نفر تخمين مى زند. در اين دوران با روى كار آمدن سلسله هاى افشاريه، زنديه و قاجاريه و تغيير پايتخت از اصفهان به مشهد، شيراز و تهران از اهميت اصفهان بسيار كاسته شد^۱ و كسى در صدد آبادانى و جبران ويرانى ها برنيامد. همچنين در دوره قاجاريه به علت سياست هاى حكومت روند ويرانى آثار و بناهاى سلسله صفويه شدت گرفت؛ به گونه اى كه مسعودميرزا ظل السلطان، بيش از هشتاد عمارت و بناى مهم صفوى از جمله باغ ها و كاخ هاى معروفى همچون عمارت هاى آيينه خانه، نمكدان و هفت دست را ويران كرد. مصالح و مواد گرانبهاى به كار رفته در اين بناها بيشتر براى ساخت بناهاى جديد مانند عمارت مسعوديه تهران (كاخ ظل السلطان) با معمارى غربى استفاده شد. كشاورزان نيز خاك آنها را در كشاورزى و ساخت خانه هاى خود به كار بردند. در دوره قاجار معمارى اين شهر با ساخت مساجدى چون مسجد سيد، رحيم خان و ركن الملوك و نيز خانه هاى تاريخى اعيان و اشراف رونق گرفت. از نيمه دوره قاجار، تأثير هنر و معمارى غرب بر آثار و بناهاى ايرانى از جمله

اصفهان آشکار شد. این تأثیرات در آغاز در تزئینات و برخی از عناصر معماری دیده می‌شود و بسیار سطحی است و روح حاکم بر معماری کاملاً ایرانی است؛ برای نمونه، در مسجد سید اصفهان به جای جفت مناره‌ها در دو طرف ایوان منتهی به گنبدخانه از یک برج ساعت استفاده شده است یا در کاشی‌کاری‌های این مسجد (به جای استفاده از نقوش هندسی و انتزاعی) تصاویری از بناهای اصفهان و غرب دیده می‌شود؛ چیزی که پیش از آن در مساجد دیگر اصفهان به چشم نمی‌خورد.

پس از انقلاب مشروطیت، تغییرات به وجود آمده در ساختار سیاسی - مدنی کشور موجب شد تا نیاز به ایجاد فضاهای تازه احساس شود. در دوره پهلوی اول (مشهور به دوره گذار) تأثیرات معماری مدرن به ایران رسید و بحث چگونگی تلفیق سنت‌های معماری ایران با معماری مدرن مطرح شد. در این دوره، اوج تلفیق تکنیک‌های معماری سنتی همچون آجرکاری و عملکردهای جدید دیده می‌شود. تعدادی از شاخص‌ترین آثار این دوره همچون کارخانجات نساجی، هنرستان هنرهای زیبا و دبیرستان سعدی در اصفهان وجود دارند. در دوره پهلوی دوم نیز با حضور برخی از معماران مطرح بین‌المللی در اصفهان، آثار شاخصی چون مجتمع مسکونی امین (جنوب شرق پل خواجه) و بانک صادرات میدان انقلاب ساخته شدند.



تصویر ۳۴. کارخانه ریساف، تلفیق زیبایی از معماری سنتی و عملکردهای جدید (قاسمی، ۱۳۸۰)

تغییر و دگرگونی گسترده در معماری و شهرسازی ایران از دهه ۱۳۴۰ تاکنون، که ناشی از تحولات جهانی و تأثیر آنها بر جامعه ایران بود، به تغییر شیوه زندگی، مداخله فراوان در طبیعت و نادیده گرفتن و حذف آن برای تحمیل معماری و شهرسازی انجامید؛ به گونه‌ای که شهر اصفهان، که به گفته بسیاری از جهانگردان همچون جنگلی از درختان سبز با گنبدهای فیروزه‌ای و صدای آواز پرندگان، ترنم آب جویبارها و مادی‌ها، نسیم خنک و خوش عطر در آن، یادآور بهشت زمینی بود و همه آنچه در آن یافت می‌شد به قاعده و خردمندانه و مبتنی به دانش‌های بومی و شناخت سرزمین بود، در اثر تغییرات ناشی از تقلید نادرست و ناقص از معماری مدرن (در دهه هفتاد میلادی در دنیای غرب، مرگ معماری مدرن به خاطر مشکلات انسانی و محیطی اعلام گردید) به شهری تبدیل شده است که با بحران‌های فراوان زیست محیطی چون آلودگی هوا و ترافیک سنگین روبروست. این شهر از دور چون توده‌ای ساختگی از بتن و سیمان به چشم می‌خورد که می‌رود حضور درختان در جای جای آن به خاطره‌ای دور تبدیل شود. بافت تاریخی و آثار و ابنیه شکوهمند اصفهان، که هنوز هم مایه افتخار و مباهات به جهانیان است، در اثر شتاب بیش از حد برای نوسازی، که تنها توسعه را در تخریب گذشته و ساخت هرچه که شد می‌پندارد، بیشتر و بیشتر حذف می‌شود. برای نسل نو، که تجربه سکونت و زندگی در فضاهای شهر تاریخی را ندارد و همه چیز را با مقیاس ماشین می‌سنجد، شناخت شهر اصفهان راه را بر شناخت خویشتن و بازشناسی هویت تاریخی (چیستی و کیستی) می‌گشاید. از آنجا که معماری یکی از عوامل نشانگر هویت (کالبد، معنا، عملکرد) و فرهنگ است، شناخت هنر و معماری اصفهان راهی بر بازشناسی خویشتن خویش است. همیشه این پرسش مطرح است که با توجه به امکانات گذشته، چگونه برخی از بناها مانند مسجد امام (مسجد جامع عباسی) با این همه عظمت ساخته شده‌اند؟ یا این بناها با چه دقت، حوصله، سلیقه و علاقه‌ای تزئین شده‌اند؟ چرا معماری گذشته اصفهان این همه پرنقش است؟ حکمت آن چیست؟ معماران و هنرمندان این بناها که بوده‌اند و چگونه بوده‌اند؟ آموزش آنها به چه صورت بوده که باعث شده است در تمام

آثار اصفهان با توجه به شکل‌گیری در زمان‌های مختلف این همه هماهنگی به چشم بخورد؟ چرا همه جای شهر اصفهان درآمیخته با هنر بوده است؟ عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری هنر و معماری اصفهان چه بوده‌اند؟ ویژگی هنر و معماری اصفهان چیست؟ در این بخش بدین موضوع پرداخته خواهد شد.

تعریف معماری

برای معماری تعاریف بسیاری وجود دارد. یکی از تعاریف، معماری را «هنر ساختن ظرف زندگی انسان» معرفی می‌کند. از آنجا که هر ظرفی باید متناسب با محتوای (مظروف) آن طراحی شود، معماری نیز باید متناسب با نیازهای جسمی و روحی انسان طراحی شود. همچنین هر ظرفی باید شکل و استحکام مناسب برای نگهداری محتوای خود را داشته باشد (مثلاً مقاومت و شکل یک بطری برای نگهداری مایعات با یک ظرف میوه متفاوت است). شکل و ظاهر زیبا نیز باعث افزایش کیفیت یک ظرف می‌گردد؛ بنابراین، یک اثر باید استحکام، آسایش (عملکردی، حرارتی) و زیبایی را به طور همزمان برای کاربر خود فراهم کند. این مهم با شناخت ویژگی‌های جسمی و روحی استفاده‌کنندگان از آثار، شناخت مکان ساخت اثر (از نظر تأثیر عوامل اقلیمی و تأثیر عوامل مخرب)، کاربری بنا (مسجد، مدرسه و خانه) به دست می‌آید؛ بنابراین، برای داشتن معماری خوب، معمار باید چگونگی زندگی بهره‌ور، بایدها و نبایدها، نیازهای روحی و تعریف و قلمداد افراد از زیبایی را بشناسد. همچنین او باید کاملاً با مکان ساخت بنا آشنایی داشته باشد و متناسب با عملکرد لازم، فضاها را پیش‌بینی کند؛ برای نمونه، مسکن قرار است انسان را به آسایش و آرامش جسم و روح و خلوت برساند، در مسجد قرار است ذکر خدا اتفاق بیفتد، در مدرسه علمیه قرار است که طلبه ساده زیستن و ساده آموختن را بیاموزد و غیره؛ از این رو، رمز ماندگاری هنر و معماری اصفهان توجه همزمان به تمام نیازهای مادی و معنایی انسان، محیط اجتماعی و بستر طبیعی آن است. اینجاست که معماری آمیزه‌ای از هنر، علم (سازه، روان‌شناسی

و محیط زیست)، تاریخ، اقتصاد و غیره تعریف می‌شود؛ بنابراین، در طراحی هر بخش و حتی هر جز بنا، بسیار فکر و اندیشه می‌شد تا بتواند چند نقش را ایفا کند؛ مثلاً حوض در حیاط بناهای اصفهان نه تنها فضایی زیبا و دلنشین ایجاد می‌کرد، بلکه تبخیر آب آن باعث می‌شد تا هوای خشک شهر مرطوب‌تر و خنک‌تر گردد. ضمن اینکه ساکنان خانه برای نیازهای زندگی خود از آب حوض استفاده می‌کردند. همچنین آب آن برای آبیاری باغچه‌ها به کار می‌رفت. یا ایوان و ایوانچه‌های خانه‌ها نه تنها مکانی برای خوابیدن در شب تابستان و نشستن در طی روز فراهم می‌کردند و از آنجا به بخش‌های مختلف خانه رفت و آمد می‌شد، تزئینات به کار رفته در سقف آنها مانند مقرنس‌ها یادآور آسمان بود و همچون سایبانی از تابش شدید آفتاب به اتاق‌های پشت خود جلوگیری می‌کرد. یا حکمت استفاده از شیشه‌های رنگین در پنجره‌ها، ایجاد زیبایی در اتاق‌ها با تابش نورهای رنگی از خلال آن و کنترل میزان نور ورودی بوده است. معمولاً ابعاد این شیشه‌ها ریز و کوچک بود تا بتوان از خُرده شیشه‌ها هم بهره گرفت و چیزی بیهوده به هدر نرود.

معماران و هنرمندان اصفهان

در معماری سنتی ایران، روش آموزش معماری و همه هنرها روش استاد و شاگردی بود. هر کس که می‌خواست حرفه یا هنری را فراگیرد از کودکی کار خود را با انجام کارهای ساده نزد استادی شروع می‌کرد. سپس به مرور ایام در کار خود وارد می‌شد و متناسب با استعداد خود پیشرفت می‌کرد و در صنف خود جایگاهی می‌یافت. معمولاً انتقال آموخته‌ها به صورت سینه به سینه و شفاهی بود و معماری امری نوشتنی به شمار نمی‌آمد. پس درمورد هیچ یک از بناهای تاریخی اصفهان کتاب یا نوشته‌ای از معماران یا هنرمندان سازنده و نقش‌آفرین آن وجود ندارد که در آن چگونگی روند طراحی و ساخت بنا، معرفی ویژگی‌های سازندگان بنا و نکات لحاظ شده در ساخت بنا را نشان دهد. همچنین در کتیبه‌های بناهایی چون مساجد، مدارس و آرامگاه‌ها

بیشتر به آیات قرآن، احادیث، نام‌های ائمه، صفات خدا، فرمان‌های حکومتی همچون معافیت از مالیات پرداخته می‌شود. در برخی ابنیه شاخص مانند مساجد معمولاً کتیبه‌هایی موجود است که بانی بنا معرفی شده است. در چنین کتیبه‌هایی معمولاً نام بانی به صورت شاخص برای مثال در مرکز کتیبه با رنگی متفاوت از قسمت‌های دیگر ذکر شده است (کتیبه‌های ورودی مسجد امام و مسجد شیخ لطف‌الله). نام معماران و هنرمندانی مانند خوشنویسان و کاشی‌سازان معمولاً در آخر کتیبه به خطی ریز می‌آمد و در برخی از موارد با عباراتی قرین بود که عجز و ناتوانی معماری هنرمند را نسبت به خداوند نشان می‌دهد؛ برای نمونه، در محراب مسجد شیخ لطف‌الله آمده است: «عمل حقیر فقیر محتاج به رحمت خدا محمدرضا ابن استاد حسین بنا اصفهانی.» پس هدف هنرمندان و معماران سستی مطرح ساختن خود به عنوان فردی یگانه نبود، بلکه خود و هنرشان را ابزاری می‌دانستند که باید به بهترین شکل در خدمت خداوند قرار گیرد. بنابراین، رمز و راز گمنامی آنها یا اعتقاد به ماندگاری آثار یا صبر و حوصله بسیار آنها در ساخت یک جز آشکار می‌شود. بسیاری از بناها مانند خانه‌ها هیچ کتیبه‌ای ندارند و معمولاً حدود زمان ساخت آنها را با بررسی تطبیقی سبکی با بناهای شاخص برآورد می‌کنند؛ بنابراین، در طول هزاران سال تاریخ معماری ایرانی اسم معماران و هنرمندان اندکی آن هم در پاره‌ای از مساجد و بناهای مهم ثبت شده است. تعدادی از شاخص‌ترین نام‌های معماران و هنرمندان ثبت شده در تاریخ معماری اصفهان عبارتند از: یوسف بن تاج‌الدین بنای اصفهانی (صفه صاحب)، استاد حیدر (محراب الجایتوی مسجد جامع اصفهان)، عمادالدین بنای اصفهانی (هارون ولایت)، استاد مهندس علی‌اکبر بنا اصفهانی (سردر ورودی مسجد امام)، شجاع بنای اصفهانی (مسجد امام)، علیرضا عباسی (خوشنویس سردر مسجد شیخ لطف‌الله)، باقر بنا (معمار و خوشنویس مسجد شیخ لطف‌الله) و امین حجار (سنگاب مسجد جامع). همچنین در «فتوت‌نامه‌های

بنایان» نیز می‌توان اطلاعاتی دربارهٔ چگونگی عمل و ملاحظات صنفی معماران آموخت.^۱

بررسی معماری اصفهان برای مثال دورهٔ صفوی نشان می‌دهد که این معماران کاملاً به زوایای معماری و هنر پیشینیان خود و علوم گوناگون آگاهی داشتند. همچنین وجود آثار شکوهمندی چون مسجد جامع اصفهان و مسجد امام توانمندی معماران را در محاسبات و طراحی سازه‌هایی چون گنبدخانه‌ها نشان می‌دهد. افزون بر این، احترام به طبیعت و هماهنگی معماران با آن در طراحی کل شهر و تک تک بناها و جزئیات دیده می‌شود. تعادل و یکپارچگی موجود در کلیهٔ بناها و هماهنگی آنها با روح و روان انسان نشان‌دهندهٔ آشنایی با عمق زوایای روح انسان است. گویی ملاط بناها به جای گل از دل و جان سازندگان ریشه گرفته است؛ عاملی که باعث جاودانگی بسیاری از این آثار و بی‌زمان و مکان شدن آنها شده است، همانند اشعار حافظ و مولانا که متعلق به همهٔ زمان‌ها، مکان‌ها و انسان‌ها هستند.

معماری اصفهان به هنر ساختن کالبد داستان زندگی اصفهانی‌ها اطلاق می‌شود که معماران با شناخت ویژگی‌های سرزمین اصفهان (جنس خاک، میزان رطوبت، باد مناسب و تابش آفتاب)، روحیات و خلیات مردم اصفهان، مواد و مصالح و امکانات، محیطی متناسب با تکنولوژی هر زمان ایجاد کرده‌اند.

توصیف چگونگی ساخت بنا به وسیلهٔ معماران اصفهان

ارنست هولتسر در یادداشت‌های خود حرفهٔ بنایی و چگونگی ساخت خانه‌های اصفهان به وسیلهٔ بنایان را چنین توصیف می‌کند:

«این حرفه هم وسعت زیادی دارد و محدود نیست و هیچ محک دیگری چون کار عملی انجام شده وجود ندارد. استادان سالخورده در عین حال هم معمار هستند هم بنا هم گچکار و هم رنگ‌کار. فقط رنگ زدن دیوارها به نقاش واگذار می‌شود. این آدم‌ها

۱. سجادی نایینی.

استعدادشان را در همه رشته‌های ساختمان به کار می‌اندازند و سال‌ها باید از قدم اول شروع کنند تا اینکه بتوانند خود را استاد معرفی کنند. بچه‌های ده تا دوازده ساله به کارآموزی می‌روند، با این صنعت خو می‌گیرند و با آن بزرگ می‌شوند. وقتی دیوارهای اساسی خانه‌ای ساخته می‌شود، به‌خصوص زمانی که خشت به کار می‌رود، باید بسیار سریع و چابک کار کرد. برحسب سنن کهن، بنا آواز معروف خودش را با نواهای مختلف می‌خواند و در ضمن، یک جمله را تکرار می‌کند: "خشت بده من" یا "نیم خشت" یا "چارک" یا "گل" یا "گچ بده". از این بناهای ساعی و کوشا باید وقتی کار کتتراتی باشد، در آفتاب داغ تابستان در حالی که شبکلاهی به سر دارند، آنقدر آواز بخوانند تا صدایشان بگیرد. شاگرد بناها به زحمت می‌توانند به آنها برسند. آجرها باید از پائین برحسب نوعی که بنا می‌خواهد به بالا انداخته شود. به ندرت اتفاق می‌افتد که بنا آجری را که درست به بالا انداخته شده نگیرد و به زمین برگردد. تماشای این مردم هنگام کارشان لذت‌بخش است.

اغلب خانه‌ها با خشت ساخته می‌شوند؛ چون هوا بسیار خشک است. اگر بخواهند محکم‌کاری کنند تا خانه دوام بیشتری داشته باشد، آن وقت دیواره‌های خارجی را با یک قشر آجر که با گچ کار گذاشته می‌شوند می‌پوشانند. کلیه عمارات بادوام با آجر ساخته می‌شوند؛ یعنی، تقریباً همه مساجد، مدارس، امامزاده‌ها، کاروانسراها و عمارات دولتی، اغلب خانه‌های خصوصی بزرگ دوران شاه عباس، که برخی از آنها امروز احتیاج به تعمیر دارند ولی هنوز باقی مانده‌اند، نیز آجری هستند.

شالوده بنا، روی زمین گل رس به اندازه یک متر یا نیم متر از سطح زمین به بالا یا مخلوطی از گل و آهک یا سنگ و آهک ساخته می‌شود. از اینجا به بعد دیگر آهک مصرف نمی‌شود. به علت اینکه هوا خشک است. طبیعی است که اساس خانه‌سازی برای اشخاص مبتنی بر این اصل است که هر خانه دو حیاط مجزا از یکدیگر داشته باشد که به وسیله راهرویی با یکدیگر متصل می‌شوند: یکی اندرونی جای زن‌ها و یکی بیرونی برای مردها. خانه‌های بزرگ‌تر را حتی الامکان دو حیاط به وسیله دو راهرو

و به وسیله یک ارسی با پنجره‌های بزرگ در دو جهت به هم متصل می‌کند و این از جهت هواکشی لازم است.^۱

عوامل مؤثر در شکل‌گیری معماری اصفهان

الف) عوامل درونی

اقلیم

اقلیم یک محل به آب و هوا (تابش آفتاب، جهت باد و میزان رطوبت)، عرض جغرافیایی، ارتفاع از سطح دریا و توپوگرافی محل بستگی دارد. معماری سنتی ایران معماری همساز با اقلیم و اقلیم عامل مؤثری در مکان‌یابی، جهت‌گیری، سازماندهی فضایی، شکل بنا، نوع سازه و مصالح، پوسته، عناصر و اجزای بناها بوده است. قرارگیری شهر اصفهان در اقلیم نیمه گرم و خشک باعث شده که در معماری و شهرسازی این شهر ویژگی‌های معماری مناطق نیمه گرم و خشک همچون قرارگیری در بافت پیوسته، تلاش برای ایجاد سایه و استفاده از سقف‌های طاقی و گنبد دیده شود. شهر تاریخی اصفهان یک شهر فشرده و به هم پیوسته بوده است که برای اینکه حداقل تبادل بناهای تاریخی با محیط پیرامون انجام گیرد بناها با حداقل فاصله نسبت به همدیگر قرار گرفته‌اند. همچنین در طراحی معابر این شهر به ایجاد سایه با کاشت درختان یا ایجاد کوچه‌هایی بلند و باریک به نام دالان یا ساباط توجه شده است. افزون بر این، ایجاد حیات مرکزی در بناهای این شهر عاملی در راستای فراهم کردن شرایط بهینه اقلیمی برای ساکنان (خنک در تابستان، گرم و مطبوع در زمستان) بوده است. بیشتر بناهای اصفهان به فرم حیات مرکزی (گونه درونگرا) و معمولاً به صورت چهارفصل ساخته شده‌اند. معمولاً محور بناها براساس بهترین جهت تابش نور خورشید بوده است. یکی از مسائل مهم در طراحی و ساخت شهرها و بناها چگونگی تأمین آب

بود. در شهر اصفهان به لحاظ بالا بودن سطح آب‌های زیرزمینی معمولاً بیشتر آب مصرفی از آب چاه تأمین می‌شد. همچنین حضور مادی‌ها در شهر در شکل‌گیری معماری تأثیرگذار بود.



تصویر ۳۵. حوضخانه، فضای اقلیمی، خانهٔ ادیب برومند، گز (قاسمی، ۱۳۸۷)

فرهنگ

فرهنگ از واژه‌های بسیار کهن است که تعاریف بسیار زیادی برای آن وجود دارد.^۱ تایلور فرهنگ را کلیت درهم تافته‌ای شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت می‌دانند که انسان همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد.^۲ در هر فرهنگ دو زمینهٔ جدا از هم فرهنگ مادی و معنوی وجود دارد.^۳ بین

۱. آشوری.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. وثوقی و نیک‌خلق، ص ۱۲۲.

جنبه‌های مادی و معنوی فرهنگ کنش‌های متقابل وجود دارد؛ تغییر یکی موجب تغییر دیگری خواهد شد. معماری جز فرهنگ مادی به شمار می‌آید.

فرهنگ از جمله عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری معماری و شهرسازی تاریخی اصفهان بوده است. به خاطر ساختار متنوع قومی و دینی شهر اصفهان در طول تاریخ، با وجود حاکمیت یک فرهنگ کلی، خرده فرهنگ‌هایی در دل آن یافت می‌شود. در طول تاریخ شکل‌گیری شهر اصفهان، یهودیان، زرتشتیان، مسلمانان و ارامنه در این شهر زندگی می‌کردند. سابقه حضور یهودیان در اصفهان به دوره پیش از اسلام و ساخت یهودیه بازمی‌گردد. امروزه در سه محله جوباره، دردشت و گلپهار آثار و ابنیه تاریخی مرتبط با یهودیان شامل حدود نوزده کنیسه و تعدادی خانه تاریخی وجود دارد.

زرتشتیان نیز از پیش از اسلام در منطقه اصفهان در شهرک جی حضور داشته‌اند. در دوران پس از اسلام نیز بیشتر در جنوب زاینده‌رود به کشاورزی می‌پرداختند. در دوره صفویه، آنها در گبرآباد (کوله پارچه) زندگی می‌کردند. بر اثر تحولات دوره معاصر، آثار عمده حضور آنها ویران شده است. امروزه به نظر می‌رسد خانه‌ای تاریخی متعلق به زرتشتیان در اصفهان موجود نباشد. عمده آثار باقیمانده از حضور زرتشتیان کوه آتشگاه و آتشکده درب مهر (ساخته شده در دوره پهلوی دوم) است.

ارامنه از زمان حکومت شاه عباس اول صفوی به اصفهان مهاجرت کردند و محله جلفا، که به بزرگی یک شهرک بود، در جنوب زاینده‌رود برای اسکان آنها ساخته شد. شاه عباس به علت ثروت و اهمیت ارامنه به آنها آزادی مذهبی داد. در پی آن، کلیساها، خانه‌ها و بناهای دیگر در این شهرک نویناد شکل گرفت و آنجا محل اصلی حضور ارامنه و خارجی‌ان در شهر شد. از آن زمان، سفیران، جهانگردان و بازرگانان خارجی در این محله ساکن شدند و این محل مرکز تبادل فرهنگی در کل ایران گردید. پس از دوره شاه عباس، آزادی‌های ارامنه در اصفهان بسیار محدود شد. پس از سقوط سلسله صفویه به دست افغان‌ها و تسخیر اصفهان، روند تخریب گسترده این شهر آغاز شد و شهرک جلفا و گبرآباد بیش از سایر نقاط این شهر آسیب دیدند. بسیاری از ساکنان جلفا کشته

شدند یا به کشورهای دیگر از جمله هند مهاجرت کردند.^۱ این مهاجران نقش مهمی در تغییرات فرهنگی و تأمین هزینه‌های ساکنان محله جلفا بازی کردند. شاید بتوان گفت که بیشترین تأثیر و اولین نشانه‌های معماری غربی در شهر اصفهان، در محله جلفا به چشم می‌خورد.

در دوره قاجاریه همزمان با آغاز ارتباط گسترده با غرب، بسیاری از خارجی‌ان به اصفهان آمدند و در محله جلفا سکونت گزیدند. از آن جمله می‌توان به هیأت‌های میسیونری غرب یا افراد شاغل در اصفهان چون هولتسر (تلگرافچی)، پزشکان و... اشاره کرد. ارمنی‌های مهاجر در بسیاری از موارد کمک‌های زیادی به ساخته شدن مدارس ارامنه کردند. بسیاری از ارامنه هم برای تحصیل به خارج، به خصوص هند، رفتند.



تصویر ۳۶. خانه مایل ست از خانه‌های دوره قاجار در جلفا

معماری و شهرسازی جلفای اصفهان تبلور تلفیق هنر و معماری اصفهان و رهاوردهای ارامنه از خاستگاهشان، جلفای قدیم، است؛ برای نمونه، به خاطر کوهستانی بودن جلفای قدیم مصالح عمده آنجا سنگ بوده است. همچنین فرم معماری آن منطقه به صورت برونگرا (همخوان با منطقه کوهستانی) است. با توجه به قرارگیری اصفهان در دشت مصالح عمده معماری جلفای اصفهان از خشت و آجر و با قوس‌های هفت و پنج است. همچنین استفاده از حیاط‌های وسیع در خانه‌های اعیان و اشراف دیده می‌شود و نوع گنبد کلیساها ایرانی (نار) است. به علت ثروتمندی ارامنه جلفا و آزادی برای ساخت بناها امروزه در محله جلفا کلیساهای زیبا و خانه‌های تاریخی جالب توجهی وجود دارد.

با وجود فرهنگ کلی حاکم بر اصفهان که اسلامی است، تفاوت فرهنگی پیروان ادیان گوناگون باعث تفاوت در محلات و معماری بناها و خانه‌های آنها شده است. تأثیر عوامل فرهنگی را به خوبی می‌توان در سازماندهی فضایی، عناصر و اجزا، فضا، تزئینات، نقش و اهمیت آب و حتی نحوه پوشش گیاهان دید. در محله جوباره اصفهان، خانه‌های یهودیان برخلاف ویژگی اقلیمی اصفهان (به علت بالا بودن سطح آب‌های زیرزمینی) در عمق زمین ساخته شده است. همچنین بافت جوباره درونگراترین بافت شهر اصفهان است. در محله جلفا مشاهده می‌شود که با توجه به برونگرایی ارامنه، ارتباط خانه‌های آنها با عرصه‌های عمومی و شهری بیشتر بود و ایوان‌های رو به گذر زیادی از دوره قاجار به چشم می‌خورد. این در حالی است که در بافت جوباره و مسلمان‌نشین چنین پدیده‌ای در دوره قاجاریه نادر بود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در خانه‌های مسلمانان به خاطر بحث حجاب و حریم تلاش شده تا فضا درونگرا و حیاط مرکزی عاملی در راستای ایجاد آن باشد. همچنین فضاهای مختلفی همچون اندرونی‌ها (به شکل حیاط) و بیرونی‌ها وجود داشته باشد.^۱

روابط اجتماعی

براساس برخی تقسیمات اجتماعی، جامعه ایرانی در گذشته به سه بخش ایلی، روستایی و شهری تقسیم می‌شد که متناسب با نحوه معیشت و روابط اجتماعی آنها معماری متفاوتی شکل گرفته است؛ برای نمونه، در زندگی عشایری که بر مبنای کوچ است، ضرورت قابلیت حمل و نقل، سبکی و راحتی اجرا باعث شده است تا انواع اقسام چادرها شکل بگیرند. در روستاها نیاز به انبار برای ذخیره محصولات کشاورزی و نیز طویله برای نگهداری دام و طیور سبب شده است تا فضاهای زندگی هم‌ارزش با فضاهای تولید و نگهداری محصولات و دام ایجاد شوند. در شهرها نیز فضاهای خدماتی همچون بازار نقش مهمی در استخوان‌بندی شهر دارند.

ستون فقرات قلب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دینی شهر تاریخی اصفهان بازار آن است که در گذشته محور اصلی حرکت پیاده در شهر (معبّر اصلی) را شکل می‌داد. در بازار مساجد، کاروانسراها، حمام‌ها، مدارس علمیه و مغازه‌ها فراوانی موجود بود. بازار از راسته‌های متعددی تشکیل شده است که در هر کدام صاحبان یک صنف مشخص فعالیت می‌کردند؛ مانند بازار ریسمان، دواتگرا و کفاش‌ها. روابط اجتماعی و نحوه معیشت در شکل‌گیری معماری اصفهان بسیار مؤثر بوده است؛ به گونه‌ای که در محدوده بازار در محلات تاریخی، محدوده مسجد جامع و مسجد امام شاخص‌ترین بناها شکل گرفته‌اند که بیشتر آنها را خانه‌ها تشکیل می‌دهند. معمولاً ارزشمندترین و پرکارترین خانه‌های اصفهان متعلق به روحانیان، درباریان، تجار مهم، ثروتمندان شهر و ملاکان بوده است که متناسب با شغل صاحبخانه فضاهای متفاوتی وجود داشته است؛ به گونه‌ای که برای نمونه در خانه‌های تجار و بازرگانان جلغا در دوره صفوی به خاطر پذیرایی از بازرگانان و تجار کشورهای دیگر در فصل تجارت آن روزگار (بهار و تابستان)، شاخص‌ترین جبهه در بخش جنوبی (نُسرِد) ساخته می‌شد. این در حالی است که جبهه غالب اقلیمی جنوبی است. همچنین در برخی موارد در کنار ورودی فضاهایی برای انبار کالاهای گرانبها به چشم می‌خورد. خانه‌های تجار و بازرگانان مسلمان بیرونی آراسته‌ای برای پذیرایی از تجار و بزرگان شهر

داشت. در خانه‌های تجار مسلمان اصفهان دوره قاجار (مرتبط با دیگر کشورها) تأثیرات هنر و معماری و مبلمان^۱ غربی بسیار زودتر و بیشتر از خانه‌های روحانیان و بازاریان دیده می‌شود؛ مانند مبلمان تاشو متصل به دیوارهای تالار مرکزی خانه‌ای که با ایده غربی و مبتنی بر هنرهای دستی ایران چون منبت و خاتم اصفهان شکل گرفته است. (از اولین مبلمان‌های به کار رفته در اصفهان) در خانه‌های بازاریان، که غالباً محل کار و ارتباط با مردم در حجره‌های بازار بود، دیده می‌شود که اغلب با وجود ثروت بسیار در صورت وجود حیاط‌های متعدد اندرونی و بیرونی، حیاط‌های بیرونی چندان شاخص نیستند.^۲

اقتصاد

وضعیت اقتصادی نیز در شکل‌گیری هنر و معماری بسیار تعیین‌کننده بود. اصفهان متناسب با وضعیت اقتصادی هر دوره شاهد شکل گرفتن و رشد شهر (صفویه) یا تخریب و رکود بناها و شهر بود. همچنین متناسب با وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، معماری خانه‌ها بسیار متفاوت بود؛ به گونه‌ای که خانه‌های بزرگ شاخص اصفهان متعلق به ثروتمندان (ملاکان، روحانیان درباری، تجار و نمایندگان حکومت) بود. همچنین آثار و ابنیه بسیاری به وسیله این ثروتمندان برای رفاه عموم در محلات و در سطح شهر به صورت وقف ساخته شد؛ مانند بازارچه علیقلی آقا.

سیاست

سیاست نشانگر مدیریت حاکم بر جامعه است. عامل سیاسی نیز عامل بسیار مهمی در شکل‌گیری معماری، حفظ یا تخریب آثار اصفهان بوده است. به وجود آمدن آثار معماری در هر دوره بستگی به حاکمیت آن دوره و سیاست اتخاذ شده داشته است؛ به

۱. استفاده از میز و صندلی از دوره قاجار در خانه‌های ارامنه جلفای اصفهان (به علت ارتباط گسترده با غرب) رایج شد. همزمان با جنگ جهانی دوم و حضور مهاجران لهستانی در جلفا، صنعتگران و هنرمندان لهستانی ساخت مبلمان (صندلی و میز) را آغاز کردند. این نوع صندلی‌ها، که بسیار سبک و ظریف بودند، به صندلی لهستانی معروف شدند.

۲. قاسمی.

گونه‌ای که در دوران حکومت‌های آل‌بویه، سلجوقی و صفویه با توجه به انتخاب شهر اصفهان به پایتختی و حضور دولتمردان در این شهر معماری رونق گرفت و ابنیه بسیار شکوهمند و متنوعی ساخته شد؛ به عنوان نمونه، عمده‌ترین تحولات مسجد جامع اصفهان در دوره سلجوقیان روی داد. در این دوره، گونه‌های بسیار متفاوتی از طاق ساخته شد که گویای رقابت معماران برای نمایش هنر خود در دوره اوج اقتصادی - سیاسی به کارفرمایان بوده است. با انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت صفوی و رونق گرفتن وضع اقتصادی شهر و به دنبال آن مردم در دوره صفویه، تعداد زیادی بنای شاخص در اصفهان ساخته شد. در دوران حمله افغان‌ها (کشتار و ویرانی شهر به وسیله افغانه) و حکومت‌های افشار، زند و قاجار (تا زمان صدارت میرزا حسین خان صدر اصفهانی)، با تغییر پایتخت از اصفهان ساخت مجموعه‌های شاخص در اصفهان به چشم نمی‌خورد. در این دوره، جمعیت اصفهان از ششصد هزار نفر در اوج شکوفایی دوره صفویه به شصت هزار نفر کاهش یافته بود.^۱ همزمان با صدارت میرزا حسین خان صدر اصفهانی (در روزگار فتحعلی شاه) دوباره شهر اصفهان اهمیت یافت و تعداد زیادی بنا چون چهارباغ خواجو، مدارس صدر بازار و صدر خواجو و تعدادی خانه ارزشمند ساخته شدند. همچنین در دوره حکومت ظل‌السلطان بر اصفهان (دوره ناصرالدین شاه) نخست وی کوشید از آثار و بناها نگهداری کند؛ اما در ادامه حکومت او با تغییر سیاست او مبتنی بر تخریب اصفهان (تا حسادت شاه و اطرافیان او در تهران را برطرف کند) بسیاری از قصرها و خانه‌ها ویران شدند.

ب) عوامل بیرونی

حملات دشمنان خارجی (جنگ‌ها و نبردها) و مسئله امنیت

اصفهان در طول تاریخ شاهد لشکرکشی‌های تاراجگران فراوانی بوده است که با توجه به شهرت این شهر به وفور نعمت و آبادانی، به این شهر لشکرکشی کردند. در

۱. شیرازی.

بی آن، محاصره‌های طولانی، قحطی، غارت و کشتار فراوانی رخ می‌داد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به لشکرکشی چنگیز، تیمور و افغانه نام برد. در تاریخ اصفهان از ساخت مناره‌هایی از مجموعه‌های انسان‌ها (به جای آجر) پس از حمله تیمور به این شهر یاد شده است. این مهم در روحیه مردم اصفهان، در بی‌اعتمادی به بیگانه و ذخیره کردن آذوقه برای در امان ماندن از محاصره طولانی تأثیر گذاشته است. همچنین تأثیر آن در معماری و شهرسازی اصفهان نیز آشکار است؛ به گونه‌ای که راه‌های زیرزمینی فراوانی در اصفهان وجود داشته است. همچنین ساخت بسیاری از ساباط‌ها و دالان‌ها، در راستای آن بود که مهاجم سوار بر اسب نتواند تا عمق کوچه‌ها حضور یابد. افزون بر این، بحث امنیت عامل مهمی در وجود دیوارهای بلند پیرامون خانه‌ها و نبودن ورودی‌های شاخص برای خانه‌ها بوده است؛ به گونه‌ای که در برخی سفرنامه‌ها اشاره می‌شود که دنیای بیرون خانه‌ها با فضای درون آنها بسیار متفاوت است.



تصویر ۳۷. ساخت ساباط (کوچه سرپوشیده) برای امنیت و ایجاد سایه (قاسمی، ۱۳۸۴)

تأثیر هنر و معماری غرب

سابقهٔ مراودات فرهنگی ایران با غرب، به‌خصوص در زمینهٔ معماری، به پیش از اسلام می‌رسد؛ برای نمونه معماری ایران در تخت‌جمشید^۱ با ابداع تیر و ستون بر معماری یونانی تأثیر گذارد یا در تزئینات موزاییک‌کاری کاخ بیشاپور تأثیر معماری رومی دیده می‌شود.^۲ در طول تاریخ این ارتباطات همواره ادامه یافته است؛ چنانکه در دورهٔ گوتیک، طاق‌های جناقی یا در دورهٔ رنسانس احداث گنبدخانه بر روی پلان مربع و چند ضلعی بر اثر اقتباس از معماری ایران در اروپا رواج یافت. از دورهٔ صفویه روابط ایران با غرب شتاب گرفت و سفرا، جهانگردان و تجار بسیاری از ایران روانهٔ غرب و از غرب روانهٔ ایران، به‌خصوص اصفهان، شدند و در پی این آمد و شدها از هم بسیار تأثیر گرفتند؛ برای نمونه، برخی از نقاشی‌های کاخ چهلستون از سفرا و جهانگردان غربی، برگرفته از سبک نقاشی غربی است. اما از دورهٔ قاجاریه، به خاطر شرایط حاکم بر ایران که با ضعف حکومت مرکزی، شکست ایران در جنگ‌های مختلف و بستن عهدنامه‌هایی ننگین چون گلستان و ترکمانچای همراه بود، روحیهٔ ایرانیان تضعیف شد و عدم اعتماد به نفس و خودباختگی شدید در دولت و ملت پدید آمد. پس تأثیرپذیری از فرهنگ و معماری غربی یک‌سویه شد و شتاب گرفت و حکومت و ایرانی خودباخته تنها راه نجات را الهام از غرب دانستند. البته در این میان تحولات غرب، که پیامدهای رنسانس و انقلاب صنعتی بودند، نقش مهمی در این تأثیرپذیری داشتند؛ به‌گونه‌ای که نخست تقلید از سبک‌های رایج معماری قرن نوزدهم اروپا چون نئوکلاسیک در ایران در سطح محدود صورت گرفت و سپس الگوهای معماری مدرن و معماری سبک جهانی^۳ کاملاً جایگزین الگوهای معماری ایرانی شد.

۱. هلن گاردنر به‌طور مثال تخت‌جمشید را مجموعه‌ای با روح ایرانی می‌داند که از آمیختگی هنر و معماری اقوام دیگر چون مصری، ماد، یونانی و... ایجاد شده است.

۲. زنده روح کرمانی.

۳. international style

ویژگی‌های معماری اصفهان

وحدت، هماهنگی و نظم معماری کل شهر

همان‌طور که انسان از اجزای بی‌شماری تشکیل شده ولی همه این اجزا یک کل واحد را تشکیل می‌دهند. در معماری سنتی اصفهان نیز نوعی کثرت در وحدت وجود دارد؛ برای نمونه، وقتی وارد مسجد امام اصفهان می‌شویم، تک تک اجزا مانند ورودی و گنبدخانه را که در نوع خود بسیار زیبا هستند می‌بینیم؛ ولی این اجزا در کل یک مسجد را تشکیل داده‌اند. در بازار که حرکت کنیم تعداد بی‌شماری مسجد، مدرسه، حمام، کاروانسرا و تیمچه می‌بینیم که همه این اجزا یک کل واحد به نام بازار را تشکیل داده‌اند. پس هماهنگی و نظم بین اجزا از ویژگی‌های معماری اصفهان است که منجر به نوعی هماهنگی در کل شهر شده است؛ به گونه‌ای که میدان نقش جهان ویژگی‌هایی مشابه با حیاط مدارس و خانه‌های تاریخی دارد؛ نظم و هماهنگی‌ای که در معماری معاصر اصفهان دیده نمی‌شود یا شاهد نوعی اغتشاش در خیابان‌ها و کل شهر هستیم.

درونگرایی، نقش و اهمیت حیاط مرکزی

حیاط مرکزی در طول تاریخ چند هزار ساله ایران نقش اساسی را بازی کرده است. نور و تهویه بناها از حیاط تأمین می‌شده است. حیاط هویت دهنده به فضاهایی است که در کنار آن قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که فضاها براساس ارتباط آنها با حیاط نامگذاری می‌شده‌اند، مثلاً در خانه‌ها، اتاق سه دری اتاقی است که سه در به حیاط دارد و اتاق پنج دری اتاقی است که پنج در به حیاط دارد. ارسی نیز اتاقی است که ارسی آن رو به حیاط است.

از آنجا که در گذشته معمولاً بناها بر اراضی کشاورزی و به طور تدریجی شکل می‌گرفته‌اند مشاهده می‌گردد که زمین بناها نامنظم است. آنچه به بناها نظم و هندسه می‌داد حیاط مرکزی بوده است. در گذشته، اولین بخشی از بنا که به وسیله معمار

متناسب با ابعاد زمین طراحی می‌شد حیاط مرکزی بود، بقیه فضاها پیرامون آن جانمایی می‌شدند. کیفیت، ارزش و اهمیت فضاها در ارتباط با حیاط مشخص می‌گردیدند. شایان ذکر است که میدان نقش جهان همچون حیاط مرکزی بافت تاریخی پیرامون آن است. همچنین در انواع بناها همچون مساجد، مدارس، کاروانسراها و خانه‌ها شاهد هستیم که معماری این بناها براساس وجود حیاط مرکزی تعریف شده است. معمولاً در حیاط‌های مرکزی متناسب با عملکرد بنا عناصری تعریف شده وجود داشتند؛ به گونه‌ای که در مساجد معمولاً حوض آبی برای وضو گرفتن وجود داشت. همچنین کف‌فرش آن آجری بود تا بتوانند در حیاط نماز برگزار کنند. در حیاط خانه‌ها و مدارس حوض و باغچه‌های پوشیده از گل و درخت وجود داشت که عطر گل‌ها و نغمه پرندگان آن پیام‌آور امید به زندگی بود. در حیاط‌های اصفهان گیاهانی چون سرو (نماد جاودانگی و همیشه سبزی)، شمشاد، انار، انگور و انجیر (میوه‌های بهشتی) کاشته می‌شد که می‌توان هم از لحاظ عملکردی (میوه‌دهی) و هم از لحاظ نمادین برای آنها ارزش قائل شد. این درختان به طراوت، سرسبزی و چشم‌نوازی حیاط کمک می‌کرد. آنچه امروزه در معماری معاصر اصفهان دیده می‌شود کاهش نقش حیاط به پارکینگ یا صرفاً نورگیر است؛ موضوعی که باعث شده کودکان اصفهانی دیگر فضای بازی با طبیعت را نداشته باشند و زندگی در آن را تجربه نکنند و آمار ابتلا به افسردگی افزایش یابد. همچنین با حذف درختان آلودگی محیط زیست شدت گرفته است.

در صورتی که یک بنا بسیار بزرگ بود حیاط‌های متعددی برای تأمین نور، ایجاد تهویه و طراحی در آن پیش‌بینی می‌شد؛ به گونه‌ای که هر کدام به بخشی از زندگی اختصاص می‌یافت. برای نمونه، در خانه‌های تاریخی اصفهان، اندرونی محل زندگی زنان و کودکان بود و حیاط بیرونی، نقش دفتر کار مرد خانه را داشت یا در مسجد امام در دو حیاط پیرامونی مسجد دو مدرسه علمیه سلیمانیه و ناصریه قرار دارند. معمولاً مسیر دسترسی از ورودی بنا به حیاط و از حیاط به اتاق‌ها غیرمستقیم بود.



تصویر ۳۸. حیاط مدرسه چهارباغ اصفهان (قاسمی، ۱۳۸۴)

طراحی پایدار بناها (همسازی بناها با اقلیم و طراحی به صورت چهارفصل)

معماری ایرانی از لحاظ برخورد خلاقانه با شرایط اقلیمی و ایجاد فضاهایی چون حیاط مرکزی، زیرزمین، فضاهای تابستان‌نشین، فضاهای زمستان‌نشین و بادگیر در جهان سرآمد است؛ به طوری که امروزه با بروز مشکلاتی همچون آلودگی محیط زیست و بحران انرژی و با طرح مقوله معماری پایدار توجه به معماری گذشته و تمهیدات به کار رفته به چشم می‌خورد. در گذشته، پیش از کاربرد انرژی‌های حاصل از نفت و گاز، معمولاً بناها به گونه‌ای طراحی می‌شدند که بنا حداکثر سازگاری را برای بهره‌گیری از انرژی‌هایی چون نور خورشید، باد و زمین در راستای آسایش انسان در محیط زندگی فراهم کند. طراحی همساز با اقلیم بناهای تاریخی اصفهان در نحوه جهت‌گیری، بافت شهری به هم پیوسته، فرم طاقی بام، میزان بازشوها، جنس دیوارها (خشت با ظرفیت حرارتی بالا)، طراحی حیاط مرکزی، طراحی فضاها برای استفاده

متناوب به صورت چهارفصل (زمستان‌نشین و تابستان‌نشین) و طراحی فضاهای اقلیمی (حوضخانه) بارز است. برای بیشترین و بهترین نوع استفاده از پدیده‌ها و عوامل محیطی، به ویژه بهره‌برداری از تابش نور خورشید در طول زمستان، اتاق‌ها و فضاهای اصلی و قابل استفاده برای فصل زمستان را به طور معمول در جبهه شمال می‌ساختند و آن را بخش زمستان‌نشین می‌نامیدند. فضاهایی را که برای تابستان در نظر می‌گرفتند در جبهه جنوبی قرار می‌دادند که نور آفتاب در تابستان به درون آن نتابد.

توجه همزمان به عملکرد و نمادپردازی، تجلی ایده بهشت

معماری هر دوره تجلی‌گاه اندیشه‌های رایج آن دوره است. در معماری ایرانی همه عناصر به صورتی طراحی می‌شدند که همزمان بتوانند نیازهای مادی و معنوی کاربران خود را برآورده سازند؛ برای نمونه، یکی از آرزوهای انسان ایرانی، رسیدن به بهشت است که از زمان صفویان تا دوره معاصر در مقیاس‌های مختلف در شهر اصفهان تجلی یافته است. بهشت در قرآن به صورت باغ‌های سبز و خرم، با نه‌های آب روان و جاری و درختان سایه‌گستر تصویر شده و این باور به شکل کالبدی در معماری و شهرسازی ایران، به خصوص اصفهان، تأثیر گذاشته است. هانری استیرلن در کتاب «اصفهان تصویر بهشت» اصفهان عصر صفوی را شکل گرفته براساس تمثیل بهشت می‌شمارد؛ باغ شهری که آب روان در دل مادی‌ها (نه‌ها) و زاینده‌رود آن جاری است و گل و گیاهان هم به صورت باغ‌های درختان همیشه سبز و هم به صورت تصاویر انتزاعی در گنبدهای فیروزه‌ای آن جای گرفته‌اند. ایده باغ - بهشت نه تنها در کل شهر و بناهای شهری (چون مساجد و مدارس) به صورت مسجد - باغ و مدرسه - باغ پیاده شده، بلکه در معماری خانه‌های اصفهان نیز تأثیر گذاشته است که به دو صورت کلی به این تأثیر می‌توان اشاره کرد: یکی طراحی حیاط خانه‌ها به صورت حیاط - باغ و دیگری استفاده از تزئیناتی با مضمون بهشت. حضور گسترده درختان و مادی‌ها باعث تلطیف هوای اصفهان می‌شد و مردم از محصول درختان برای تأمین نیازهای خود بهره

می بردند یا وجود حوض در حیاط باعث افزایش رطوبت هوا می گردید و از آب آن برای افزایش رطوبت محیط، مصارف خود و آبیاری باغچه ها استفاده می کردند. از آینه واری آب حوض و انعکاس تصویر آسمان در آن نیز بسیار بهره می گرفتند.

اهمیت حیاط، ایوان، اتاق و تشکیل همه بناها از این عناصر

بررسی های تاریخی در ایران نشان می دهد که از چند هزار سال پیش تا دوره معاصر الگوی فضایی در ایران وجود داشت و همه بناها دارای سه دسته فضای سرباز (حیاط)، سرپوشیده (ایوان) و بسته (اتاق) بودند که در طی ایام سال و روز، ساکنان و کاربران مدت زمانی را در آنجا می گذراندند. خود این امر باعث تنوع زیبایی در معماری ایرانی شده است. اتاق ها بسته به آنکه ابعاد آنها چگونه بود یا چه عناصری در آنها وجود داشت نامگذاری می شدند؛ برای نمونه، اتاق بزرگ تالار نام داشت. اگر حوض درون آن قرار می گرفت حوضخانه و اگر فعالیت های مرتبط با پخت و پز در آن انجام می گردید مطبخ (آشپزخانه) نامیده می شد. در ساخت و سازهای دوره معاصر با اقتصادی شدن همه فعالیت ها غالباً دیده می شود که تنها در بناها به اتاق ها تأکید می گردد و اغلب نقش حیاط به پارکینگ تنزل یافته یا حذف شده است. ایوان ها نیز حذف شده و در صورت وجود تراس ها تنها به محلی برای خشک کردن رخت و لباس کاهش یافته اند. این امر باعث شده تا در خانه و فضای امروزی با وجود برخورداری از تأسیسات پیشرفته اغلب احساس دلتنگی پدید آید و کودکان با حذف طبیعت از حیاط با آن بیگانه گردند و آلودگی شهرها بحران ساز باشد.

خودبستگی و استفاده از امکانات بومی

بررسی بناهای تاریخی نشان می دهد که در بیشتر آنها تا حد امکان تلاش می شد تا از امکانات موجود در محل بهره گرفته شود؛ برای مثال، از خاک محل ساخت بنا برای تهیه خشت و از چوب درختان موجود در محل برای تهیه در و پنجره ها استفاده شده

است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهند که اغلب ساخت بخش‌های مختلف بنا و اجزایی چون در و پنجره‌ها در محل بنا بوده است؛ به گونه‌ای که استادکاران مختلف برای انجام سفارش‌ها به محل ساخت می‌آمدند. تنگی عرض معابر تاریخی و نبود امکانات حمل و نقل موتوری برای جابه‌جایی قطعات نیز این امر را تأیید می‌کند. تنها در ساخت برخی بناهای شاخص چون مسجد امام است که مشاهده می‌گردد برای دسترسی به یک ویژگی خاص پاره‌ای از مصالح چون سنگ مرمر از معادنی واقع در دوردست به این مکان منتقل شده‌اند. همچنین در ساخت بناها تا جایی که ممکن بود تلاش می‌شد که از انجام کار بیهوده دوری کنند؛ برای نمونه، در نگاه به کف‌فرش مرمرین ایوان صاحب در مسجد جامع مشاهده می‌کنیم قطعات سنگ به گونه‌ای برش خورده‌اند که حداقل دورریز را داشته باشند. همچنین استاد پیرنیا راز پرنقش و نگار بودن کاشی‌کاری‌ها و پوشش بیرونی مساجد را این گونه ذکر می‌کند: «ماهرترین روفی‌کاران هم وقتی پارچه ساده و بدون نقشی را روفی کنند، جای روفی مشخص است. حال اگر این پارچه پرنقش و نگار باشد، جای پارگی دیگر مشخص نیست. پس معمولاً زمینه کاشی‌کاری‌ها را پرنقش و نگار می‌گرفتند تا برای جایگزینی قطعات به مرور زمان دچار مشکل نگردند. هر وقت قطعه‌ای از کاشی خراب می‌شد و احتیاج به مرمت پیدا می‌کرد، استاد کاشی‌کار مشابه آن را می‌ساخت و سپس جایگزین قطعه فرسوده می‌کرد.»

اهمیت معماری داخلی

توجه به طراحی معماری داخلی در بناهای اصفهان، که اغلب درونگرا بودند، بسیار زیاد بود؛ به طوری که برای مثال از آنجا که بیشتر وقت زنان و کودکان در داخل خانه و به طور کلی، بخش مهمی از اوقات فراغت افراد خانواده در خانه می‌گذشت، تلاش می‌شد تا فضاهای داخل خانه بسیار متنوع و زیبا باشند تا حوصله اهل خانواده سر نرود. در نتیجه، شکل درونی خانه‌ها و فضای داخلی آن بسیار اهمیت داشت. این امر باعث می‌شد که اتاق‌های متعددی ساخته و با بهره‌گیری از نور و رنگ مناسب و طبیعی

سعی شود تا فضاهایی دلنشین در آنها ایجاد گردد. در خانه‌های گذشته، فرش عامل بسیار مهمی در تعیین ابعاد اتاق‌ها و شکل‌گیری معماری داخلی بود؛ به گونه‌ای که نقوش زیبای آن فضا را زیباتر می‌کرد و تمام زندگی بر روی آن تعریف می‌شد. یا در مساجد و مدارس از هنر کاشی‌کاری و بازی نور در فضا بهره گرفته شده است.

هماهنگی معماری داخلی فضا با طرح سازه‌ای آن

در بیشتر موارد طراحی فضای داخلی با توجه به ساختار سازه‌ای فضا صورت می‌گرفت؛ به گونه‌ای که در بیشتر مواقع ستون‌ها، جرزه‌های باربر و دیوارهای جداکننده به صورتی آشکار در طراحی فضای داخلی نقش داشتند. ساختار سازه‌ای در مورد سقف و پوشش فضا نیز اغلب به شکل آشکار بازتاب می‌یافت؛ برای نمونه، می‌توان به وجود طاقچه یا رف در قسمت‌هایی از دیوار که جنبه باربر نداشت اشاره کرد. سازه‌بناهای سنتی اصفهان نیز براساس استفاده از مواد و مصالح موجود و بیشتر با استفاده از خواص طاق و قوس‌ها شکل می‌گرفت.

اهمیت تزئینات و کاربرد رنگ در طراحی داخلی فضاها

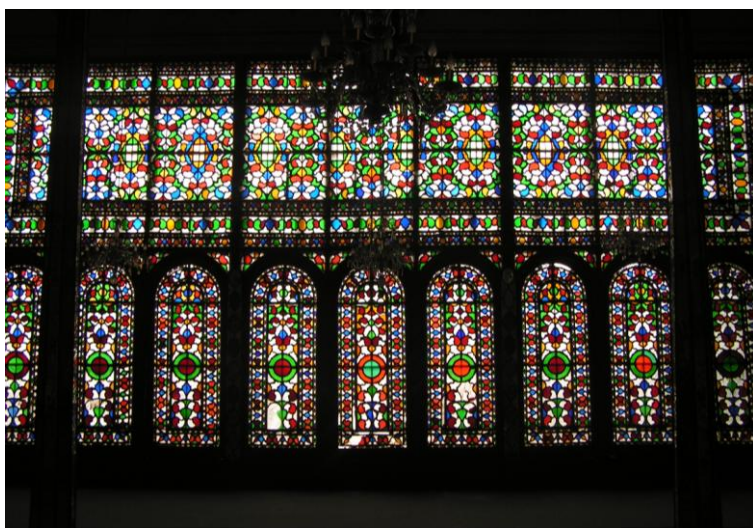
یکی از ویژگی‌های معماری اسلامی ایران اهمیت زیاد تزئینات در آن است؛ به گونه‌ای که بسیاری مهم‌ترین ویژگی این معماری را جنبه تزئیناتی آن می‌دانند. از تزئینات در معماری ایران در دوران مختلف با تکنیک‌های مختلف و به میزان و با نقش‌مایه‌ها و مضامین متفاوت استفاده شده است. معمولاً در بررسی تزئینات چند عامل مهم موضوع، رنگ و تکنیک بررسی می‌شود.

موضوع (مضمون) تزئینات در معماری ایران و اصفهان معمولاً عناصر ساختمانی (مانند مقرنس، طاق‌ها، ستون‌ها)، نقوش هندسی (مانند گره‌ها)، خط (به عنوان هنر بسیار مقدس اسلامی که معادل نقاشی و مجسمه‌سازی در هنر اروپا به شمار می‌آید)، نقوش گیاهی (مانند اسلیمی‌ها که به ویژه در اصفهان دوره شاه عباس صفوی بسیار

رواج داشت) و نقاشی انسان و حیوان (به طور نادر در ابنیه مذهبی و موجود در کاخ‌های صفوی مانند چهلستون و عالی‌قاپو) است. یکی از شاهکارهای تزئیناتی جهان اسلام و ایران دیوارنگاری‌های کاخ چهلستون اصفهان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از آغاز اسلام دو نوع گرایش عمده در نقش‌مایه‌های تزئیناتی بناهای اصفهان دیده می‌شود که عبارتند از:

الف) گرایش به تزئین در خدمت آسمان و بهشت (از ابتدا تا اواسط دوره قاجار - با مضامین انتزاعی و با رنگ‌های یادآور بهشت - که در آن از استفاده از تصاویر انسانی و سایه‌پردازی خودداری می‌شد. بیشتر تزئینات مساجد، مدارس و امامزاده‌ها از این نوع به شمار می‌آید).

ب) گرایش به زمین و کیفیات دنیوی (استفاده از تصاویر انسانی و حیوانی و صحنه‌های رزم و بزم که در معماری کاخ‌ها و خانه‌های اعیان و اشراف دیده می‌شود. استفاده از رنگ‌ها و مضامین دنیوی مانند دیوارنگاری‌های کاخ چهلستون).



تصویر ۳۹. ارسی رنگین در خانه چرمی اصفهان (قاسمی، ۱۳۸۴)

رنگین‌ترین دوره و سبک معماری ایران، اصفهان عصر صفوی است که در آن مساجد، کاخ‌ها و بناهای دیگری هر یک به رنگی متناسب با باورهای ایرانی‌ها طرح می‌شد. برای مثال، مسجد جامع عباسی با آبی، که رنگ آرامش و بی‌نهایت است، جلوه‌گر شد که یادآور دنیای فرازمینی است. در کاخ‌هایی چون عالی قاپو، چهلستون و هشت بهشت رنگ‌های شادی چون آخراپی، قرمز و طلایی فضا را مزین می‌کنند تا کیفیت زمینی و این جهانی بودن را برسانند.

همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهند که رنگ در طراحی بیرونی خانه‌های مناطق کویری نقش چشمگیر و قابل توجهی نداشت؛ در حالی که نقش آن در معماری داخلی فضاها، به‌ویژه اتاق‌های بزرگ پنج دری، هفت دری و تالار ارسی، بسیار مهم بود. رنگ در فضاها، به‌ویژه داخلی به صورت بسیار متفاوت به کار می‌رفت؛ چنانکه در سقف و دیوارها به صورت ساده یا در ترکیب با نقاشی‌های دیواری استفاده می‌شد. در پنجره‌ها، به‌ویژه ارسی‌ها، از شیشه‌های رنگی کوچک به گونه‌ای استفاده می‌شد که درخشش نور روز و همچنین تابش نور خورشید موجب ایجاد سطوحی درخشان شود که بازتاب آن در اتاق فضایی خاص پدید می‌آورد. کف اتاق نیز از دیگر سطوح به شمار می‌رفت که همواره آن را انواع قالی‌ها و زیراندازهای رنگی مزین می‌کردند. رنگ‌های مورد استفاده در بیشتر قالی‌های ایرانی زنده و شاد بود.

بررسی بناهای تاریخی اصفهان نشان می‌دهد که تزئینات ثابت را، که برای آراستن فضاها، خانه‌های سنتی به کار می‌رفتند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: تزئینات حجمی (مقرنس، رسمی‌بندی، طاقچه و طاقچه بلندها) و تزئینات تقریباً مسطح (کاشی کاری، آجرکاری، گچبری، آینه‌کاری، نقاشی، حجاری و کار با چوب). مضامین و تکنیک‌های متفاوت استفاده شده برای آراستن فضاها یکی از شواهد تشخیص قدمت و زمان ساخت بناهای تاریخی اصفهان است. همچنین از عناصر طبیعی (چون گیاهان، آب، بازی با نور و کادری از آسمان که پویایی و تغییر در آنها بسته به فصول و اوقات

مختلف شبانه روز دیده می‌شود) به عنوان آرایه‌های پویا و متغیر برای تزئین بناها و ایجاد تنوع در آنها استفاده می‌شد.

همچنین میزان استفاده از تزئینات در هر فضای بنا بسته به نقش و اهمیت آن در سلسله مراتب فضایی بنا بود؛ برای مثال معمولاً اوج تزئینات در اصلی‌ترین اتاق خانه؛ یعنی، تالار شاه‌نشین بود. برخی از فضاهای خانه‌ها هم براساس نوع تزئیناتشان نامگذاری می‌شدند؛ مانند اتاق آینه و اتاق عکس. در مساجد اوج تزئینات در محراب‌ها و سردر ورودی‌ها به چشم می‌خورد.

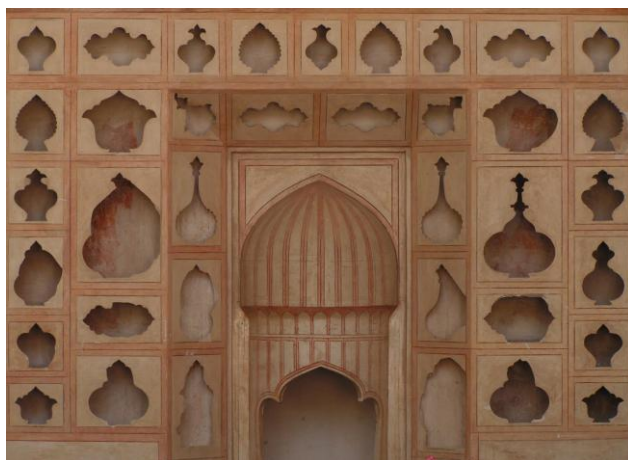
تزئینات و هنرهای وابسته به معماری اصفهان

بررسی‌ها نشان می‌دهند که منابع مکتوب درباره تزئینات معماری اسلامی - ایرانی اندک است. بسیاری از پژوهشگران معماری اسلامی چون الگ گرابار و درک هیل حجاری (سنگ‌کاری)، آجرکاری، گچبری و کاشی‌کاری را تزئینات چهارگانه معماری دوره اسلامی به شمار می‌آورند. این در حالی است که تزئیناتی چون آینه‌کاری (کُپ‌بری)، لایه‌چینی، نقاشی، منبت‌کاری و گره چینی با چوب در ایران وجود دارند که هر یک در هر دوره متناسب با شرایط مختلف گسترش یا رکود یافته‌اند. در بناهای شهر اصفهان نیز می‌توان شاهکارهایی از این تزئینات را از دوران مختلف مشاهده کرد. یکی از نقاط اوج هنر در ایران، اصفهان عصر صفوی است.

گچبری

از گچ در ایران بیشتر به صورت گچبری به عنوان یک هنر تزئینی استفاده شده است. همچنین گچ یکی از ملات‌های اصلی در معماری مناطق مرکزی ایران چون اصفهان بوده است. آثاری گچی در کاوش‌های هفت تپه خوزستان در دوره عیلامی‌ها، از قدیمی‌ترین نمونه‌های گچبری در ایران است. در عصر ماد و هخامنشی نیز از این هنر استفاده می‌شد. بسیاری معتقدند ریشه اسلیمی‌ها (تزئینات با موضوع گیاهی) به

دوره اشکاني مى‌رسد. گچبرى در دوره ساساني با روش‌هاى خاص به همراه نقوش و موتيف‌هاى مختلف حيواني، گياهمى، انساني و هندسى به اوج خود رسيد که در هنر اسلامى در ايران و بسيارى از سرزمين‌ها و حکومت‌ها چون اموى و عباسى تأثير گذارد. بخارى‌هاى گچبرى شده در دوره ساساني در تزئين محراب‌هاى دوره اسلامى ايران به عنوان الگو قرار گرفت. معروف‌ترين اثر معماری در دوران اوليه اسلامى که قطعات بى نظيرى از گچبرى دارد محراب مسجد جامع نايين است. هنر گچبرى در تمامى دوره اسلامى به عنوان یک هنر ايراني رواج داشته است. محراب اولجايتو مسجد جامع اصفهان يکى از شاخص‌ترين محراب‌هاى جهان به صورت گچبرى است. در دوره صفويه نيز از گچبرى بسيار استفاده مى‌شد؛ به گونه‌اى که يکى از آرايه‌هاى اصلى کاخ عالى قاپو بسيارى از تکنیک‌هاى گچبرى چون کُشته‌برى و تُنگ‌برى است. در دوره قاجاريه نيز استفاده از اين هنر در تزئينات داخلى بسيارى از خانه‌هاى تاريخى با تکنیک‌هاى جالب توجهى چون شير و شکر، چدنى‌برى و نقاشى روى گچ به چشم مى‌خورد. معمولاً از هنر گچبرى در فضاهاى داخلى بناها استفاده شده است که تلفيق آن با مصالح مختلف چون آجر (دوره سلجوقى، ستون‌هاى مسجد جامع) و آيينه (در ايوان ورودى کاخ چهلستون) ديده مى‌شود.



تصوير ۴۰. بخارى گچبرى شده (تنگبرى شده) خانه سوکياس (قاسمى، ۱۳۸۴)

آجرکاری

ساختن آجر را به سومری‌ها، بابلی‌ها و ایلامی‌ها نسبت می‌دهند. کاربرد آجر در زیگورات چغازنبیل مشاهده می‌شود. در کاخ آپادانا و قسمت‌های دیگر کاخ شوش استفاده از آجرهای لعابدار دیده می‌شود. در دوره ساسانیان نیز استفاده از آجر بسیار معمول بود؛ به گونه‌ای که ایوان مداین (طاق کسری)، یکی از شاهکارهای مهندسی سازه در جهان باستان، با آجر ساخته شد. آجر در دوره پیش از اسلام بیشتر جنبه استحکامی و کاربردی داشت؛ اما پس از اسلام علاوه بر نقش استحکامی جنبه تزئینی هم پیدا کرد. استمرار به کارگیری آجر در معماری اسلامی ایران سبب شد تا آجر سیر تکامل خود را در این دوران طی کند و به عنوان یک عنصر کامل ساختمانی در ایستایی سازه، زیبایی، فرم و تزئینات به کار رود. همچنین در آجرکاری از ضرباهنگ سایه‌ها و تناوب اجزا و عناصر انبوهی از نگاره‌ها استفاده گردد که گوناگونی آنها شبیه تنوع نقش در فرش‌های عشایری ایران باشد.^۱

در بناهای اولیه پس از اسلام ایران مانند مسجد جامع فهرج یا تاربخانه دامغان هیچ‌گونه آجرکاری دیده نمی‌شود. یکی از نقاط شکوه معماری ایرانی در کاربرد آجرکاری دوره پس از اسلام در مقبره امیر اسماعیل سامانی در بخارا است که از آجر به طور گسترده برای استحکام بنا و تزئین آن استفاده و نقوش بسیار زیبایی با آجر خلق شد. آغاز استفاده از آجر و هنر آجرکاری در اصفهان به دوره آل‌بویه (دیالمه) می‌رسد. از شاهکارهای آجرکاری این دوره می‌توان به ستون‌های آل‌بویه مسجد جامع اصفهان و سردر مسجد جورجیر (حکیم) اشاره کرد که در آن تلفیق هنر آجرکاری و گچ‌بری به زیبایی وجود دارد.

در دوره سلجوقیان بود که در مسجد جامع اصفهان، شاهکارهای آجرکاری در استحکام و زیبایی ساخته شد. از مهم‌ترین آنها می‌توان به گنبدخانه تاج‌الملک (خاکی)

۱. استیرلن، ص ۱۰۵.

اشاره کرد که پروفیسور پوپ آن را زیباترین گنبد آجری جهان نامید. گل اندازی‌های آجری با اندک تونشستگی و بیرون نشستگی و مَهری‌های گچی (تویی‌ها) در بازی نور و سایه تجسم و تحرک می‌یابند و فضاها را شکوهمندی را در مسجد جامع اصفهان خلق می‌کنند؛ به گونه‌ای که دوره سلجوقی (قرن پنجم) را می‌توان دوره شکل‌گیری و اوج آجرکاری ایران نامید. همچنین از دوره سلجوقی محراب‌های بسیار زیبایی موجودند که در آنها تلفیق هنر آجرکاری و گچبری دیده می‌شود. از نمونه‌های شاخص باقیمانده می‌توان به محراب مسجد جامع گلپایگان و برسیان اشاره کرد. در دوره‌های بعد با رواج استفاده از کاشی‌کاری برای تزئین نما، از اهمیت آجرکاری کاسته و بسیاری از بدنه‌های آجرکاری مانند نماهای رو به حیاط مسجد جامع اصفهان با کاشی پوشش داده شد. همچنین تلفیق آجرکاری با کاشی‌کاری، که به آن معقلی می‌گویند، در بسیاری از بناها دیده می‌شود. در خانه‌های صفوی جلفای اصفهان نیز نمونه‌هایی ناب از معرق آجر در نما وجود دارد. از دلایل استفاده از آجر در محله جلفا می‌توان به سیاست حکومت صفوی، تعصب مذهبی کاشی‌کاران، هزینه ساخت و نصب، تداعی رنگ سنگ‌های توف بازالتی جلفای ارمنستان، و ویژگی‌های آجر (سادگی، عدم انعکاس نور، کاهش حرارت محیط، دوام و تخلخل، ایجاد زیبایی با سایه روشن و قابلیت شکل‌پذیری با تراش) ذکر کرد.^۱ مسجد شیخ علیخان زنگنه نیز از نمونه‌های زیبای کار با آجر است.

از مهم‌ترین موارد استفاده از آجر به نقش سازه‌ای در پی‌ها، دیوارها، ستون‌ها و گنبدها، نقش تزئیناتی (استفاده در نمای داخلی یا رو به حیاط بناها به صورت گل‌اندازی، معرق یا معقلی) و مواردی چون کاربرد آجر برای دست‌انداز بام، فرش کف یا بام، در ازاره‌ها و هره‌ها می‌توان اشاره کرد.



تصویر ۴۱. آجرکاری در خانه‌های صفوی جلفا، معرق خانه‌ی خواجه پطرس (قاسمی، ۱۳۸۴)

کاشی‌کاری

کاشی‌کاری یکی از روش‌های دلپذیر تزئینی معماری در تمامی سرزمین‌های اسلامی است. همراه با نقاشی دیواری و گچ‌بری، کاشی‌ها رنگ‌ها و طرح‌های فراوان را برای مساجد و مقبره‌ها و نیز کاخ‌ها و عمارت‌های شخصی به ارمغان آورده‌اند. این شیوه از نقش‌اندازی بر دیوارها سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و به حکومت‌های بین‌النهرین، عیلام و هخامنشی تا دوره‌ی معاصر می‌رسد. ماده‌ی اصلی کاشی‌ها گل رس پخته شده است. تا دو قرن پس از ظهور اسلام در منطقه‌ی بین‌النهرین نشانه‌ای از رواج صنعت کاشی‌کاری وجود ندارد. گنبدخانه‌ی مسجد جامع قزوین (۵۰۹ ه‍.ق) شامل حاشیه‌ای تزئینی از کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ کوچک از نخستین موارد شناخته شده‌ای است که استفاده از کاشی در تزئینات داخلی بنا را در ایران اسلامی به نمایش می‌گذارد. بر روی دیواره‌های خارجی نیز از کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ و تقریباً به سبک موزائیک‌کاری استفاده شده است. کاشی‌کاری از دوره‌ی ایلخانی اوج گرفت. در ابتدا برای تزئین محراب‌ها و سردرها به کار می‌رفت. مرکز اصلی تولید کاشی در ایران در قرن هفتم هجری شهر کاشان بود. محراب‌های زرین فام ساخته شده به وسیله‌ی خانواده‌ی ابی‌طاهر

در جهان بی نظیرند. در دوره صفویه از کاشی کاری به گسترده ترین حالت برای پوشش کل بنا استفاده شد. از نقاط اوج آن از لحاظ میزان به مسجد امام اصفهان و از لحاظ کیفیت طرح و رنگ به مسجد شیخ لطف الله می توان اشاره کرد.^۱

در شهر اصفهان از اولین بناهایی که به طور گسترده در آنها از کاشی کاری استفاده شد می توان به مقبره سلطان بخت آغا (دو منار دردشت) و درب امام اشاره کرد. در مسجد جامع اصفهان نیز کاشی کاری به طور گسترده به کار رفت. تکنیک های گوناگونی برای ساخت کاشی ها وجود دارد که از شاخص ترین آنها می توان به زرین فام، معرق، معقلی و هفت رنگ اشاره کرد.

استفاده از کاشی معرق یا کاشی گل و بوته از دو جنبه زیبایی و استحکام اهمیت دارد. در این روش قطعات کوچک کاشی براساس طرحی از پیش تعیین شده چون قطعات یک پازل (موزاییک) کنار هم قرار می گیرند. عصر طلایی و شکوفایی هنر کاشی کاری معرق به دوران ایلخانی، تیموری و صفوی می رسد. به علت زمانبر و پرهزینه بودن ساخت و لزوم مهارت استاد کاشی تراش، معمولاً میزان استفاده از قطعات کاشی معرق محدود بوده و بیشتر برای پوشش محراب های نفیس، کتیبه های سردر ورودی ها و پوشش بیرونی گنبدها (به ویژه در دوره صفویه) از آنها استفاده شده است. از زیباترین موارد استفاده کاشی معرق در اصفهان می توان به سردر ورودی مجموعه درب امام، محراب مدرسه مظفری، مسجد جامع اصفهان، محراب مسجد شیخ لطف الله و کاشی کاری درون گنبدخانه مسجد، سردر ورودی مسجد امام، پوشش بیرونی گنبد مسجد امام و شیخ لطف الله اشاره کرد. استفاده از کاشی کاری معرق برجسته در ایوان صاحب مسجد جامع اصفهان بسیار پرشکوه است. از آنجایی که استفاده گسترده از کاشی کاری معرق مقرون به صرفه نبود، کاشی کاری هفت رنگ مرسوم شد. آندره گدار، معمار و باستان شناس فرانسوی، درباره ساخت کاشی معرق می نویسد:

۱. کیانی.

«جنس شبکه سفیدی که دورتادور انبوه گلبرگ‌ها را مشخص کرده، قطعه‌ای یکپارچه است که از یک صفحه گل پخته لعاب داده به کمک تنها ابزارهای موجود در دست کارگر تراشیده شده است: ابزارهایی شامل تیشه، یک رنده و چند سوهان. در داخل این شبکه، گلبرگ‌های زرد و سرخ، که به همان شیوه تراشیده و با دقت میزان شده، جا گرفته است. ساخت چنین گل لعابداری برای یک کارگر ماهر با محاسبه ضایعات اجتناب‌ناپذیر، دست‌کم یک روز کاری وقت می‌برده است. یک سردر بزرگ از کاشی، دارای صدها بلکه هزارها از این گل‌های کاشی است که با دقتی خارق‌العاده میزان شده‌اند. این رقم، تصویری از عوامل اجرایی که معماران بزرگ ایرانی در اختیار داشته‌اند به دست می‌دهد.»^۱

از کاشی‌کاری **هفت‌رنگ** در دوره صفویه برای پوشش بناها در مقیاس وسیع استفاده می‌شد. بیشتر کاشی‌های مسجد امام اصفهان هفت رنگ است. هنری استیرلن معتقد است که در این مسجد بیش از یک و نیم میلیون کاشی مربع هفت رنگ به اضلاع $23 \times 23 \times 2$ سانتی‌متر به کار رفته است که هر کاشی با محاسبه رنگ سفید زمینه چهار تا هفت رنگ دارد. کاشی هفت رنگ عبارتست از: بدنه‌ای به فرم خشت چهارگوش با ضخامت ۱ تا $1/5$ سانتی‌متر و به ابعاد 15×15 یا 20×20 سانتی‌متر که پس از پخت اول بر روی آن یک سطح لعاب سفید یا به ندرت هر نوع لعاب رنگی دیگر زده می‌شود. پس از پخت دوم نیز سطح آن با لعاب‌های رنگی مختلف براساس طرح در نظر گرفته شده، نقاشی می‌شود. کاشی‌های هفت رنگی برای پخت طرح برای سومین بار در کوره پخته می‌شوند. دمای پخت سوم، معمولاً پایین و بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد است.

برای ترسیم نقوش روی کاشی‌ها در ابتدا طرح مورد نظر را بر روی کاغذ می‌کشند و سپس روی خطوط طرح را با سوزن سوراخ سوراخ نموده، گرده می‌نمایند. گرده کردن به این صورت است که مقداری خاکه ذغال در داخل پارچه بسیار نازک و لطیفی

۱. استیرلن به نقل از گدار.

می‌ریزند و آن را بر روی طرح سوراخ شده می‌کوبند. بدیهی است که در اثر این عمل گرده ذغال از سوراخ‌های حاصله از سوزن عبور کرده، بر روی سطح کاشی اثر می‌گذارد. کاشی پس از پایان گرده کردن به وسیله رنگ قلم‌گیری و بعد خاکه ذغال از روی آن پاک می‌شود. سپس داخل طرح را به اصطلاح بوم می‌کنند.

کاشی‌کاری **معقلی** (تلفیق کاشی با آجر) معمولاً از تلفیق کاشی و آجر در زمینه شطرنجی صورت می‌گیرد. استفاده از کاشی و آجر به قرن هفتم هجری می‌رسد که هنرمندان کاشی‌کار در صنعت کاشی‌سازی با لعاب الوان به مرحله پیشرفته و به رنگ‌هایی چون لاجوردی، سفید، آبی و سبز با لعاب‌های گوناگون رسیدند. تزئینات خط بنایی، که به علت شیوه خاص نگارش آن به خط معقلی نیز شهرت دارد، زیباترین شکل ترکیب کاشی و آجر را بر روی بناها نمایش می‌دهد. از برجسته‌ترین نمونه‌های کاشی معقلی می‌توان به مسجد جامع، هارونیه و مدرسه چهارباغ اشاره کرد.

مطالعات پیمایشی نشان می‌دهد که کاشی‌کاری هنری در خدمت بناهای مقدس چون مساجد، امامزاده‌ها و مدارس دینی بوده است. از کاشی‌کاری به میزان کمتری در تزئین خانه‌های اصفهان استفاده شده است. از نیمه دوره قاجار و پهلوی کاشی‌کاری به میزان کم و بیشتر به صورت معقلی در نمای بناها و در زیرزمین خانه‌های تاریخی به کار رفته است.



تصویر ۴۲. کاشی‌کاری در مسجد جامع اصفهان (قاسمی، ۱۳۸۴)

آینه کاری

مدارک تاریخی نشان می‌دهد که تزئین بنا با آینه برای نخستین بار در شهر قزوین، پایتخت شاه تهماسب اول، آغاز شد. پس از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان به سال ۱۰۰۶ ه‍.ق آینه کاری در کاخ‌های تازه‌ساز این شهر و کاخ اشرف گسترش یافت. در تزئین بسیاری از کاخ‌های سلطنتی اصفهان از آینه کاری استفاده شد. از میان آنها کاخ آینه (آینه خانه)، که به سبب کاربرد بسیار آینه در آن بدین نام شهرت داشت، از همه زیباتر بود. همچنین در ایوان کاخ چهلستون اصفهان نمونه‌های زیبایی از تلفیق آینه کاری با گچبری دیده می‌شود. قاب‌های تشکیل دهنده سقف ایوان چهلستون در بخش بالای حوض ایوان، که شامل آینه‌های مستطیل شکل است، بازتاب تصویر دیوارهای آینه کاری شده، اشیای داخل ایوان، درخشش آب حوض کف ایوان و دیگر اشیا را در خود داشت. آینه کاری‌های موسوم به کُپ‌بری در کاخ هشت بهشت اصفهان نیز بسیار زیبا و جالب توجه است. در دوره قاجار، استفاده از آینه کاری تنها متعلق به کاخ‌ها نبود، بلکه به اماکن مقدسی چون امامزاده‌ها و سپس خانه‌های اعیان و اشرف راه یافت؛ به گونه‌ای که یکی از اتاق‌های بسیاری از خانه‌های تاریخی که به آینه کاری مزین بود اتاق آینه نامیده می‌شد. همچنین در بسیاری از ارسی‌های تاریخی تلفیق آینه با چوب و شیشه دیده می‌شود. در جریان مرمت و احیای هتل عباسی اصفهان (محدوده زمانی ۱۳۴۰-۱۳۵۰ ه‍.ش)، بسیاری از هنرهای سنتی احیا شدند که از جمله آنها می‌توان به آینه کاری و کُپ‌بری اشاره کرد. در ادامه آن، آینه کاری از محدوده اماکن مذهبی و کاخ‌های سلطنتی خارج شد و به صورتی گسترده در اماکن همگانی چون هتل‌ها، رستوران‌ها، تئاترها، فروشگاه‌ها و حتی خانه‌ها به کار رفت. این گسترش در شیوه سنتی آینه کاری بی‌اثر نبود و با نوآوری‌های تازه‌ای همراه شد.

تزئینات چوبى (منبت، گره‌چینی، خاتم‌سازی و نقاشی روی چوب)

چوب به عنوان یکی از فراوان‌ترین ماده‌های اولیه موجود در طبیعت جزو نخستین موادی است که توجه بشر را به خود جلب کرد و برای ساخت و پرداخت انواع وسایل مصرفی هنری به کار رفت. چوب از قدیمی‌ترین دوره‌های تاریخ در ایران مرسوم بود. در کتیبه‌هایی که از خزانه داریوش در تخت جمشید به دست آمده است سخن از پرداخت دستمزد به هنرمندانی است که روی درهای چوبی کنده‌کاری می‌کردند. از دوره سلوکی‌ها مدرک قابل توجهی در دست نیست و در دوره اشکانیان جز در مواردی مانند تیر و کمان‌سازی موارد دیگر دیده نشده است. نکته قابل توجهی که در معماری ساسانیان دیده می‌شود استفاده از کلاف‌های چوبی در میان دیوارهاست که ظاهراً برای استحکام بخشیدن به دیوارها انجام می‌شد. اسلوب صنعتی ساسانیان پس از ظهور اسلام، بدون هیچ تغییری به خدمت ساخت و پرداخت در و پنجره‌های بناها، در کاخ‌ها، منبرها، محراب، رحل قرآن، صندوقچه روی مقابر، مساجد و مقابر درآمد. هنرمندان ایرانی در این دوره شاهکارهایی از خود بر جای گذاشتند که بسیار بی‌نظیر است. منبر مسجد نائین، منبر و محراب چوبی مسجد جامع اَبیانه، منبر چوبی مسجد جامع اصفهان (محراب الجایتو)، گره‌چینی و ستون‌های چوبی عالی‌قاپو و چهلستون، درهای ارسى بسیار نفیس موجود در بناهای تاریخی چون خانه‌ها، امامزاده هفده تن گلپایگان و مبل‌های متحرک خانه‌آمین نمونه‌های بی‌نظیری از کاربرد چوب در قالب هنرهایی چون منبت‌کاری، گره‌چینی و خاتم‌کاری هستند.

منبت‌کاری هنری مشتمل بر حکاکی و کنده‌کاری بر روی چوب براساس نقشه‌ای دقیق است. تاریخچه منبت‌کاری همانند سایر هنرها و صناعی که بنیانگذار آن مردم عادی بودند چندان روشن نیست؛ اما بنابر اسناد و مدارک موجود منبت‌کاری در ایران متکی به سابقه‌ای بیش از هزار و پانصد سال است. پس از ظهور اسلام و با توجه به رواج روحیه ساخت مراکز و مساجد اسلامی و به موازات هنرمایی معماران، کاشی‌کاران، سنگ‌تراشان، گچ‌برها و منبت‌کاران نیز جذب فعالیت در این زمینه شدند.

در دوره صفویه، با توجه به اینکه ساخت ابنیه مذهبی و نیز کاخ‌های سلطنتی در ایران افزایش چشمگیر و محسوسی یافت، عده بسیاری از هنرمندان به اصفهان روی آوردند و تجمع آنان باعث شد تا آثاری ماندنی و اعجاب‌انگیز به وجود آید. معمولاً آثار منبت‌کاری با طرح‌های گل و بوته و گل و مرغ تزئین شده‌اند. همچنین نقش‌هایی از جانوران نیز وارد این طرح‌ها شده است.

منابع و مآخذ

۱. آشوری، داریوش: تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲. آیت‌الله‌زاده شیرازی، باقر: «ایران و جهان اسلام از نگاه اصفهان در شهر موزه نقش جهان»، مجله اثر، ۱۳۸۶، ضمیمه ۴۲-۴۳.
۳. استیرلن، هانری: اصفهان تصویر بهشت، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۷.
۴. جابری انصاری، میرزا حسن خان: تاریخ اصفهان، تصحیح جمشید مظاهری، اصفهان: مشعل.
۵. دره‌هانیان، هاراتون: تاریخ جلفای اصفهان، ترجمه لئون میناسیان و محمدعلی موسوی فریدنی، اصفهان: زنده‌رود با مشارکت نقش خورشید، ۱۳۷۸.
۶. زنده‌روح کرمانی: بیشاپور و نقوش برجسته تنگ چوگان، تهران: بنیاد یادگارهای فرهنگی، ۱۳۸۰.
۷. زمرشیدی، حسین: پیوند و نگاره در آجرکاری، تهران: زمرد، ۱۳۸۰.
۸. سجادی نائینی، سیدمهدی: معماران و مرمت‌گران سنتی اصفهان، اصفهان: سازمان نوسازی و بهسازی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۷.
۹. سلطانزاده، حسین: فضاها و ورودی در معماری سنتی ایران، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۰. شفق، سیروس: جغرافیای اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱.
۱۱. قاسمی سیچانی، مریم: بازشناسی بخشی از هویت معماری ایرانی به وسیله تحلیل گونه‌شناسانه خانه‌های اصفهان در دوره قاجار، رساله دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۷.
۱۲. کاربونی، استفانو و تومو کوماسویا: کاشی‌های ایرانی، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۳. کنبی، شیلا: عصر طلایی هنر ایران، ترجمه حسین افشار، تهران: مرکز، ۱۳۸۶.

۱۴. کیانی، محمدیوسف: تزیینات وابسته به معماری ایران دوره اسلامی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶.

۱۵. گاردنر، هلن: هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: آگاه، نگاه و تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.

۱۶. متقی، محمدکریم: «مطالعه و بررسی و مرمت تزیینات معرق آجری در معماری بناهای دوره صفوی جلفای اصفهان»، مجموعه مقالات دومین همایش حفاظت و مرمت آثار تاریخی، تهران: پژوهشکده سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۸.

۱۷. وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق: مبانی جامعه‌شناسی، تهران: خردمند، ۱۳۷۰.

۱۸. هنرفر، لطف‌الله: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: ثقفی، ۱۳۴۵.

۱۹. عاصمی، محمد: اصفهان در ۱۱۳ سال پیش؛ عکسهای ارنست هولتسر، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.

۲۰. Shirazi, Bagher: Isfahan City of light, Tehran: Rokh.

۲۱. Diba, Darab & Philippe Revault & serge santelli: Masions d Ispahan, Paris: Maisonneuve & Larose, ۲۰۰۱.

نمایه

فهرست نام‌ها

- آ
آبادهای، محمدجعفر: ۸۷
آخوند کاشی: ۳۹، ۹۰، ۹۲
آذر: ۸۲
آرام، احمد: ۴۰
آشتیانی، شیخ مرتضی: ۹۴
آقا رضی: ۷۵
آقا نورالدین: ۸۰
آقا هادی: ۸۰
آلبارسلان: ۳۰
آملی، سیدجواد: ۸۸
آمنه بیگم: ۷۹
آوی، حسین بن محمد بن ابی‌الرضا
علوی: ۳۳، ۵۸
- الف
ابن العمید ← ابن عمید کاتب
ابن حوقل: ۱۴۷
ابن حیان: ۲۶، ۲۷
ابن خردادبه: ۱۴۵
ابن خلکان: ۵۰
ابن رسته: ۲۷، ۲۸، ۱۴۵
ابن سینا: ۲۹، ۳۰، ۴۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۷۲
- ابن عمید کاتب: ۲۸، ۵۱
ابن کیسان نحوی: ۵۵
ابن مسکویه ← ابوعلی مسکویه
ابن مندویه: ۲۷، ۲۸
ابن منده: ۲۶
ابن ندیم: ۲۶، ۵۰
ابوالحسن اصفهانی (سید): ۹۱
ابوالخناس: ۱۰۵
ابوالسعادات: ۴۶
ابوالفرج اصفهانی: ۴۱، ۵۰
ابوالفضل^(ع) (حضرت): ۱۷۲
ابوبکر بن مردویه: ۱۰۵
ابوسعید بهادر خان: ۵۸
ابوعلی سینا ← ابن سینا
ابوعلی مسکویه: ۲۸، ۴۱، ۵۲
احمد بن علی بن محمد بن باقر^(ع): ۱۵۵
احمد بن عیسی بن زید بن علی بن
الحسین^(ع) ← احمد مختفی
احمد مختفی: ۱۵۵
ادیب، آیت‌الله عباسعلی: ۹۶، ۱۴۰
اریاب، حاج آقا رحیم: ۹۲-۹۴
اردستانی، حکیم‌الملک: ۱۳۹

- اردستاني، ملا محمد صادق: ۷۹
 ارسطو: ۵۶
 ارسلان بن طغرل: ۶۰
 ارموى، صفى الدين: ۳۳
 استرآبادى، ميرزا مهدي: ۱۰۳
 استيرلن، هانرى: ۲۰۳، ۲۱۵
 اسفندياري بيك تركمان: ۱۷۳
 اسكندر تيمورى (ميرزا): ۳۴، ۳۵، ۶۵
 اسكندر بيك تركمان: ۳۸
 اسماعيل اصفهاني (ملا): ۸۴
 اسماعيل بن زيد بن حسن^(ع): ۱۰۶
 اسماعيل بن عباد ← صاحب بن عباد
 اسماعيل ديباج ← اسماعيل بن زيد بن حسن^(ع)
 اسماعيل طباطبا: ۱۵۵
 اشرف افغان: ۱۲۲
 اشرف الكتاب ← سلطاني، زين العابدين
 اشكورى، ميرزا هاشم: ۹۰
 اصم، ابوالعباس محمد بن يعقوب: ۵۵
 افسر: ۱۷۵
 افضل الدين تركه اصفهاني: ۳۵
 افلاطون: ۵۶
 افندى، ملا عبدالله: ۶۴، ۷۹
 اقبال، عباس: ۵۸، ۶۴
 الغبيك: ۶۵
 الله وردى خان: ۱۴۶
 الماسى، ميرزا محمد تقى: ۷۳، ۸۱
 امام خمينى^(ره): ۲۶، ۹۵، ۹۶
 امامزاده اسماعيلى، سيد على نقى: ۴۰
 امامى، محمدرضا: ۷۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۸
 ۱۵۷، ۱۵۹
 امامى، محمد صالح: ۱۲۷
 امامى، ميرزا آقا: ۱۶۹
 امير محمد مهدي ← اردستاني،
 حكيم الملك
 امير معزى سمرقندى: ۸۹
 امين حجار: ۱۸۷
 امين، سيده نصرت: ۹۴، ۹۵، ۱۶۹
 امين التجار، سيد محمد على: ۹۴
 امين الدوله، عبدالله خان: ۱۶۶
 انصارى، شيخ مرتضى: ۸۸
 انورى: ۶۰
 انوشيروان: ۱۰۳
 اورنگ زيب: ۱۳۹
 اوزون حسن: ۱۲۰، ۱۲۲
 اولجايتو: ۱۲۳، ۱۴۴
 ب
 بابا الهى: ۶۳
 بابا ركن الدين: ۶۳، ۶۴، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸
 بابا شيخ حسين: ۶۳
 بابا صلت: ۶۲
 بابا فغانى: ۷۰

- بابا فولاد حلوائی: ۱۶۴
 بابا قاسم اصفهانی: ۳۴، ۶۲
 باقر بنا: ۱۲۹، ۱۸۷
 بحر العلوم، سید مهدی: ۸۳، ۸۵
 بحرانی، ماجد: ۷۴
 بروجرودی، آیت الله حسین: ۹۱
 بنداری اصفهانی: ۲۹
 بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی ←
 فاضل هندی
 بهادر، ابوالنصر حسن: ۱۲۱
 بهبهانی، محمد باقر: ۸۰
 بهشتی (آیت الله): ۴۰، ۹۳، ۹۵، ۹۶
 بهمنیار، ابوالحسن: ۲۹، ۵۴
 بیدآبادی، محمد: ۳۹، ۸۱، ۸۴، ۱۰۳، ۱۶۸
 بیرونی، ابوریحان: ۵۶
 بیگلری (دکتر): ۱۶
 پ
 پوپ، آرتور آپهام: ۱۲۳، ۲۱۲
 پیامبر اکرم (ص): ۴۷
 پیرنیا: ۲۰۵
 ت
 تاج الدوله طاووس خانم: ۸۳
 تاج الملک شیرازی، ابوالغنائم خسرو
 فیروز: ۱۲۴
 تبریزی، عبدالباقی: ۷۱، ۱۲۷
 تبریزی، علاء الدین محمد: ۷۱
 تبریزی، ملا محمد حسین: ۷۱
 تجلی، ملا علیرضا: ۷۵
 تخت فولادی، محمد صادق: ۱۶۸
 تیمور (امیر): ۳۴، ۶۵، ۶۸، ۱۹۸
 ث
 ثعالبی، ابو منصور: ۵۰
 ج
 جابری انصاری: ۱۷۵
 جاوری (دکتر): ۱۶
 جزایری، سید نعمت الله: ۷۵، ۷۹، ۱۰۸
 جعفر صادق (ع) (امام): ۱۵۱
 جعفر قاضی (شیخ): ۷۵
 جلالی، میرزا فتح الله: ۱۷۴
 جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی: ۳۳، ۶۰، ۶۱
 جناب، میر سید علی: ۴۰
 جهان شاه قراقویونلو: ۱۵۲
 چ
 چنگیز: ۱۹۸
 چهارسوقی، میرزا محمد باقر: ۱۶۹
 ح
 حافظ: ۱۸۹
 حافظ ابو نعیم: ۲۶، ۲۷، ۴۲، ۵۵، ۵۶، ۷۳،
 ۱۰۳، ۱۰۶
 حائری یزدی، آیت الله عبدالکریم: ۹۴
 حسام الواعظین: ۱۷۵
 حسن بیک ترکمان ← اوزون حسن

خواجه نصيرالدين طوسى: ۵۳، ۶۵
خواجه نظام الملک طوسى: ۳۰، ۳۲، ۴۲،
۵۸، ۱۱۹

خوارزمى، شيخ نعمان: ۶۴
خوانسارى، آقاحسين: ۷۴-۷۶، ۱۰۲، ۱۳۸،
۱۶۸

خوانسارى، جمال الدين: ۷۵، ۱۶۸
خوانسارى، حيدر بن محمد (ملا): ۷۵
خوانسارى، سيدمحمد: ۴۰

خوانسارى، على اکبر (ملا): ۸۷
خوانسارى، محمدباقر (ميرزا): ۸۷
خوزانى، ميرياراحمد: ۸۸

خيام نيشابورى: ۳۱

د

درب امامى، بديع (ميرزا): ۹۲، ۱۰۸
درب امامى، سيد محمود: ۱۰۵
درچه‌اى، آيت الله سيدمحمدباقر: ۹۱-۹۳،
۱۰۸

درچه‌اى، سيدمرتضى: ۹۰
دلارام خانم: ۱۳۸

دلاواله، پيترو: ۱۲۵
دوانى، جلال الدين: ۶۸

دورميش خان: ۱۵۳

دولت آبادى، ميرزاتقى: ۱۰۸

دولتشاه سمرقندى: ۳۳

دهکردى، ميرزا ابوالقاسم: ۹۲، ۹۴

حسن صباح: ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۰

حسن عسكرى^(ع) (امام): ۹۸

حسن مثنى: ۱۵۱

حسن مجتبى^(ع) (امام): ۱۵۱، ۱۵۳

حسين^(ع) (امام): ۹۸، ۱۷۲

حسين بن عبدالصمد: ۶۸، ۷۰

حسين خان سرهنگ (ميرزا): ۴۰

حسينقلی کتبه‌نويس اصفهانى (ميرزا):
۱۷۴، ۱۷۶

حسينى، مظفر بن محمد: ۳۸

حسينى اصفهانى، ميرزا ابوالقاسم: ۸۱

حكيم شفائى ← شفائى اصفهانى

حكيم ملاى اصفهانى: ۷۰

حلى (علامه): ۸۰

حمدان ← محمد بن سعيد

حمزه اصفهانى: ۲۸، ۳۲، ۴۱، ۵۳، ۱۴۵

حيدر اصفهانى (استاد): ۱۲۲، ۱۸۷

خ

خاتون آبادى، ميرمحمد اسماعيل: ۱۶۸

خاتون آبادى، ميرمحمدصادق: ۹۵

خاتون آبادى، ميرمحمدصالح: ۷۵، ۷۹

خادم كفاش: ۱۷۵

خاقانى: ۶۰، ۷۰

خسرورپرويز: ۱۰۳

خواجويکرماني: ۱۴۸

خواجويى، ملا اسماعيل: ۸۰، ۸۱

شوشترى، عزالدین عبدالله: ۳۷	شاه سلطان حسین: ۷۹، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۵۴
شونیزی، عامر بن احمد: ۲۷	
شهربانو: ۱۶۹	شاه سلیمان: ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸
شهرستانی: ۳۵	
شهشهان ← شاه علاءالدین محمد	شاه صفی: ۱۵۴
شهشهانى، میرشمسى: ۴۰	شاه عباس اول: ۳۶، ۳۸، ۴۲، ۶۴، ۶۵، ۶۹-۷۱، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۵-۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۷
شهید ثانی: ۷۳	شاه عباس دوم: ۷۴، ۷۵، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۲-۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۶
شیبک خان ازبک: ۱۳۳	
شیخ القراء ← نافع	شاه علاءالدین محمد: ۳۵، ۶۷، ۶۸
شیخ بهایی: ۳۶، ۳۷، ۴۸، ۶۴، ۶۸-۷۱، ۷۳، ۱۲۷، ۱۶۵	شاهرخ تیموری: ۳۴، ۳۵، ۶۸
شیخ لطف‌الله: ۱۳۰	شجاع بنای اصفهانی: ۱۸۷
شیرازی، سلیمان خان	شرف‌الدین حسن اصفهانی ← شفایی
(میرزا) ← رکن‌الملک، سلیمان خان	اصفهانى
شیرازی، محمدکاظم: ۹۴	شریعتمداری سبزواری، سیدابراهیم: ۸۷
شیروانی، میرزا محمد بن حسن: ۷۴، ۷۵	شریف شیرازی، محمدباقر: ۱۶۲
ص	شفایی اصفهانی: ۴۲، ۶۹، ۷۰
صائب: ۴۲، ۷۴، ۷۵	شفتی، سید اسدالله: ۸۷، ۱۰۳
صائن‌الدین ترکه اصفهانی: ۴۲، ۶۷	شفتی (حجة الاسلام)، سیدمحمدباقر: ۳۹، ۸۴-۸۶، ۸۸، ۱۰۳، ۱۶۲
صاحب بن عباد: ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱	شفیع، سیدمحمد: ۸۷
صاحب ریاض، سیدعلی: ۸۸	شمس‌الدین بویهی: ۵۴
صباح، حسن ← حسن صباح	شوشترى، عبدالله (ملا): ۷۳، ۱۳۷
صباحی: ۸۲	
صدر اصفهانی، حاج محمدحسین خان:	
۱۶۱، ۱۶۶، ۱۹۷	
صدر قونوی: ۹۰	

- صدرالدین ترکه اصفهانی: ۳۵
صدرالمثلهین ← ملاصدرا
صدرهاشمی، سیدمحمد: ۱۶۹
صدیقین، حسین علی: ۹۶
صفای اصفهانی (حکیم): ۹۰
صلاح الدین ایوبی: ۵۹
صهای قمشه ای، محمدرضا: ۱۷۵، ۸۹، ۳۹
ض
ضبی، ابوالعباس: ۵۲
ضیاء اصفهانی، محمدحسین: ۱۷۵، ۱۷۴
ط
طالقانی، درویش عبدالمجید: ۱۶۸
طباطبایی، ابراهیم: ۱۵۱، ۱۰۴
طباطبایی، سیدسعید: ۴۰
طباطبایی، محمدحسین: ۹۶
طباطبایی، میرسیدعلی: ۸۵
طبرانی: ۲۷
طرب شیرازی، میرزا ابوالقاسم محمدنصیر:
۱۷۵، ۱۷۴، ۹۳
طغرل بیگ: ۱۱۱، ۶۰، ۳۰
طیب (آیت الله): ۹۶
ظ
ظل السلطان: ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۸۳، ۱۹۷
ع
عاصم: ۴۸
عاملی نطنزی، کمال الدین محمد بن شیخ
حسن: ۷۳
عباسی، رضا: ۱۳۱
عباسی، علیرضا: ۷۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹،
۱۸۷
العباسی الزینبی، مرتضی بن الحسن: ۱۲۲
عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن
ابی طالب^(ع): ۵۶
عجلی، عمر بن عبدالعزیز: ۱۲۲
عراقی، آیت الله ضیاء الدین: ۹۱
عربی، محی الدین: ۹۰
عریضی، علی بن جعفر: ۱۰۴، ۱۵۱
عزیز الله: ۷۳
عضدالدوله: ۵۳، ۱۱۰
علاءالدوله دیلمی: ۲۹، ۳۰، ۵۴، ۱۰۶، ۱۱۵
علاءالدوله کاکویه ← علاءالدوله دیلمی
علاءالدین جهانسوز غوری: ۲۹
علی بن ابیطالب^(ع) (امام): ۴۷، ۴۹، ۹۳، ۱۰۵
علی بن سهل: ۴۸
علی خان ناظم العلوم: ۴۰
علی اکبر اصفهانی (استاد): ۱۲۷، ۱۸۷
علی اکبر خان سرتیپ (میرزا): ۴۰
علی قلی آقا: ۱۰۲
علی نقی^(ع) (امام): ۹۸
عماد کاتب: ۲۹، ۴۲، ۵۹، ۶۰
عمادالدین بنای اصفهانی: ۱۸۷

- عمادالدين كاتب ← عماد كاتب
عمو عبدالله: ۱۴۴
- ق
قابوس زيارى: ۵۴
قاضى امام، امين الدين فضل الله: ۳۵
قدسى، ميرزا عبدالحسين: ۴۰، ۱۷۴
قزوينى، محمدابراهيم: ۸۷
قزوينى، محمدباقر: ۸۷
قزوينى، ملاآقا: ۸۴
- ف
فاضل سراب: ۷۵، ۱۶۸
فاضل هندى: ۳۷، ۸۰، ۱۶۸
فاطمى، تقى: ۴۰
فانى سمنانى، ملامحمد: ۹۰
فتحعلى شاه قاجار: ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۷
- ك
كاشانى، غياث الدين جمشيد: ۳۴، ۶۵-۶۷
كاشف الغطاء، شيخ جعفر: ۸۳، ۸۵، ۸۸
۱۶۹
كاشى، شيخ كمال الدين عبدالرزاق: ۶۴
كاشى، مظفر (حكيم): ۳۸
كتابى، بدرالدين: ۴۰
كركى، عبدالعالى: ۷۰
كسابى: ۴۸
كسابى، نورالله: ۴۰
كشميرى، آيت الله سيدعبدالكريم: ۱۶۵
كلباسى (حاجى) ← كلباسى، حاج
محمدابراهيم
- غ
غروى نائينى، ميرزا محمدحسين: ۹۱
غزالى، امام محمد: ۵۷، ۸۵
غياث الدين محمد: ۳۳
- ف
فاضل سراب: ۷۵، ۱۶۸
فاضل هندى: ۳۷، ۸۰، ۱۶۸
فاطمى، تقى: ۴۰
فانى سمنانى، ملامحمد: ۹۰
فتحعلى شاه قاجار: ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۷
فخر كلباسى: ۹۶
فخر الدوله: ۵۰، ۵۲
فخرالدين محمد سماكى: ۷۰
فخرالملك بن خواجه نظام الملك: ۵۸
فرخى سيستانى: ۸۹
فرشچيان، محمود: ۴۰
فروزانفر، بديع الزمان: ۹۳
فشاركى: ۱۰۸
فشاركى، محمدحسين: ۹۴
فضائلى، حبيب الله: ۹۶-۹۸، ۱۷۴
فلاطورى، عبدالجواد: ۴۰
فيض كاشانى، ملامحسن: ۶۸، ۷۴، ۸۰

- کلباسی، حاج محمدابراهیم: ۳۹، ۶۵، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۱۰۷، ۱۶۵
- کلباسی، محمد مهدی: ۸۷
- کلینی: ۳۸
- کمال الدین اسماعیل: ۳۳، ۴۲، ۶۰، ۱۰۷
- کمپفر، انگلبرت: ۳۹، ۱۲۶، ۱۵۰
- کمره‌ای، شیخ علی نقی: ۱۴۷
- کوفی، شیخ کمال: ۶۰
- کیکاوس شاه: ۱۴۵
- گ**
- گدار، آندره: ۱۳۷، ۲۱۴
- گرابار، الک: ۲۰۹
- گز، ملا عبدالکریم: ۹۴
- گوهرشاد بیگم: ۳۵، ۶۸
- گیلانی، مولا محمد رفیع: ۸۱، ۱۰۳
- ل**
- لاریجانی، محمدجعفر: ۸۹
- لاهیجی، محمد علی: ۸۰
- لاهیجی، میرسیدرضی: ۸۹
- لبنانی، رفیع الدین: ۶۰، ۱۰۶
- لنگرودی، محمدجعفر: ۸۵
- لوکی، پاول: ۶۶
- م**
- مازندرانی، سیدرضی: ۸۵
- مازندرانی، ملا محمد صالح: ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۹
- مافروخی اصفهانی: ۵۸، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۴۵
- ماهرالنقش، محمود: ۱۵۷
- مجلسی، محمدباقر (علامه): ۳۷، ۴۲، ۵۵، ۷۳، ۷۷-۷۹، ۸۳
- مجلسی، ملا محمد تقی: ۳۸، ۵۱، ۵۵، ۶۵، ۶۸، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۱۶۵
- مجیر بیلقانی: ۶۰
- محب علی بیگ: ۱۲۷
- محقق بهبهانی: ۸۲، ۸۳، ۸۸
- محقق سبزواری، محمدباقر: ۷۵
- محقق شیروانی: ۸۳
- محقق کرکی: ۴۱، ۷۰
- محقق لاهیجی: ۸۰
- محمد بن ایلدگز: ۶۰
- محمد بن بایسنقر (سلطان): ۶۸، ۱۲۲
- محمد بن داوود خلف ظاهری اصفهانی: ۲۷
- محمد بن سعید: ۱۰۵
- محمد بن یوسف بن معدان: ۴۸
- محمد حسین عنقا: ۱۶۹
- محمد خدابنده (سلطان): ۱۲۵
- محمد داوود (حکیم): ۱۵۷
- محمد شاه قاجار: ۱۶۲
- محمد طلعت اصفهانی: ۱۷۵
- محمدابراهیم: ۹۶
- محمد تقی بن ابراهیم اصفهانی: ۱۷۴
- محمد تقی صحاف: ۱۷۴
- محمد رضا اصفهانی (استاد): ۱۲۹، ۱۸۷

- محمدصادق (ملا): ۹۶
 محمد صالح اصفهانی: ۱۷۴، ۷۱
 محمدی، ابوالفتح: ۱۵۲
 محمود آل مظفر (سلطان): ۱۴۳
 محمود نقاش (سید): ۱۲۳
 محیط طباطبائی، محمد: ۲۳، ۲۹، ۴۰، ۶۵
 مدرس اصفهانی، میرزا ابوالقاسم: ۸۴
 مدرس تبریزی: ۶۶
 مرزبان، عبدالرحیم: ۲۷
 مرعشی (آیت الله): ۹۵
 مروان بن محمد: ۵۰
 مریم بیگم: ۱۶۹
 مستوفی: ۱۰۷
 مسعود غزنوی: ۲۹
 مسیح (ع) (حضرت): ۱۵۶
 مشرف الدین هارون: ۳۳
 مشیرالملک، میرزا باقرخان: ۴۰
 مصاحب، غلامحسین: ۴۰
 مطهری (آیت الله): ۹۳
 مظفرالدین شیخ علی (امیر): ۵۸
 معتصم: ۱۵۳
 معصومی، ابو عبدالله: ۳۰، ۴۱، ۵۴، ۵۶
 معلم حبیب آبادی، محمد علی: ۹۳، ۱۴۰
 معین الدین: ۶۱
 مقتدی بالله: ۱۱۹
 مقدسی: ۲۸
 ملاصدرا: ۳۷، ۴۲، ۷۰، ۷۲-۷۴، ۸۴
 ملا محراب: ۸۱
 ملک التجار، محمد ابراهیم: ۱۷۳
 ملک الشعرا ← محمد حسین عنقا
 ملک شاه: ۳۰-۳۲، ۵۸، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۴
 موسوی، سید محمد: ۹۲
 موسوی، محمد رحیم: ۸۳
 موسوی شفتی اصفهانی، سید محمد باقر بن
 محمد تقی ← شفتی (حجة الاسلام)،
 سید محمد باقر
 موسی (ع) (حضرت): ۱۶۴
 موسی کاظم (ع) (امام): ۱۵۳
 مولانا: ۱۸۹
 مؤیدالدوله: ۵۰، ۵۱
 مهدوی: ۱۰۳
 مهران: ۵۶
 میرداماد: ۳۷، ۴۲، ۷۰-۷۴
 میرزای شیرازی: ۹۱
 میرزای قمی: ۸۴، ۸۵، ۱۴۰
 میرزای نائینی: ۹۱
 میرعماد: ۱۷۳، ۱۷۴
 میرفندرسکی، ابوالقاسم: ۳۶، ۷۱، ۷۵، ۱۶۸
 میرلوحی سبزواری: ۹۱
 ن
 نادرشاه: ۱۳۳
 ناصرالدین شاه: ۸۹، ۱۹۷

- ناصر خسرو: ۱۱۱
 نافع: ۴۱، ۴۸
 نائینی، میرزا رفیعا: ۱۶۸
 نجف آبادی، سید محمد: ۹۴
 نجفی، شیخ محمد حسن: ۸۸
 نجفی اصفهانی، محمد رضا: ۹۴
 نجم ثانی خوزانی ← خوزانی، میریار احمد
 ندر محمد خان: ۱۳۳
 نراقی، ملامهدی: ۸۱
 نسمة خاتون: ۱۶۹
 نشاط: ۸۳، ۸۴
 نصر، حسین: ۷۲
 نصر آبادی، میرزا طاهر: ۷۳
 نصیر (حکیم): ۷۰
 نظامی: ۶۰
 نفیسی، ابوتراب: ۴۰
 نوح^(ع) (حضرت): ۲۹
 نوری (علامه): ۷۹
 نوری، حسن (میرزا): ۸۹
 نوری، علی (ملا): ۳۹، ۸۱، ۸۴، ۸۵
 و
 واله اصفهانی، محمد کاظم: ۸۳، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۵
 وحید بهبهانی اصفهانی ← محقق بهبهانی
 وحید دستگردی، حسن: ۹۱، ۹۲
 وحیدزاده، نسیم: ۹۲
 ورزنه‌ای، عماد بن مظفر: ۱۲۳
 ولی محمد خان: ۱۳۳
 ه
 هاتف اصفهانی: ۸۲
 هارون ولایت: ۱۵۳
 هربرت، توماس: ۱۱۷
 هروی، سعدالدین: ۱۰۶
 همایون: ۱۳۳
 همایی، جلال‌الدین: ۴۰، ۹۳، ۹۴
 هندی، حکیم داوود: ۱۰۷
 هولستر، ارنست: ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۳
 هیل، درک: ۲۰۹
 ی
 یاقوت حموی: ۲۶، ۵۰، ۵۵، ۱۰۴
 یزدی (دکتر): ۱۶
 یزدی، شمس‌الدین محمد بن نظام‌الدین
 (خواجه): ۵۸
 یزدی، غلامرضا (آیت‌الله): ۹۱
 یزدی، قوام‌الدین (سید): ۳۴
 یعقوبی: ۲۸، ۴۱
 یغمایی، حبیب: ۴۰
 یوسف (شیخ): ۵۵
 یوسف آقا: ۱۲۵
 یوسف بن تاج‌الدین بنای اصفهانی: ۱۸۷
 یوشع بن نون ← یوشع نبی^(ع)
 یوشع نبی^(ع): ۱۶۴، ۱۶۷

فهرست جای‌ها

آ	آبادان: ۶۳
آب‌انبار تکیه کازرونی: ۱۷۱، ۱۷۲	آسیای شرقی: ۱۸۳
آب‌انبار تکیه لسان‌الارض: ۱۷۱، ۱۷۲	آسیای صغیر: ۱۱۲
آب‌انبار مسجد رکن‌الملک: ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲	آشنا(تپه): ۲۰
	آلمان: ۹۵
آب‌انبار مسجد مصلی: ۱۷۱، ۱۷۲	آیین‌خانه (عمارت): ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۸۲، ۲۱۷
آب‌بخشان: ۱۰۵، ۱۰۶	
آب‌بخشان ← آب‌بخشان	الف
آبادانا (کاخ): ۲۱۱	ابن بابویه: ۹۰
آتشکده درب‌مهر: ۱۹۲	احمدآباد: ۴۰
آتشکده شهر اردشیر ← آتشگاه	اردستان: ۳۹
آتشگاه: ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۹۲	ارمنستان: ۱۰۹، ۲۱۲
آذربایجان: ۶۰، ۱۵۵	اروپا: ۱۸۳
آرامگاه بانو امین: ۱۷۰	اروپای شرقی: ۱۶
آرامگاه جهانگیرخان قشقایی: ۱۷۰	اریسمان: ۱۸
آرامگاه حجة‌الاسلام (سیدشفتی): ۱۶۴	اشرف (تپه): ۲۰
آرامگاه صاحب بن عباد ← مقبره صاحب بن عباد	اصطخر فارس: ۵۱
	اصفهانک: ۶۸
آرامگاه صائب: ۱۵۸	افشنه: ۵۳
آرامگاه طبرانی: ۱۰۹	الیادران: ۶۲
آرامگاه علی بن سهل: ۱۰۹	امامزاده احمد: ۱۵۴
آرامگاه فاضل هندی: ۱۷۲	امامزاده اسماعیل: ۱۰۵، ۱۵۳
آرامگاه ملا اسماعیل خواجهویی: ۱۷۰	امامزاده باقر: ۵۳
آرامگاه واله: ۱۶۲	امامزاده شاه‌زید: ۱۵۵

- امامزاده هفده تن گلیایگان: ۲۱۸
- انطاکیه: ۳۰
- ایتالیا: ۱۵۶
- ایلام: ۱۶
- ایوان مدائن: ۲۱۱
- ب
- باب‌الدريه ← طوقچی
- باتلاق گاوخونی: ۲۱
- بازار اصفهان: ۱۱۰-۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۷-۱۳۹
- بازار بزرگ اصفهان ← بازار اصفهان
- بازار جلفا: ۱۱۵
- بازار جورین: ۱۱۰
- بازار حسن آباد: ۶۲
- بازار دارالبطیخ: ۱۰۷
- بازار دروازه طوقچی: ۱۱۴
- بازار ریسمان: ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۹۵
- بازار ساروتقی: ۱۱۴
- بازار عربان: ۱۱۴
- بازار غاز: ۱۱۴
- بازار ماجشون (ماه‌گون): ۱۰۷
- بازار مظفریه: ۱۱۱
- بازار نظام‌الملکی ← بازار عربان
- بازار نظامیه ← بازار عربان
- بازارچه آقا: ۱۱۴
- بازارچه امامزاده اسماعیل: ۱۱۵
- بازارچه بلند: ۱۱۵
- بازارچه بیدآباد: ۱۱۴
- بازارچه چهارسو مقصود: ۱۱۵
- بازارچه حاج آقا شجاع: ۱۱۵
- بازارچه حاج محمدجعفرآبادی: ۱۱۴، ۱۳۸
- بازارچه حسن آباد: ۱۱۵
- بازارچه حمام وزیر: ۱۱۴
- بازارچه دردشت: ۱۱۴
- بازارچه دروازه نو: ۱۱۴
- بازارچه علیقلی آقا: ۱۹۶
- بازارچه مقصودییک: ۱۱۵
- باطرقان: ۱۱۰
- باغ آلبالو ← باغ سیف‌الدوله
- باغ احمد سیاه: ۱۰۷، ۱۱۵
- باغ احمدآباد: ۱۰۷
- باغ ارم: ۱۱۶
- باغ اعتمادالدوله: ۱۱۶
- باغ انارستان: ۱۱۶، ۱۶۶
- باغ بادامستان: ۱۱۶
- باغ برج: ۱۱۶
- باغ بکر: ۱۱۵
- باغ بلبل ← باغ هشت بهشت
- باغ بیت‌الماء: ۱۱۵
- باغ پهلوان حسین: ۱۱۶
- باغ تخت: ۱۱۶
- باغ تفنگچی آغاسی: ۱۱۶

باغ تكيه: ۱۵۸	باغ سقاخانه: ۱۱۶
باغ توپخانه: ۱۱۶	باغ سلطان على خان: ۱۱۶
باغ توحيدخانه: ۱۱۶	باغ سيف الدوله: ۱۱۶
باغ توشمال باشى: ۱۱۶	باغ شيرخانه: ۱۱۶
باغ جزايرخانه: ۱۱۵	باغ صالح آباد: ۱۱۶
باغ جشاران: ۱۱۶	باغ صفى آباد: ۱۱۶
باغ جلودار: ۱۱۶	باغ طاووس خانه: ۱۱۶
باغ جنت: ۱۱۶	باغ عباس آباد: ۱۱۶، ۱۱۷
باغ جوشاران ← باغ جشاران	باغ عبدالعزيز: ۱۱۵
باغ جون كمر: ۱۱۶	باغ عسكر: ۱۱۶
باغ چرخاب: ۱۱۶	باغ عمو طاهر: ۱۱۶
باغ چهلستون: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۲	باغ عيسى بن ايوب: ۱۱۵
باغ چينى خانه: ۱۱۶	باغ غلام مطبخ: ۱۱۶
باغ خرگاه: ۱۱۶	باغ فتح آباد: ۱۱۶
باغ خلفا: ۱۰۷	باغ فراشخانه: ۱۱۶
باغ خليل خانه: ۱۱۶	باغ فرنگ: ۱۱۶
باغ خياط خانه: ۱۱۶	باغ فلاسان: ۱۱۵
باغ داروغه دفتر: ۱۱۶	باغ فيل خانه: ۱۱۶
باغ داروغه: ۱۱۶	باغ قراخان: ۱۱۶
باغ دشت گور: ۱۱۵	باغ قرچقاي خان: ۱۱۶
باغ ديوان بيگى: ۱۱۶	باغ قورچى ها: ۱۱۶
باغ رضاقلى خان: ۱۱۶	باغ قوشچيان: ۱۱۶
باغ زرشك: ۱۱۶	باغ قوشخانه: ۱۰۹، ۱۱۶
باغ زين خانه: ۱۱۶	باغ كاج: ۱۱۶، ۱۶۶
باغ سپهسالار: ۱۱۶	باغ كجاوه خانه: ۱۱۶
باغ سعادت آباد: ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۷، ۱۷۳	باغ كلاه شاه: ۱۱۶

بغداد: ۲۹، ۳۱، ۳۸، ۵۴	باغ کومه: ۱۱۶
بقعه باباالله: ۶۳	باغ گشاران ← باغ جشاران
بقعه بابامیر: ۶۳	باغ گلدسته: ۱۱۶
بقعه بابابدلاء: ۶۳	باغ گلستان: ۱۶۵
بقعه بابابیات: ۶۳	باغ ماما امیر: ۱۱۶
بقعه باباتوتا: ۶۳	باغ ماما سلطان: ۱۱۶
بقعه باباجوزا: ۶۳	باغ محمود: ۱۱۶
بقعه باباحسن: ۶۲	باغ مستمند: ۱۱۶
بقعه بابادنبه: ۶۳	باغ مستوفی: ۱۶۶
بقعه بابرکن الدین: ۶۲، ۶۳، ۱۶۹، ۱۷۴	باغ مهردار: ۱۱۶
بقعه باباسرخ: ۶۳	باغ میرآخور: ۱۱۶
بقعه باباسنگکی: ۶۲	باغ نارنجستان: ۱۱۶
بقعه باباشهاب الدین: ۶۳	باغ نسترن: ۱۱۶
بقعه بابا شیخ احمد: ۶۳	باغ نظر: ۱۱۶
بقعه باباشیخ علی: ۶۳	باغ نقش جهان: ۱۱۶
بقعه باباشیر: ۶۲	باغ نگارستان: ۱۱۶، ۱۶۶
بقعه باباعبدالله: ۶۲	باغ نو: ۶۳
بقعه باباعبدالله (خوزان): ۶۳	باغ وحش: ۱۱۶
بقعه باباعلمدار: ۶۲	باغ وقایع نویس: ۱۱۶
بقعه باباقادر: ۶۳	باغ هزارجریب: ۱۱۶
بقعه باباقاسم: ۶۵، ۱۵۵	باغ هشت بهشت: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۴
بقعه بابامحمود: ۶۳	باغات (محلّه): ۱۰۹، ۱۵۶
بقعه بابانوش: ۶۳	باغ کاران ← خواجه (محلّه)
بقعه بابایحیی: ۶۲	بخارا: ۲۹، ۲۱۳
بقعه شیخ ابومسعود رازی: ۴۹، ۱۵۵	بختیاری: ۹۲
بقعه میرزا رفیعا: ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹	بصره: ۷۲

پوتراجایا: ۱۸۰	بقعه هارون ولایت ← هارونیه
پوده: ۶۳	بیدآباد: ۶۲، ۸۱، ۸۶، ۱۰۱-۱۰۳
ت	بیشاپور (کاخ): ۱۹۸
تاریخانه دامغان: ۲۱۱	بیمارستان عضدی شیراز: ۲۸
تالار مروارید: ۱۳۱	بین النهرین: ۴۱
تایلند: ۱۸۲	پ
تبارزه (محلہ) ← عباس آباد	پاقلعه: ۱۰۹
تبریز: ۷۱، ۸۸، ۱۵۲	پل اللهوردی خان: ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۸
تخت پولاد ← تخت فولاد	پل بابا رکن الدین ← پل خواجو
تخت جمشید: ۱۹۹، ۲۱۸	پل جلفا ← پل اللهوردی خان
تخت فولاد: ۶۳، ۷۲، ۷۶، ۸۰-۸۳، ۹۰	پل جویی ← پل سعادت آباد
۱۶۳-۱۶۴، ۱۶۶-۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳-۱۷۵	پل جی ← پل شهرستان
ترکیه ← آسیای صغیر	پل چهارباغ ← پل اللهوردی خان
تکیه آباده‌ای: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴	پل خواجو: ۶۴، ۱۴۷-۱۵۰، ۱۶۳-۱۶۵
تکیه آغاباشی: ۱۷۲	۱۸۰، ۱۸۳
تکیه آقارضی: ۱۶۹	پل دریاچه ← پل سعادت آباد
تکیه آقا محمد بیدآبادی: ۱۶۹	پل دزفول: ۱۴۸
تکیه امین التجار: ۹۵	پل زاینده رود ← پل اللهوردی خان
تکیه ایزدگشسب: ۱۶۸	پل سعادت آباد: ۱۴۹، ۱۵۰
تکیه بروجردی: ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۶۹	پل شاهی ← پل خواجو
تکیه تویسرکانی: ۱۶۸، ۱۶۹	پل شوستر: ۱۴۸
تکیه جهانگیر خان: ۱۶۸	پل شهرستان: ۱۴۸، ۱۴۹
تکیه حاج آقا رحیم ارباب: ۱۷۰	پل شیراز ← پل خواجو
تکیه حاج آقا مجلس: ۱۶۹	پل گئی ← پل شهرستان
تکیه حجت نجفی: ۱۷۰	پل مارنان: ۱۵۰، ۱۵۱
تکیه خاتون آبادی: ۱۶۸، ۱۶۹	پل هفت دست ← پل سعادت آباد

- تکیه خوانساری: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۵
- تکیه سیدالعراقین: ۱۶۸، ۱۶۹
- تکیه شهید اشرفی: ۱۷۰
- تکیه شهید شمس آبادی: ۱۷۰
- تکیه شیخ محمدتقی رازی: ۱۶۹، ۱۷۲
- تکیه شیخ مرتضی ریزی: ۱۶۳، ۱۶۸
- تکیه فاضل سراب: ۱۶۸، ۱۶۹
- تکیه فاضل هندی: ۱۷۰، ۱۷۵
- تکیه کازرونی: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲
- تکیه کرمانی: ۱۷۰
- تکیه گلزار: ۱۶۸، ۱۶۹
- تکیه لسان الارض: ۹۴
- تکیه مادر شاهزاده: ۱۷۳
- تکیه معارفی: ۱۶۹
- تکیه مقدس: ۱۷۰
- تکیه ملک: ۹۳، ۱۶۸
- تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی: ۱۶۸، ۱۶۹
- تکیه میرزا رفیعا ← بقعه میرزا رفیعا
- تکیه میرزا محمدباقر چهارسوقی: ۱۶۸
- تکیه میرفندرسکی: ۷۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۴
- تکیه واله: ۱۶۸
- تهران: ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۱۸۲، ۱۹۷
- تیمچه ملک: ۱۱۴
- ج
- جبل عامل: ۳۷، ۶۸، ۱۳۰
- جزیره هرمز: ۱۱۲
- جعفریه: ۳۴، ۱۵۵
- جلبار ← گلبهار
- جلفا: ۱۰۹، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۹۲-۱۹۴، ۲۱۲
- جمالو (تپه): ۲۰
- جماله: ۶۲، ۱۰۷
- جمیلان ← سنبلان
- جوباره: ۶۲، ۶۳، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۸۰، ۱۹۲، ۱۹۴
- جورجیر (محلّه): ۵۲، ۱۰۷
- جوزدان: ۱۱۰
- جوی سفید: ۱۷۲
- جوی سیاه: ۱۷۲
- جوی شاه: ۶۳
- جویبار ← جوباره
- جهاننما (عمارت): ۱۵۹
- جی (شهرک): ۱۹۳
- جی: ۱۰۱، ۱۴۹، ۱۸۰، ۱۹۲
- جیحون: ۳۰
- چ
- چادگان: ۲۰
- چارسوی ساروتقی: ۱۱۴
- چلمان ← سنبلان
- چمالان ← سنبلان
- چنبلان ← سنبلان

چهارباغ: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۵۹،	خمينى شهر ← سده ماربين
۱۶۱، ۱۸۰، ۱۸۱	خوابجان: ۱۰۵
چهارباغ امين آباد ← چهارباغ گبرآباد	خواجه (محلہ): ۵۳، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۴۸،
چهارباغ پائين: ۴۹	۱۵۴
چهارباغ خواجه: ۱۶۳، ۱۹۷	خوارزم: ۵۴
چهارباغ گبرآباد: ۱۶۵، ۱۶۶	خوانسار: ۳۹، ۷۵
چهلستون (کاخ): ۲۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۸۰،	خوزان: ۶۶
۱۹۸، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸	خوزستان: ۲۰، ۲۰۹
ح	خوشينان ← خوشينان
حسن آباد ← خواجه (محلہ)	خيابان ابن سينا: ۱۰۳
حسين آباد: ۱۷۲	خيابان بزرگمهر: ۱۱۰
حصار جى: ۱۴۹	خيابان بهار: ۱۶۳
حمام جارچى: ۱۶۱	خيابان پروين: ۱۱۰
حمام شاه: ۱۶۱	خيابان جامى: ۴۹
حمام شاه على: ۱۶۱	خيابان چهارباغ صدر: ۱۱۵، ۱۶۱، ۱۷۶
حمام شاهزادگان: ۱۶۱	خيابان سجاده: ۱۶۳
حمام شيخ بهايى: ۶۹، ۱۶۱	خيابان سروش: ۱۱۰
حمام شيخ على خان: ۱۶۱	خيابان سعادت آباد: ۱۶۳
حمام عليقلی آقا: ۱۶۱	خيابان شيخ بهايى: ۶۳
حمام وزير: ۱۶۱	خيابان عبدالرزاق: ۶۳، ۱۰۳، ۱۳۸
خ	خيابان فردوسى: ۱۱۵
خانه امين: ۱۹۶، ۲۱۸	خيابان فيض: ۸۳، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶
خاورميانه: ۱۶	خيابان کاشانى: ۱۱۰
خجند: ۶۷	خيابان کاوه: ۱۰۵
خراسان: ۲۹، ۵۴	خيابان کمال: ۶۲، ۱۴۳
خشينان: ۱۰۵، ۱۱۵	خيابان کمال اسماعيل: ۱۱۵

- خیابان گلزار: ۱۱۰
 خیابان مجمر: ۱۱۵
 خیابان مدرس: ۱۰۵
 خیابان مشتاق: ۱۱۵
 خیابان مصلی: ۱۶۳
 خیابان منوچهری: ۱۱۵
 خیابان میر: ۱۶۳
 خیابان هاتف: ۱۵۴، ۶۲
 خیابان هارون ولایت ← خیابان هارونیه
 خیابان هارونیه: ۱۰۵، ۱۴۲
- د
 دارالفنون: ۳۹
 دانشسرای مقدماتی جی: ۹۷
 دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان: ۹۶
 دانشکده الهیات دانشگاه تهران: ۹۵
 دانشکده پردیس: ۹۷
 دانشکده پرواز: ۱۶۳
 دانشگاه اصفهان: ۱۱۶
 دبیرستان دین و دانش ← مدرسه دین و دانش
 دبیرستان سعدی ← مدرسه سعدی
 درب امام: ۱۰۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۱۴، ۲۱۶
 درب کوشک: ۱۰۲، ۱۳۳
 دردشت: ۳۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۴، ۱۹۲
 دروازه بخارایی‌ها: ۱۰۲
 دروازه تخت‌پولاد: ۱۶۶
- دروازه حسن‌آباد (محل): ۶۳
 دروازه خور (خورشید): ۱۱۰
 دروازه دولت: ۱۵۹، ۱۸۰
 دروازه شیراز: ۱۸۰
 دروازه طوقچی: ۱۰۹
 دروازه نو: ۱۰۸
 دزفول: ۱۶۴
 دستگرد (خیار): ۹۱، ۱۷۲
 دمشق: ۲۵، ۶۲، ۱۰۵
 دنبه (کوه): ۱۷۲
 دیر کاترینا ← کلیسای کاتارینه
- ر
 رهروان (دهکده): ۱۴۲
 ری: ۲۵، ۲۹، ۵۲
- ز
 زاگرس غربی: ۱۶
 زاینده‌رود: ۱۷، ۱۹-۲۱، ۲۵، ۶۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۶-۱۵۰، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۹۲
 زواره: ۳۹
 زیگورات چغازنبیل: ۲۱۱
- س
 سارویه: ۲۵، ۱۴۹
 ساوه: ۳۵، ۶۸
 سبا: ۲۵
 سده ماربین: ۶۳، ۸۸
 سرپوشیده (عمارت): ۱۳۴

صفه: ۱۱۷، ۱۵۹	سردر قیصریه ← قیصریه
ط	سعادت آباد: ۱۷۲
طاق کسری ← ایوان مدائن	سمرقند: ۳۵، ۶۵، ۱۸۰
طالخنچه ← ۵۱	سمیرم: ۹۶
طالقان اصفهان ← طالخنچه	سن پترزبورگ: ۱۷۹
طالقان جی ← طالخنچه	سنبلان: ۱۰۳-۱۰۵، ۱۵۲
طالقان قزوین: ۵۱	سنبلستان ← سنبلان
طراز آباد ← خواجه (محلہ)	سنگ تراش ها (محلہ): ۱۵۶
طوقچی: ۴۸، ۵۲، ۶۲، ۱۰۹	سوریه: ۹۸
ع	سوق الامیر: ۱۱۰
عالی قاپو (عمارت): ۱۲۵، ۱۳۰-۱۳۲، ۲۰۷	سهر و فیروزان: ۶۳
۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۸	سیچان: ۱۷۳
عبادتگاه بابا فولاد حلوی: ۱۶۳	سیلک: ۱۷، ۱۸، ۲۰
عباس آباد: ۱۰۹	سی و سه پل ← پل الله وردی خان
عراق: ۲۹	ش
عراق (عجم): ۶۱	شام: ۵۹
غ	شانزہ لیزہ: ۱۸۰
غزنہ: ۲۹	شوش: ۱۸
ف	شوش (کاخ): ۲۱۱
فابجان ← خوابجان	شهرضا: ۳۹
فابزان ← خوابجان	شیراز: ۳۴، ۳۹، ۷۲، ۱۱۰، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۸۲
فارس: ۱۱۰	شیش: ۱۰۲
فرح آباد: ۱۷۲	ص
فرسان: ۱۰۹	صارمیه: ۴۰، ۶۳
فرودگاه پیشین اصفهان: ۶۳، ۱۵۸	صحن امام حسین (ع): ۸۳
فلسطین: ۱۶۶	صدری (عمارت): ۱۶۱

- فلورانس: ۱۷۹ کاروانسرای لئوبیک: ۱۱۲
- ق قاهره: ۵۷ کاروانسرای مادرشاه: ۱۳۶
- قبر بابافولاد حلوانی: ۱۶۳ کاروانسرای مخلص: ۱۱۴
- قبر خواجه نظام الملک: ۱۰۷ کاروانسرای مولتانیان: ۱۱۲
- قبر شعیا^(۴): ۱۰۵، ۱۵۴ کاشان: ۱۸، ۳۴، ۳۹، ۸۲، ۲۱۳
- قبرستان ابوطالب: ۱۶۳ کتابخانه هند لندن: ۶۵
- قبرستان بقیع: ۴۸، ۱۶۳ کران: ۱۰۷
- قبرستان سرقیرآقا: ۱۰۶ کربلا: ۸۳
- قبرستان شاه میر حمزه: ۶۳ کردستان عراق: ۱۶
- قدسیه: ۴۰ کرمانشاه: ۱۶
- قرطبه: ۲۵ کشف رود خراسان: ۱۶
- قزوین: ۶۸، ۱۱۶، ۲۱۷ کشکول: ۱۵۰
- قلعه بزی: ۱۶، ۱۹ کلیسای آمانپرکیچ ← کلیسای وانک
- قم: ۷۲، ۸۲، ۹۵ کلیسای استپانوس: ۱۵۶
- قمشه: ۸۹ کلیسای بدخهم (بیت اللحم): ۱۰۹، ۱۵۵
- قیصریه: ۱۱۲، ۱۳۸، ۱۲۵ کلیسای خواجه عابد ← کلیسای مریم
- قیصریه (شهر): ۱۱۲ کلیسای سرکیس: ۱۵۶
- ک کارلادان: ۱۴۴ کلیسای سن سور ← کلیسای وانک
- کاروانسرای برنج فروشان: ۱۱۲ کلیسای کاتارینه: ۱۵۶
- کاروانسرای تخت فولاد: ۱۷۳ کلیسای گریگور: ۱۵۶
- کاروانسرای حلاجان: ۱۱۲ کلیسای گورک (غریب): ۱۵۶
- کاروانسرای ساروتقی: ۱۱۴ کلیسای مریم: ۱۵۶
- کاروانسرای گلپایگانی ها: ۱۱۳ کلیسای میناس: ۱۵۶
- کاروانسرای گلشن: ۱۱۴ کلیسای نرسس: ۱۵۶

- کلیسای نیکو غایوس: ۱۵۶
کلیسای وانک: ۱۵۵
کلیسای هاکوپ (يعقوب): ۱۵۶، ۱۰۹
کلیسای یوحنا: ۱۵۶
کوالامپور: ۱۷۹
کوپنده (تپه): ۲۱
کوچه قصر سنبلستان: ۶۳
کوتراز ← خواجو (محلہ)
کوفه: ۱۰۵
کوله پارچه ← گبرآباد
کوهرنگ: ۶۹
- گ
- گارلادان ← کارلادان
گبرآباد: ۱۹۲، ۱۷۲
گرجان: ۵۴
گلبار ← گلبهار
گلباره ← گلبهار
گلبهار (مدرسه): ۴۰
گلبهار: ۱۹۲، ۱۵۳، ۱۰۵
گلپایگان: ۳۹
گلستان شهدا: ۱۷۰
گنبد ابن سینا: ۱۰۷، ۳۰
گنبد حضرت رضا^(ع): ۷۱
گنبد سلطان بخت آغا: ۱۴۳، ۱۰۷
گنجه: ۶۰
گورتان: ۱۴۴، ۲۰
- گورتون ← گورتان
گورستان بابارکن الدین ← تخت فولاد
گورگیر (محلہ) ← جورجیر (محلہ)
گیان: ۲۰
- ل
- لبنان: ۶۸، ۱۳۰
لرستان: ۱۶
لسان الارض ← تخت فولاد
لبنان: ۱۵۷، ۱۰۶، ۹۵
لنجان: ۱۱۶، ۹۱، ۶۳
لندن: ۶۸
- م
- مادی آب دویست و پنجاه: ۱۷۱
مادی شایخ: ۱۷۱، ۱۷۲
ماربین: ۱۴۹، ۸۸، ۱۴۶
مازندران: ۶۰، ۸۱
مالزی: ۱۸۰
ماوراءالنهر: ۳۲
مجتمع مسکونی امین: ۱۸۳
مخابرات فیض: ۱۶۳
مدائن: ۴۷
مدرسه ابراهیم بیگ: ۱۵۴، ۱۰۵
مدرسه اتحادیه: ۴۰
مدرسه اسلامی: ۴۰
مدرسه امامیه ← مدرسه باباقاسم
مدرسه باباقاسم: ۱۴۰، ۶۵

مدرسه باقریه ← مدرسه درب کوشک	مدرسه علمیه: ۴۰
مدرسه ترک‌ها: ۱۰۲	مدرسه علمیه امام جعفر صادق ^(ع) ←
مدرسه جده بزرگ: ۱۱۴، ۱۳۷	مدرسه چهارباغ
مدرسه جده کوچک: ۱۱۴، ۱۳۷	مدرسه کاسه گران: ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۴۰
مدرسه جلالیه: ۱۴۰	مدرسه مادر شاه ← مدرسه چهارباغ
مدرسه چهارباغ: ۸۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۲	مدرسه مظفری: ۲۱۴
۲۱۶، ۱۸۰	مدرسه معرفت: ۴۰
مدرسه حقایق: ۴۰	مدرسه ملا عبدالله شوشتری: ۱۱۴، ۱۳۷
مدرسه خالصیه: ۱۰۸	مدرسه میرزا حسین: ۱۰۲، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۰۵
مدرسه درب کوشک: ۹۶، ۴۰، ۱۰۲، ۱۴۰	مدرسه میرزا شاه حسین ← مدرسه میرزا حسین
مدرسه دین و دانش: ۹۵	
مدرسه سعادت: ۴۰	مدرسه میرزا مهدی: ۱۰۳
مدرسه سعدی: ۴۰، ۹۵، ۱۸۳	مدرسه ناصریه: ۱۲۸، ۲۰۱
مدرسه سلطان محمد (سلجوقی) ←	مدرسه نوریه: ۱۴۰
مدرسه میرزا حسین	مدرسه نیم‌آور ← مدرسه نیم‌آورد
مدرسه سلطان ملک‌شاه: ۱۰۷	مدرسه نیم‌آورد: ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۳۹
مدرسه سلطانی ← مدرسه چهارباغ	مدرسه همایونی: ۳۹
مدرسه سلیمانیه: ۱۲۷، ۲۰۱	مدیسه: ۹۱
مدرسه شرافت: ۴۰	مدینه: ۴۸، ۱۶۳
مدرسه شرف: ۴۰	مردبان: ۵۵
مدرسه صدر بازار: ۱۱۴، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۷	مرودشت: ۲۰
مدرسه صدر پاقلعه: ۱۶۱	مزار آقا محمد بیدآبادی: ۱۷۵
مدرسه صدر خواجه: ۱۶۱، ۱۹۷	مزار ابوالحسن سلطان‌الاطباء: ۱۷۵
مدرسه عباسی ← مدرسه ناصریه	مزار اسماعیل بن زید بن
مدرسه عصمتیه: ۳۳	حسن ^(ع) ← امامزاده اسماعیل
مدرسه علایی: ۵۴	مزار حوری نساء بیگم: ۱۷۴

مسجد جامع فهرج: ۲۱۱	مزار سيد عبدالحسين سيدالعراقين: ۱۷۵
مسجد جامع قزوین: ۲۱۳	مزار شيخ محمدتقى رازى: ۱۷۴، ۱۷۵
مسجد جامع گلپایگان: ۲۱۲	مزار محمدرحيم شيخ الاسلام: ۱۷۴
مسجد جامع نائین: ۲۱۰	مزار مريم بيگم: ۱۷۴
مسجد جمعه ← مسجد جامع اصفهان	مزار ملامهدى قمبوانى: ۱۷۵
مسجد جورجیر: ۵۲، ۱۰۷، ۱۵۷، ۲۱۱	مسجد آقا نور: ۱۰۷
مسجد حاج محمدجعفر آباده‌ای: ۱۶۲	مسجد آقاسى: ۱۳۳
مسجد حکيم: ۸۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۵۷	مسجد آيت الله بروجردى: ۹۵
مسجد خوشينان: ۱۵۴	مسجد امام ← مسجد جامع عباسى
مسجد درب جوباره: ۱۳۳	مسجد اولجايتو: ۱۲۳
مسجد ذوالفقار: ۱۰۸	مسجد باباسوخته: ۱۴۳
مسجد رحيم خان: ۱۶۲، ۱۸۲	مسجد پير پينه‌دوز ← مسجد درب جوباره
مسجد رکن الملک: ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۲	مسجد تکیه کازرونى: ۱۷۱
مسجد ساروتقى: ۶۳	مسجد جارچى: ۱۰۳، ۱۱۴
مسجد سعيد بن جبیر: ۱۰۴	مسجد جامع ابیانه: ۲۱۸
مسجد سفره‌چى: ۱۰۷	مسجد جامع اصفهان: ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۶۲، ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳-۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۸۷، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۱۰-۲۱۲، ۲۱۸، ۲۱۴
مسجد سلام: ۶۲	مسجد جامع برسيان: ۲۱۲
مسجد سيد: ۹۸، ۱۶۲، ۱۸۲، ۱۸۳	مسجد جامع جى: ۱۴۹
مسجد شيخ عليخان زنگنه: ۲۱۲	مسجد جامع رنگرزان: ۵۲
مسجد شيخ لطف‌الله: ۷۱، ۷۵، ۱۲۵، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۵، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۱۴	مسجد جامع صغير ← مسجد جورجیر
مسجد صاحب اسماعيل بن عباد ←	مسجد جامع عباسى: ۷۱، ۱۲۵-۱۲۷، ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۸
مسجد جورجیر	۲۱۴، ۲۱۵
مسجد على: ۱۵۳	
مسجد قطيبه: ۱۳۳	
مسجد كبود: ۱۵۲	

- مسجد لبنان: ۱۵۷
 مهربین ← ماربین
 مسجد مصلی: ۱۷۱
 مهمانسرای عباسی: ۱۳۶، ۲۱۷
 مسجد میر محمد اسماعیل خاتون آبادی: ۱۷۰
 میدان امام ← میدان نقش جهان
 مسجد نو بازار: ۱۰۸
 میدان امام خمینی ← میدان نقش جهان
 مسجد نیم آورد: ۱۰۸
 میدان انقلاب: ۱۸۳
 مسعودیه (عمارت): ۱۸۲
 میدان جلفا: ۱۵۸
 مشهد: ۳۵، ۶۸، ۱۸۲
 میدان کهنه: ۱۰۸
 مصر: ۵۷
 میدان میر: ۱۱۴
 مقبره الراشد بالله: ۱۴۹
 میدان نقش جهان: ۳۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸
 مقبره امیر اسماعیل سامانی: ۲۱۱
 ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۲
 مقبره باباقاسم ← بقعه باباقاسم
 میس: ۱۳۰
 مقبره سلطان بخت آغا: ۲۱۴
 ن
 مقبره شاه علاءالدین ← مقبره شهبان
 نائین: ۳۹
 مقبره شهبان: ۶۸، ۱۵۵
 نجف: ۸۵، ۹۰، ۱۶۳
 مقبره صاحب بن عباد: ۶۲، ۶۳، ۱۰۹، ۱۵۵
 نجف آباد: ۳۹، ۶۹، ۱۴۵
 مقبره عمو عبدالله: ۱۴۵
 نصرآباد: ۲۰
 مکه: ۱۶۳
 نطنز: ۱۸، ۳۹
 منار دارالضیافه: ۱۴۳
 نظامیه اصفهان: ۳۱، ۵۹، ۱۰۷
 منار رهروان: ۱۴۲
 نقاره خانه سلجوقی: ۱۰۶
 منار ساریان: ۱۴۰
 نمکدان (عمارت): ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۸۲
 منار مسجد علی: ۱۰۵، ۱۴۲
 نیاصرم (نهر): ۷۵، ۱۱۶، ۱۵۸
 منارجنبان: ۱۴۴، ۱۸۰
 نیشابور: ۳۲
 مناره باغ قوشخانه: ۱۴۳
 نیم آور ← نیم آورد
 مناره چهل دختران: ۱۴۰
 نیم آورد: ۱۰۸
 مناره دردشت: ۱۴۳، ۲۱۴
 و
 مهدی (عمارت): ۱۱۶
 وادی السلام: ۱۶۳

واذار (محلہ): ۱۵۴

ورزنه: ۲۱، ۱۲۳

ویذاآباد ← بیداآباد

ھ

ھارونیه: ۱۰۶، ۱۵۳، ۱۸۷، ۲۱۵

ھاکوپ جان (محلہ): ۱۵۶

ھامبورگ: ۹۵

ھتل عباسی ← مھمانسرای عباسی

ھرات: ۳۵

ھشت بهشت (کاخ): ۴۰، ۱۳۴، ۲۰۸، ۲۱۷

ھفت تپہ: ۲۰۹

ھفت دست (عمارت): ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۸۲

ھفت دست صدر (عمارت): ۱۶۱

ھلند: ۱۵۶

ھمدان: ۵۴

ھند: ۷۱، ۷۴، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۹۴

ھندوستان ← ھند

ھنرستان ھنرھای زیبا: ۱۸۳

ی

یوان: ۱۰۶

یھودیہ ← جوبارہ

